

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
يَا امْرٰءُ الْمُمْلٰكِ إِذَا حَشِدْتَ النَّاسَ

كفاية الإمامة في نصوص العامة

اثبات افضلیت و امامت بلا فصل امير المؤمنین ع
در منابع اهل سنت و وهابیت
با سند صحیح و بررسی سند و اسکن

مؤلف : مرتضی فکری

كِفاية الإمامة في نُصوص العاّمة

اثبات افضلیت و امامت بلافضل

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رض

در منابع اهل سنت و وهابیت

با سند صحيح

همراه با بررسی سندی و اسکن کتب

مؤلف: هرتسی فکری

سازمان اسناد و کتابخانه ملی	عنوان و نام بدیدآور
فکری، مرتضی، ۱۳۹۵	ایات افضلت و امامت بلافضل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در منابع اهل سنت و وهایت با استدلال صحیح هر راه با بررسی سند و اسکن کتاب / نویسنده: مرتضی فکری.
مشهد: منتظران ظهور، ۱۳۹۶	مشخصات نشر
۴۰۰ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۹۶۴-۵۷۶۱ ۷۲ ۹ ۲۵۰۰۰۰	شابک
نیا	وضعیت فهرست نویسی
کتابخانه به صورت زیر نویس.	بادداشت
علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ائمای خلافت - احادیث اهل سنت	موضوع
Ali ibn abi-talib,Imam I. 600-661--*proof of caliphate - hadith Sunnite)	موضوع
احادیث اهل سنت - نقد و تفسیر	موضوع
Hadith (sunnites)—texts—Criticism,interpretation,etc*	موضوع
BP ۲۲۳.۵۲۷۱۳۹۶	ردہ بندی کنگره
۲۹۷/۴۵۲	ردہ بندی دیوبنی
۴۸۴۴۷۹۹	شاره کتابخانی ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتابیہ الإمامہ فی توصیص العاقۃ

مؤلف: مرتضی فکری

ناشر: منتظران ظهور

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: اول ۱۳۹۶

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۷۶۱-۷۲-۹

تلفن‌های مرکز پخش: ۰۹۱۵۳۱۷۵۱۲۰ - ۰۹۱۳۷۲۷۷۸۱۰ - ۰۵۱۳۷۲۴۵۳۶۹

فهرست مطالب

۱۰	مقدمه مؤلف:
۱۲	پیامر اکرم ﷺ: قرآن و اهل بیت ﷺ خلیفه و جانشین من هستند (حدیث خلیفین)
۱۲	روایت با تصحیح البانی
۱۵	روایت اول: با تصحیح هیثمی
۱۵	روایت دوم: با تصحیح هیثمی
۲۶	دستور پیامر اکرم ﷺ به تبعیت و پیروی از امام علیؑ برای جلوگیری از انحراف نا روز قیامت (حدیث شفیع)
۲۷	روایت اول: با تصحیح البانی
۲۷	روایت دوم: با تصحیح البانی
۳۲	روایت سوم و چهارم: با تصحیح البانی
۳۶	روایت با تصحیح ابن حجر عسقلانی
۳۹	روایت اول: با تصحیح متقی هندی
۴۰	روایت دوم: با تصحیح متقی هندی
۴۷	آیه ولایت و اثبات امامت بلا فصل امیر المؤمنینؑ
۵۱	بررسی سند روایت
۵۱	راوی اول: أبو سعيد اللشج
۵۴	راوی دوم: الفضل بن ذکریا بن أبي نعیم الأخول
۵۷	راوی سوم: موسی بن قيس الخضرمي
۶۱	راوی چهارم: سلمة بن کهفیل
۶۷	ابلاغ امامت بلا فضل امیر المؤمنینؑ در شب معراج توسط خداوند
۷۰	بررسی سند روایت
۷۰	راوی اول: محمد بن محمد بن احمد
۷۳	راوی دوم: محمد بن عبد الله الخضرمي
۷۶	راوی سوم: أبو بکر بن أبي شيبة
۸۰	راوی چهارم: أحمد بن مفضل
۸۵	راوی پنجم: جعفر بن زياد الآخر
۹۱	راوی ششم: هلال أبي أیوب الصیرفى
۹۴	راوی هفتم: أبو کثیر الانصارى
۹۷	راوی هشتم: عبدالله ابن اسعد
۹۸	مخالفت اهل بیت ﷺ با خلافت ابوبکر
۹۸	بطلان خلافت ابوبکر تنها با به روایت از صحیح بخاری (معتبرترین کتاب اهل سنت و وهابیت)
۹۸	غضب حضرت زهرا ﷺ در نتیجه غضب خدا و رسولش بر ابوبکر

روايت اول:	۹۸
روايت دوم:	۱۰۲
روايت سوم:	۱۰۵
اسناد حديث ثقلین در خطبه غدیر و نقش آن در اثبات امامت امیرالمؤمنین ع:	۱۰۹
۱- بیان اولویت و سربرستی خدا و رسول ﷺ قبل از بیان لفظ (مولی):	۱۱۰
۲- بیان حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دستور به تبعیت و پیروی از امیرالمؤمنین ع؟	۱۱۰
روايت اول: با تصحیح ابن حجر عفلانی	۱۱۲
روايت دوم: با تصحیح حاکم نیشابوری و ذهبی	۱۱۶
روايت سوم: از طبرانی با تصحیح البانی	۱۲۰
نزول آیه اکمال در روز غدیر و تبریک گفتن عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین ع:	۱۲۹
قربنه اول: تبریک عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین ع بعد از اتمام خطبه غدیر:	۱۲۹
قربنه دوم: نزول آیه اکمال دین در خطبه غدیر	۱۳۱
روايت مورد نظر	۱۳۳
بررسی سند روایت	۱۳۶
راوی اول: عبد الله بن علی بن محمد بن عبد الله بن بشران	۱۳۶
راوی دوم: علی بن عمر الحافظ الدارقطنی	۱۴۱
راوی سوم: أبو نصر خبیثون بن موسی بن ابی ایوب الخلال	۱۴۵
راوی چهارم: غلی بن سعید الرملی (علی بن ابی حملة)	۱۴۹
راوی پنجم: ضمرة بن ریبیعة الفرشی	۱۵۲
راوی ششم: عبد الله بن شوذب	۱۵۷
راوی هفتم: مطر الوراق	۱۶۱
راوی هشتم: شہر بن حوشب	۱۶۴
راوی نهم: ابوهریره	۱۶۷
اعتراف امام محمد غزالی به امامت امیرالمؤمنین ع در غدیر خم و بیعت شکنی و غصب خلافت توسط عمر بن خطاب ..	۱۶۸
و اما حابگاه ابو حامد غزالی نزد بزرگان اهل سنت:	۱۷۳
اعتراف علماء اهل سنت و وهابیت به اینکه کلمه مولی به معنای امامت و خلافت (متولی امور کم) می باشد	۱۷۴
اعتراف علماء اهل سنت و وهابیت به اینکه کلمه مولی به معنای اولویت و سربرستی (اولی بکم) می باشد	۱۸۶
(حدیث اولویت و سربرستی) قال رسول الله: علی اولی الناس بکم بعدی	۲۱۴
تصحیح روایت توسط آقای هیثمی	۲۱۸
اما بررسی سند روایت	۲۲۱
راوی اول: سلیمان بن أحمد الطبرانی	۲۲۱
راوی دوم: أَخْمَدُ بْنُ زَهْرَةِ التَّشْرِي	۲۲۴
راوی سوم: مَحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ بْنِ كَرَامَةً	۲۲۷

راوى چهارم: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ۲۳۰
راوى پنجم: يَوْسُفُ بْنُ صَهَيْبٍ ۲۳۰
راوى ششم: ذَكْرِيَّةُ بْنُ سَعْدٍ (سعید) ۲۳۰
راوى هفتم: وَهْبُ بْنُ حَمْزَةَ (جمرة) ۲۳۵
علی بن ابیطالب<ؑ> نفس و جان پیامبر<ؑ> (آیه مباھله سند افضلیت و امامت امیرالمؤمنین<ؑ>) ۲۳۸
روایت صحیح مسلم: پیامبر اکرم<ؑ> و امیرالمؤمنین<ؑ> از یک نور خلق شده‌اند (حدیث نور سند افضلیت امیرالمؤمنین<ؑ> بر تمامی مخلوقات) ۲۴۶
تصحیح روایت توسط سبط ابن الجوزی ۲۴۸
و بررسی سند روایت ۲۵۱
راوى اول: احمد بن محمد بن حنبل ۲۵۱
راوى دوم: عبد الرزاق بن همام بن نافع ۲۵۴
راوى سوم: معمر بن راشد ۲۵۷
راوى چهارم: محمد بن مسلم الزهری ۲۶۰
راوى پنجم: خالد بن معدان ۲۶۳
راوى ششم: زاذان ابوعمر ۲۶۶
راوى هفتم: سلمان فارسی ۲۶۹
ولادت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب<ؑ> در کعبه ۲۷۰
اعتراف آقای حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هجری) ۲۷۰
اعتراف آقای مععودی (متوفی ۳۴۶ هجری) ۲۷۲
اعتراف آقای ابن صباغ مالکی (متوفی ۸۵۵ هجری) ۲۷۷
اعتراف آقای گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸ هجری) ۲۸۰
اعتراف آقای شاه ولی الله دھلوی (متوفی ۱۱۷۶ هجری) ۲۸۲
پیامبر<ؑ> و بیان عصمت و افضلیت امام علی<ؑ> (قال رسول الله: علیٰ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِیٰ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّیٰ يُرْدَا عَلَیٰ الْحَوْضَ) ۲۸۶
تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذہبی ۲۸۸
ابلاغ سوره برائت توسط امیرالمؤمنین<ؑ> و اثبات افضلیت و برتری و امامت امیرالمؤمنین<ؑ> بر ابوبکر ۲۹۴
تصحیح روایت توسط احمد محمد شاکر ۲۹۵
تصحیح روایت توسط هیثمی ۲۹۸
تصحیح روایت توسط البانی ۳۰۱
امیرالمؤمنین<ؑ> و بیان افضلیت و اعلمیت و امامت خود در زمان حیات پیامبر<ؑ> (حدیث أخوت و حدیث ولایت و حدیث وارث) ۳۰۴
تصحیح روایت توسط هیثمی ۳۰۵
امام علی<ؑ> محبوب‌ترین شخص نزد خداوند متعال (حدیث طیر و افضلیت امام علی<ؑ>) ۳۱۲

روايت اول ۳۱۲	تصحیح روایت توسط هیشمی
۳۱۶	روایت دوم
۳۲۰	بررسی سند روایت
۳۲۴	راوی اول: أبو القاسم الطبرانی (مؤلف کتاب)
۳۲۷	راوی دوم: احمد بن محمد بن عبد العزیز الوثاء
۳۳۰	راوی سوم: سلمه بن ثبیب المسمعی
۳۳۳	راوی چهارم: عبد الرزاق بن همام الحمیری
۳۳۶	راوی پنجم: عبد الرحمن بن عمرو الأوزاعی
۳۳۹	راوی ششم: يحییٰ بن أبی کثیر الطائی
۳۴۲	راوی هفتم: انس بن مالک
۳۴۳	اعتراف عایشه به افضلیت و برتری امام علیؑ (فریاد عایشه بر سر پیامبر)
۳۴۵	روايت ابوبکر البزار
۳۴۸	تصحیح روایت توسط هیشمی
۳۵۲	اعترافی دیگر از عایشه در مورد افضلیت امیرالمؤمنینؑ (عایشه: محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر در بین مردان
۳۵۲	علی بن ابیطالب و در بین زنان فاطمه زهرا است)
۳۵۲	روايت اول: با سند صحیح
۳۵۵	روايت دوم: با تصحیح البانی
۳۵۹	اعتراف سعد بن ابی وقاص صحابی به افضلیت امیرالمؤمنینؑ
۳۶۰	تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهی
۳۶۵	اعتراف احمد بن حنبل (امام حنبلی‌ها) و شافعی (امام شافعی‌ها) و محمد بن صالح العثیمین (از علماء بزرگ وهابیت) به افضلیت امام علیؑ بر تمامی صحابه
۳۸۲	بزرگان صحابه شیعه بوده‌اند - پیدایش تشیع از زمان رسول اللهؐ
۳۸۲	اعتراف البانی وهابی
۳۸۸	اعتراف ابو عمر ابن عبد البر
۳۹۱	اعتراف محمد بن عبد الرزاق می‌گوید
۳۹۷	منابع و مأخذ:

مقدمه مؤلف:

یکی از مسائل مهم اعتقادی که باعث می‌شود مباحث اعتقدای دیگر و احکام فردی و اجتماعی تحت الشاع آن قرار بگیرد بحث امامت می‌باشد. در حال حاضر شخصی که امامت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول دارد در مبحث توحید و نبوت و عدل و... اعتقاد متفاوتی دارد با کسی که خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته است و همچنین در احکام فردی و اجتماعی تفاوتهاي بسياري با يكديگر وجود دارد.

به طور مثال در بحث توحید، وهابی‌ها قائل هستند که خداوند دست و پا و... دارد و حتی از آسمان به پایین و به بالا می‌رود و دارای موهای فرفی و کفش‌های طلایی می‌باشد و... اما شیعیان که توحید را از امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان مطهرش آموخته‌اند خداوند را منزه از این اوهام می‌دانند و در بحث نبوت هم همینگونه است و تفاوت فاحشی بین نبوت در شیعه و مخالفینش وجود دارد به طور مثال مخالفین شیعه نبی مکرم صلوات الله علیه و آله و سلم را فقط در ارسال رسالت معصوم می‌دانند اما در آفعال شخصی و اعمال فردی ایشان را معصوم نمی‌دانند لذا پیامبر آنان در نماز اشتباه می‌کند و سحر و جادو می‌شود و کارهایی انجام می‌دهد که خودش ملتافت نمی‌شود و بدون دلیل به دیگران پرخاش می‌کند و قصد خودکشی دارد و... اما شیعیان که اعتقادات خوبی را از اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته‌اند نبی مکرم صلوات الله علیه و آله و سلم را مصون از هر گونه خطا در کلیه ابعاد زندگانی می‌دانند و همچنین در دیگر مباحث اعتقادی و همچنین در احکام الهی هم بسیار با يكديگر متفاوت می‌شوند به گونه‌ای که مثلاً در یک عمل عبادی مثل نماز چند اختلاف بوجود آمده است و آنان که از امام علی علیه السلام و فرزندان مطهرش اطاعت می‌کنند به یک شکل وضو و نماز می‌خوانند اما طرف مقابل آنگونه عمل نمی‌کند.

با این توضیح بسیار مختصر متخصص شد که مبحث امامت چه مقدار اهمیت دارد و بسیاری از دیگر مباحث مهم اعتقادی و احکام عملی تحت الشاع آن قرار می‌گیرد علاوه بر اینکه بدون در نظر گرفتن مباحث دیگر اعتقادی و احکام عملی، خود بحث امامت از ضروریات اسلام است و کسی که امامش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا می‌رود زیرا وقتی شخصی جانشین پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم را که به دست نبی مکرم صلوات الله علیه و آله و سلم منصوب شده است و حضرت دستور به تمک و اطاعت بی چون و چرا از او را تا روز قیامت داده است انکار می‌کند، قطعاً انکار امامت باعث انکار نبوت می‌شود که مرگ جاهلی برای چنین کسی قطعی خواهد بود.

اما شیعه برای اثبات امامت بلافضل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب[ؑ] علاوه بر منابع خود می‌تواند از منابع مخالفینش اقدام کند تا طبق قاعده الزام آنان را به حقیقت آگاه گرداند کما اینکه عالم بزرگ اهل سنت آقای ابن حزم (متوفی: ۴۵۶ هـ) در رابطه با روش احتجاج با مخالفین گوید:

{لَا مَعْنَى لِاحْجَاجُنَا عَلَيْهِمْ بِرَوَايَاتِنَا فَهُمْ لَا يَصْدِقُونَا وَلَا مَعْنَى لِاحْجَاجُهُمْ عَلَيْنَا بِرَوَايَاتِهِمْ فَتَحْنُّ لَا نَصْدِقُهَا وَإِنَّمَا يُجَبُ أَنْ يَحْتَجِ الْخُصُومُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِمَا يَصْدِقُهُ الَّذِي تُقَامُ عَلَيْهِ الْحِجَةُ بِهِ} ^۱

ما نمی‌توانیم با روایات خود برای شیعه دلیل بیاوریم چرا که برای آنها روایات ما قابل پذیرش نیست همانگونه که شیعه نمی‌تواند با روایات خود علیه ما احتجاج کند چرا که در آن صورت ما نخواهیم پذیرفت بلکه لازم است هر یک از دو طرف به روایاتی استدلال کنند که طرف مقابل آن را قبول دارد و می‌پذیرد.

از آنجایی که خداوند می‌خواهد حجتش را بر بندگان تمام کند در منابع اهل سنت و وهابیت هم روایات فراوانی وجود دارد که افضلیت و امامت بلافضل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب[ؑ] را اثبات می‌کند و ما به دلیل قاعده الزام، تعدادی از روایت صحیح السند آنان را همراه با بررسی سندی به همراه اسکن آن می‌آوریم تا چراغ راهی باشد برای تمامی حقیقت جویان عالم که به دنبال حقیقت هستند همانهایی که به خوبی می‌دانند در مباحث اعتقادی تقلید و تعصب راه ندارد.

به لطف مولایم حضرت بقیة الله (عجل الله تعالى فرجه) این کتاب دارای خصوصیاتی است که کمتر کتابی آن را دارا است زیرا در این کتاب فقط روایات صحیح السند را آورده‌ایم (البته به دلیل کثرت روایات از بیان تمامی آنان صرف نظر کردیم زیرا همین مقدار برای اتمام حجت کافی است) و دیگر اینکه کتاب پیش رو دارای اسکن روایت و همچنین قرار گرفتن اسکن در بررسی سندها می‌باشد تا محقق گرامی علاوه بر آدرس کتاب عین صفحه مورد نظر را مشاهده کند.
امید است که مرهمی بر دل مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه باشد.

الحمد لله رب العالمين - مرتضى فكري - مشهد

۱ - الكتاب: الفصل في الصلل والأهواه والنحل ج ۴ ص ۷۸ المؤلف: أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶ هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة

پیامبر اکرم ﷺ: قرآن و اهل بیت ؑ خلیفه و جانشین من هستند (حدیث خلیفین)

اهل سنت و وهابیت گویند: پیامبر هیچ خلیفه‌ای برای بعد از خود معین نکرد و امت اسلام را بدون خلیفه رها کرد!!! اما وقتی به منابع معتبر ایشان مراجعه می‌کنیم روایات صحیح السند زیادی وجود دارد که نبی مکرم ﷺ قرآن و اهل بیت ؑ را خلیفه خویش قرار داده‌اند. بسیار جالب است که نبی مکرم ﷺ با لفظ (خلیفه) جانشین خویش را معین کرده‌اند تا راه را بر گمراه کنندگان بشریت مسدود و حجت را بر همگان تمام کنند.

نبی مکرم ﷺ می‌فرمایند:

{إِنِّيْ تَرَكْتُ فِيْكُمْ خَلِيفَتِنِ: كَتَابَ اللَّهِ، وَأَهْلَ يَبْيَتِ، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ}

من در بین شما دو خلیفه قرار می‌دهم: کتاب خدا و اهل بیتم، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند (جدا نشدن قرآن و اهل بیت ﷺ از یکدیگر بیانگر عصمت اهل بیت است) تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

عالیم بزرگ وهابیت آقای البانی (که به بخاری عصر حاضر معروف است) به صحیح بودن روایت اعتراف کرده است:

۲۴۵۷ - «إنِّيْ تَرَكْتُ فِيْكُمْ خَلِيفَتِنِ: كَتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعَتْرَتِيْ أَهْلُ يَبْيَتِ إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». (صحیح)^۱

پیامبر فرمود: من در بین شما دو خلیفه قرار می‌دهم: کتاب خدا که رسماً کشیده شده بین آسمان و زمین است و اهل بیتم، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند (عصمت اهل بیت) تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

سپس البانی در مورد سند روایت گوید: این روایت صحیح است.

۱ - الكتاب: صحيح الجامع الصغير وزياداته ج ۱ ص ۴۸۲ ۴۵۷ حدیث، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاشی بن آدم، الأشقردری الالباني، (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ) الناشر: المكتب الإسلامي عدد الأجزاء: ۲

صَيْحَج

«الْفَتْحُ الصَّبِحِيُّ وَرَبِيعُ الْأَكْبَارِ»

(الفتح الكبير)

تأليف

محمد ناصر الدين الألباني

- اطبع معه القسم الآخر .
- صَيْفُ الْمَعَامِ الصَّبِحِيُّ وَرَبِيعُه .
- وَتَبْوِيهُ وَتَرْبِيبُ خَلْدَتِ الصَّبِحِيِّ عَلَى أَبْوَابِ الْفَقْهِ .
- وَرَسْمَجَهُ مَرْبَثُ الْمَاجِدِ .

رَجَلُ الدُّولَةِ

الكتاب السادس

بجاهلية» .

(خ) عن انس .

٢٤٥٤ - ١١٣٢ - «إني أعطي قوماً أخافُ ظلّعْهُمْ وجَرَعْهُمْ، وأكُلُّ
قُوماً إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِم مِّنَ الْخَيْرِ وَالْغَنَى، مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ تَغْلِبَ» .

(خ) عن عمرو بن تغلب .

(صحي)

٢٤٥٥ - «إِنِّي أَوْعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلٌانِ مِنْكُمْ» .

(سم ، م) ابن مسعود فقه السيرة ٤٩٩ : خ .

٢٤٥٦ - ١١٣٣ - «إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطْ لَكُمْ، وَإِنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ؛
وَإِنْ مُرِعِدَكُمْ الْحَوْضُ، وَإِنِّي وَاللهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي قَدْ
أَعْطَيْتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، وَإِنِّي وَاللهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا
بَعْدِي، وَلَكُنِي أَخَافُ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا» .

(صحي) (سم ، ق) عقبة بن عامر . فقه السيرة ٢٩٢، [ختصر مسلم ١٥٥٥] .

٢٤٥٧ - «إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمْ خَلِيقَتِيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْلُودٌ مَا بَيْنَ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَعِنْتَرِنِي أَهْلُ بَيْتِيْ، وَإِنَّهُمَا لَنِّي^(١) يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيْ
الْحَرْضَ» .

(صحي) (سم ، طب) عن زيد بن ثابت . الروض النمير ٩٧٧ ، ٩٧٨ .

٢٤٥٨ - ١١٣٤ - «إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمْ مَا إِنْ تَمْسِكُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُلُوا
بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْلُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى
الْأَرْضِ، وَعِنْتَرِنِي أَهْلُ بَيْتِيْ، وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيْ الْحَرْضَ،
فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا» .

(صحي) (ت) عن زيد بن أرقم . الروض النمير ٩٧٧ ، المثلثة ١١١ .

(١) في الأصل «لم» ، والتصحيح من «الجمع» .

و عالم بزرگ اهل سنت آقای هیشمی (متوفی ۸۰۷ هجری) در دو جای کتابش به صحیح بودن این روایت اعتراف کرده است:

روایت اول:

۷۸۴ - وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابَتٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيمُّكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَأَهْلَ بَيْتِيِّ، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ». رواه الطبراني في الكبير، ورجاله ثقات.

پیامبر فرمود: من در بین شما دو خلیفه قرار می‌دهم: کتاب خدا و اهل بیتم، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند (عصمت اهل بیت) تا روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

سپس آقای هیشمی گوید: این روایت را طبرانی در المعجم الكبير آورده است و تمامی رجال آن ثقة و مورد اعتماد هستند.

روایت دوم:

{[بَابُ فِي فَضْلِ أَهْلِ الْبَيْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ]}
۱۴۹۵۷ - عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابَتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "إِنِّي تَارِكٌ فِيمُّكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - وَعِرْتَى أَهْلَ بَيْتِيِّ، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ". رواه أحمد، وإسناده جيد.

پیامبر فرمود: من در بین شما دو خلیفه قرار می‌دهم: کتاب خدا که رسمنان کشیده شده بین آسمان و زمین است و اهل بیتم، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

سپس آقای هیشمی گوید: این روایت را احمد بن حنبل در مسند آورده است و سندش صحیح است.

۱ - الكتاب: مجمع الزوائد ومنع الفوائد ج ۱ ص ۲۳۰ ح ۷۸۴. المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهشمي (المتوفى: ۸۰۷ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان

۲ - همان: ج ۹ ص ۱۸۲ و ۱۸۳ ح ۱۴۹۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحُمْدِهِ وَلِحُمْدِهِ وَمِنْ شَجَرِ الْفَوْتِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن مسلمان
الهييثمي المصري
المترقب سنة ٨٢٧هـ

تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء الأول

بسند من كتبه وأحاديثه
بريس - العاصي - الشهاد

مقدمة
محمد علي بيضون
نشر كتابة وطبعه
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

كتاب العلم

٢٣٠

رواية الطبراني في الكبير، ورجاله موثقون.

٧٨٤ - وعن زيد بن ثابت، عن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّمَا تَرْكُتُ فِيْكُمْ خَلْفَتَيْنِ، كِتابَ اللَّهِ، وَأَهْلَهُ تَبَعِّنِ، وَإِنَّهُمَا لَئِنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^(١).

رواية الطبراني في الكبير، ورجاله ثقات.

٧٨٥ - وعن ابن عباس، قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ثَيْلَهُ، أَذْلَلَ اللَّهَ رَبِّهِ مَعَ مَا يَدْعِرُهُ فِي الْآخِرَةِ»، زاد مسند: «وَسُلْطَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ كِتابُ اللَّهِ نَعْلَمُ وَسَنَّةُ نَبِيِّهِ ﷺ»^(٢).

رواية الطبراني في الكبير، وفيه حبيب بن قيس أبو علي الرجبي، ضعفه البخاري وأحمد وجاهة، وزعم رجل يقال له: أبو حصن، أنه رجل صدق. قلت: ومن أبو حصن مع هؤلاء.

٧٨٦ - وعن ثوبان، أن رسول الله ﷺ قال: «أَلَا إِنَّ رَحْمَةَ إِسْلَامِ دَائِرَةٌ»، قال: كيف نصنع يا رسول الله؟ قال: «اغْرِصُوكُمْ حَدِيثِي عَلَى الْكِتَابِ، فَمَا وَاقَهُ فَهُوَ بِنِي، وَأَنَا قُلْتُهُ».

رواية الطبراني في الكبير، وفيه يزيد بن ربيعة، وهو متزور منكر الحديث.

٧٨٧ - وعن عبد الله بن عمر، عن النبي ﷺ قال: «سُلْطَانُ الْيَهُودِ عَنْ مُوسَى، فَأَكْثَرُوا فِيهِ وَزَادُوا وَنَفَصُرُوا حَتَّى كَفَرُوا، وَسُلْطَانُ النَّصَارَى عَنْ عِيسَى، فَأَكْثَرُوا فِيهِ وَزَادُوا وَنَفَصُرُوا حَتَّى كَفَرُوا بِهِ، وَإِنَّهُ سَفَشُوا عَنِ الْأَحَادِيثِ، فَمَا أَتَاكُمْ مِنْ حَدِيثِي فَاقْرَأُوهَا كِتابَ اللَّهِ فَاعْتَبِرُوهُ، فَمَا وَاقَهُ كِتابُ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَمَا لَمْ يَوَافِقْ كِتابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ»^(٣).

رواية الطبراني في الكبير، وفيه أبو حاضر عبد الملك بن عبد ربه، وهو منكر الحديث.

٧٨٨ - وعن أنس بن مالك، عن النبي ﷺ قال: «مَنْ قَرَا الْقُرْآنَ يَقُولُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ

(١) أخرجه للطبراني في الكبير برقم (٤٩٢١).

(٢) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (١١٥٢٤).

(٣) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (١٣٢٤٦)، وأخرجه الألباني في السلسلة الضعيفة برقم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْ سُبْحَانِ رَبِّ الْفَوْزِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيئي المصري
المتوفى سنة ٦٨٧ هـ

تحقيق

محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء الثاني

المنسق:

كتاب الأقباء

نشرات

مكتبة بيضون
لنشر كتب إسلامية معاصرة
دار الكتب العلمية
جدة - المملكة العربية السعودية

كتاب المأثور

١٨٢

**رواه أ Ahmad، وفيه حابر الجعفي، وهو ضعيف، لكنه من رواية شعبة غنة، ولا يبرر
غنة شعبة كذبها، وقد صح من غير حدث البراء.**

**١٤٩٥٥ - وعن ابن أبي أوفى، وقيل له: هل رأيت إبراهيم ابن رسول الله ﷺ
قال: نعم، مات وهو صغير، أشبه الناس به ﷺ^(١).**

**قلت: هو في الصحيح، غير ذكر الشبه. رواه الطبراني في الأوسط، ورجالة رجال
الصحيح، غير عبيد بن جنادة الحلبي، وهو ثقة.**

**١٤٩٥٦ - وعن سيرين، قالت: حضرت موت إبراهيم ابن رسول الله ﷺ
وكلما صحت وأختي صاح النساء، ولا ينهانا، فلما مات نهانا عن المصباح
وحمله إلى شفیر القبر، والعباس إلى جنبه، ونزل في المقبر الفضل بن العباس، وأسامي بن
زيد، وأنا أبكي، فما نهانا، وكشفت الشمس، فقال الناس: هذا موت إبراهيم، فقال
رسول الله ﷺ: إنها لا تكشف موت أحد ولا لحياته، ورأى رسول الله ﷺ فرحة في
القبر، فأمر بها أن تسد، فقيل: يا رسول الله، تنفعه، فقال: أما أنها لا تفعه ولا تضره،
ولكن تضر بعين أخي، ومات يوم الثلاثاء لعشر خلون من ربيع الأول سنة عشر^(٢).**

**رواه الطبراني بإسنادين في أحدهما الواقدي، وفي الآخر محمد بن الحسن بن زيد،
وكلاهما متروك.**

٩٢ - باب في فضل أول البيت، رضي الله عنه

**١٤٩٥٧ - عن زيد بن ثابت، قال: قال رسول الله ﷺ: وإن تارك فيكم خليفتين
كتاب الله عز وجل جبل ممتدة ما بين السماء والأرض، أو ما بين السماء إلى**

- والحاكم في المستدرك (٤/٣٨)، وابن سعد في الطبقات الكبرى (١/٨٩، ٩٠، ٩١)،
والبيهقي في دليل النبوة (٧/٢٨٩)، وابن حجر في فتح الباري (١٠/٥٧٩، ٥٧٧، ٤٢١/٥)،
والبغوي في شرح السنة (١٤/١١٥)، والبيهقي في مسکاة الصالحة برقم (٦١٢٨)، وابن أبي
شيبة (١/١٢، ٢٧٢، ٣٢٩)، والشافعي في كنز العمال برقم (١/٣٢٢، ٣٢٢٢)،
وابن كثير في التفسير (١/٤١٧)، والألباني في السلسلة الضعيفة برقم
(٢٢٢)، والمصلحي في كشف المخاء (٢/٢٢٠).

(١) أصرحه الطبراني في الأوسط برقم (٦٦٣٦).

(٢) أصرحه الطبراني في الكبير (٢/٣٠٦، ٣٠٧).

١٨٣

كتاب النافل

الأرض، وعترني أهل بيتي وإنهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض^(١).

رواه أحد، رسانده جيد.

١٤٩٥٨ - وعن أبي هريرة، قال: قال رسول الله ﷺ: «إني خلقت لكم اثنين لن تصلوا بهما أبداً: كتاب الله، ونبيه، ولن يتفرقا حتى يردا على الحوض»^(٢).

رواه البزار، وفيه صالح بن موسى الطلحي، وهو ضعيف.

١٤٩٥٩ - وعن علي بن أبي طالب، قال: قال رسول الله ﷺ: «إني مفترض، وإن قد تركت لكم الثقلين، يعني كتاب الله وأهل بيتي، وإنكم لن تصلوا بهما، وإن لهن تقوم الساعة حتى يتفرق أصحاب رسول الله ﷺ كما تتنفس الصالة فلا توجد»^(٣).

رواه البزار، وفيه الحارث، وهو ضعيف.

١٤٩٦٠ - وعن عبد الرحمن بن عوف، قال: لما فتح رسول الله ﷺ مكة، انصرف إلى الطائف، حاصرها سبع عشرة، أو تسع عشرة، ثم قام خطيباً، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أوصيكم بعترتي خيراً، وإن موعدكم الحوض، والذى نفسي بيده، لتقيمن الصلاة، ولتون الزكاة، أو لا يعنكم رجلاً مني، أو كفسي، بضرب أعناقكم، ثم أخذ يد على، فقال: «هذا»^(٤).

رواه البزار، وفيه طلحة بن حبر، وهو ضعيف.

١٤٩٦١ - وعن ابن عمر، قال: آخر ما تكلم به رسول الله ﷺ: «أخلفوني في أهل بيتي»^(٥).

رواه الطبراني في الأوسط، وفيه عاصم بن عبد الله، وهو ضعيف.

(١) أخرجه الإمام أحمد في المسند (١٨١/٥، ١٨٢، ١٨٩)، وأورده المصنف في زوايد المسند برقم (٣٦٩٨)، والسيوطى في الدر المشرور (٦٠/٢)، وللتقي الهندى في كنز العمال برقم (٨٧٢)، (٩٤٧).

(٢) أورده للصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٧).

(٣) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٢).

(٤) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٨).

(٥) أخرجه الطبراني في الأوسط برقم (٣٨٥٨).

حال سؤال این است که چرا می گویند پیامبر ﷺ بدون جانشین از دنیا رفت؟
آیا این بی احترامی به پیامبر ﷺ و نقص در دین نیست؟
آیا خداوند دینش را کامل کرد یا ناقص رها کرد؟
آیا دین الهی به نگهبانانی مصون از خطاء نیاز ندارد تا این بدعت‌ها و اختلافات وجود نداشته باشد؟

چرا ابوبکر امت را بدون جانشین رها نکرد؟ و حتی بدون مشورت با بزرگان صحابه، و علی‌رغم مخالفت امام علیؑ و دیگر صحابه، عمر را انتخاب کرد؟!! ولی آخرین پیامبر ﷺ و کاملترین دین الهی اگر دارای این نقص بزرگ باشد هیچ مشکلی ندارد؟!! چرا ابوبکر از پیامبر ﷺ تبعیت نکرد و مثل ایشان خلیفه تعیین نکرد؟!! مگر پیامبر ﷺ طبق آیه قرآن اسوة حسنة نیست؟!!

مگر خداوند طبق آیه اکمال، دینش را کامل نکرده است؟ پس چرا این نقص بزرگ که آثارش برای همه مشخص است در اسلام وجود دارد؟
جز این است که خداوند دینش را بدون کم و کاستی قرار داده است اما امت اسلام از خدا و رسولش اطاعت نکرده‌اند و جانشینان حقیقی‌اش (قرآن و اهل بیت) را رها کرده‌اند و این شد که حال مشاهده می‌کنید.

آیا این بالاترین اهانت به خداوند و رسول اعظم نیست که به اندازه عایشه و حفظه و فرزند عمر بن خطاب و معاویه، به فکر امتش نباشد؟!! و آنان را بدون رهبر رها سازد؟!

و در صحیح مسلم، حفصه (دختر عمر) به عمر بن خطاب گوشزد می‌کند که کسی را به عنوان جانشین خود معین کند و بدون جانشین مردم را ترک نکند و به تبعیت از آن، عبدالله بن عمر به عمر بن خطاب می‌گوید: اگر چوپان تو، شتران و گوسفندان را بدون سرپرست رها کند به وی اعتراض نخواهی کرد که چرا باعث نابودی آنها گردیده‌ای؟ پس به فکر این امت باش و کسی را به عنوان خلیفه تعین کن چون رعایت حال این امت از وضع شتران و گوسفندان لازم‌تر و شدیدتر است:

{عَنْ أَبِنِ عُمَرَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ، فَقَالَتْ: أَعْلَمْتُ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِي فَعْلٌ، قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ، قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّي أَكَلْمَهُ فِي ذَلِكَ، فَسَكَتَ حَتَّى غَدَوْتُ وَلَمْ أَكَلْمَهُ، قَالَ: فَكُنْتُ كَائِنًا أَحْمِلُ بِيمِينِي جَبَلًا حَتَّى رَجَعْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْ حَالِ النَّاسِ وَاتَّا أُخْبَرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً، فَآلَيْتُ أَنْ أَقُولَهَا لَكَ، زَعَمُوا أَنِّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ، وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِي إِيلٍ، أَوْ رَاعِي غَنَمٍ، ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَعَ فَرِعَايَةُ النَّاسِ أَشَدُ، قَالَ: فَوَافَقْتُ فَوْلَى} ^۱

۱ - الكتاب: صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۴۰۵ ح ۱۸۲۳ (۱۲). المؤلف: مسلم بن العجاج أبو الععن القشيري النسابوري (المتوفى: ۲۶۱ هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الحديث - قاهرة

صَحَّ حَمْسَلَةُ
صَحَّ أَمْبَهُ
لِإِمَامِ الرَّحْمَنِ مُسْلِمِ بْنِ الْجَنَاحِ
الْقُشَيْرِيِّ التِّيسَابُورِيِّ
ـ ٢٦١

(ومن أئمَّةِ كُتَّابِينَ، مَا أَصَحَّ الْكِتَابَ لِلسَّنَةِ)

وَلَا يَأْخُذُ الْمُحَدِّثُ بِكُبُرِهِ، سُنْنَتُهُ
الْمُحَدِّثُ، فَلَمْ يُلْمِ مِنْ أَنْفُسِهِ،

وَمِنْ هَذَا أَنَّهُ أَكْثَرُ مُحَدِّثِي سُنْنَةِ
عَلَيْهِ الْكَفَافُ مُحَمَّدُ سُورَةُ،
وَسُلَيْمَانُ بْنُ الْمَجَاجِ،

ابن الثالث

وَلَمْ يُلْمِ طَهَ، وَغَيْرَيْنِ سُورَةَ، وَلَمْ يَجْعَلْ وَزَبَ،
وَمَدَّ كَبَهُ وَأَبْوَاهُ وَأَخْدَبَهُ، وَمَلَأَ عَلَيْهِ مُلْسَنَ
شَرْحَ الْإِنْسَانِ التَّوْرَوِيِّ، حَمْزَةُ زَيْدَتْ مِنْ آمَانَةِ

(علمَ الْكِتَابَ وَالنَّهَّ)

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث
القاهرة

٣٣ - كتاب الإمارة

(٢) بـ

(١٢) حديث

١٢ - (...) عَذْنَا إِسْعَنْ بْنُ ابْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي مُهَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ زَافِعٍ وَمُعَاذُ بْنُ خَبَبٍ . وَأَقْاتَلُوهُمْ مُتَّقْلِبَةً (فَلَمْ يَسْتَعْنُ وَيَتَبَدَّلْ : أَخْبَرَنَا . وَقَالَ الْآخَرُانِ : حَدَّثَنَا قَبْدُ الرَّزْاقِ) . أَخْبَرَنَا مَعْنَى الزُّهْرَى . أَخْبَرَنِي سَالِمٌ عَنْ أَبْنِ مُهَمَّدٍ . قَالَ : دَخَلْتُ قَلْمَانَ خَمْسَةَ مَائَةَ أَعْلَمْتُ أَنَّ أَبَدَّا غَيْرَ مُتَّقْلِبٍ ؛ فَلَمْ قُلْتُ : تَمَّ كَلَّا لِيَقْتَلَ . قَلَّتْ : إِنَّمَا قَاتِلُ . قَالَ : تَخَلَّفْتُ أَنِّي أَكْلَتُهُ فِي ذَلِكَ . فَسَكَتْ . حَتَّى قَدَّوْتُ . وَلَمْ أَكْلَتُهُ . قَالَ : فَسَكَنْتُ كَمَا تَمَّا أَخْيَلَتِي بَيْنِ جَبَلَيْ . حَتَّى رَجَمْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ . فَسَأَلْتُنِي مَنْ حَالَ النَّاسَ . وَأَنَا أَخْبَرْهُ . قَالَ : ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : إِنِّي تَحْتَمَتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً . فَأَلْبَتْ^(١) أَنَّ أَفْوَاهَهُمْ . زَمْهُوا أَنْكَ غَيْرَ مُتَّقْلِبٍ . وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ دَاعِيًّا لِيُلْأِيْ أَوْ زَاهِي غَيْرِهِ لَمْ يَجِدْكَ وَرَأَكَ رَأْيَتَ أَنْ قَدْ صَبَعَ . فَرِطَّا يَهُ اثْنَانِ أَشْدَدْ . قَالَ : فَوَاللَّهِ قَوْلِي . فَوَصَّمَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيْهِ . قَالَ : إِنَّ اللَّهَ مَرْ وَجْلٌ يَحْفَظُ دِينَهُ . قَدْ لَمْ لَا أَتَتْعَلِفَ ؛ فَلَمَّا دَعَوْلَ اللَّهَ وَحْدَهُ لَمْ يَتَعَلِفْ . وَإِنَّ أَتَتْعَلِفَ ؛ فَلَمَّا بَكَرَ قَدْ أَتَعَلِفَ . قَالَ : فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ وَابْنَ بَكْرٍ . قَتَلْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَشَدِّلْ بِرَسُولِ اللَّهِ وَابْنَ بَكْرٍ أَحَدَنَا . وَإِنَّهُ غَيْرَ مُتَّقْلِبٍ .

همچنین عایشه به وسیله عبدالله بن عمر به عمر بن خطاب پیام می‌دهد: امت محمد را بدون چوپان (جانشین) رها مکن و کسی را به عنوان جانشین تعین نما، چون واهمه‌ی آن دارم که امت دچار فتنه گردد:

{ثم قالت ای عایشه- یا بني ابلغ عمر سلامی و قل له: لا تدع امة محمد بلا راع، استخلف عليهم، و لا تدعهم بعدک هملا، فاني اخشى عليهم الفتنة}^۱

و مطابق نقل ابن سعد در الطبقات، عبدالله بن عمر به پدرش گفت: چرا کسی را جانشین تعین نمی‌کنی؟ عمر پاسخ داد: چه کسی دارم که جانشین خود سازم؟ عبدالله گفت: تو گرچه پروردگار مردم نیستی ولی تلاش خود را به کار گیر، چون تو اگر چنانچه وکیل خود را بر روی زمین‌های کشاورزی فراخوان دهی، آیا کسی را جایگزین آن خواهی کرد یا خیر؟ عمر گفت: آری، پرسید: اگر کسی را که گوسفندان تو را چوپانی می‌کند فراخوان دهی، کسی را به جای آن قرار خواهی داد یا خیر؟

{أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: لَوْ اسْتَخْلَفْتَ، قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: تَجْهَدُ فَإِنَّكَ لَسْتَ لَهُمْ بِرَبٍّ
تَجْهِيدٌ. أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّكَ بَعْثَتَ إِلَيْيَ قِيمٍ أَرْضِكَ الْمُ تَكَنْ تُحِبُّ أَنْ يَسْتَخْلِفَ مَكَانَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْ
الْأَرْضِ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ بَعْثَتَ إِلَيْ رَاعِيِ غَنَمِكَ الْمُ تَكَنْ تُحِبُّ أَنْ يَسْتَخْلِفَ رَجُلًا حَتَّى
يَرْجِعَ؟}^۲

و همچنین معاویه که به قصد گرفتن بیعت برای یزید وارد مدینه شد، در جمع صحابه و ضمن گفتگو با عبدالله بن عمر گفت: من وحشت دارم که امت پیامبر را همانند گوسفند بدون چوپان رها سازم و بروم:

{إِنِّي أَرْهَبُ أَنْ أَدْعُ أَمَّةَ مُحَمَّدٍ بَعْدِي كَالضَّانَ لَا رَاعِي لَهَا}^۳

۱ - الكتاب: الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۳۸، المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قبيه الديبوری (۲۱۳ هـ)، المحقق: الزيني

۲ - الكتاب: الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۲۶۱، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصري، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: ۲۳۰ هـ)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م، عدد الأجزاء: ۸، وكتب دیگر

۳ - الكتاب: تاريخ الطبری ج ۵ ص ۳۰۴، المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الاملي، أبو جعفر الطبری (المتوفى: ۳۱۰ هـ)، (صلة تاريخ الطبری لعریب بن سعد القرطی)، المتوفی: ۳۶۹ هـ، الناشر: دار التراث - بيروت، الطبعة: الثانية - ۱۳۸۷ هـ عدد الأجزاء: ۱۱؛ الكتاب: الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۲۴۲، المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قبيه الديبوری (۲۱۳ هـ)

دستور پامبر اکرم ﷺ به تبعیت و پیروی از امام علیؑ برای جلوگیری از انحراف تا روز قیامت (حدیث ثقلین)

دین اسلام وقتی کامل خواهد بود که برای جلوگیری از انحراف امت و صیانت از اصول (اعتقادات) و فروع (احکام) آن تا روز قیامت، برنامه‌ای داشته باشد تا حجت بر بندگان تمام و دین الهی بدون کم و کاستی به همه ارائه شود.

به همین منظور نبی مکرم ﷺ در روایت متواتر ثقلین، دستور به اطاعت از قرآن و اهل بیت تا روز قیامت می‌دهند و می‌فرمایند:

{إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تُضْلُلُوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعِتَرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىٰ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِما}

همان‌ها من در بین شما دو چیز می‌گذارم که اگر به آنها تمسک کنید و از آن دو اطاعت و پیروی کنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند (عصمت اهل بیت) تا در روز قیامت بر من وارد شوند.

بنابراین رسول الله ﷺ به صراحة دستور به اطاعت از قرآن و امام علیؑ داده‌اند تا هیچ شخصی تا روز قیامت گمراه نشود.

این روایت متواتر را بسیاری از بزرگان اهل سنت و وهابیت نقل کرده‌اند که جهت نمونه چند سند محضر شما محقق گرامی تقدیم می‌کنیم:

آقای البانی که از بزرگان وهابیت می‌باشد در کتاب صحیح سنن الترمذی (که روایات صحیح در کتاب سنن ترمذی را جمع آوری کرده است) دو روایت می‌آورد و سپس به صحت آنان اعتراف می‌کند:

روایت اول:

۳۷۸۸ حدثنا علی بن المنذر الكوفی حدثنا محمد بن فضیل حدثنا الأعمش عن عطیة عن أبي سعید والأعمش عن حبیب بن أبي ثابت عن زید بن ارقم رضی الله عنہما قالا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إنى تارک فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدي أحدھما أعظم من الآخر کتاب الله جبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتی أهل بيته ولن يتفرقوا حتى يردا على العرض فانظروا كيف تخلفوني فيهما } (صحیح)^۱

زید بن ارقم: پیامبر فرمود: همانا من در بین شما دو چیز می گذارم که اگر به آنها تمسک کنید و از آن دو اطاعت و پیروی کنید بعد از من تا روز قیامت هرگز گمراہ نخواهید شد: کتاب خدا که رسماً کشیده شده از آسمان تا زمین است و اهل بیتم، و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند (عصمت اهل بیتم) تا در روز قیامت بر من وارد شوند پس بینید که چگونه با آنان برخورد می کنید بعد از من.

سپس البانی می گوید: روایت صحیح است.

روایت دوم:

۳۷۸۶ حدثنا نصر بن عبد الرحمن الكوفی حدثنا زید بن الحسن هو الأنماطی عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجته يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعته يقول يا أهلا الناس إنى قد تركت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی أهل بيته. } (صحیح).^۲

جابر بن عبد الله گوید: در روز عرفه در مراسم حج، پیامبر را دیدم که خطبه می خواند و می فرمود: ای مردم همانا من در بین شما دو چیز می گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تا روز قیامت گمراہ نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیتم.

سپس البانی می گوید: روایت صحیح است.

۱ - الكتاب: صحيح سنن الترمذی ج ۲ ص ۵۴۲ و ۵۴۴، المؤلف: محمد ناصر الدين الألبانی (المتوفی: ۱۴۲۰ هـ)

الناشر: مکتبة المعارف - الرياض

۲ - همان: ج ۲ ص ۵۴۲ و ۵۴۴

صَحِيقُ الْبِرْمَذِيُّ

للإمام الحافظ محمد بن عيسى بن سورة الترمذى

المتوفى سنة ٧٩١ هـ رحمه الله

تأليف

محمد ناصر الدين الألباني

المجلد الثالث

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الرشيد
الرباط

٤٦- كتاب المظاہر

قال: هذا حديث حسن غريب من هذا الوجه، لا نقر له إلا من حديث إسرائيل.

٣٧٨٢ - حديث محمود بن خيلان: حدثنا أبوأسامة، عن فضيل بن مرزوق،
عن عدي بن قاتم، عن البراء:

أن النبي ﷺ أبصر حسناً وحيناً، فقال: «اللهم إني أحبهما،
فأحييهما».

- صحيح: «الصحيفة» (٢٧٨٩).

قال أبو عيسى: هذا حديث حسن صحيح.

٣٧٨٣ - حديث محمد بن شمار: حدثنا محمد بن جعفر: حدثنا شعبة، عن
عدي بن قاتم، قال: سمعت البراء بن عازب يقول:
رأيت النبي ﷺ وأبيه العسن بن علي على عاتقه، وهو يقول: «اللهم إني أحبهما،
فأحييهما».

- صحيح: «الصحيفة» (٢٧٨٩) ق.

قال أبو عيسى: هذا حديث حسن صحيح.
وهو أصح من حديث الفضيل بن مرزوق.

٤٧- باب مناقب أهل بيته النبي ﷺ

٣٧٨٤ - حديث نصر بن عبد الرحمن الكوفي: حدثنا زيد بن الحسن - هو
الأنصاري -، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال:
رأيت رسول الله ﷺ في حاجته يوم عرفة، وهو على ناقة القصراء
يخطب، فسمعته يقول: «يا أيها الناس! إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن

صلوة مفرغ الترمذى

تَضْلُّوا: كِتابَ اللَّهِ، وَعِزْرَتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي.

- صحيح: الشكلا (٦١٤٣) - التحقيق الثاني).

قال: وفي الباب عن أبي ذر، وأبي سعيد، وزيد بن أرقم، وحدثناه بن أبيد.

قال: وهذا حديث حسن غريب من هذا الوجه.

قال: وزيد بن الحسن، فذ روى عنه سعيد بن سليمان، وغيره وأحد من أهل العلم.

٣٧٨٧ - حَدَّثَنَا فَيْيَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَحْبَهَانِيَّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَيْدِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ - رَبِّ النَّبِيِّ ﷺ -، قَالَ:

نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَهِّبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ نَطْهِرًا» فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ فَاطِمَةَ وَحْشَأَهَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَجَلَّلَهُمْ بِكِبَاءَ، وَعَلَى خَلْفِ ظَهِيرَةِ، فَجَلَّلَهُ بِكِبَاءَ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهْلَأْهُ أَهْلَ بَيْتِي؛ فَاذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ نَطْهِرًا»، قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ:

وَأَنَا مَعْهُمْ يَا نَبِيُّ اللَّهِ! قَالَ: «أَنْتِ عَلَى مَكَانِكِ، وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ».

- صحيح: مرض برق (٣٢٠٥).

قال: وفي الباب عن أم سلمة، ومقيل بن يسار، وأبي الحمراء، وأنس.

قال: وهذا حديث حسن غريب من هذا الوجه.

٣٧٨٨ - حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ كُوفِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضْلَلَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ. وَالْأَعْمَشُ، عَنْ حَيْبَ بْنِ أَبِي قَاتِلٍ، عَنْ زَيْدِ

ابن أرقم - رضي الله عنهما -، فَالآن: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيهِمَا مَا إِنْ تَسْكُنُوهُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُّوا بَعْدِي؛ أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ»: **كِتابُ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي،**

٤٦- حملة المظلة

وَلَمْ يَتَغَرَّفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِما؟

صحیح: (الشکاة) (٦٦٦)، (الروض النیر) (٩٧٧)، (٩٧٨)، (الصحیحة)

(٣٥٦-٣٥٧).

قال: هذا حديث حسن مهرب.

٣٣- باب مناقب معاذ بن جبل، وزيد بن ثابت، وأبي بن كعب، وأبي
عبيدة بن الجراح - رضي الله عنهم -

٣٧٩٠ - حَدَّثَنَا سُفيانُ بْنُ وَكِيعٍ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دَاؤَدَ
الْعَطَّارِ، عَنْ مَعْنَى، عَنْ قَاتَدَةَ، عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«أَرْحَمُ أُمَّتِي: أَبُو بَكْرٍ، وَأَشَدُهُمْ فِي أَمْرِ اللَّهِ: عُمَرُ، وَأَصْدَقُهُمْ
حَيَاءً: عُثْمَانُ، وَأَعْلَمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ: مَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَفْرَضُهُمْ: زَيْدُ بْنُ
ثَابَتٍ، وَأَفْرَزُهُمْ: أَبِي أَنَّ، وَلَكُلُّ أُمَّةٍ أَمِينٌ، وَأَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ: أَبُو عَبْيَةَ بْنِ
الْجَرَاحِ».

- صحيح: (البن ماجه) (١٥٦).

قال: هذا حديث حسن مهرب، لا تعرفه من حديث قاتدة، إلا من هذا الوجه.

وَلَذْ رَوَاهُ أَبُو قِلَابةَ: عَنْ أَنْسٍ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... نَعْوَةٌ.

وَالْمَنْهُورُ: حديث أبي قلابة.

٣٧٩١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَارِبٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّهَابِ بْنُ عَبْدِ السَّجِيدِ التَّقِيِّ:
حَدَّثَنَا خَالِدُ الْخَنَاءَ، عَنْ أَبِي قِلَابةَ، عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«أَرْحَمُ أُمَّتِي: أَبُو بَكْرٍ، وَأَشَدُهُمْ فِي أَمْرِ اللَّهِ: عُمَرُ، وَأَصْدَقُهُمْ

و همچنین آقای البانی دو روایت دیگر در کتابش (صحیح الجامع الصغیر) آورده است و به صحت آن اعتراف کرده است:

روایت سوم و چهارم:

{ ۲۷۴۸ - ۱۲۷۲ - «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ تَرَكْتُ فِيهِمْ مَا إِنْ أَخْذَتُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُوا: كِتَابُ اللَّهِ وَعَرْتَى
أَهْلَ بَيْتِي». (صحیح) }^۱

{ ۷۸۷۷ - ۲۹۷۲ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيهِمْ مَا إِنْ أَخْذَتُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُوا: كِتَابُ اللَّهِ وَعَرْتَى
أَهْلَ بَيْتِي». (صحیح) }^۲

پیامبر فرمود: ای مردم همانا من در بین شما دو چیز می‌گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تاروز قیامت گمراہ نخواهد شد: کتاب خدا و اهل بیت.

پس البانی پس از نقل هر دو روایت می‌گوید: این دو روایت صحیح است.

۱ - الكتاب: صحيح الجامع الصغير وزياداته ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۲۷۴۸، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، الأشقرى الالباني (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي، عدد الأجزاء:

۲ - همان: ج ۲ ص ۱۳۰۳ ح ۷۸۷۷

صحيح

الجامعة الصغيرة في زاكاته

(الفتح الكبير)

الطبعة الجديدة والمرتبة والمشتملة

تأليف
محمد ناصر الدين الشافعاني

أشرف على طبعه
زهير شاديش

المكتب الإسلامي

٢٧٤٨ - ١٢٧٢ - أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ ترَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخْذَتُمْ بِهِ لَنْ

نَضْلُوا : كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي ، أَهْلَ بَيْتِي .

الصححة ١٧٦١

(ت^(١)) عن جابر .

(صحب)

٢٧٤٩ - ١٢٧٣ - أَيُّهَا النَّاسُ مَا زَالَ بِكُمْ صَبَّعُكُمْ ، حَتَّىٰ فَلَتَتْ

أَنْ سِكَّبَ عَلَيْكُمْ ، فَعَلِيكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بَيْوَتِكُمْ ، فَإِنْ خَيْرُ صَلَاةِ الْمَرءِ فِي
بيته ، إلا الصلاة المكتوبة .

(صحب) (د) عن زيد بن ثابت . صحح أبي داود ١٣٠١ : حم ، ق ، أبو عوانة .

٢٧٥٠ - ١٢٧٤ - أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَمْنَوْا لَقَاءَ الْعَذَابِ ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ

الْعَافِيَةَ ، فَإِذَا لَقِيْتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ
السيوف ، اللهم متزلا الكتاب ، ومجري السحاب ؛ وهازم الأحزاب ،
اهزمهم وانصرنا .

(ف ، د) عن عبد الله ابن أبي اوبي .

(صحب)

(١) الأصل (ن) والتصريب من «الزيادة» وغيره .

قال: التهليلُ، والتکبیرُ، والتحمیدُ، ونجزیء ذلك عليهم مجزأة الطعامِ».

(صحیح) (هـ وابن خزیم، لـ والضباء) عن ابی امامۃ الصحبۃ ٢٤٥٧

٧٨٧٦ - ٢٩٧١ - «بِاَيْهَا النَّاسُ! إِنِّي اِمَامُکُمْ فَلَا تَسْبُقُونِی بِالرُّکُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ، وَلَا بِالقِيَامِ وَلَا بِالقَعْدَةِ، وَلَا بِالانْصَافِ؛ فَإِنِّی أَرَاکُمْ مِنْ أَمَامِی وَمِنْ خَلْفِی، وَأَیْمَنِی الَّذِی نَفَیْتُ بِيْدِهِ، لَوْرَأَیْتُمْ مَا رَأَیْتُ لَفَصَحُوكُمْ قُلْبًا وَلِبَکِیْمَ کَثِيرًا».

(صحیح) (حمد، مـ، نـ) عن انس الارواه ٥٠٩

٧٨٧٧ - ٢٩٧٢ - «بِاَيْهَا النَّاسُ! إِنِّی تَرَکْتُ فِیْکُمْ مَا إِنْ أَخْدُتُمْ بِهِ لَنْ

تَضَلُّوْا: كَابَ اللَّهُ، وَعَنْرَتِی؛ أَهْلُ بَیْتِی».

(صحیح) (تمـ) عن جابر المکاہة ٦١٥٢: حـ - ابی سعد الحدیری

٧٨٧٨ - ٢٩٧٣ - «بِاَيْهَا النَّاسُ! إِنِّی قَدْ كَنْتُ أَذِنْتُ لَکُمْ فِی

الاستِمْنَاعِ مِنَ النِّسَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَمَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ كَانَ عَنْهُ
مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيَخُلُّ سَبِيلَهُ، وَلَا تَأْخُذُوْا مَا أَتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا».

(صحیح) (مـ، هـ) عن سُرَيْه خصر مسلم ٨١٣

٧٨٧٩ - ٢٩٧٤ - «بِاَيْهَا النَّاسُ! أَمَا أَحَدُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَصَبَ

بِمَصِيَّبَةِ، فَلْيَتَعَزَّزْ بِمَصِيَّبَتِهِ بـ، عَنِ الْمَصِيَّبَةِ الَّتِي تُصِيَّبُهُ بِغَيْرِی، فَلَمَّا أَحَدًا مِنْ
أَمْقِی، لَنْ يَصَابَ بِمَصِيَّبَةِ بَعْدِی أَشَدُ عَلَیْهِ مِنْ مَصِيَّبَتِی».

(صحیح) (هـ) عن عائشة الصحبۃ ١١٠٦ : ع

٧٨٨٠ - ٢٩٧٥ - «بِاَيْهَا النَّاسُ! أَیُّ يَوْمٍ أَحْرَمْ؟ أَیُّ يَوْمٍ أَحْرَمْ؟

أَیُّ يَوْمٍ أَحْرَمْ؟ قَالُوا: يَوْمُ الْحُجَّةِ الْأَكْبَرِ، قَالَ: «فَإِنْ دَمَاءَکُمْ، وَأَمْوَالَکُمْ،
وَاعْرَاضَکُمْ عَلَیْکُمْ حَرَامٌ، كَحْرَمَةٌ يَوْمَکُمْ هَذَا، فِی بَلْدَکُمْ هَذَا، فِی شَهْرَکُمْ
هَذَا، إِلَّا لَا يَجْنِي جَانِبٌ إِلَّا عَلَیْنِی، إِلَّا وَلَا يَجْنِي وَالْدُّ عَلَیْ ولَدِهِ، وَلَا ولَدٌ
عَلَیْ وَالَّدِهِ، إِلَّا إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَیْسَ أَنْ يَعْدِ فِی بَلْدَکُمْ هَذَا أَبْدَأً، وَلَكِنْ
سَتَكُونُ لَهُ طَاغَةٌ فِی بَعْضِ مَا تَحْتَفِرُونَ مِنْ أَعْمَالِکُمْ، فَإِنْ رَضَیْتُمْ بِهَا، إِلَّا إِنْ

روایت با تصحیح ابن حجر عقلانی:

آقای ابن حجر عقلانی (متوفی: ٨٥٢ هـ) که از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت می‌باشد در کتابش (المطالب العالية) این روایت را از رسول الله ﷺ در روز غدیر در حالی که دست امیر المؤمنین علیه السلام را گرفته است نقل می‌کند و ابن حجر پس از نقل روایت به صحت روایت اعتراف می‌کند:

{٣٩٤٣ - وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا أُبُو عَامِرٍ الْعَقْدِيُّ، عَنْ كَثِيرٍ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ [عُمَرَ] بْنِ عَلَى عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ الشَّجَرَةَ بَعْدَمُ، ثُمَّ خَرَجَ آخِذًا بِيدِ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: "إِنَّمَا تَشَهِّدُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبُّكُمْ؟" قَالُوا: بَلَى. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّمَا تَشَهِّدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْتَى بِكُمْ مِنْ أَفْسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولُهُ أَوْتَيَاكُمْ؟". فَقَالُوا: بَلَى. قَالَ: "فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّهُ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنَّمَا أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تُضْلُّوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، سَبَبُهُ بِيَدِي، وَأَهْلُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَأَهْلُ يَتِيٍّ". هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ.}

رسول الله در ریز درختان غدیر خم، دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: ای مردم آیا شهادت می‌دهید که خداوند رب شما می‌باشد؟ گفتند: بله، حضرت فرمود: آیا شهادت می‌دهید که خدا و رسول سرپرست شما هستند؟ و خدا و رسول اولیاء شما می‌باشند؟ گفتند: بله، حضرت فرمود: پس هر کس خدا و رسولش سرپرست او هست این علی بن ابیطالب سرپرست اوست، و بدانید که همانا من در بین شما دو چیز می‌گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تا روز قیامت گمراہ نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت.

پس ابن حجر می‌گوید: سند این روایت صحیح می‌باشد.

١ - الكتاب: المطالب العالية برواية المسند المسنية ج ١٦ ص ١٤٢ ح ٣٩٤٣. المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، المحقق: (١) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود. تسبق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشري، الناشر: دار العاصمة، دار الفيت - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ عدد الأجزاء: ١٩

المطلب العالى بزوايد المسانيد الثانية

للحافظ أخده بن علي بن حجر العسقلاني

٨٥٩ - ٧٧٣ هجرية

تحقيق
عبد الله بن طافر بن عبد الله الشهري

تنسيق
د. سعد بن ناصر عبد العزيز الشثري

المجلد السادس عشر
٣٢ - ٣١

جزء كتاب المأقب

رسالة مأقب عثمان بن عفان - إلى أفضل الأئمـة في الله عزهم

(٤١٤٣ - ٣٩٠)

دار العـاصـمة
للنشر والتوزيع

دار العـاصـمة
للنشر والتوزيع

٣٩٤٣ - وقال إسحاق: أخبرنا أبو عامر العقدي، عن كثير بن زيد، عن محمد بن [عمر] ^(١) بن علي عن أبيه، عن علي رضي الله عنه قال: إن النبي ﷺ حضر الشجرة يخُمُّ، ثم خرج آخذًا بيد علي رضي الله عنه قال ^(٢): «أَلَسْتَ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبُّكُمْ؟» قالوا: بلى. قال ^(٣): «أَلَسْتَ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ؟» ^(٤).

قالوا ^(٥): بلى. قال: «فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيمْكُمْ مَا إِنْ أَخْذَتُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُلُوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، سَبِّهِ بِيَدِي ^(٦)، وَسَبِّهِ بِأَيْدِيكُمْ، وَأَهْلِ بَيْتِي ^(٧).»

* / هذا إسناد صحيح ^(٨)، وحديث غدير خم قد أخرجه النسائي ^(٩) [١١٥٦]

(١) في (م) و (سد): «محمد بن عمر بن علي»، وفي الأصل: «محمد بن علي»، والظاهر أن الصراب هو الأول.

(٢) في (م) و (سد): «فقل». ^(٣)

(٤) في (م) و (سد): «أَرْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَطَلَّ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُمْ».

(٥) في (م) و (سد): «قالوا».

(٦) في (م): «سي بيد». ^(٧)

(٧) لعل هذا سبق قلم من المصنف رحمه الله تعالى فقد ذين ما سبق أن الحديث حين بهذا الإسناد من أجل كثير بن زيد وهو الذي قلل به المصنف في التغريب: صدوق بخطه. وكذلك محمد بن عمر بن علي فقد حكم عليه في التغريب بقوله: صدوق، والله أعلم.

(٨) حديث زيد بن أرقم في المتن الكبرى - المناقب - كتاب الخصائص - بباب قول النبي ﷺ: «من كتب ولها فعل ولها» (١٣٠ / ٥) و (٨٤٦٦ و ٨٤٦٩)، ومن حديث بريدة (ج ٨٤٦٥ و ٨٤٦٦ و ٨٤٦٧)، ومن حديث سعد (ج ٨٤٦٨)، ومن حديث علي رضي الله عنه (ج ٨٤٧٠ و ٨٤٧١ و ٨٤٧٢ و ٨٤٧٣).

و آقای متقی هندی (متوفی: ٩٧٥ ه) در کتابش (کنز العمال) با چند سند این روایت شریف را می‌آورد و در ذیل دو روایت به صحت آن اشاره می‌کند که محضر شما تقدیم می‌شود:

روایت اول:

{ ٣٦٤٤١ - عن علی أن النبی صلی الله علیه وسلم حضر الشجرة بخم ثم خرج آخذًا بید علی فقال: أیها الناس! ألستم تشهدون أن الله ربکم؟ قالوا: بلى، قال: ألستم تشهدون أن الله ورسوله أولی بکم من أنفسکم وأن الله ورسوله مولاکم؟ قالوا: بلى، قال: فمن كان الله ورسوله مولاہ فإن هذا مولاہ، وقد تركت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا بعده: كتاب الله سبیه بینه وسبیه بآيديکم، وأهل بيته.

ابن راهویه وابن جریر وابن أبي عاصم والمحاملی فی أمالیه وصحیح. }^۱

رسول الله در ریز درختان غدیر خم، دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: ای مردم آیا شهادت می‌دهید که خداوند رب شما می‌باشد؟ گفتند: بله، حضرت فرمود: آیا شهادت می‌دهید که خدا و رسول سرپرست شما هستند؟ و خدا و رسول اولیاء شما می‌باشند؟ گفتند: بله، حضرت فرمود: پس هر کس خدا و رسولش سرپرست او هست این علی بن ابیطالب سرپرست اوست، و بدانید که همانا من در بین شما دو چیز می‌گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تاقیامت گمراہ نخواهید شد: كتاب خدا و اهل بیت.

سپس متقی هندی گوید: ابن راهویه و ابن جریر و ابن أبي عاصم این روایت را آورده‌اند و محاملی در امالی اش این روایت را آورده و آن را صحیح دانسته است.

۱ - الكتاب: کنز العمال فی سن الأقوال والأفعال ج ١٢ ص ١٤٠ ح ٣٦٤٤١، المؤلف: علاء الدين علی بن حسام الدين ابن قاضی خان القادری الشاذلی الهندي البرهانفوری ثم المدنی فالملکی الشهیر بالمتقی الهندي (المتوفی: ٩٧٥ هـ)، المحقق: بکری حیانی - صفوۃ السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م

واما روایت دوم:

{ ١٦٥٠ - عن محمد بن عمر بن على عن أبيه عن على بن أبي طالب أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: "إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا، كتاب الله، سبب ييد الله، وسبب بأيديكم وأهل بيتي". ابن جرير وصححه. }

پیامبر فرمود: ای مردم همانا من در بین شما دو چیز می گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت.

سیس متقی هندی گوید: این روایت را ابن جریر آورده و آن را صحیح دانسته است.

كتنز المطالب

في سيرة أئمة الحق والآباء فضلاً

للعلامة علاء الدين علي المقطري بن حسام الدين الهندي
البرهان فوري المتوفى ٩٧٥

المزيد الثالث عشر

ضبطه وفرغ ترجمته
محمد ووضع فهارسه ومقتطفاته
أشيخ بكر جياني

مؤسسة رسالة

٣٤٤٠ - عن علي قل أخي رسول الله ﷺ بين الناس وتركني
 قلت : يا رسول الله آتيت بين أصحابك وتركتني ! قل : ولم
 تركتك ؟ إنما تركتك لفسي ، أنت أخي وأنا أخوك ، قال : فان
 حاجتك أحد قل : إني عبد الله وأنه رسول الله ، لا يدعها أحد
 بعده إلا كذاب (ع).

٣٤٤١ - عن علي أن النبي ﷺ حضر الشجرة بضم ثم
 خرج آخذًا يد على فقال : أبها الناس ! أسم شهدون أن الله
 ربكم ! قالوا : مل ، قال : أسم شهدون أن الله ورسوله أولي بكم
 من أنفسكم وأن الله ورسوله مولاكم ! قالوا : مل ، قال : فن كان
 الله ورسوله مولاهم فلن هذا مولاهم . وقد تركت فيكم ما إن أخذتم
 به لن تضلوا به : كتاب الله سببه يديه وسببه بأيديكم هو أهل
 بيته (ابن راهويه وابن جرير رايت أبي عاصي والمحاملي في أماليه
 وصح) .

٣٤٤٢ - (مند عمار) كنت أنا وعلي بن أبي طالب رفيقين
 في غزوة ذي المباركة قيل رسول الله ﷺ : ألا أحدثكم بشئ
 الناس رجلين ! قلنا : مل يا رسول الله ! قل : أحير غور الذي عقر
 الناقة ، وللذي بضربك ياعلي على هذا - يعني قرنـه - حتى تُبلـ

والأخباني في الحجة) .

١٦٤٦ - عن أبي الطفيل قال : كان علي يقول : إن أولى الناس بالأنبياء أعلمهم بما جاؤ به ، ثم يتلو هذه الآية ﴿إِنَّ أُولَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ أَتَبْعَوْهُ وَهَذَا النَّبِيُّ﴾ يعني محمدًا والذين أتبواه ، فلا تغروا فانما ولـيـ مـحـدـيـ مـنـ أـطـاعـ اللـهـ ، وـعـدـوـ مـحـدـيـ مـنـ عـصـىـ اللـهـ ، وـإـنـ قـرـبـتـ قـرـابـتـهـ . (اللالـكـانـيـ) .

١٦٤٧ - عن علي قال : قيل لرسول الله ﷺ إن أمتك ستُفتَنُ من بعديك ، فـأـلـلـهـ رـسـوـلـ اللـهـ ﷺ وـسـئـلـ ما المخرج منها ؟ فقال : كتاب الله العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلقه تنزيل من حكيم حميد . (ابن مارديه) .

١٦٤٨ - عن عبد الله بن الحسن قال : قال علي في الحكمين : أحكمكم على أن تحكموا بكتاب الله ، وكتاب الله كله لي . فـاـنـ لمـ تـحـكـمـ بـكـتـابـ اللـهـ فـلـاـ حـكـوـمـةـ لـكـمـ . (كر) .

١٦٤٩ - عن علي قال : الأئمة من قريش ، ومن فارق الجماعة شرًا قد نزع ربقة الإسلام من عنقه . (ق) .

١٦٥٠ - عن محمد بن عمر بن علي عن أبيه عن علي بن أبي طالب أن النبي صلـى اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ وـسـلـمـ قـالـ إـنـ قـدـ تـرـكـتـ فـيـكـمـ مـاـ إـنـ أـخـذـتـ بـهـ

لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ، سَبَبْ بِيْدِ اللَّهِ، وَسَبَبْ بِأَيْدِيكُمْ وَأَهْلِ بَيْتِيْ.

(ابن جرير) وصححه .

١٦٥١ - عن علي قيل : يا أيها الناس مالكم رغبون عما عليه
أولئك وسنة نبيكم ﷺ ؟ إنما هذك من كان قبلكم أن ضربوا
كتاب الله بيده بعض . (نصر) .

١٦٥٢ - عن علي قيل : قيل رسول الله ﷺ : تفترق هذه الأمة
على ثلاث وسبعين فرقة . (ابن النجاشي) .

١٦٥٣ - عن علي قيل : سمعت رسول الله ﷺ يقول : أتاني
جبريل فقال : يا محمد إن أمتك مختلفة بمدحك ، قلت : فاين المخرج يا
جبريل ؟ فقال : كتاب الله به يقصيم كل جبار ، ومن اعتمد به نجا ،
ومن تركه هلك ، قول فعل ليس بالهزل . (ابن مردويه) .

١٦٥٤ - عن ابن مسعود قيل : أتني بسجينك الله وسط الجنة
عليك بالجامعة . (ش) .

١٦٥٥ - عن عبد الله بن ربيعة ذكر قول نصراني اجتمعوا به
بالشام وأخبرهم بصفة الخلفاء بعد النبي ﷺ ، وأنه بلغ عمر بن الخطاب
خبره ، فألهم عما ذكر لهم النصراني دنث قيل : علي بعمار فجاء . فقال
له عمر : حدثني حديث النصراني . فذكر حكاية عن نصراني قدم في

بنابراین طبق حدیث شریف ثقلین، تبعیت و اطاعت از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ؑ بر تمامی امت پیامبر ﷺ واجب است حتی بر ابوبکر و عمر و عثمان و ...

آیا با وجود شخصی که اطاعت از آن واجب است و عدل و قرین قرآن قرار گرفته است جایی برای خلافت دیگران باقی می‌ماند؟!!!

چگونه می‌شود ابوبکر خلیفه شود در حالی که بر او واجب است
از علی بن ابیطالب تبعیت کند؟!!!

چگونه می‌شود علی بن ابیطالب که طبق همین حدیث شریف دارای مقام عصمت است کنار گذاشته شود و شخصی جای ایشان باید که اجماع وجود دارد معصوم نبوده است؟!!!

کدام یک از خلفای شما مقام رفیع و مهم عصمت را دارا هستد؟!!!
کدام یک قرین قرآن قرار گرفته‌اند؟!!!

چرا حداقل در بحث خلافت نظر امام علی ؑ پرسیده نشد؟!!!

و در سقیفه بدون حضور ایشان خلیفه تعیین کردند؟!!!

مگر نباید از ایشان تبعیت می‌کردند؟!!!

همانطور که از این حدیث شریف مشخص است آن مذهبی که اصول و فروعش از اهل بیت باشد رستگار است حال سؤال این است که در میان فرق اسلامی کدام مذهب بیشترین روایات را از اهل بیت دارد؟

مثلاً در اصلی‌ترین کتب اهل سنت و وهابیت، چند درصد روایات از اهل بیت است؟!!!

چرا روایات ابوهریره چندین برابر روایات حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب ؑ است؟!!!
این است تبعیت از اهل بیت؟!!!

حال بفرماید چند درصد عقایدتان را از روایات اهل بیت گرفته‌اید؟!!!
آیا می‌توانید با روایات اهل بیت عقایدتان را اثبات کنید؟!!!
چند درصد احکام شما از روایات اهل بیت است؟!!!

سؤال دیگر این است که چرا صحابه به این حدیث متواتر عمل نکرده‌اند و به جای اطاعت و تبعیت از امیر المؤمنین عليه السلام با ایشان جنگیده‌اند؟!!!(اصحاب جمل و صفین و نهروان)

آیا می‌شود در مقابل نصّ صریح و روایت متواتر ثقلین، اجتهاد کرد و با امام علی عليه السلام جنگید؟!!!
آیا اجتهاد در مقابل نصّ جایز است؟!!!

و سؤال آخر اینکه به نظر بزرگان اهل سنت و وهابیت حُکم کسی که با حدیث متواتر (مثل حدیث ثقلین که متواتر بین فرقین است) مخالفت کند چیست؟!!!

آیه ولايت و اثبات امامت بلا فصل امير المؤمنین

یکی از آیات قرآن کریم که دلالت قوی بر امامت و خلافت بلا فصل امیر المؤمنین[ؑ] دارد آیه ولايت (مائدة ٥٥) می باشد.

خداآوند متعال می فرماید: {إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِذْنَنَا يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

فقط سرپرست شما خدا است و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند.

و در روایات اهل سنت و و هایت با سند صحیح آمده است که این آیه شریفه در زمانی نازل شده است که امیر المؤمنین[ؑ] انگشت را در رکوع به فقیر داده اند. به طور مثال عالم بزرگ اهل سنت آقای ابن ابی حاتم (متوفی ٢٢٧ هجری) در کتاب تفسیرش اینگونه روایت می کند:

{٤٥٥١ - حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدُ الْأَشْجَحُ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ دَكْنَى، أَبُو نَعِيمِ الْأَخْوَلِ، ثنا مُوسَى بْنُ قَيْسٍ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهْبِيلٍ، قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِخَاتِمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ فَنَزَّلَتْ: {إِنَّمَا وَلِيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِذْنَنَا يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} [المائدة: ٥٥]}

سلمه بن کهبل (راوی تمامی صحاح سنه) گوید: علی بن ابیطالب زمانی که انگشت را در حال رکوع صدقه داد این آیه نازل شد که فقط سرپرست شما خدا است و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز می خوانند و در حال رکوع زکات (صدقه) می دهند.

١ - الكتاب: تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم ج ٤ ص ١١٦٢ ح ٤٥٥١ المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن السندر التميمي، العنظلي، الرازى ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧ هـ)، المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المثلقة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ١٤١٩ هـ

لِفِسْرَارِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

مسندًا

عن رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالصَّحَابَةِ وَالْتَّابِعِينَ

تأليف

الإمام الحافظ عبد الرحمن بن محمد
ابن إدريس الرازي ابن أبي حاتم

لتوفيق مسندة ١٣٢٧

تحقيق

أسعد محمد الطيب

المجلد الأول

إعداد: مركز الدراسات والبحوث بمكتبة نزار الباز

مكتبة نزار سعدي الباز
مكتبة المدرسة - اربيل

قوله تعالى: «ذلك فضل الله يزته من يشاء»

[٦٥٤٥] حدثنا أحمد بن عثمان بن حكيم، ثنا أحمد بن مفضل، ثنا أبباط، عن السدي قوله: «يزته من يشاء» قال: يختص به من يشاء.

قوله تعالى: «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا» آية ٥٥

[٦٥٤٦] حدثنا أبا إبراهيم صالح كاتب البث، حدثنا معاوية بن صالح عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس قوله: «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا» يعني: إنه من أسلم تولاهم الله ورسوله والذين آمنوا.

قوله تعالى: «والذين آمنوا»

[٦٥٤٧] حدثنا أبو سعيد الأشعري ثنا للمخاربي، عن عبد الملك بن أبي سليمان قال: سألت أبا جعفر محمد بن علي عن قوله: «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا» قلت: نزلت في علي^(١) قال: علي من الذين آمنوا.

[٦٥٤٨] حدثنا الحسن بن عرفة، ثنا عمر بن عبد الرحمن أبو حفص عن السدي قوله: «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا» قال: هم المؤمنون وعلى منهم

[٦٥٤٩] حدثنا الربيع بن سليمان المرادي، ثنا أبو بوب بن سعيد عن عقبة بن أبي حكيم في قوله: «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا» قال: علي بن أبي طالب.

قوله تعالى: «الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة»

[٦٥٥٠] حدثنا علي بن الحسين، ثنا عبد الرحمن بن إبراهيم دحيم، ثنا الوليد ثنا عبد الرحمن بن نمر قال: قال الزهرى: إقامتها: أن تصلي الاؤقات الخمس لوقتها.

قوله تعالى: «ويؤتون الزكاة وهم راكعون»

[٦٥٥١] حدثنا أبو سعيد الأشعري ثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الأحول، ثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كعب قال: نصلق على بخانه وهو راكع فنزلت «إما ولبكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون»

(١) قال ابن كثير: إن هذه الآيات كلها نزلت في جدنا بن الصامت رضي الله عنه حين نيرا من حلف بهرود ورضي برلاة الله ورسوله والمؤمنين . لكل من رضى برلاة الله ورسوله والمؤمنين لهم مطلع في الدنيا والأخرى / ٣٢ - ٣١ .

در این آیه شریفه ولایت امام علی ع به ولایت خدا و رسول صلی الله علیہ وسلم عطف شده است که بیانگر دارا بودن مقام امامت الهی برای امیر المؤمنین ع می باشد.

و کلمه (إنما) که در آیه ولایت بکار رفته است به اعتراف أدیان عرب، افاده‌ی حصر می‌کند که با در نظر گرفتن معنای حصر در آیه، تنها با معنای سرپرستی سازگاری دارد زیرا معنا ندارد که خداوند بگوید فقط مُحب و دوست دار و ناصر شما سه شخص است: خدا و رسول و افرادی که در رکوع نماز صدقه می‌دهند؟!!!

آیا پدر و مادری که در رکوع صدقه نداده‌اند فرزندشان را دوست ندارند؟!!!

آیا برادرانی که در نماز صدقه نداده‌اند یاور یکدیگر نیست‌اند؟!!!

بنابراین به خاطر وجود کلمه (إنما) که از ادوات حصر است معنای (ولی) در آیه شریفه نمی‌تواند دوست و یاور باشد بلکه به معنای ولایت و سرپرستی می‌باشد و در نتیجه ولایت بلافضل حضرت مولی الموحدین ع ثابت می‌شود.

اما بررسی سند روایت:

سند روایت متصل و صحیح است و تمامی راویان این حدیث شریف از روات صحاح سنه می باشند و برای صحت روایت همین مقدار کافی است زیرا کمترین اشکال به آنان اشکال به صحیح بخاری و مسلم و... می باشد اما با این حال تمامی آنان دارای مقام وناقت هستند که نمونه ای از توثیق آنان را خدمت شما تقدیم می کنیم:

راوی اول: **أبو سعيد الأشجع**:

ایشان از راویان تمامی صحاح سنه (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی) می باشد.

به عنوان نمونه آقای ذهبی در کتاب *الكافر* که مخصوص راویان صحاح سنه است در مورد ایشان گوید:

{ ۲۷۵۱ - عبد الله بن سعيد الحافظ أبو سعيد الكلبي الكوفي الاشجع عن هشيم والمطلب بن زياد وعنـه السـنة وابـن أـبـي حـاتـم، قال أـبـو حـاتـم ثـقة إـمام أـهـل زـمانـه وـقال الشـطـوـي ما رـأـيـت أحـفـظـتـهـ مـنـهـ توـفـيـ

۲۵۷ }

عبد الله بن سعيد أبو سعيد الاشجع، حافظ است (کسی که صد هزار حدیث حفظ است) و او راوی تمامی صحاح سنه می باشد و ابو حاتم گفت: او ثقه و امام اهل زمانش می باشد. و الشطوي گفت: من حافظت از او ندیده ام.

الكتاب الشفاعة

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٢ - و توفي سنة ٦٧٨

وحاشية

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الجلبي

ولد سنة ٧٥٢ - و توفي سنة ٨١١

رحمهما الله تعالى

فَاللَّهُمَا يَا أَنْبِيلْ مُؤْلِفِيهِمَا

رَبِّنَا رَحْمَنَ مَبْرُورًا

محمد عوامنة أَحْمَدُ مُحَمَّدٌ الْخَطِيبُ

وأبو إدريس **الخواراني**، توفي ٥٧٠. خ م دس.

٢٧٥٠ - عبد الله بن سعيد بن جعير، عن أبيه، وعن أبو إسحاق، وأبيوب **الستباني**، كان ثقة عياراً، مات شاباً. خ م دس.

٢٧٥١ - عبد الله بن سعيد العاظمي أبا سعيد **الكتبي** الكوفي الأشعري، عن فضيل، والطلبي بن زياد، وعن **الستة**، وابن أبي حاتم، قال أبو حاتم: ثقة أئمَّة أهل زمانه، وقال **القطني**: ما رأيْتُ احْفَظَتْه.
توفي ٥٧٠. ع.

٢٧٥٢ - عبد الله بن سعيد الطبراني **المدني**، عن أبيه، وجده أبي سعيد، وعن آخوه سعد، وابن فضيل،
وابه. ت ق.

٢٧٥٣ - عبد الله بن سعيد بن عبد الملك بن مروان أبو صفاران الأموي، نزيل مكة، عن أبيه، وثور بن
يزيد، ومجالد، وعن أحمد، وأبي حيّة، ثقة، مات بعد المائتين. خ م دس.

٢٧٥٤ - عبد الله بن سعيد بن أبي هند أبو بكر **الفرزلي**، عن أبيه، وسعيد بن المطلب، وعن يحيى
القطان، وابن الجبار، ومكي، صدوق. ع.

٢٧٥٥ - عبد الله بن أبي **السفر الهمذاني**، عن أبيه، والشعبي، وعن شعبة، وسبان، ثقة قديم.
خ م دس ق.

٢٧٥٦ - عبد الله بن سفيان بن عبد الله **الطافعي**، عن أبيه، وعن يعلى بن عطاء. ص.

٢٧٥٧ - عبد الله بن سفيان **السخريمي**، عن عبد الله بن السائب، وعن عمر بن عبد العزيز، ومحمد بن عباد
ابن جعفر. م دس ق.

٢٧٥٨ - عبد الله بن أبي سفيان، مولى ابن أبي أحمد، عن أبيه، وعدي **الجذامي**، وعن ابن إسحاق،
وإبراهيم بن أبي يحيى، وعلة، وثنا. د.

٢٧٥٩ - **الجرح**، ٥ (٣٦٢).

٢٧٥٢ - [قال **الترمذى** في **جامده**: وعبد الله بن سعيد الطبراني ضعفه يحيى بن سعيد القطان وغيره].
رسن الترمذى كتاب الصلاة - باب آخر مت: ١: ٣٦٣ (٢٦٩)، وباب ما جاء منكم ثقى الجمعة: ٢:
٢٣٠ (٤٠١)، وفي كتاب العلل: ٩: ٤٤٠ (٣٩٥٢).

٢٧٥٦ - [عبد الله بن سفيان قال للشعبي: ما روى عنه لي طلاق سوي يعلى بن عطاء، لكن ثقة الثاني].
المسرلان، ٢ (٤٣٥٥) وفي التهذيبين زيانة: ابن حبان: ٥: ٣١، وزاد العافظ: المجلسي.

٢٧٥٧ - [قال **الرازق** في **المسرلان**: عبد الله بن أبي سفيان، عن عطي بن زيد قال: حَسِنَ رسول الله ﷺ كُلُّ ناحية

من المدينة بريداً، فلا يُعرف عطي إلا بهذا، ولا بدري من هو عبد الله في خلق الله، فنفر به عنه سليمان بن
كتلة، وما هو بالمشهور. انتهى].

المسرلان، ٢ (٤٣٥٨)، والحديث المذكور رواه أبو داود في كتاب **المناقك** - باب في تحريم المدينة:
٢: ٥٣٢ (٢٠٣٦)، «تفاقلت» ابن حبان: ٧: ٣٧.

راوى دوم: **الفضل بن دكين أبو نعيم الأحول:**

ایشان راوى تمامی صحاح ستة (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی) می باشد.

به عنوان نمونه آقای ابن حجر عسقلانی در کتاب تقریب التهذیب در مورد ایشان گوید:
{٥٤٠١- الفضل ابن دكين الكوفي واسم دكين عمرو ابن حماد ابن زهير التیمی مولاهم الأول
أبو نعيم الملائی بضم المیم مشهور بكتیته ثقة ثبت من الناسعة مات سنة ثمانی عشرة وقيل تسع عشرة
وكان مولده سنة ثلاثین وهو من كبار شیوخ البخاری ع }^۱

فضل بن دكین ثقه و ثبت می باشد و از استاد بزرگ بخاری (صاحب صحیح بخاری) است.

۱ - الكتاب: تقریب التهذیب ص ٧٨٢ ش ٥٤٣٦. المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (الوفی: ٨٥٢ هـ). المحقق: ابوالأشبال صغير احمد شاغف، الناشر: دار العاصمة - الرياض

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تألیف

الحافظ أخوند بن علی بن حمد العسقلاني
٢٧٣ - ٨٥٦ هجری

مع التوضیح والاضافۃ من کلام
الحافظ الرزی طبع جبراً من مایندصر

حققه وعلمه علیه توصحه وأنا فی إینه
أبوالاشرش بالصیرامحمد شاخص الباقستانی

تقديم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایز العناصیر
الشذوذ والتونتة

٥١٣٢ ، **السائل الثاني، الزهراني، صحابي، ثليل: اسم أبي عبدالله، وليل:**
وهي، له حديث.

ذكر من لسمه «الفضل»

٥١٣٣ ث **الفضل بن جعفر بن عبد الله البغدادي، أبو سهل ابن أبي طالب،**
آخر بعبي بن أبي طالب^(١)، واسطى الأصل، ثقة، من الحادمة
عشرة، مات سنة اثنين وخمسين، وله [ست وستون]^(٢).

٥١٣٤ د **الفضل بن الحسن بن عيسى بن [المبة]^(٣) الضربي، الصنفي، نزول**
مصر، صدوق، من الثالثة، مات بالإسكندرية.

٥١٣٥ ص **الفضل بن أبي الحكم الطاحي، بمهمتين، البصري، مقبول،**
من السابعة.

٥١٣٦ ح **الفضل بن دكين الكوفي، واسم دكين عيسى بن حماد بن زهير**
التبسي مولام الأول، أبو نعيم الملاكي، بضم العين، مشهور
بكنته، ثقة ثبت، من النافعية، مات سنة ثمانين عشرة^(٤)، وليل:
نعم عشرة، وكذلك مولده سنة ثلاثة، وهو من كبار شيوخ البخاري.

٥١٣٧ د ت ق **الفضل بن دلهم الواسطي، نم البصري الفضلي، ابن دربي**
بالاعزاز، من السابعة.

١/٥١٣٧ ح **الفضل بن زهير، هو ابن دكين [٥٤٣٦].**

٥١٣٨ ث م د ت س **الفضل بن سهل بن إبراهيم الأحرج البغدادي، أصله من خراسان،**
صدوق، من الحادمة عشرة، مات سنة خمس وخمسين، وقد جلوز

(١) الترجم في المظاہرات: (٤/٢٧٠).

(٢) في بعض النسخ المطبوعة: ست وسبعين، وهو خطأ مطبعي.

(٣) في أكثر النسخ المطبوعة: المبة، وهو خطأ.

(٤) في أكثر النسخ المطبوعة: ثمان عشرة، وهو خطأ.

راوى سوم: موسى بن قيس الحضرمي:

إشان راوى سنن أبي داود و سنن نسائي مى باشد.

به عنوان نمونه آقای ابن أبي حاتم در کتاب الجرح و التعديل در مورد إشان گوید:

{ ٧٠٣ - موسى بن قيس الحضرمي روی عن حجر بن عبّاس و سلمة ابن كهيل و مسلم البطين و عطية العوفي، روی عنه وكيع و يحيى بن آدم و أبو نعيم و قبيصة سمعت أبي يقول ذلك.

نا عبد الرحمن أنا عبد الله بن أحمد بن حنبل فيما كتب إلى قال سمعت أبي و ذكر موسى بن قيس

قال: ما اعلم الآخرين.

نا عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين قال: موسى بن قيس الحضرمي ثقة، سألت أبي عن موسى بن قيس فقال: لا بأس به.^١

احمد بن حنبل گوید: از او جز خیر و خوبی ندیدم. يحيى بن معین گوید: او ثقة و مورد اعتقاد است. ابوحاتم گوید: هیچ مشکلی ندارد.

١ - الكتاب: الجرح والتعديل ج ٤ ص ١٥٧ ش ٧٠٣، المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المندز النعيمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧ هـ)، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بحيدر آباد الدكن - الهند، دار الكتب العلمية - لبنان

كتاب الجرح والتعديل

تأليف

الإمام الحافظ شيخ الإسلام أبي محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم
محمد بن ادريس بن المنذر التميمي المخظلي الرازى
(المتوفى ٣٢٧ هـ درج)

عن النسخة المحفوظة في كوبنيل [نحت رقم ٢٧٨] استبول
و عن النسخة المحفوظة في مكتبة دار الكتب المصرية
[نحت رقم ٨٩١]



الطبعة الأولى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ الْكِتَابَ لِلَّهِ كُلَّهُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ

١٢٧٢ - م ١٩٥٣

دار الكتب العلمية
منشورات

كتاب المحرح والتعديل ١٥٧ (موسى) ج ٤ - فصل ١

٦٣٢ - عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين
قال: موسى بن أبي عائشة ثقة . ٦٣٣ - عبد الرحمن قال سمعت أبي بقول :
يريني دوایة موسى بن أبي عائشة حدثت عبد الله بن عبد الله في مرض
النَّفَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قلت : ما قولك فيه . قال : صالح الحديث ،
قلت : يتحقق بمحدثه ؟ قال : يكتب حدبه .

باب الغين

٦٣٤ - موسى بن أبي عليط (١) روى عن أبي هريرة روى عنه فرة
بن خالد السدوسي سمعت أبي بقول ذلك .

باب الفاء

٦٣٥ - موسى بن أبي الفرات الذي انكلدوه عن طلاق بن حبيب
وصرد بن ديار وابيه روى عنه حميد الرواية وذكع داوونيم وابن
أبي شعيب الحرااني (٢) وأبو سلطة سمعت أبي بقول ذلك . ٦٣٦ - عبد الرحمن
قال ذكره إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين أنه قال: موسى بن
أبي الفرات ثقة . ٦٣٧ - عبد الرحمن قال سألت أبي عن موسى بن أبي
انفرات فقال: مك [ثقة - ٣] .

باب القاف

٦٣٨ - موسى بن قيس الحضرمي روى عن حجر (١) بن عبس وسلطة
ابن كهيل وسلم الطين وعطيه العوف ، روى عنه ذكع ويعقوب بن آدم
وابو (١٠٠ م ٥٠٠) نعيم وقيصة سمعت أبي بقول ذلك . ٦٣٩ - عبد الرحمن
أبا معاذ بن احمد [بن عبد - ٠] بن حنبل فيها كتب الى قال سمعت



(١) كذا وراجع تاريخ البخاري مع التعليق (١ / ١ / ٢٩٢) (٢) هو الحسن

ابن احمد بن أبي شعيب الحرااني ودفع فهمه وابن أبي شعيب بن الجوان ، كذا

(٢) من م (٤) م ، حمير ، خطأ (٥) من لك .

كتاب المحرح والتعديل ١٥٨ (موسى) ج ، فـ ١

ابي وذكـر موسى بن قيس قال : ما اعلم الاخـيرا . نـ عبد الرحمن قال
ذـكره ابـي عن اسـحـاقـيـنـ بنـ مـصـورـ عنـ يـحيـيـيـ بنـ مـعـيـنـ قال : مـوسـىـ بنـ
قـيسـ الحـضـرـيـ تـقـةـ ، سـأـلـتـ ابـيـ عنـ مـوسـىـ بنـ قـيسـ قـالـ : لـابـاسـ ٩٠
٧٠٤ـ - مـوسـىـ بنـ قـلنـ روـيـ عنـ آمـةـ بـنـ حـمـزـ عنـ هـمـرـ روـيـ عـ
سـلـيـانـ بـنـ حـيـانـ (١)ـ سـمـعـتـ ابـيـ يـقـولـ ذـكـ .

باب الميم

٧٠٥ - مـوسـىـ بنـ مـلـمـ مـوـلـ اـبـةـ قـارـظـ (٢)ـ وـهـوـابـ مـلـمـ بـنـ اـبـيـ مـلـمـ
 حـجـازـيـ روـيـ عنـ اـبـيـ هـرـيـةـ روـيـ عـ اـسـمـاـةـ بـنـ زـيـدـ سـمـعـتـ اـبـيـ يـقـولـ ذـكـ .
 ٧٠٦ - مـوسـىـ بنـ مـلـمـ الطـهـانـ اـبـوـ عـبـيـ ، قـالـ اـبـوـ زـرـعـةـ : هـوـ مـوسـىـ
 اـصـفـيـرـ (٩٥٦ـ لـكـ)ـ روـيـ منـ عـبـادـ وـابـراـهـيمـ النـخـىـ وـابـراـهـيمـ النـبـىـ
 وـسـلـمـ بـنـ كـهـلـ وـابـنـ سـاطـ روـيـ عـ شـرـيكـ وـيـحيـيـ بـنـ سـعـدـ الطـهـانـ
 وـمـروـانـ الفـزارـيـ وـابـوـ مـعاـوـيـةـ الـضـرـيرـ وـابـوـ اـسـمـاـةـ ، يـقـالـ اـنـ مـاتـ خـفـ
 الـقـامـ وـهـوـ سـاجـدـ بـمـكـةـ سـمـعـتـ اـبـيـ يـقـولـ ذـكـ .

٧٠٧ - مـوسـىـ بنـ مـلـمـ وـرـدانـ (٣)ـ روـيـ عـ (١)ـ روـيـ عـ (٤)
 نـ عبدـ الرـحـنـ قـالـ ذـكـرـهـ اـبـيـ عنـ اـسـحـاقـيـنـ بـنـ مـصـورـ عنـ يـحيـيـيـ بـنـ مـعـيـنـ اـنـ

(١) منهـ فـ الثـقـاتـ وـوـقـعـ فـ تـارـيخـ الـبـطـارـيـ (٤/١٢٩٢)ـ سـلـيـانـ بـنـ حـيـانـ ،
 وـالـصـوابـ إـنـ شـاهـ إـقـهـ قـالـ «ـسـلـيـانـ بـنـ حـيـانـ»ـ وـوـقـعـ فـ لـكـ «ـسـلـيـانـ بـنـ جـابرـ»ـ
 وـالـاـسـمـ الـاـخـيـرـ مـشـبـهـ كـانـ التـاسـعـ كـتبـهـ لـوـلـاـهـ جـابرـ»ـ ثـمـ حـاـوـلـ اـصـلـاحـ «ـحـيـانـ»ـ
 ظـلـمـ جـضـعـ (٢)ـ رـاجـعـ تـارـيخـ الـبـطـارـيـ معـ الـتـعلـيقـ (٤/١٢٩٠)ـ (٣)ـ كـذـاـ وـقـعـ
 فـ آخرـ التـرـجـةـ فـ لـكـ وـ رـحـانـ »ـ وـلـلـصـوابـ «ـ رـوـمـانـ»ـ وـفـيـ الـتـهـذـيبـ
 (٤/١٠٣٧ـ)ـ مـوسـىـ بنـ مـلـمـ بـنـ رـوـمـانـ وـقـدـ يـنـسـبـ إـلـيـ جـدـهـ رـيـقالـ صـالـحـ
 اـبـنـ مـلـمـ بـنـ رـوـمـانـ قـالـ اـبـوـ حـاتـمـ مـجـهـولـ ، وـنـهـ تـقـدـمـتـ اـهـ تـرـجـةـ فـ
 بـابـ صـالـحـ ، صـالـحـ بـنـ مـلـمـ بـنـ رـوـمـانـ (٤)ـ وـرـاجـعـ تـرـجـةـ صـالـحـ .

قال

راوى چهارم: سلمة بن كهيل:

ایشان از تابعین و راوى تمامی صحاح ستة (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی) می باشد.

به عنوان نمونه آقای ذهبی در کتاب الكاشف که مخصوص راویان صحاح ستة است در مورد ایشان گوید:

{٢٠٤٦} - سلمة بن كهيل أبو يحيى الحضرمي من علماء الكوفة رأى زيد بن أرقم وروى عن أبي جحيفة وعلقمة وعن سفيان وشعبة ثقة له مائتا حديث وخمسون حديثاً مات ١٢١ ع {^١}

سلمه بن كهيل از علماء کوفه است و او زید بن ارقم صحابی را دیده است (از تابعین می باشد) و ثقه و مورد اعتماد می باشد.

١ - الكتاب: الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ص ٤٥٤ ش ٢٠٤٦، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاسم الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: محمد عمارة أحمد محمد نمر الخطيب، الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م

الكتاب

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٢ - و薨 في سنة ٧٤٨

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي البجلي

ولد سنة ٧٥٢ - و薨 في سنة ٨١١

رحمه الله تعالى

فألهما بأصل مؤلفهما

وقد تم تمهيله على ما

أحمد محمد نصر الخطيب

محمد عوامنة

مكتبة كلية الشريعة
جامعة القميون

والرقم المنشورة للثقافة الإسلامية
جامعة القميون

٤٠١

٤٠١١ - سلمة بن عمرو بن الأكرع، وقال: ابن رهب بن الأكرع الأسبي، أحد من بايع نبت الشجرة، عنه ابن لباس، ومولاه بزيده بن أبي عبد الله، وكان راماً محبًا شجاعاً يسب الخلل أتوفي ٧٤. ع.

٤٠١٢ - سلمة بن العبار الفزاري المثنوي، عن ثور بن بزيده، والأوزاعي، وعنه أبو مسهر، وعبد الله بن يوسف، ثقة عابد نبيل، توفى شاباً ١٦٨. س.

٤٠١٣ - سلمة بن الفضل الأبرش الأزرق، فاضي الري، عن ابن إسحاق، وسجاح بن ارططة، وعنه ابن معين - ووثقه - يوسف بن موسى، قال البخاري: عنه معاذير، وقال أبو حاتم: محله الصدق، مات قبل وفاته. دت.

٤٠١٤ - سلمة بن قيس الأشجعى، صالحى، بالكرفة، عنه هلال بن يسف، وأبو إسحاق. دس ق.

٤٠١٥ - سلمة بن كلثوم البختنوى، شامي، عن صفوان بن عمرو، والأوزاعي، وعنه بحبيس الوخاطىء، وأبو ثوبه، ثقة نبيل. ق.

٤٠١٦ - سلمة من كهيل أبو بحبيس الحضرمي، من علماء الكوفة، رأى زيد بن لرقم، ودرى عن أبي جعفر، وعلقمة، وعفصة، وعنه سفيان، وشعبة، ثقة، له مائتا حديث وخمسون حديثاً، مات ٩٢١. ع.

٤٠١٧ - سلمة بن السجق أبو بنان التهنىء، صالحى، عنه ابن بنان، والحسن البصري. دس ق.

٤٠١٨ - سلمة بن محمد بن حمار بن ياسر، عن أبيه، وجده، وعنه ابن جذعان. دق.

٤٠١٩ - سلمة بن شبيب بن شربط الأشجعى، من أبيه، ونعميم بن أبي هند، وعنه ابن العبارك، وأبو نعيم، ثقة. دس ق.

٤٠٢٠ - سلمة بن نعيم بن سعد الأشجعى، عن أبيه، ولهمها صحبة، وعنه سالم بن أبي الجند، وأبو مالك الأشجعى. د.

٤٠٢١ - [في العيزان]: مات سنة إحدى وستين ومائة. وفي نسخة «الثلاث» ابن حبان: مات بعد السبعين ومائة. في آخره.

«العيزان» ٢ (٣١٠)، «الثلاث» ٨: ٢٨٧ لكن فيه: مات بعد السبعين ومائة، لذلك كتب البيط فوق

«السبعين»: [كتنا]. فربما كانت نسخة من «الثلاث» سبعة، كما هي حال نسخة ابن حمير. انظر ما ذكر

(٤٠٦). وقول ابن حبان هذا هو قول البخاري في «تاريخه الكبير» ٤ (٢٠١١) و«الصغرى» ٢: ٢٦٨.

وقول البخاري فيه: في «تاريخه الكبير»، وأبي حاتم في «الشرح» ١: (٧٣٩) وفيه توسيع ابن معين، وفي «التغريب» (٤٠٠٥): صدوق كثيرون.

٤٠٢٥ - وثورة الا دارلطي فإنه قال: نعيم كبيرة، لذا قيل في «التغريب» (٤٠٠٧): صدوقه.

٤٠٢٦ - [السجق]: بنعيم الحادى المهملا، ويقطع اليه الوجهة المطلقة وكثيرها. والله التوسي في شرح المذهب.

«الشرح» شرح المذهب ١: ٣٧٦.

٤٠٢٧ - [قال المؤلف في ترجمة سلمة بن محمد]: صدوق في نفسه، روواه عن جده مرسلاً، رووا عنه على ابن جذعان وجده، قال ابن حبان: لا يصح به.

«العيزان» ٢ (٣١١)، «المسجروجين» لابن حبان ١: ٣٣٧. وفي «التغريب» (٤٠١٠): مجهوله.

٤٠٢٩ - في «ضيقاه» العظيلي ٢ (٦٦٣) عن البخاري: «يقال: إنه كان اعطل في نهر مصر».

بنابراین سند روایت متصل و صحیح می باشد و مرسل تابعین نزد اجماع اهل سنت حجت می باشد به عنوان نمونه علامه نور الدین علی القاری می گوید:

{قلت: مُرْسَلُ التَّابِعِي حُجَّةٌ عِنْدَ الْجُمْهُورِ، فَكَيْفَ مُرْسَلٌ مَّنِ اخْتَلَفَ فِي صِحَّةِ صُحْبَتِهِ؟} ^۱

نزد جمهور اهل سنت مرسل تابعی حجت است تا چه رسید به مرسل کسی که در صحابه بودنش اختلاف است.

و آقای زرکلی در شرح حال آقای علامه نور الدین علی القاری گوید:
{علی بن (سلطان) محمد، نور الدين الملا الهروي القاري: فقيه حنفي، من صدور العلم في عصره.}^۲

او فقيه حنفي و در عصر خودش از علماء بزرگ بود.

۱ - الكتاب: مرقة المفاتيح شرح منكاة المصايح ج ۹ ص ۴۳۴، المؤلف: على بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ۱۰۱۴ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان

۲ - الكتاب: الأعلام ج ۵ ص ۱۲، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶ هـ)، الناشر: دار العلم للملائين، الطبعة الخامسة عشر - أيام / مايو ۲۰۰۲ م

فرق لـ المفاتيح

لـ العـلامـة الشـيخ عـلـيـ بـن سـلطـان مـحـمـد القـارـي التـوفـيـ سـنة ١٢٦٠هـ

شرح مثكاه المصباح

لـ العـلامـة محمدـ عبدـ اللهـ الطـيـبـ التـبرـيـ التـوفـيـ سـنة ١٢٤١هـ

تحقيق
الشـيخ جـمال عـبـدـ تـانـي

تبـيـهـ :

وـضـعـناـتـهـ الـشـكـاهـ فـيـ أـعـاـيـ السـفـاهـ ، وـوـضـعـناـ أـسـفـلـ شـهـاـنـهـ قـرـفـاهـ
الـمـفـلـجـ ؛ وـأـقـنـاعـهـ آخـرـ الـجـمـادـيـ مـرـكـاتـهـ الـرـكـالـيـ فـيـ أـسـارـ الـرـهـاـنـ
وـهـوـ زـبـنـ رـهـاـلـ الـشـكـاهـ لـالـعـلامـةـ التـبـرـيـ

الجزء التاسع

المحتوى

سلسلة كتب الأدب . كتاب الرفقان

منشورات

مـهـمـهـ لـيـ بـهـمـهـ

لـنشرـ كـتـبـ الشـفـاهـ وـلـعـمـاءـ

دارـ الكـتبـ الـعـلـمـيـهـ

مـدـرـسـهـ . بـرـكـهـ

كتاب الرقاق/ باب فضل الفقراء وما كان من عيش النبي ﷺ

٤٣٦

تنصرون - بضعفانكم^١. رواه أبو داود.

٥٢٤٧ - (١٧) وعن أمية بن خالد بن عبد الله بن أسد، عن النبي ﷺ: أنه كان يسخن بصالبك المهاجرين. رواه في «شرح السنة».

تنصرون أي على الأعداء الظاهرة والباطنة، وأو للتنبيع. ويليه رواية الواو. ويحتمل أن تكون أو للشك من الراوي. (بضعفانكم) أي ببركة وجودهم وأحسانهم، إذ منهم الأنطاب والأرتاد وفهم نظام البلاد والعباد. قال ابن الملك: يعني اطلبوا إلى حفظ حقوقهم وجر قلوبهم فإني منهم بالضرورة في بعض الأوقات وبالقلب في جميعها لا أعلم من شرفهم وعظيم منزلتهم عند الله، فمن أكرمهم فقد أكرمني ومن آذاهم فقد آذاني. انتهى. ويليه الحديث القلبي: «من عادي لي ولِيَ فقد يارزني بالحرب»^(٢). قال الطيبي [رحمه الله]: قوله: أبغوني. بهمة القطع والوصل يقال: يعني يبغى بغاء إذا طلب. وهذا نهي عن مخالفته الأغباء وتعليم منه. انتهى. ويليه حديث: اتقوا مجالسة الموتى. قيل: ومن الموتى. قال: الأغباء. وفي مختصر النهاية: أبغني^(٣)، كنا بهمة الرصل، أي اطلب لي^(٤)، وبهمة القطع أعني على الطلب. وفي القاموس: بغيته طلبه وأبغاء الشيء طلبه له كبغاء لياه كرمه أو أuhanه على طلبه. (رواه أبو داود) وكذا الترمذى والنسائي، وقال الترمذى: حسن صحيح. نقله ميرك عن التصحیح. وفي الجامع بلطف: أبغوني الضعفاء فإنما ترزقون وتنصرون بضعفانكم^(٥). رواه أحمد والثلاثة [والحاكم] أرباب حبان عنه.

٥٢٤٧ - (ومن أمية) بالتصغير (ابن خالد بن عبد الله بن أسد) بفتح فكر، لم يذكره المرلوف في أسمائه. ونقل ميرك عن التصحیح أنه قال: ابن عبد البر أمية بن خالد، روى عن النبي ﷺ ذكر هنا الحديث وقال: ولا يصح عندي صحته، والحديث مرسل. فلت: مرسل

◀ التابع حجة عند الجمهور، فكيف مرسل من اختلف في صحة صحته. (عن النبي ﷺ أنه كان يستخن) أي يطلب الفتح والنصرة على الكفار من الله تعالى. (بصالبك المهاجرين) أي بغيرائهم وبركة دعائهم. وفي النهاية: أي يستنصر بهم. ومنه قوله [تعالى]: «إن تستغعوا فقد جاءكم الفتح» [الأناضال - ١٩]. وقال ابن الملك: بأن يقول: اللهم انصرنا على الأعداء بحق عبادك الفقراء المهاجرين. وفيه تعظيم الفقراء والرغبة إلى دعائهم والثبات بوجوههم. أقول: ولعل وجه التقادير بالهاجرين لأنهم فقراء غرباء مظلومون مجاهدون مجاهدون، فيرجى تأثير دعائهم أكثر من عوام المؤمنين وأغيبائهم. والصالبك جمع صعلوك كعصفور الفقير على ما في القاموس. (روايه) أي البغوي (في شرح السنة) بأسناده وحيث أطلقه وما بين إرساله دل على أنه قال بصحبة الراوي واتصال سنته مع أنه معتقد في الصعنى بما سبق من حديث: إنما

(١) البخاري في صحبه ٣٢٠/١١ حديث رقم ٢٥٠٢. ولقطعه.. «فقد آذته بالحرب».

(٢) في المخطوطة «اجهي». (٣) في المخطوطة «ولي».

(٤) الجامع الصغير ١/١٠ حديث رقم ٥٨. والحديث أخرجه الحاكم في المستدرك ١٠٦/٢.

(٥) الحديث رقم ٥٢٤٧: أخرجه البغوي في شرح السنة ٢٦١/١١ حديث رقم ٤٠٦٢.

ابلاغ امامت بالفضل امير المؤمنین در شب معراج توسط خداوند

روایت دیگری که به صراحت دلالت بر امامت بالفضل مولی الموحدین دارد روایتی است با سند معتبر که خداوند در شب معراج امامت امیر المؤمنین را به پیامبر ابلاغ می‌کند و این روایت شریف در چند کتاب اهل سنت و وهابیت موجود است.

از جمله عالم بزرگ اهل سنت آقای ابی نعیم (متوفی ۴۲۰ هجری) در کتابش (معرفة الصحابة) اینگونه روایت می‌کند:

{ ۴۰۰۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَخْمَدَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ، ثنا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا أَخْمَدُ بْنُ مُفْضَلَ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الْأَخْمَرُ، عَنْ هَلَالِ أَبِي أَيُوبَ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ أَبِي كَثِيرِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسْعَدَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّهُ لِلَّهِ أَسْرِيَ إِلَيْهِ إِلَى السَّدْرَةِ الْمُسْتَهْيِ، فَأَوْحَى إِلَى فِي عَلَى بَلَاثٍ؛ أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْغُرَّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتٍ }

عبدالله بن اسعد صحابی گوید: رسول الله فرمودند: زهانی که در شب معراج به سدره المنتهی رسیدم خداوند در مورد علی بن ابیطالب سه چیز برای من وحی کرد: اینکه او امام متقین است (امامت و ولایت) و بزرگ و آقای مسلمین است (افضلیت حضرت) و رهبر رو سفیدان (یکی از خصوصیات شیعیان در روز قیامت) تا بهشت پر نعمت می‌باشد.

این روایت شریف به صراحت دلالت بر امامت امیر المؤمنین دارد و انکار آن انکار سخن فرستاده‌ی الهی حضرت محمد مصطفی می‌باشد.

۱ - الكتاب: معرفة الصحابة ج ۲ ص ۱۵۸۷ ح ۴۰۰۲، المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصفهاني (المتوفى: ۴۲۰ هـ)، تحقيق: عادل بن يوسف المزاربي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ -

مَعْرِفَةُ الْأَصْبَهَانِيِّ مِنْ صَرِحَةِ أَبِي نَعِيمِ الْأَصْبَهَانِيِّ

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ اسْحَاقَ بْنِ مُهَمَّادَ الْأَصْبَهَانِيُّ
وَحَمَدَ اللَّهُ تَعَالَى
(٢٣٩١ - ٤٢٠ هـ)

يَقْسُنُ لِلْأَزْدَرَةِ مَقْتَدَاهُ أَبْعَثْ شَخْصَةَ

مُتَقْبِيَّ
فَادِلُ بْنُ يُوسُفَ الْعَرَازِي

الْجُزْءُ الْثَالِثُ

وَالْأَوَّلُ الْوَظْنُ لِلنَّفَرِ

معرفة الصحابة

١٥٨٧

• وروته ابنة عبد الله بن أبيس، عن أبيها نحوه.

• ورواه نافع بن جرير، ومعاذ بن عبد الله بن خبيب، عن عبد الله بن أبيس نحوه.

* * *

[١٥٦٦] عبد الله بن الأعور المازني^(١)

• وهو الأعشر الشاعر. تقدم حديثه في باب الألف. حديثه عند أبي بن ذر^(٢).

* * *

[١٥٦٧] عبد الله بن أسد بن زراة الانصاري^(٣)

• له ولایة صحبة.

٤٠٠٢ - حديثنا محمد بن محمد بن أحمد، ثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، ثنا أبو بكر ابن أبي شيبة، ثنا أحمد بن مفضل، ثنا جعفر الأحمر، من هلال أبي البر الصيرفي، عن أبي كثیر الانصاري، عن عبد الله بن أسد قال: قال رسول الله ﷺ: «انتهت ليلة أمری بي إلى السدرة المنتهي، فلأوحى إلى علي ثلاث: أنه إمام المسلمين، وفائد الفرج المحجولين إلى جنات النعم». 

• رواه رياح بن خالد، وبهبي بن أبي كثیر، عن جعفر الأحمر مثله.

• ورواه أبو غسان، عن إسرائيل، عن هلال الوزان، عن رجل من الانصار، عن محمد بن عبد الرحمن بن أسد، وقال عصرو بن الحسين: عن بهبي بن العلاء، عن هلال الوزان، عن عبد الله بن أسد بن زراة، عن أبيه.

* * *

(١) الاستباب (٤/٣)، الأسد (١٧١/٢)، الإصابة (٢/٢٧٦).

(٢) مكتاب في الأصل، ولم أعرفه، وفي الإصابة لورد الحافظ له روايات من طريق معن بن نعبلة، وفيه ابن نعبلة طلع ما هاجنا تصييف.

(٣) الأسد (٢/١٧١)، الإصابة (٢/٢٧١).

بررسی سند روایت:

سند روایت معتبر و صحیح است و تمامی راویان آن موثق و ممدوح و مقبول می‌باشند.
بنابراین نمونه‌ای از توثیقات راویان این سند را محضر شما محقق گرامی تقدیم می‌کنیم:

راوی اول: محمد بن محمد بن احمد

آقای ابویکر الخطیب البغدادی (متوفی: ٤٦٣ هـ) ایشان را توثیق می‌کند و گوید:

{١٥٤٨ - محمد بن محمد بن احمد أبو جعفر المقرئ سکن البصرة ... و كان ثقة. }^١

محمد بن محمد ابو جعفر المقرئ ساکن بصره بود... و ثقه و مورد اعتماد می‌باشد.

١ - الكتاب: تاريخ بغداد ج ٤ ص ٣٦٠ ش ١٥٤٨، المؤلف: أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن احمد بن مهدي، الخطيب البغدادي (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٢ هـ - ١٤٢٢ م، عدد الأجزاء: ١٦

تَارِيخُ قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ السِّنَاءُ الْمُؤْمِنُ

وَأَخْبَارُ مُجَدِّدِهَا وَذَكْرُ قُطَانِهَا الْمُسْلِمَةَ
مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَارْدِهَا

تأليف

الإمام الجناحى خطيب ابن بخشى راجح بن جعفر بن عيسى بن ثابت

البغدادى

٤٦٣ - ٢٩٢ هـ

المجلد الرابع

محمد بن حمر - آخر المحمدين

١٨٤٧ - ١٢٠٣

حَشْهَ، وَضَبَطَهُ، وَطَعَنَهُ
الدُّكْتُورُ بِشْرُ عَوَادُ مَعْرُوفٌ



الثام وكتب بها عن متابختها: أبي حروبة الحراني، ومحمد بن عيسى الحلي، وبالعراق عن أبي بكر بن أبي داود السجستاني، وأبي القاسم عبدالله بن محمد ابن عبدالعزيز البغوي، ومحمد بن جرير الطبرى، ويحيى بن محمد بن صاعد، وجماعة غيرهم من أفرادهم. قدم علينا سرقة، يعني سنة ثقيف وخمسين وثلاثة سنة، فحدثنا بها وخرج من سرقنة إلى بلاد الترك، ومات بها فيما أظن قبل السنتين والثلاثة سنة. وكان قد جمع داود بن أبي هند شيئاً من الأبواب يقع في أحاديثه من متابعة الإفرادات للضففاء والمجهولين مala يطيب بها^(١) القلب.

أخبرني أبو الوليد الأزبيدي، قال: أخبرنا أبو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن سليمان البخاري المعروف بفتحار، قال: توفي أبو العباس الهاشمي البغدادي ببغداد في سنة سبع وخمسين وثلاثة سنة.

← ١٥٤٨ - محمد بن محمد بن احمد، أبو جعفر المقرىء^(٢)

سكن البصرة، وحدثت بها عن أبي شعيب الحراني، والحسن بن علي التميمي، والحسين بن الكعب المزيلي، وخلف بن عمرو العكبري، والأحوص بن المفضل الفلاحي.

حدثنا عنه الحسن^(٣) بن علي التسّابوري، ومحمد بن علي بن حبيب التترني، وعيسى بن غسان، ثلاثة بالبصرة، وأبو نعيم الأصبهاني. وكان

ثقة.

أخبرنا أبو نعيم العافظ، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن محمد بن احمد المقرىء البغدادي بالبصرة، قال: حدثنا أبو شعيب الحراني، قال:

(١) في م: اباه، وما هنا من النسخ.

(٢) اتبه النعيم في تاريخه ذكره في السنتين على الغرب من أصحاب الطفة السادسة والثلاثين.

(٣) في م: الحسين، محرف.

راوى دوم: **مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَاضِرِيِّ**:

آقای ذهبی در مورد ایشان گوید:

{مطین الحافظ الكبير أبو جعفر محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي الكوفي: ... وسئل عنه

الدارقطني فقال: ثقة جبل ... وبكل حال فمطین ثقة مطلقاً.}^١

او حافظی (کسی که صد هزار حدیث حفظ است) بزرگ است ... و از دارقطنی درباره او سؤال شد او گفت: او ثقه است. و ذهبی گوید: در هر صورت او قطعاً ثقه و مورد اعتماد می باشد.

١ - الكتاب: تذكرة الحفاظ ج ٢ عن ٦٨٢، المؤلف: نصر الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائم الزبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ- ١٩٩٨ م، عدد الأجزاء: ٤

كتاب ذكر الحفاظ

للإمام أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي
المتوفى ٧٤٨ هـ - ١٣٤٨ م

الجزء الثاني

صحيح

عن النسخة القديمة المحفوظة في مكتبة الرئيم الملكي
تحت إعانة وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية

حل الكتب الحلمية

بروت - بستان

نَذْكُرَةُ الْخَفَاظِ

ج - ٢ - ط

الْكُوَّةُ بِهُوتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَثَمَانَ وَمُوسَى بْنِ احْمَادَ وَمُطَبِّنِ وَهِيدَ بْنِ غَامَ.

قُتِلَ مَا تَوَافَرَ فِي عَامِ رَحْمَةِ أَبِيهِ تَالِ .

٦٨٢ - مُطَبِّن



الحافظ الكبير أبو جعفر محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمي الكوفي.

رأى ابنه سمعان وسمع أبا عبد الله بن يونس ويحيى الحناني ويحيى بن بشير المحرري

➡ وسعيد بن عمرو الأشني ، وكان من أوعية العلم . حدث عنه أبو بكر
النهاود وأبو القاسم الطبراني وأبو بكر الأساعلي وعلى بن حسان الدعي
وعلى بن عبد الرحمن البكري وعدة . وقد صنف المئذن وغير ذلك وهو

تلخيص صغير . قال أبو بكر بن [ابن^١] دارم الحافظ : كتب عن مطين مائة

➡ الف حديث . و مثل عنه الدارقطني فقال : فَهَذِهِ جِبْلٌ . قُتِلَ ولدُهُ سَنَةٌ
اثنتين و مائتين ، و مات في شهر ربيع الآخر سنة سبع و تسعمائتين و مائتين
أيضاً ، ولابي جعفر المبسوبي كلام في مطين و عدد له نحو ما مائة
او هام فلا يلتفت إلى كلام الأقران بضمهم في بعض ، و بكل حال فطين
فَهَذِهِ مُطَلِّقاً ، وليس كذلك أليس .



أخبرنا شعبان الاربيلي أنا عبد الغني بن [بنين^١] أنا غير بن علي

انا مرشد بن يحيى وأبو عبد الله الرازى قالا أنا محمد بن احراق القهانى

انا عل بن حسان الجديلى أنا أبو جعفر الحضرمى أنا احمد بن يونس أنا اسراءيل

عن أبي احراق عن جده الرحمن بن أبي ليل عن هل قال قال رسول الله

(١) من المكبة .

راوى سوم: أبو بكر بن أبي شيبة:
آقای ذهبي در مورد ایشان گوید:

{٤٣٩- خم سق - أبو بكر بن أبي شيبة الحافظ عديم النظير الثبت ... (روى) عنه أبو زرعة والبخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه وأبو بكر بن أبي عاصم ... قال أحمد: أبو بكر صدوق، هو أحب إلى من أخيه عثمان. وقال العجلی: ثقة حافظ. وقال الفلاس: ما رأيت أحفظ من أبي بكر بن أبي شيبة. وكذا قال أبو زرعة الرازی... وقال الخطیب: كان أبو بكر متقدنا حافظا.}^١

او حافظ (کسی که صد هزار حدیث حفظ است) و بی نظیر و ثبت و ثقة است... او راوي صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه می باشد... احمد بن حنبل گوید: او صدوق است و او نزد من از برادرش بهتر است. عجلی گوید: او ثقة و حافظ است. فلاس و ابو زرعة رازی گویند: ما حافظ تر از او ندیده‌ایم... و خطیب گوید: او متقن و حافظ است.

١ - الكتاب: تذكرة الحفاظ ج ٢ تن ٤٣٩، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قابساز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، عدد الأجزاء: ٤

كتاب ذكر الحفاظ

للإمام أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي
المتوفى ١٢٤٨هـ - ١٩٣٠م

الجزء الثاني

صحيح

عن النسخة القديمة المحفوظة في مكتبة المغرم الملكي
تحت ائحة وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

نذكرة المخاطب

أبو بكر بن أبي شيبة

ج ٢ - ط ٨

القيام فرق بليلة لعل اقه يوفقى فيها ليلة القدر، قال: عليك بالبابة،
لقط احد تفرد به معاذ .

قال حرمة: سمعت الشافعى يقول: خرجت من بنداد فاختت
بها رجلاً أفضل ولا أعلم ولا أقه من أحد بن حنبل . وقال على ابن
المدينى: إن أقه أيد هذا الدين بابى بكر الصديق يوم الردة وباحمد بن حنبل
يوم الحنة . وقال أبو عيد: اتهى العلم الى أربعة، أتهمهم أحمـد . وقال
ابن معين من طريق عباس عنه: ارادوا ان يكون مثل احمد واقه
لا يكون مثله ابداً . قال أبو همام السكونى: ما رأى أحد بن حنبل مثل
قه . وقال محمد بن حاد الطهرانى: سمعت ابا ثور يقول: أـحمد أعلم
او قال أقه من الثورى: قلت: سيرة ابى عبد الله قد افردها اليحق فى جلد .
وافردها ابن الجوزى فى جلد، وافردها شيخ الاسلام الانصارى فى جلد
لطيف . توفي الى رضوان اقه تعالى فى يوم الجمعة ثانى عشر ربيع الاول
سنة احدى واربعين و مائتين . وله سبع وسبعون سنة . عندي من
عوايه حدثان وحكاية فاما بالاجازة فالمسد كله .

٤٣٩ خ م د س ق - أبو بكر بن أبي شيبة



الحافظ عبـيم التـبـير التـبـير عبد الله بن محمد بن أبي شيبة ابراهيم

ابن عثمان بن خواتى العـبـى مولـام الكـوفـى صـاحـبـ المـسـدـ وـ المـصـفـ
وـ غـيـرـ ذـلـكـ . سـمـعـ مـنـ شـرـبـكـ القـاضـى وـ اـبـىـ الـاسـوـصـ وـ اـبـىـ الـبـارـكـ وـ اـبـىـ
عـيـنـةـ وـ جـرـيـرـ بنـ عـنـ الدـبـ وـ طـبـقـتـهـ . وـ عـنـهـ اـبـوـ زـرـعـةـ وـ الـبـنـطـارـىـ وـ مـلـمـ
وـ اـبـوـ دـاـدـ وـ اـبـىـ مـاجـ وـ اـبـوـ بـكـرـ بنـ اـبـىـ عـاصـ وـ بـقـ بنـ عـظـ وـ الـبـغـرـىـ وـ جـنـرـ

ذكرة المخاطب

احماد بن ابراهيم

ج ٢ - ط ٨

الفرماي واسم سوامم . قال أحد : أبو بكر صدوق : هو أحب إلى من
أخيه عثمان . وقال العجل : قتله حافظ . وقال الفلاس : ما رأيت أحافظ
من أبي بكر بن أبي شيبة . وكذا قال أبو زرعة الرازي . وقال أبو عيد
انتهى الحديث إلى أربعة قال أبو بكر بن أبي شيبة أسردم له ، وأحد أقهم
 فيه ، وابن مدين أجمعهم له ، وابن المديني أعلمهم به . وقال صالح بن
 محمد : أعلم من أدركك بالحديث وعلمه على ابن المديني ، وأخذتهم له
 عند المذاكرة أبو بكر بن أبي شيبة . وعن أبي عيد قال : أحسنهم وضحا
 لكتاب أبو بكر بن أبي شيبة . وقال الحطيب : كان أبو بكر متينا حافظا .
صنف المسند والحاكم والتفسير . قال البخاري : مات في المحرمة
 خمس وثلاثين ومائتين رحمة الله تعالى وقع لي من عواليه أحاديث صحة .
 فنها ما أخبرنا عبد المخاطب بن بدران ^١ أنا ابن عبد القادر أنا سعيد
 ابن أحد أنا على بن أحد أنا محمد بن عبد الرحمن أنا عبد الله بن بشر بن
 محمد أنا أبو بكر بن أبي شيبة أنا عبد الله بن عبد الرحمن عن هشام بن عروة عن
 أبي سمعت أسماء بن زيد و مثل كيف كان سير رسول الله صلى الله عليه وسلم
 عليه وآله وسلم حين دفع من عرقات قال : كان يسير العنق فإذا
 وجد طرة نص . قال هشام والنضر ارفع من العنق ، اخرج به سلم عن
 أبي بكر على المروقة .

٤٤٠ " خ م د س ت - احراق بن ابراهيم

الإمام المخاطب الكبير أبو يعقوب القمي المختل الروزى نزل

(١) في الأصلين هناك طرخان .

راوى چهارم: أَحْمَدُ بْنُ مُقْبَلٍ:

آقای ذهبی در مورد ایشان گوید:

او راوى سنن ابی داود و سنن نسائی می باشد و صدوق است.^١

و آقای ابن حبان در کتابش (التفات) که مخصوص راویان ثقة است ایشان را جزو افراد ثقة می آورد و به همین خاطر آقای ذهبی گوید: {قال ابن حبان: ثقة} ابن حبان گفته است او ثقة می باشد.^٢

١ - الكتاب: الكاف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ص ٢٠٣ ش ٨٨، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائض الذهبى (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نصر الخطيب، الناشر: دار الفبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م

٢ - الكتاب: تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ج ١٦ ص ٥٤ ش ٢٤، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائض الذهبى (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م، عدد الأجزاء: ٥٢

الكتاب

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي
ولد سنة ٦٧٢ - و薨 في سنة ٧٤٨

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الحنفي
ولد سنة ٧٥٣ - و薨 في سنة ٨٢١
رجههمما اقه قاتل

فألهما بأصل مؤلفهما

وزير حضر صدقا

رفق زهاد مدنينا

أحمد محمد ناصر الخطيب

محمد عوامنة

كتاب الإمام في نصوص العامة
جنة

دار الثقافة الإسلامية
جنة

٤٣

- ٨٢ - أحمد بن محمد بن يزبك أبو جعفر، عن أبي أسلمة، ودروج، عن الترمذى، وابن صاعد، وعند، في / ١
كلام، ملت ٢٤٨. ت.
- ٨٣ - أحمد بن محمد بن هانىء الطائى، أبو بكر الأثزم، الفقيه الحافظ صاحب السنن، من أبي ثيم،
وحفان، وعنه النسائى، وابن صاعد، وطلقة، قال ابن لوزة: هو أحفظ من أبي زرعة الرازي واتفن.
من.
- ٨٤ - أحمد بن محمد بن الوليد الأزرقى، أبو الوليد المكى، من مالك، وعمرو بن يحيى بن سعيد، وعنه
البغارى، وحفيده محمد بن عبد الله موزرخ مكة، وأبو جعفر الترمذى، فقه، توفى ٢٢٢. خ.
- ٨٥ - أحمد بن محمد بن يحيى بن سعيد القطان، أبو سعيد، عن جده، وطبقته، وعنه ابن ماجه،
والصحابى، وابن عباس، وابن مخلد، صدوق، ملت ٢٥٨. ق.
- ٨٦ - لحمد بن مضرف بن عمرو البىضانى، عن أبي أسلمة، وجمع، وعنه النسائى، وطلقة، وطبقته، س.
- ٨٧ - لحمد بن الصعلقى أبو بكر المنفى، نائب القضاة بدمشق، عن عبد الله بن عبد الجبار الغبارى،
وصفوان بن صالح، وعنه النسائى، وأبو علي الخضراء، والطبرانى، ملت ٢٧٦. س.
- ٨٨ - أحمد بن الفضل الكوفى، عن الثورى، راسرايل، وعنه الحسينى، وأبو زرعة، وطلقة، شيخ
صدق. دسو.

- ٨٩ - [قال ابن عطى: في لمه نظر. قال في التهذيب. وقال شيخنا: ذكره ابن حبان في (الثلاث).]
العزى ١: ٢٧٥، ابن حسان ٨: ٤٧، وقال في التغريب (١٠١): صدوق في حظه من ١٠٠.
٩٠ - [ملت بد ٢٦٠، كذا رأته بخط ابن سيد الناس في حلبة على الكمال]. وقال اللهم في (المغير): توفى سنة
٢٦١، وفي (التطهير)، قال: بعد ٦٠. ولقطة للمعنى في (المغير): وفيها - لي في سنة إحدى وستين ومائتين - أبو في
حديدها: توفى لللان].
- ٩١ - [المغير، ١: ٣٧٦، (التطهير)، ١: ٣٢، (الظفير)، ١: ١]، ومثل هذا قوله ابن حجر عن شيخه العراقي، ثم قال: «وكل هذا
نحسن غير صحيح، والمعنى أنه تأخر عن ذلك، فقد أرخ ابن قانع وفاة الأثزم بين ملت سنة ٣٧٣، لكنه لم
يسمه، وليس في الطبقه من يلطف بذلك غيره»، وأرخه كذلك في (التطهير) (١٠٣).
- ٩٢ - [هكذا بسط المصنف بذلك: بضماء على الهمزة، وسكون الولاء والراء، وفتحة على السيم، ولم
يقطط الهاء، وهذا أحد وجوه ثلاثة في بسطه، ثانية: لوزته، بفتحة على الراء بدل سكونها، ثالثها: أثره،
باتتصار الولاء، والباقي كالأول]. وقد ذكر الوجوه الثلاثة في (تبييض المتباهى)، ١: ١٣، ونسمة وجه رابع مني عليه
البط في نسخة وكتب عليه: (صح) وهو: لوزته، بضم الهمزة، وسكون الراة، وبعدها واء وهم مفتوحان،
وعلى الهاء، بقططان.

- ٩٣ - [ثلاث] ابن حبان ٨: ٣٣. وقال: مستقيم الحديث، وفي (التطهير) (١٠٧): صدوق.
- ٩٤ - في (تهذيب التهذيب)، ١: ٨١: [قال النسائى: لا يلمس به]. وفي (التطهير) (١٠٨): صدوق.
- ٩٥ - [قال ابن سعد: توفى ٢١٥، وقيل سنة ٢١٤، قال شيخنا العراقي. قلت: وذكره ابن حبان في (الثلاث)].
- ٩٦ - [طبقات] ابن سعد ٦: ٤١٠، وفي الفرق الأول قطط، وعبارة ابن حجر تفيد أن النقولين من كلام ابن سعد،
كما هنا. (الثلاث)، ٨: ٢٨.

زاد الاتجاح إلى الله وفيات المشايخ والأعلام

لما نفظ المؤرخ شمس الدين عبد بن جعفر بن عمّان
المنفرد سنة ٢٩٦

جزءاً وعشرين ٢٢١ - ٢٣٠

المجزء السادس عشر

تحقيق
الدكتور عمر عبد الله الأدمي
نَسَادُ الْأَتِجَاحِ إِلَيْهِ الْمُهَاجِرُونَ
شروحاته في مجلداته مقدمة ونهاية
في المطبعة المحمدية

الناشر
دار الكتاب العربي

قلت: له في السنن حديث واحد في الأذان، عن إمرأة من الأنصار قالت:
«كان بيبي من أطول بيت حول المجد، فكان بلال يزفنه عليه الفجر»^(١).

٢٣ - أحمد بن معاوية المذججي^(٢).

عن: الوليد بن مسلم، وأبي معاوية الأسود، والحزين وسيم العابد.
وعنه: محمد بن وقب بن عطية، والقاسم الجرمي، وأحمد بن أبي
الحراري.

واطنه كان من الصالحين بدمشق.

٢٤ - أحمد بن المفضل^(٣).

أبو علي الكوفي.

عن: وكيع، وأبسطاط بن نصر^(٤).

وعنه: يعقوب الفموي، وأهل الكوفة.

قال ابن جبان^(٥): ثقة، قد هم الموت^(٦).

(١) ترجمه أبو دلود في الصلاة (٥١٩) بباب الأذان فوق السنة، عن إبراهيم بن سعد، من
محمد بن إسحاق، عن محمد بن جعفر بن الزبير، عن فروة بن الزبير، من إمرأة من بني
النجاشي، ونعته: «لياتي بسخر، فجلس على بيت، ينظر إلى الفجر، فإذا رأه تمطر، ثم قال:
اللهم إني لاحملك واستحملك على فريش لذ يثيرها دينك، ثالث: وله ما أعملت كان تركها به
واحدة، تمني هذه الكلمات».

(٢) لنظر عن (أحمد بن معاوية المذججي) في:
الجرح والتعديل ٢/٧٦ رقم ١٥٨ و ٢/٨٠ رقم ١٧٧ وفيه باسم (أحمد بن وديع)، والأنسب
لابن الصعاني ١١/٤١٤.

(٣) انظر عن (أحمد بن المفضل) في:
الطبقات الكبرى لابن سعد ٦/٤١٠، والتاريخ الكبير للبخاري ٥/٢ رقم ١٥٠١، والكتى
والأسد لمسلم، درة ٧١، وتاريخ الطبراني ١/٢٢٥، ٤٧٩، ٤٩٩ و ٤٩٩ و ٢٢٢/٢، ٥٠٣، ٥٠٩،
٥١٩ و ٣/١٢٢، والجرح والتعديل ٢/٧٧ رقم ١٦٤، والطبقات ٨/٢٨، والمعنى في المحدث
١/٦٠ رقم ٤٦٦، والخلاف ١/٢٨ رقم ٨٧، ومساند الإ慎صال ١/١٥٧ رقم ٦٢٥، وتهليل
التهليل ١/٨١ رقم ١٣٩، وقرب التهليل ١/٢٦ رقم ١٢٢، وخلاصة تلخيص التهليل ١٢.

(٤) في الأصل وأبسطاط بن سعد، والتحقيق من مصادر الترجمة.

(٥) ليس في ثقات ابن جبان قوله: «ثقة». وقد اعتبر الفزيل المعني - رحمه الله - كون ابن جبان
ذكره في ثقته، لكنه قال فيه «ثقة».

(٦) ترجم ابن سعد وفاته سنة ٢١٥ هـ. في خلاصة الملون (الطبقات ٦/٤١٠).

راوى بنجم: جعفر بن زياد الأحمر:

آقای ابن حجر عسقلانی در مورد ایشان گوید:

او راوى سنن ترمذی و نسانی می باشد و صدق است.^۱

و آقای المزی در کتابش (تهذیب الکمال) گوید:

{ ۹۴۱ لـ ص (عـ): جعفر بن زياد الأحمر أبو عبد الله، ويقال: أبو عبد الرحمن، الكوفي والـ
على بن جعفر، وجد الحسين بن على بن جعفر الأحمر... قال عبد الله بن أحمد بن حنبل، عن أبيه:
صالح العـدـيـثـ. وـقـالـ عـبـاسـ الدـورـيـ وأـبـوـ بـكـرـ بـنـ أـبـيـ خـيـثـمـةـ ومـحـمـدـ بـنـ عـشـمـانـ بـنـ أـبـيـ شـيـبـةـ، عـنـ يـحـيـىـ
بنـ مـعـيـنـ: ثـقـةـ... وـقـالـ يـعـقـوبـ بـنـ سـفـيـانـ: ثـقـةـ. وـقـالـ أـبـوـ زـرـعـةـ: صـدـوقـ... وـقـالـ النـسـائـىـ: لـيـسـ بـهـ بـأـسـ. }^۲

احمد بن حنبل گوید: احادیث او صحیح است. عباس الدوری و ابوبکر بن ابی خیثمه و محمد
بن عثمان همگی از یحیی بن معین نقل کرده‌اند که او گفته است: جعفر بن زياد الأحمر ثقة
می باشد. یعقوب بن سفیان گوید: او ثقة و مورد اعتماد است. ابو زرعه گوید: او صدق است.
نسائی گوید: او مشکلی ندارد.

۱ - الكتاب: تغريب التهذيب ص ۷۹ ش ۹۴۰، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، المحقق: عادل مرند، الناشر: موسة الرسالة - لبنان

۲ - الكتاب: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال ج ۵ ص ۳۸ و ۴۰ ش ۹۴۱، المؤلف: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو العجاج، جمال الدين ابن الزکی أبی محمد القضاوی الكلبی المزی (المتوفی: ۷۴۲ هـ)، المحقق: د. بشار عواد معروف، الناشر: موسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۹۸۰ - ۱۴۰۰، عدد الأجزاء: ۳۵

لِقَاءُ الْمُهَاجِرَاتِ

للأمام المحافظ شهاب الدين الحمد بن علي بن جعفر المتنقلاني الشافعي

١٢٥٢ هـ - ١٧٧٣

يُنَانَة
عَادِلٌ مُرْشِدٌ

مؤسسة الرسالة
ناشر

جعفر بن سليمان

٧٩

- المهلة وتشهد لهم، **الجعفري**، بضم الجيم وضع **م ف**.
المحلة: صالحٌ، له حديث واحد. س.
٥. جعفر بن الحكم، هو: ابن عبد الله بن الحكم، بفتح **هـ**. (١٤٤٠).
٦. جعفر بن محمد القمي، **الخوافقي**، أبو محمد: ثقة، من العاشرة، مات سنة أربعين. م.
٧. جعفر بن خيّان الصدقي، أبو الأئب المظارفي، **البغدادي**، مشهور بكتبه: ثقة، من السادة، مات سنة خمس وستين، وله خمس وسبعين سنة. ع.
٨. جعفر بن الحارث الراسطي، أبو الأئب: صدوق ثقة الخطأ، لحسا ابن الخطوي، مخلفة بالذى قلد، وقطعا من طبلة السيدة. ثقة.
٩. جعفر بن خالد بن سارة **الخرزوني**، جعفري: ثقة، من السابعة. ا.
١٠. جعفر بن ربيعة بن شراحيل بن خنة **الكندي**، أبو شراحيل **البغدادي**: ثقة، من الخلفاء، مات سنة ست وثلاثين وستة. ع.
١١. جعفر بن فراس **العنزي**، أو **العاملي**: ثقة، تقبل الخبرة: مشهور الحديث وكان صالحًا في شبه، من السابعة، مات بعد الأربعين.
١٢. جعفر بن زيد **الأخغر الخوافقي**: صدوق **يشفع**، من السابعة، مات سنة سبع وستين. د. ت. س.
١٣. جعفر بن شداد بن شرارة **بن حنفية** الفزروفي، ثقة **الشمراني**: ثبت إلى جنده، بالخفف وضم **السم**: ليس بالغوري، من السابعة. د.
١٤. جعفر بن شيمان **الطبراني**: بضم
٩٢٧. جعفر بن فضرة بن أبي زنب **الخرزوني**: صالحٌ صدر له رقة، وهو ابن لمaries، بنت أبي طالب، وقيل **المخطلي**: تابعي ثقة. س.
٩٢٨. جعفر بن فضرة الأشجاعي، المرد صاحب **الاستحب** عن الذي قلد، وجمعهما ابن أبي حاتم، وهو الرابع عشر. ثقة.
٩٢٩. جعفر **الخرزوني**: من ولد لمaries، قيل: هو ابن يحيى بن جعفر بن فضرة: وهو مقبول، من السابعة. ت. س.
٩٣٠. جعفر بن لامس، أبو بشرون لبي وشبيه، بضم اللام وسكون المهملة وكسر المحلة وتكلل التحانية: ثقة من ثبت الناس في سعد بن جابر، وفضله ثانية في حبيب بن سالم وفي مجاهد، من الخلفاء، مات سنة خمس - وقيل ست - وعشرين. ع.
٩٣١. جعفر بن ثور، بضم الموحدة وسكون الراء، **الرايس**، بكر السن المهملة بعدهما موحدة، **الخرزان**: بصحبة بعدهما راء تكلفة وتصدره زاي، **البغدادي**: مقبول، من الثالثة. ق.
٩٣٢. جعفر بن ثوران، بضم الموحدة وسكون الراء بعدهما لاف، **الكلابي**، أبو عبد الله **الرثي**: صدوق بهم في حديث فرزقري، من السابعة، مات سنة خمسين، وقيل بعدهما. بخ. هـ.
٩٣٣. جعفر بن أبي ثور، وأسامي به مقدرة، وقيل هو ذلك، يكتفى أبا ثور: مقبول، من الثالثة.

تَهْذِيْبُ الْحَكَمِ فِي اسْمَاءِ الرَّحْمَانِ

للحافظ المحقق جمال الدين أبي الحجاج يوسف المزري

٦٥٢ - ٧٤٩

دُجَلَّدُ الْخَاصَنُ

حَقْقَهُ، وَضَبَطَ نَصَّهُ، وَعَلَقَ عَلَيْهِ
الدُّكْتُورُ بِشْرَاعْمَوْا مُرْعُوفٌ

مُؤْلِفُهُسْنَةُ الرِّسَالَةِ

رواہ عن عمرو بن هشمان الجعفري ، عن مروان بن معاویة ،
عن جعفر ^(١) .

٩٤١ - ل ت ص (عس) ^(٢) : جعفر ^(٣) بن زیاد الآخر أبو



(١) آخر الجزء المختصر والمترتب من الأصل وكتب ابن المهندس في حاشية نسخة : « بلغ مظاولة
بامنه بخط مصنفه ، لم يله الله » .

ولد واستدرك الحافظ ابن حجر للتحيز بعد هذه الترجمة : « جعفر بن الزبير بن العوام بن خربلا بن
أسد بن عبد العزى الفرضي الأستاذ . كان من أصغر ولد الزبير ، وأمه نسمن زبيب من بني قيس بن شبلة .
روى عنه لولاته ثعوب و محمد و أم عروة وهشام ، وهشام بن عروة . وكان شاعراً مجيداً ، وكذا مع نبه
مهد الله في حروبه وعلش بعله رماناً وولد على سليمان بن عبد الملك فكلم له قصر بن عبد العزيز سليمان
لوصوله بصلة جهنا ، (تهذيب التهذيب : ٩٢ / ٢) .

قال أبو محمد بندر بن مواد : هذا استدراك لا من لي ، إذ ليس به رعن المحتوى إلا الآسم واسم
الأب ، فابن الزبير بن العوام توفي في خلافة سليمان بن عبد الملك (٩٩-٩٦) على يد الأموال ، وهو
الذي ذكره ابن سعد من الصصب الزبيري ، ولبن عرون المحتوى الذي يعنى إلى مصحف القرن الثاني ^(٤) إنسا
يعن التميز عندما يشترك العنوان في الشريح وتقبس لسلطة معا ، ولجعفر بن الزبير بن العوام ترجمة وذكر
في : طبقات ابن سعد : ٥ / ١٨٤ ، وتاريخ البخاري الكبير : ٢ / ٢١٥٦ ، والمسارف لابن
البيهقي : ٢٢١ ، والمرقطة لمعطوب : ٢ / ١١١ ، والجرح والتعديل لابن أبي حاتم : ٢ / ١٩١٨ ،
والطبقات لابن حبان ، الورقة : ٦٨ ، والأحاديث لأبي الفرج : ١٠١ / ١٢ ، وبجهة ابن حزم : ١٢٢ ، ١٢٥ ،
وصحیح البیان : ٣٥٧ / ١ ، ١٢٨ / ٢ ، وأسد الغایة لابن الأثير : ١ / ٢٨٦ ، ومسرة الثعبان لللهمي ،
الورقة : ٥ ، وتجزیده لسما ، الصحابة : ٨٠٠ وغيرها .

(٤) إضافة مني لا بد منها ، كان السلف فعل صها ، وهي تشير إلى رقم النهي في سند على ،
الذي ذكره السلف في آخر الترجمة ، ولم يتبه الحافظ ابن حجر في تهذيبه . وقد نعرف الرقم في
التغريب ، إلى : « د مت س » وهو تصرف فاحش ، وفي ميزان اللذئي إلى « د مت س » وهو من لوهام
الناشرين ، فإن « س » هو رقم النهي في « السنن » ومعلوم أن الأسر حاولت عرقلة النهي في سنته .

(٥) طبقات ابن سعد ٦ / ٣٨٣ ، وتاريخ بعض برؤسها الدوري : ٢ / ٨٦ ، وبرؤسها الدارمي ، رقم
٤٢٩ ، والطلل لأحمد : ٢٧١ / ١ ، ٣٦٢ ، ٣٧٧ ، وتأريخ البخاري الكبير : ٢ / الترجمة ٢١٥٩ ،
وتأريخه الصغير : ١٧٠ / ٢ ، ولوسوا الرجل للجوزجي ، الترجمة : ٥٧ ، والمكتن لسلم ، الورقة :
٦٢ ، والمرقطة لمعطوب : ١٥٥ / ١ ، ١١١ ، ١٣٣ / ٣ ، ١٣٣ / ٣ ، وتأريخ أبي زرعة للمصنف : ٣٠٠ ، والمبرهن
لوعي : ٢ / ٣ ، ٣٩٩ ، ١٧٢ ، والمكتن للدولابي : ٢ / ٥٦ ، وفضاء المقطلي ، الورقة : ٣٤ ، والجرح
والتعديل : ٢ / الترجمة ١٩٥٦ ، والمجروسين لابن حبان : ١ / ٢١٣ ، والمكمل لابن حني : ١ / الورقة
٢١٠ ، وطبقات ابن شاهين ، الورقة : ١١ ، وتأريخ بندوا : (رقم ٣٦٠٥) ، ونظمب للهمني : ١ / الورقة
١٠٨ ، والكافث : ١ / ١٨٥ ، والبيزان : ١ / ١٠٧ ، والمعنى : ١ / الترجمة ١١٦٣ ، وديوان -

الحمد بن عبد الرحمن **الكتبي الكوفي** ، وعبد الرحمن
ابن مهدي ، وعبيد الله بن موسى ، وعلي بن حكيم الأوزي ،
و علي بن قادم (ص) ، وعمرو بن عبد الغفار الفقيهي ، وأبو
غسان مالك بن إسماعيل (عس) ، ومحمد بن إسحاق ، ومخلد
ابن أبي قريش ، وموسى بن داود (ل) ، ووكيع بن الجراح ،
ويحيى بن بشر الحريري ، ويحيى بن أبي بكر الكيرماني .

قال عبد الله بن احمد بن حنبل ، عن أبيه : صالح ←
الحديث .

> **وقال هبّاس التورّي وأبو بكر بن أبي خبّشة ومحمد بن عثمان بن أبي شيبة ، عن يحيى بن معين : ثقة ، زاد محمد :**
وكان من الشيعة .

وقال عثمان بن سعيد الدارمي : سُبْلَ يحيى بن معين عن جعفر الأحرر ، فقال : بِيَبْيَوْ ، لَمْ يُثْبِتْهُ وَلَمْ يُضْعِفْهُ .

وقال محمد بن عبد الله بن عمار المؤصلاني : ليس عندكم بُحْجَة ، كان رجلاً صالحًا كوفياً ، وكان يتشيّع .

وقال إبراهيم بن يعقوب الجوزجاني : مائل عن الطريق^(١) .

وقال يعقوب بن سفيان : ثقة .

وقال أبو زرعة : صدوق . ←

(١) على الخطيب على قول الحزجتي بقوله : « يعني في ملحوظة ورأي من النفع » .

راوى ششم: هلال أبي أيوب الصيرفي:

آقای بخاری در کتاب التاریخ الكبير او را معرفی می کند.^١

و آقای ابن حبان (متوفی: ٣٥٤ هـ) در کتاب (الثقات) که مخصوص راویان ثقة و مورد اعتماد است ایشان را جزو راویان ثقة می آورد.^٢

١ - الكتاب: التاریخ الكبير ج ٨ ص ٢٠٧ ش ٢٧٣٠، المؤلف: محمد بن إسحاق بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفی: ٢٥٦ هـ)، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حیدر آباد - الدکن، طبع تحت مراقبة: محمد عبد المعید خان، عدد الأجزاء: ٨

٢ - الكتاب: الثقات ج ٧ ص ٥٧٢، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مغذى، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفی: ٣٥٤ هـ)، طبع بإعانته: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعید خان مدير دائرة المعارف العثمانية، الناشر: دائرة المعارف العثمانية بجیدر آباد الدکن الهند، الطبعة: الأولى، ١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣، عدد الأجزاء: ٩

السلة الجديدة من مطبوعات دائرة المعرف العثمانية ٤/١٦



كتاب الثقات

للامام الحافظ أبي حاتم محمد بن جبان بن أحد
التبيني البستي

(المتوفى سنة ٥٣٤ - ٩٦٥)

الجزء السابع



طبع

بماعة وزارة المعرف والتثقيف الثقافية لحكومة الهندية

تحت إداره

اليد فرف الدين أحد مدير دائرة المعرف العثمانية و سكريرها
كتبي المكتبة العليا سابقا

الطبعة الأولى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحِلْمَةِ الْمُجْرِمِ الْمُجْرِمِ الْمُعْذَمِ

١٣٩٨ - ١٩٧٨ م

هـ ٧ - ملال بن مسون - ملال بن عبد الرحمن

(ملال^١) بن مسون، أو المغيرة، المجهى، ونقيل: كنيته أبو عل، من أهل الرملة، يروى عن عطاء بن يسار وسعيد بن المسيب وبيه بن شبل وبن أوس. روى عنه مروان بن حمارية [١-٢] أبو محاربة الضرير.

(ملال^٣) بن زيد بن قيس، يروى عن ذي بن صوحان، روى عنه أبو إسحاق الشعى. ومن ذئم أنه ملال بن قيس قد نبه إلى جده.

(ملال^٤) بن جبر^٥، يروى عن سعيد بن جبير و بشير^٦ بن أبي مسعود، روى عنه سر بن كدام.

(ملال^٧) الصيف، أبو أيوب. روى عن أبي كثير، روى عنه جسر الأخر^٨.

١٠ - ملال^٩ بن عبد الرحمن الوزان

(١) له ترجمة في التاريخ الكبير، ٢٠٠٤/٢ من ظ دم، وعلمه في التاريخ الكبير، وعلم في الأصل وس: أبو - خطأ (٢) سلط من ظ (٣) من م ٥٠-٥١ سلط من ظ (٤) له ترجمة في التاريخ الكبير، ٢٠٠٢/٢ (٥) له ترجمة في التاريخ الكبير، ٢٠٠٦/٢ (٦) هكذا في الأصل دم وس، وعلم في ظ: حرير - خطأ، وفي التاريخ الكبير: جسر - كدا (٧) من س، وعلمه في التاريخ الكبير، وعلم في الأصل: بسر - مصطفى (٨) رف ظ: يروى (٩) له ترجمة في التاريخ الكبير، ٢٠٠٢/٢ (١٠) من ظ دم وس، وفي الأصل: آنى، وفي التاريخ الكبير: بن (١١) هو جسر بن زباد الأخر - كاف الجرح والتعديل.

(١٢) له ترجمة في التهذيب في ملال بن أبي محمد، وقال ابن حمد، وبقال ابن عبد الرحمن، وبقال ابن مثلاس الجهمي سولامه أبو مصروف، وبقال أبو امية، وبقال أبو الجهم الكوف الصيف الجهم الوزان.... وذكره -

راوى هفتم: أبو كثیر الأنصاری:
او راوى صحیح مسلم است و توثیقات فراوان دارد از جمله آقای ابن حجر عسقلانی در کتاب
(تقریب التهذیب) گوید: او ثقة است.^۱

۱ - الكتاب: تقریب التهذیب ص ۵۲ ش ۵۴۹. المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ). المحقق: عادل مرشد. الناشر: موسعة الرسالة - لبنان

رَقْبَنْبَ الْمُكَذِّبِ

للأمام المأذون شهاب الدين نجاشي بن جعفر المستقلاني الشافعي

١٨٥٢ - ١٧٧٢

بعنابة
عادل مرشد

مؤسسة الرسالة
ناشر

أمية بن خالد

٥٣

٥٤٦ - أثنت، بفاه وستة، ابن عبيدة العماري،
وغال، الدمشقي، وصال، البهلي، أبو حسان الكوفي،
وفلاله، قلب، صدوق، من الخامسة در

٥٣٧ - أضبع بن نسفة الشبيه الحنظلي،
الكوني، يخىء أنا القاسم، مزروك زمي مطرنص، من
الثالث در.

٥٤٨ - أفلح بن خميس بن نافع الأنصاري
العنزي، يخىء أبو عبد الرحمن، يقال له ابن فضراء
نفأ، من السابعة، مت سنة ثمان وخمسين، وفيه
معها خمس در

٥٣٨ - أضبع، مولى عمرو بن خربت السخري،
ثقة ثغيرة، من الرابعة در

٥٤٩ - أفلح بن سعد الأنصاري القمي، بضم
الكاف، القمي، أبو سعد، صدوق، مات سنة مت
وسبعين، من السابعة إيهام در.

٥٣٩ - أغير الخوارزمي، من المعرفة، مجهول،
من الخامسة بع

٥٤٠ - أغلط، هو ثغر الأفلح، يانى.

٥٤٠ - الأغزر، فتح المعجمة مدهارا، ابن
شبك، وقيل ابن خطلة، كوفي، صدوق، من الثالثة
در.

٥٤١ - أفلح، مولى أبي ابره الأنصاري، أبو عبد
الرحمن، وقيل أبو كبر، شحضرم، نفأ، من الناتية،
مت سنة ثلاث وسبعين، م (صد)^(١)

٥٤١ - الأغزر من الصاحب الشبيه البخاري
مولاه، كوفي، نفأ، من السابعة در س.

٥٤٢ - أقرع، مزادن غمر بن الخطاب، شحضرم
نفأ، من الرابعة در

٥٤٢ - الأغزر من عبد الله، وقيل ابن سدر^(٢)
الشبيه، وصال الجهمي، ونه من فرق بهما
صحابي، قال البخاري الصريبي أربع خمس در

٥٤٣ - أمن، ياء حضور، ابن بيعة المُراني
المصري، كوفي، يخىء أنا عبد الرحمن، نفأ، من
السابعة در

٥٤٣ - الأغزر، أبو مسلم العديسي، بربل الكوفة
نفأ، من الثالثة، وهو غير سنان الأغزر، الذي يخىء أنا
عبد الله، وقد قلله الطرازي، هذل، ابن نسم ويختى
أبا عبد الله، بع ما

٥٤٤ - أمية من بنظام الغربي، مالاها والشبر
المعجمة، بضربي، يخىء أنا بكر صدوق، من
العشرة، مت سنة إحدى وثلاثين، خمس در

٥٤٤ - الأغزر الرقاشي، كوفي، مجاهد، يختى
أن يكون هو سليل مزروق، وسياني، در.

٥٤٥ - أمية بن خالد بن الأسود الغربي، أبو

[٥٤٧٠]

(١) قوله «الأغزر من عبد الله»، وقيل ابن سدر، به نظر، قليس في «التهديد»، او مصدرهما ما يشير إلى مثل هذا، بل هو
الأخر من سبار، ليس في أسراب حلاف، بل لم يذكر الحافظ ابن حشر شيئاً بذلك في «الإصلحة»، حشر!

(٢) أقصى الحافظ ابن حشر على رقم سلم، وفاته ذكر رقم أبي داود في «صائل الأنصار»

و راوی هشتم:

عبدالله بن أسد می باشد که از صحابه است و نزد اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه ثقة و عادل‌اند و نیازی به توثیق ندارند.
بنابراین سند روایت معتبر است.

مخالفت اهل بیت با خلافت ابوبکر

بُطْلَان خِلْفَتِ أَبُو بَكْر تَنْهَا بِأَسْهَمِ رِوَايَةِ صَحِيحِ الْبَخَارِيِّ (مُعْتَدِلُ تَرِينِ كَابِ أَهْلِ سُنْتِ وَوَهَابِيَّةِ)

غَضْبُ حَضْرَتِ زَهْرَاءِ بْنِيَّةَ دُرِّ نَتْيَجَهُ غَضْبُ خَدَا وَرَسُولِهِ بْرِ أَبُو بَكْر

طبق مصادر اسلامی بسیار روشن است که اهل بیت با خلافت ابوبکر مخالفت کردند و حتی از اصلی ترین کتب اهل سنت و وهابیت این مخالفت قابل اثبات می باشد و همگان می دانند که مخالفت اهل بیت با هر کاری بیانگر ضلالت و گمراحتی آن کار می باشد.

به عنوان نمونه به سه روایت در صحیح بخاری توجه فرماید:

روایت اول:

آقای بخاری در صحیحش روایت کرده است که پیامبر فرمودند:

{عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ كَرِهَ شَيْئاً فَلِيصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرَأَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»}^۱

هر کس از امیرش کار بدی دید، باید صبر کند زیرا هر کس به مقدار وجبی با سلطان مخالفت کند به مرگ جاهلیت از دنیا می رود.

{عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمْرِهِ شَيْئاً يَكْرَهُهُ فَلِيصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرَأَ فَمَاتَ، إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»}^۲

هر کس از حاکم اسلامی کاری دید که بدهش آمد باید صبر کند زیرا اگر به اندازه یک وجب از جماعت مسلمین جدا شود (با امیر مخالفت کند) با مرگ جاهلیت (کافر و اهل جهنم) از دنیا می رود.

۱ - الكتاب: صحيح البخاري ص ١٧٤٨ ح ٧٠٥٣. المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي (المتوفى ٢٥٦ هـ).

الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٤٣ هـ - ٢٠٠٢ م

۲ - همان: ح ٧٠٥٤

كتاب كتاب كتاب

لـ
أبو عبيدة محمد بن عبد الله بن أبي ربيعة
(١٢٥ - ٢٣٦)

طبعه جعفر بن عبد الله بن عبد الله



حقوق النشر والحقوق المحفوظة

الطبعة الأولى

١٤٩٣ - ٢٠٢٣ م

دمشق - حلب - جادة أبن سينا - متلاجكاري
ص.ب. ٢١١ - هاتف ٢٢٦٨٦٥٠ - ٢٢٦٨٧٧٧ - فاكس ٩٦٣٥٠٩
سوريت - برج اليميدن - خلف دخان الأسلبي - متلاجكاري
ص.ب. ٦٢١٨ - فاكس ١٨١٧٨٥٧ - ١٨١٧٨٥٩



طباعة والنشر والتوزيع

٩٢ - كتاب الفتن

١٧٤٨

٧٠٥٢ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا زِيدُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَسْمَعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أُثْرَةً وَأَمْوَالًا تُنْكِرُونَهَا . قَالُوا: فَمَا أَنْمَرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أُدُوا إِلَيْهِمْ حُطُّمَ ، وَسَلُوا اللَّهَ حُكْمَهُ . [انظر الحديث: ٣٦٠٣].

٧٠٥٣ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ عَنْ أَبِي رَجَاءِ أَعْنَابِي عَبَّاسِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ كُرَّةِ أَمِيرٍ شَبَّاً فَلَبَسَهُ ، فَإِنَّهُ مِنْ خَرْجِ الْمُسْلِمِ مِنَ السُّلْطَانِ شَبَّرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . [الحديث: ٧٠٥٣ - طرقه في: ٧١٤٢، ٧٠٥٤].

٧٠٥٤ - حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانَ حَدَّثَنَا حَمَادَ بْنَ زَيْدٍ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُورَجَاءِ الْعُطَارِدِيِّ قَالَ: أَسْمَعْتُ أَبْنَاءَ عَبَّاسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ رَأْيِ أَمِيرٍ شَبَّاً يَكْرَهُهُ فَلَبَسَهُ ، فَإِنَّهُ مِنْ ثَارِقِ الْجَمَاعَةِ شَبَّرًا فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً . [انظر الحديث: ٢٠٥٣].

٧٠٥٥ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنِي أَبُنُ وَهْبٍ عَنْ عُمَرٍ وَعَنْ بَكْرٍ عَنْ بَرِّ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أَمِيَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى هُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ قَالَ: أَصْلَحْتَ اللَّهَ ، حَدَّثَ بِعْدِهِ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ: دُعَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَاعْنَاهُ .

٧٠٥٦ - فَقَالَ فِيمَا أَخْذَ عَلَيْنَا أَنْ بَاتِئْنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مُنْشِطِنَا وَمُنْكَرِنَا وَمُسِرِّنَا وَأَثْرَةِ عَلَيْنَا وَأَنْ لَا تُنْزَعَ الْأَمْرُ أَهْلَهُ ، إِلَّا أَنْ تَرَوَا كُفَّارًا بُواحَّا عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ . [الحديث: ٧٠٥٦ - طرقه في: ٧٢٠٠].

٧٠٥٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَزْعَرَةَ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ عَنْ قَنَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي دِينَارٍ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلًا أتَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، اسْتَعْمَلْتَ فَلَاتَأْنَا وَلَمْ تَسْتَعِمْنِي . قَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أُثْرَةً ، فَاصْبِرْ وَاحْتَى تَلَقُونِي .

٣ - بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلَّا كُمْتِي عَلَى يَدِي أَغْيِلْمَةٌ سَفَهَاهُ

٧٠٥٨ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنَ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَلَى يَدِي أَغْيِلْمَةٍ سَفَهَاهَ قَالَ: أَخْبَرْنِي جَدِي قَالَ: كَنْتُ جَالِسًا مَعَ أَبِي هَرِيرَةَ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ وَعِنْ مَرْوَانَ ، قَالَ أَبُو هَرِيرَةَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ يَقُولُ: هَلَّكَةٌ أَمْتِي عَلَى يَدِي غِلْمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ ، فَقَالَ مَرْوَانٌ: لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غِلْمَةٌ ، فَقَالَ أَبُو هَرِيرَةَ: لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ بْنِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ لَفَعْلَتْ . فَكَنْتُ أَخْرُجُ مَعَ جَدِي إِلَى بْنِي مَرْوَانَ حِينَ مُلْكُوكُوا بِالشَّامِ فَإِذَا رَأَاهُمْ غِلْمَاتٍ أَحْدَاثًا قَالَ لَنَا: عَسَى هُؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْهُمْ ، قَلَّنَا: أَنْتَ أَعْلَمُ . [انظر الحديث: ٣٦٠٥، ٣٦٠٤].

روايت دوم:

و آقای بخاری روایت دیگری می آورد که حضرت زهرا عليها السلام وقتی از ابوبکر (حاکم اهل سنت و وهابیت) اموالش مثل فدک و... را مطالبه کرد و ابوبکر باز نگرداند!!! حضرت صدیقه بر او خشم و غضب کرد {که طبق روایت همین صحیح بخاری، غضب حضرت زهرا عليها السلام غضب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد^۱ و طبق آیه قرآن کریم، غضب و خشم نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم غضب خداوند است^۲} و تا حضرت زنده بود بر ابوبکر خشمگین و غضبناک بود و با ابوبکر سخن نگفت و از او دوری کرد تا اینکه از دنیا رفت.^۳

۱ - {أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «فَاطِمَةُ بَضْعَةُ مُنْ، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»}.

یامبر (ص) فرمود: فاطمه پاره تن من است هر کس او را غضبناک و خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

الكتاب: صحيح البخاري ص ٩٢٤ ح ٣٧٦٧، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفري (المتوفى ٢٥٦ هـ)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م

۲ - إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَعْنُهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعْذَلُهُمْ عَذَابًا مُهِبًا (الاحزاب ٥٧)

٣ - الكتاب: صحيح البخاري ص ٧٦٢ ح ٣٠٩٢، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفري (المتوفى ٢٥٦ هـ)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م

٩٤

٦٢ - كتاب فضائل أصحاب النبي ﷺ

٣٧٦٥ - حَدَّثَنَا أَبْنُ أَبِي مَرِيمَ حَدَّثَنَا نَافعُ بْنُ عَمْرَ حَدَّثَنِي أَبْنُ أَبِي مُلْكَةَ: أَقِيلُ لَابْنِ عَبَّاسٍ: مَلَ لَكَ فِي أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَاوِيَةً فَإِنَّهُ مَا أَوْتَرَ إِلَّا بِوَاحِدَةٍ ، قَالَ: إِنَّهُ فَقِيهٌ .
[انظر الحديث: ٣٧٦١].

٣٧٦٦ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبَّاسٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ عَنْ أَبِي الْكَجَاجِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَرَانَ بْنَ أَبِي أَبَانَ عَنْ مَعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّكُمْ لَتَصْلُونَ صَلَةَ لَقَدْ صَجَبْنَا النَّبِيَّ ﷺ لِمَا أَرْبَأْنَا بِهِ مُصْلِيَّهَا ، وَلَقَدْ نَهَى عَنْهُمَا ، بَعْنِي: الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ .
[انظر الحديث: ٥٨٧].

٦٩ - باب مناقب فاطمة عليها السلام

وقال النبي ﷺ: «فاطمة سيدة نساء أهل الجنة»

٣٧٦٧ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدَ حَدَّثَنَا أَبْنُ عَيْنَةَ عَنْ عُمَرِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبْنِ أَبِي مُلْكَةَ عَنْ الْمُسَوْرِ بْنِ تَخْرِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فاطمة بُشْرَى مِنِّي ، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» . [انظر الحديث: ٩٢٦، ٣٧١٤، ٣١١٠، ٣٧٢٩].

٧٠ - باب تحذيف حاشية قرآنها

٣٧٦٨ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا الْبَيْثَرُ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبْنِ شَهَابٍ قَالَ أَبُو سَلْمَةَ: إِنَّ حَاشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا: يَا عَاشُ هَذَا جِبْرِيلٌ يُنْزِلُكُ الْمَلَائِكَةَ فَقُلْتُ: وَعَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَرَحْمَةُ الْمَوْلَى كَاتِهِ ، تَرَى مَا لَا أَرَى. تُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» .
[انظر الحديث: ٣٢١٧].

٣٧٦٩ - حَدَّثَنَا آدُمُ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبَّاسٍ شَعْبَةُ عَنْ عُمَرِ بْنِ مُرَيْمَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَكْمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كُثُرٌ» ، وَلَمْ يَكُمِلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرِيمُ بْنَتُ عَمَرَانَ وَأَسِيَّةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ . وَفَضْلُ حَاشَةِ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةِ كَفْضِلِ الْمَرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ . [انظر الحديث: ٣٤١١].

٣٧٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فَضْلُ حَاشَةِ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةِ كَفْضِلِ الْمَرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ» . [المحدث: ٣٧٧٠ - طرقاه في: ٥٤١٩، ٥٤٢٨].

٥٧ - كتاب فرط الخمس

٧٦٢

قال: أخبرني هرورة بن الرأيم أن عاتلة أم المؤمنين رضي الله عنها أخبرته أن فاطمة عليها السلام ابنة رسول الله سالت أبي بكر الصديق بعد وفاة رسول الله أن يقسم لها ميراثها مما ترك رسول الله مسأله الله عليه. (الحديث ٣٠٩٢. طرفة في: ١٢١٠، ١٣٥، ٣٧١١، ١٦٧٢٥).

٣٠٩٣ - فقال لها أبو بكر : إن رسول الله قال: لا تُورث ، ما ترثنا صدقة ،

لما قبضت فاطمة بنت رسول الله ، فهجرت أبي بكر ، فلم تزل مهاجرته حتى توفيت ، وحاشت بعد رسول الله سنة أشهر . قالت: وكانت فاطمة تسأل أبي بكر نصيحتها مما ترك رسول الله بين خيره وفظه ، وصدقه بالمدينة ، فأبي أبو بكر عليها ذلك وقال: لست تاركا شيئاً كان رسول الله تعالى يعمل به إلا عملت به ، فإن أخشى إن تركت شيئاً من أمره أن أزيف ، فاما صدقه بالمدينة لما ذكرها عمر إلى علي وعباس . وأما خيره وفظه فاستكها عمر وقال: مما صدقا رسول الله ، كانت لحقوقه التي ثغرة ونوابه ، وأمرها إلى ولني الأمر ، قال: فلهم على ذلك إلى اليوم .

قال أبو عبد الله: اعتزاك: اتعلمت ، من: عزوة فاصبت ، ومنه: هرورة ، واعتزاني .

(ال الحديث ٣٠٩٣ - طرفة في: ١٢١٠، ٣٧١١، ١٣٦، ١٦٧٢٦).

٣٠٩٤ - حدثنا إسحاق بن محمد الفروي حدثنا مالك بن أنس من ابن شهاب عن مالك
ابن أوس بن الحذلي . وكان محمد بن جعيب ذكر لي ذكرأ من حديثه ذلك ، فانطلقت حتى
ادخلت على مالك بن أوس فاته عن ذلك الحديث فقال مالك: **إِنَّمَا أَنَا جَالِسٌ فِي أَهْلِ
جَهَنَّمِ فَنَعَّ النَّهَارُ** ، إذا رسول عمر بن الخطاب يأتيني فقال: أجب أمير المؤمنين ، فانطلقت
معه حتى أدخلت على عمر ، فإذا هو جالس على رمال مثير ليس بيته وبئر لبراش ، مشكك;
على وسادة من أدم . فسلمت عليه ثم جلست ، فقال: يا مالك ، إنه قديم علينا من قومك أهل
آيات ، وقد أمرت لهم برفع ، فاليفه ، فالبسمة بينهم . فقالت: يا أمير المؤمنين ، لو
أمرت له غيري . قال: فاقبظه أنها المرأة . في بينما أنا جالس عنده أناه حاجبه بزفا فقال: هل لك
في هشام وعبد الرحمن بن عوف والرأيم وسعيد بن أبي ولامي بـ ستادون . قال: نعم ، فاذن
لهم ، للدخولوا ، لسلموا وجلسوا . ثم جلس بزفا سيراً ، ثم قال: هل لك في علي وعباس؟
قال: نعم ، فاذن لهما ، للدخول ، لسلمان الجلس لفقال عباس: يا أمير المؤمنين ، انظر بيني
وبيه هذا . وهو يختتمان فيما أفاء الله على رسوله من مال بني التميم . فقال الراعي
ـ هناك وأصحابه . يا أمير المؤمنين الغير بينهما وارجع أحدهما من الآخر . فقال عمر:

روايت سوم:

بنابراین حضرت زهراء^ع با حاکم اهل سنت و وهایت بندت مخالفت و برخورد کرده‌اند و تا آخر عمر از او خشنناک بوده‌اند و با خلیفه سخن نگفته‌اند تا از دنیا رفته‌اند. لذا باید (نعموز بالله) با مرگ جاهلیت از دنیا بروند و این در حالی است که حضرت صدیقه شهیده طبق آیه تطهیر و روایات متواتر دارای مقام عصمت و از اهل بیت هستند و سرور زنان بهشت می‌باشد لذا آقای بخاری روایت می‌کند که پیامبر^{صلی الله علیه وسلم} فرمودند:

{وقال النبي صلى الله عليه وسلم: «فاطمة سيدة نساء أهل الجنة»}.

فقال: «أما ترضين أن تكوني سيدة نساء أهل الجنة»^۱

فاطمه سرور زنان اهل بهشت است.

۱ - الكتاب، صحح البخاري ص ۹۲۴ باب مناقب فاطمه - و ص ۸۹۲ ح ۲۶۲۴ المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي (الستوفي ۲۵۶ هـ)، الناشر: دار ابن كفر - دمشق - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م

٦٦ - كتاب فضائل أصحاب النبي ﷺ

٩٢٤

٣٧٦٥ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا نَافعُ بْنُ عَمْرَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ مُلَيْكَةً: «قَيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: هَلْ لَكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ معاوِيَةَ فَإِنَّهُ مَا أَوْتَ إِلَّا بِواحِدَةٍ»، قَالَ: «إِنَّهُ فَقِيهٌ». [انظر الحديث: ٣٧٦٤].

٣٧٦٦ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبَّاسٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ عَنْ أَبِي الْكَيْمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمَرَانَ بْنَ أَبَانَ عَنْ معاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتَصْلُوْنَ صَلَاتَ اللَّهِ الَّذِي صَرَّجْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَمَا رَأَيْنَا يُصْلِبُهَا، وَلَقَدْ نَهَى عَنْهُمَا، يَعْنِي: الرُّكُعَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ».

[انظر الحديث: ٥٨٧].

٢٩ - باب مناقب فاطمة عليها السلام

وقال النبي ﷺ: «فاطمة سيدة نساء أهل الجنة»

٣٧٦٧ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمَ عَيْنَةَ عَنْ عُمَرِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ الْمُسَوْرِ بْنِ تَعْرِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ أَفْضَبَهَا أَفْضَبَنِي».^١ [انظر الحديث: ٩٢٦، ٣٧٢٩، ٣٧١٤، ٣١١٠].

٣٠ - باب فضل عائشة رضي الله عنها

٣٧٦٨ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا الْبَيْثَرُ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبْنِ شَهَابٍ قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: إِنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا: يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلٌ يَقْرِئُكِ السَّلَامَ فَقَلَّتْ: وَعَلَيْكِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، تَرَى مَا لَا أَرَى. تُرِيدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ».

[انظر الحديث: ٣٢١٧].

٣٧٦٩ - حَدَّثَنَا آدُمُ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ قَالَ. وَحَدَّثَنَا عُمَرُ وَآخْبَرَنَا شَعْبَةُ عَنْ عُمَرِ بْنِ مُرَيَّةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَمْلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَمْ يَكُمِّلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مُرِيمٌ بْنَتُ عَمْرَانَ وَآتِيَّةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. وَفَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفْضِلٌ الشَّرِيدٌ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».^٢ [انظر الحديث: ٣٤١١].

٣٧٧٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «فَضْلٌ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفْضِلٌ الشَّرِيدٌ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».^٣ [ال الحديث: ٣٧٧٠ - طرفاته في: ٥٤٢٨، ٥٤١٩].

٦١ - كتاب المناقب

٨٩٢

العام مررتين ولا أرأه إلا حضر أجيبي ، وإنك أول أهل بيتي لعاقبا بي ، فبكى . فقال : أما ترضين أن تكوني سيدة نساء أهل الجنة - أو نساء المؤمنين - فضحكـت لذلك .^٩

[ال الحديث ٣٦٢٤ . أطراوه في : ٣٦٢٦ ، ٣٧١٦ ، ٤٤٣١ ، ٤٤٣٢ ، ٤٤٣٣] .

٣٦٢٥ - حدثنا يحيى بن قرعة حديثنا [إبراهيم بن سعيد عن أبيه عن عروة عن عائشة رضي الله عنها قالت : دعا النبي ﷺ فاطمة ابنته في شكواه التي قُبض فيها ، فسألهـا بشيء فبكـت ، ثم دعـها فسألهـا فضـحـكت . قالت : فـسألـتها عن ذلك .^{١٠} (انظر الحديث : ٣٦٢٣) .

٣٦٢٦ - فقالـت : سأـلـني النـبـي ﷺ فأـخـبـرـنـي أـنـهـ يـقـبـضـ فـي وـجـعـهـ الـذـي تـوـفـيـ فـيـهـ فـبـكـتـ ، ثـمـ دـعـهـا فـسـأـلـهـا فـضـحـكتـ . (انظر الحديث : ٣٦٢٤) .

٣٦٢٧ - حدثنا عبد الله بن عزّارة حديثنا ثانية عن أبي بشر عن سعيد بن جعفر عن ابن عباس قال : (كان عمر بن الخطاب رضي الله عنه يدلي ابن عباس ، فقال له عبد الرحمن بن عوف : إنك أبناء مثله ؟ فقال : إنه من حيث تعلم ، فقال عبد الرحمن بن عباس عن هذه الآية ﴿إِذَا جَاءَهُمْ نَصْرٌ أَفْرَادًا فَلَمْ يَتَّمِمُوا أَعْلَمَهُ إِيمَانًا ، قال : ما أعلم منها إلا ما تعلم .^{١١}) .

[ال الحديث ٣٦٢٧ . أطراوه في : ٤٤٣١ ، ٤٤٣٩ ، ٤٤٣٠ ، ٤٤٣٩ ، ١٩٧٠] .

٣٦٢٨ - حدثنا أبو نعيم حديثنا عبد الرحمن بن سليمان بن حنظلة بن الغيل حديثنا عـكرـمـةـ عنـ ابنـ عـبـاسـ رـضـيـ اللهـ عـنـهـ قـالـ : (خـرـجـ رـسـولـ الـهـ ﷺ فـي مـرـضـهـ الـذـي مـاتـ فـيـهـ بـيـلـحـفـةـ قـدـ عـصـبـ بـعـصـاـيـةـ دـسـمـاـةـ حـتـىـ جـلـسـ عـلـىـ الصـبـرـ فـعـيـدـ اللهـ وـأـنـىـ عـلـيـهـ ثـمـ قـالـ : أـمـ بـعـدـ فـيـانـ النـاصـرـ يـكـثـرـونـ وـيـقـلـ الـأـنـصـارـ ، حـتـىـ يـكـونـوـافـيـ النـاسـ بـعـتـرـةـ الـمـلـعـ فـيـ الطـعـامـ ، فـمـنـ وـلـىـ مـنـكـمـ شـيـئـاـ يـهـضـرـ فـيـهـ قـوـماـ وـيـنـفعـ آخـرـينـ فـلـيـقـبـلـ مـنـ مـعـنـيـهـ وـيـتـجـاـوزـ عـنـ مـعـيـهـ ، فـكـانـ آخـرـ مجلـيـنـ جـلـسـ فـيـهـ النـبـيـ ﷺ . (انظر الحديث : ٩٢٧) .

٣٦٢٩ - حدثني عبد الله بن محمد حديثنا يحيى بن آدم حديثنا حسين الجعفـيـ عنـ أبيـ مـوسـىـ عـنـ الـحـسـنـ عـنـ أـبـيـ بـكـرـةـ رـضـيـ اللهـ عـنـهـ (أـخـرـجـ النـبـيـ ﷺ ذاتـ يومـ الـحـسـنـ فـصـعـدـ بـهـ عـلـىـ الصـبـرـ قـالـ : أـبـيـ هـذـاـبـ ، وـلـعـلـ اللهـ أـنـ يـصلـحـ بـهـ بـيـنـ فـتـيـنـ مـنـ الـمـسـلـمـينـ .^{١٢}) .

[انظر الحديث : ٢٢٠٤] .

٣٦٣٠ - حدثنا سليمان بن حرب حديثنا حماد بن زيد عن أبوبـتـ عنـ حـمـيدـ بنـ هـلـالـ عنـ أـنـسـ بنـ مـالـكـ رـضـيـ اللهـ عـنـهـ (أـنـ النـبـيـ ﷺ نـعـىـ جـعـفـراـ وـزـيـداـ قـبـلـ أـنـ يـهـجـيـ وـخـبـرـهـ ، وـعـيـانـ تـدـرـيـفـانـ .^{١٣}) . (انظر الحديث : ١٢٤٦ ، ٢٧٩٨ ، ٢٨٩٢) .

٣٦٣١ - حدثنا عمرـ وـبـنـ عـبـاسـ حـدـثـناـ اـبـنـ مـهـدـيـ حـدـثـناـ سـفـيـانـ عـنـ مـحـمـدـ بنـ الـمـنـكـيرـ عـنـ

بنابراین وقتی حضرت زهرا^{علیها السلام} با حاکم اهل سنت و وهابیت مخالفت شدید می‌کند و تا آخر عمر بر او غضبناک هست و تا شهادت با او سخن نمی‌گوید و از جماعت مفارق است می‌کند و در عین حال سرور زنان بهشت می‌باشد بسیار روشن است که حضرت صدیقه^{علیها السلام} با حاکم اسلامی روبرو به رو نبوده است تا مخالفت با او و مفارق است از جماعت، ایشان را به مرگ جاهلیت بکشاند زیرا اگر ابوبکر خلیفه مسلمین بود باید حضرت صدیقه طاهره^{علیها السلام} با مرگ جاهلیت از دنیا می‌رفت (نعموز بالله) نه اینکه سرور زنان بهشت باشد.

علاوه بر مطلب بالا نکته دیگری که بطلان خلافت ابوبکر را تأیید می‌کند آن است که طبق روایت صحیح بخاری (که تقدیم شد)، غضب حضرت صدیقه شهیده، غضب نبی مکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} است و بسیار روشن است که غضب رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} باعث غضب خداوند می‌شود و همین غضب حضرت فاطمه^{علیها السلام} به تهایی، دلیلی روشن بر بطلان خلافت ابوبکر می‌باشد زیرا شخصی که مورد غضب خداوند و پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} است چگونه خلیفه خداوند و جانشین پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌تواند باشد؟!

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُنُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَغَنِمَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَأَعْدَ اللَّهُمْ عَذَابًا مُهِنَا (الاحزاب ۵۷)
 (قطعاً خداوند در دنیا و آخرت لعنت می‌کند کسانی را که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای قرار داده است)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِيبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئُسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئُسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْفُبُورِ (المتحنة ۱۲)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده است سرپرست انتخاب نکنید زیرا آنان از آخرت مأیوس‌اند همانگونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند)

و همچنین غضب حضرت صدیقه^{علیها السلام} بر ابوبکر، دلیلی روشن بر بطلان نظریه‌ی عدالت تمامی صحابه می‌باشد زیرا شخصی که مورد غضب خداوند و پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} است از عدالت برخوردار نخواهد بود. و در مورد نقد نظریه عدالت تمامی صحابه که اساس و بنیان پیروان سقیفه است کتابی مستقلان شاء الله چاپ خواهیم کرد.

اسناد حدیث ثقلین در خطبه غدیر و نقش آن در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام

کلمه (مولی) از الفاظ مشترک می‌باشد یعنی لفظی که دارای چند معنی است و برای اینکه معلوم شود متکلم کدام معنی را از لفظ (مولی) اراده کرده است باید از قرینه‌های متصله و منفصله موجود در سخن متکلم (نبی مکرم) استفاده شود تا معنای مورد اشاره ایشان را بدست آوریم.

در روز ۱۸ ذی الحجه نبی مکرم علیه السلام در وادی غدیر خم خطبه‌ای طولانی خوانده‌اند و در آن خطبه می‌فرمایند: (من کنت مولاه فعلی مولاه) (البته این روایت شریف با الفاظ دیگری مثل لفظ (ولی) هم بکار رفته است که همین مطلب یکی از قرائن منفصله‌ای است که بیانگر معنای کلمه (مولی) می‌باشد) پس ناچار هستیم که با استفاده از قرائن موجود دریابیم که مراد نبی مکرم علیه السلام از استعمال کلمه (مولی) امامت و سرپرستی است یا دوستی و نصرت و یاری رساندن.

اگر بخواهیم تمامی قرائن متصله و منفصله که بیانگر معنای امامت و سرپرستی در کلمه مولی می‌باشد را در این قسمت بیاوریم بسیار طولانی خواهد شد و خود یک کتاب مستقل می‌شود (که اگر توفیق الهی شامل این ذره ناچیز شود خواهم نوشت) لذا به تعدادی از قرائن متصله‌ای که در حدیث غدیر است اکتفاء می‌کنیم که همین مقدار برای آنان که به دنبال کشف حقایق می‌باشند کافی است و حجت را بر همگان تمام می‌کند:

بعضی از قرائن که به روشنی مشخص می‌کند مراد رسول الله علیه السلام از کلمه (مولی) امامت و سرپرستی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده است:

۱- بیان اولویت و سرپرستی خدا و رسول ﷺ قبل از بیان لفظ (مولی):

به این روایت صحیح السند توجه کنید:

(قالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُسْمُ تَشَهَّدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ).^۱

پیامبر فرمودند: آیا شهادت می‌دهید که خدا و رسول اولی و سرپرست شما هستند و خدا و رسول اولیاء شما هستند؟ گفتند: بله، بلاfacله حضرت فرمودند: پس هر کس خدا و رسول مولای او است علی بن ابیطالب هم مولای اوست.

از معنای اولویت و سرپرستی که قبل از لفظ مولی بکار رفته است به روشنی معنای مولی مشخص می‌شود که به معنای مُتولی امور و خلافت و امامت می‌باشد.

آقای ابن حجر عسقلانی (از استوانه‌های علم رجال اهل سنت و وهابیت) بعد از نقل روایت به صحت روایت اعتراف می‌کند (هذا إسناد صحيح). این روایت در ادامه به طور کامل همراه با اسکن خواهد آمد.

۲- بیان حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دستور به تبعیت و پیروی از امیر المؤمنین عليه السلام:

نبی مکرم عليه السلام در حدیث غدیر قرینه‌ای دیگر برای لفظ (مولی) می‌آورند تا راه فرار را برای منکران امامت بینند و آن بیان حدیث ثقلین و دستور به تبعیت کامل (عصمت) و اطاعت مطلق (امامت) از امام علی عليه السلام می‌باشد. همانطور که می‌دانید حدیث ثقلین در اصل وصیت نبی مکرم عليه السلام است زیرا از واقعه غدیر تا شهادت نبی مکرم عليه السلام حدود دو ماه بیشتر نیست و در حدیث ثقلین، نبی مکرم عليه السلام می‌فرمایند (يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يُبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا مَا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ النَّبِيُّ كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنَّ أُوْشِكَ أَنْ أُدْعَى فَأَجِيبَ) ای مردم می‌عوثر نشد پیامبری مگر اینکه نصف عمر پیامبر قبلی اش را زندگی کرد و نزدیک است که مرا به سرای باقی بخوانند و از دنیا بروم. و سپس می‌فرمایند (انی تارک فیکم

۱ - الكتاب: الطالب العالية برواية السائيد الصافية ج ۱۶ ص ۱۴۲ ح ۳۹۴۳، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، المحقق: (۱۷) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزیز الشتری، الناشر: دار العاصمة، دار الثبت - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ، عدد الأجزاء: ۱۹

التقلین) من در میان شما دو شیء گرانبهاء می‌گذارم (یعنی ما ترک خویش را مشخص می‌کنند) و سپس می‌فرمایند: یکی کتاب خداست و دیگری اهل بیتم در حالی که دست علی بن ابیطالب را بلند کرده‌اند و سپس می‌فرمایند: اگر از این دو اطاعت و تبعیت کنید هرگز گمراه نمی‌شوید و هر کس من مولای (سریرست) او هستم این علی مولای است.

بنابراین نبی مکرم ﷺ قبل از لفظ مولی دستور به تبعیت بی چون و چرا و اطاعت مطلق (امامت) از امیر المؤمنین ؑ را داده‌اند و پس از آن کلمه مولی را بکار می‌برند که به روشنی معنای مولی مشخص می‌شود.

پس در خطبه غدیر حضرت مولی الموحدین، قرین و هم سنگ قرآن قرار می‌گیرد یعنی همانطور که قرآن جانشین پیامبر ﷺ است حضرت مولی الموحدین ؑ هم جانشین پیامبر ﷺ می‌باشد و همانطور که در قرآن خطاب گمراهی نیست (عصمت مطلق) امام علی ؑ هم دارای مقام رفیع عصمت می‌باشد لذاست که نبی مکرم ﷺ می‌فرماید: (وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْعَوْضِ) آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت.

بنابراین با وجود حدیث تقلین در حدیث غدیر و دستور به اطاعت بی چون و چرا از امیر المؤمنین ؑ معنای مولی مشخص می‌شود. زیرا اگر شخصی به غیر از امیر المؤمنین ؑ بخواهد خلیفه مسلمین شود باید باز هم از امام علی ؑ اطاعت کند و تابع ایشان باشد درنتیجه حاکم و جانشین فقط امیر المؤمنین ؑ است چون حاکم اختیاری در مقابل ما فوقش یعنی حضرت مولی الموحدین ؑ ندارد پس جانشین پیامبر ﷺ شخصی غیر از امام علی ؑ نیست و اگر شخص دیگری باشد قطعاً حق ایشان را غصب کرده است.

برای نمونه چند روایت صحیح السند از منابع اهل سنت و وهایت می‌آوریم تا محققین بزرگوار با دیدن آن شکفت زده شده و آشکار بودن حقیقت را با چشم انداختند:

رواية اول:

آقای ابن حجر عسقلانی اینگونه روایت می‌کند:

۳۹۴۲ - ... إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ الشَّجَرَةَ بِخُمٍ، ثُمَّ خَرَجَ أَخِذًا بِيدِ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: الَّذِينَ تَشَهَّدُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "الَّذِينَ تَشَهَّدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولُهُ أَوْلَاءُكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكْتُ فِيهِمْ مَا إِنْ أَخْذَتُمْ بِهِ لَنْ تَضْلُّوا كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى، سَبَبَهُ بِيْدِي، وَسَبَبَهُ بِأَيْدِيْكُمْ، وَأَهْلَ بَيْتِيْ.

پیامبر در برکه غدیر قرار گرفت سپس دست علی بن ابیطالب را بلند کرد و فرمود: آیا شهادت نمی‌دهید که خداوند پروردگار شماست؟ (اقرار به توحید) مردم گفتند: بله. حضرت فرمودند: آیا شهادت نمی‌دهید که خدا و رسول اولی و سرپرست شما می‌باشند؟ (اقرار به توحید و نبوت) و خدا و رسول اولیاء شما می‌باشند؟ مردم گفتند: بله. حضرت فرمودند: پس هر کس خدا و رسول مولی (سرپرست) اوست علی بن ابیطالب مولی (سرپرست) او می‌باشد آگاه باشید که من در بین شما دو چیز می‌گذارم و از دنیا می‌روم که اگر به آن دو چنگ بزنید و اطاعت بی چون و چرا کنید هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیتم.

آقای ابن حجر عسقلانی پس از نقل روایت گوید:

(هذا إسناد صحيح)

سند روایت صحیح می‌باشد.

۱ - الكتاب: المطالب العالية بروانة المسالك الثمانية ج ۱۶ ص ۱۴۲ ح ۳۹۴۳، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، المحقق: (۱۷)، رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشري، الناشر: دار العاصمة، دار الفتح - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ عدد الأجزاء: ۱۹

الْمُطَلِّبُ الْعَالِيُّ
بِزَوَادِ الْمَسَانِيدِ الْثَانِيَةِ

لِلْحَافِظِ الْخَدَّابِ بْنِ عَلَى بْنِ حَجَرِ الْعَسْقَلَانِيِّ

٨٥٢ - ٧٧٣ هـ

تحقيق

عبد الله بن طافر بن عبد الله الشهري

تشقيق

د. سعد بن صالح بن عبد العزيز الشثري

المجلد السادس عشر

٣٢ - ٣١

جزء كتاب الماتقب

سنة مائة وثمانين وسبعين - إلى افضل المؤلفين في الفقه عنهم

(٤١٤٣ - ٣٩٠٤)

كتاب الغوث

للنشر والتوزيع

دار العناية

للنشر والتوزيع

حـ مـارـ العـاصـمـةـ لـلـنـشـرـ وـالـتـوزـعـ ١٤١٨ـ

لـهـرـسـةـ مـكـتبـةـ الـمـلـكـ هـدـيـ الـوـطـنـيـ لـلـنـشـرـ

لـبـنـ حـمـرـ الـسـلـاتـيـ،ـ أـمـدـيـنـ عـلـيـ

الـسـطـلـاـبـ الـعـالـيـ بـرـوـاـنـدـ الـسـانـدـ الشـالـيـ /ـ تـعـلـيـقـ عـبـدـ لـهـ ظـافـرـ الشـهـرـيـ -ـ الـرـيـاضـ

٧٦٢ـ صـ ١٧ـ ٢٤ـ سـمـ

رـيـمـكـ ٧٤٩٦٨١ـ ٧٤٩٦٨٠ـ ٩٩٦ـ (مـجـمـوعـةـ)

٩٩٦ـ ٧٤٩٧٠ـ ٢ـ (جـ ١٦ـ)

١ـ الـحـدـيـثـ -ـ مـسـانـيـ ٢ـ الـحـدـيـثـ -ـ تـخـرـيـجـ ٣ـ الـحـدـيـثـ -ـ شـرـحـ ٤ـ الـحـدـيـثـ -ـ تـوـادـ

بـ -ـ الـعـنـوـانـ ١ـ الشـهـرـيـ،ـ عـبـدـ لـهـ ظـافـرـ (مـصـقـقـ)

٢٣٧ـ ١ـ ٢٣٧ـ ١ـ (جـ ١٦ـ)

١٨ـ ٢٣٧ـ

رـقـمـ الإـبـداـعـ:ـ ١٨ـ ٢٣٧ـ

رـيـمـكـ ٧٤٩٦٨ـ ١ـ ٧٤٩٦٨٠ـ ٩٩٦ـ (مـجـمـوعـةـ)

٩٩٦ـ ٧٤٩٧٠ـ ٢ـ (جـ ١٦ـ)

جـمـعـةـ الـطـبـعـ مـحـفـظـةـ لـلـمـنـتـقـ

الـطـبـعـةـ الـأـوـلـىـ

١٤٩٠ـ -ـ ٢٠٠ـ مـ

دار الفيتـ

المـلـكـةـ الـعـربـيـةـ السـعـوـدـيـةـ

مـبـ:ـ ٢٥٩٤ـ .ـ الـرـيـاضـ ١٢٥٧ـ .ـ الرـمـيـدـيـ ١١٥٥ـ

وزـارـةـ الـفـيـدـيـهـ

لـلـسـلـحـكـةـ الـعـرـبـيـةـ السـعـوـدـيـةـ

الـرـيـاضـ .ـ صـبـ ٤٩٣٢٣١٨ـ .ـ الـرـمـيـدـيـ ٤٩١٥١٥ـ

هـاتـكـسـ ٤٩١٥١٥ـ .ـ هـاتـكـسـ ٤٩١٥١٥ـ

٣٩٤٣ — وقال إسحاق: أخبرنا أبو عامر العقدي، عن كثير بن زيد، عن محمد بن [عمر]^(١) بن علي عن أبيه، عن علي رضي الله عنه قال: إن النبي ﷺ حضر الشجرة بِحُمْ، ثم خرج آخذًا بيد علي رضي الله عنه قال^(٢): «الستم تشهدون أن الله تبارك وتعالى ربكم؟» قالوا: بلى. قال^(٣): «الستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم وأن الله تعالى ورسوله أولياؤكم»^(٤).

قالوا^(٥): بلى. قال: «فمن كان الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه، وقد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تتسلوا كتاب الله تعالى، سببه بيدي^(٦)، وسيبه بأيديكم، وأهل بيتي».

* / هذا إسناد صحيح^(٧)، وحديث غدير حُمْ قد أخرجه الثاني^(٨) [١/١٥٦]

(١) في (عم) و (سد): «محمد بن عمر بن علي»، وفي الأصل: «محمد بن علي»، والظاهر أن الصواب هو الأول.

(٢) في (عم) و (سد): «الست».

(٣) في (عم) و (سد): «أولى بكم من أنفسكم وأن الله جل وعلا ورسوله مولياكم».

(٤) في (عم) و (سد): «قالوا».

(٥) في (عم): «أبيه بيده».

(٦) لعل هنا سبق قلم من المصنف رحمه الله تعالى فقد تبين مما سبق أن الحديث حسن بهذا الإسناد من أجل كثير بن زيد وهو الذي قال فيه المصنف في الشرب: صدوق ينطوي.. وكذلك محمد بن عمر بن علي فقد حكم عليه في الشرب بقوله: صدوق، والله أعلم.

(٧) حديث زيد بن أرقم في السن الكبير - العتاب - كتاب الخلاص - باب قول النبي ﷺ: «من كثت وليه نعلي وليه» (١٣٠/٥: ٨٤٦٦ و ٨٤٦٩)، ومن حديث هريرة (ج ٨٤٦٦ و ٨٤٦٥)، ومن حديث علي رضي الله عنه (ج ٨٤٦٧ و ٨٤٦٨)، ومن حديث سعد (ج ٨٤٦٨)، ومن حديث علي رضي الله عنه (ج ٨٤٧٠ و ٨٤٧١ و ٨٤٧٢ و ٨٤٧٣).

روايت دوم:

روايت ديگر را آقای حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحيحین با سند صحیح اینگونه

روايت می‌کند:

{٦٢٧٢ - ... عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَنْهَيْنَا إِلَى غَدِيرِ خَمٍ فَأَمَرَ بِذَوْحٍ، فَكَسَحَ فِي يَوْمٍ مَا أَتَى عَلَيْنَا يَوْمًا كَانَ أَشَدَّ حَرًّا مِنْهُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَشْتَرَ عَلَيْهِ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَبْعَثْنِي قَطُّ إِلَّا مَا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنَّمَا أُوْشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ، وَإِنَّمَا تَارِكَ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، ثُمَّ قَامَ فَأَخْذَ بِيدِهِ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ،
«أَنَّمَا أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيِّ مَوْلَاهُ»}.^۱

زید بن ارقم صحابی گوید: رسیدیم به غدیر خم سپس پیامبر دستور داد تا آنجا جمع شویم
و آن روز آنقدر سوزان بود که ما روزی به داغی آن روز ندیده بودیم.^۲

پیامبر حمد و ثنای الهی را بجا آورد و سپس گفت: ای مردم خداوند پیامبری را مبعوث نکرد
مگر آنکه نصف عمر پیامبر قبلی زندگی کرد و من نزدیک است که برای سرای باقی خوانده
شوم و اجابت می‌کنم (از دنیا می‌روم) لذا من چیزی در بین شما باقی می‌گذارم که بعد از
آن هرگز گمراه نفی شوید کتاب خدا و دست امام علی را گرفت و فرمود: ای مردم آیا من
سزاوارتر نیستم به شما از جان‌هایتان؟ (ولایت و سرپرستی) مردم گفتند: بله، حضرت
فرمود: هر کس من مولی (سرپرست) اویم پس علی بن ابیطالب مولی (سرپرست) اوست.

آقای حاکم پس از نقل روایت گوید: (هَذَا حَدِيثُ صَحِيفَةِ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخْرُجْنَا)

این روایت (طبق مبانی رجالی بخاری و مسلم) صحیح می‌باشد اما بخاری و مسلم در
کتابشان نیاورده‌اند!!!

و آقای ذهی در تعلیق بر مستدرک حاکم گوید:

{التعليق - من تلخيص الذهبی} [٦٢٧٢ - صحيح].

این روایت صحیح است.

۱ - الكتاب: المستدرک علی الصحيحین ج ۲ ص ۶۱۳ ح ۶۲۷۲، المؤلف: أبو عبد الله العاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الصنیع الطہمانی النیشابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴.

۲ - این قسم روایت جواب وهابی‌های است که به دروغ می‌گویند: روز غدیر گرم نبوده بلکه سرد بوده است!.

المُسْتَدِرُ لِلْمُسْتَدِرِ عَلَى الصِّحِّيْحَيْنِ

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النسائي

مع تضمينات الإمام الذهبي في التأنيث والمبادر والمراد في
في أماله والناري في فرض القدر وغيرهما من علماء الأجداد

أول طبعة مرقمة للأحاديث وتقابلها بكتبة مقدمة بخطوات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد الغفار عطى

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب صرفة الصحابة

الجزء الثاني

مكتبة
الطباطبائيين
دار الكتاب العلمية
مكتبة شبل

٦٦٣

٣١ - كتاب معرفة الصحابة / ح ٦٢٦٩ - ٦٢٧٢

ذكر زيد بن الأرقم الأنباري رضي الله عنه

١٨٦٧/٦٢٦٩ - حدثني أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا إبراهيم بن إسحاق الحربي، ثنا مصعب بن عبد الله الزبيري قال: زيد بن أرقم بن زيد بن قيس بن النعمان بن مالك بن الأغر بن شعبة بن كعب بن الخزرج، وكان يكتن أبا عمرو وتنوفي بالكوفة زمن المختار بن أبي عبد الله نهان وستين. / ٢/٥٣٣

١٨٦٨/٦٢٧٠ - حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مرزوق، ثنا وهب بن جرير، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق قال: قلت لزيد بن أرقم: يا أبا عمرو.

١٨٦٩/٦٢٧١ - أخبرنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق، أبا علي بن عبد العزيز، ثنا مسلم بن إبراهيم، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق قال: خرج الناس يتقدون وفيهم زيد بن أرقم ما يبني وبينه لا رجل فقلت له: يا أبا عمرو كم غز النبي صلوات الله عليه? قال: سبع عشرة. قلت: فأنت كم غزوت معه؟ قال: سبع عشرة.

هذا حديث صحيح على شرط الشعدين.

١٨٧٠/٦٢٧٢ - أخبرني محمد بن علي الشيباني بالكوفة، ثنا أحمد بن حازم الغفارلي، ثنا أبو نعيم، ثنا كامل أبو العلاء قال: سمعت حبيب بن أبي ثابت بخبر، عن يحيى بن جعده، عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: خرجنا مع رسول الله صلوات الله عليه حتى انتهينا إلى غدير خم فأمر بروح فكمح في يوم ما أتي علينا يوم كان أشد حرًّا منه فحمد الله وأثنى عليه، وقال: «يا أيها الناس، أنه لم يبعث نبيٌّ قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذي كان قبله، وإنني أوشك أن أدعى فاجيب، وإنني تارك فيكم مالن تضلوا بعده كتاب الله عز وجل»، ثم قام فأخذ بيدي على رضي الله عنه فقال: «يا أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم؟»، قالوا: الله ورسوله أعلم [«الست أولى بكم من أنفسكم؟»، قالوا بل!] ^(١) قال: «من كنت مولاً فعلي مولاً».

- ابن سعد: صعب. (الميزان ٢/٥٤٢).

٦٢٦٩ - قال في التلخيص: زيد بن أرقم الأنباري، أبو عمرو. مات سنة نهان وستين. قوله مصعب.

٦٢٧١ - قال في التلخيص: على شرط البخاري ومسلم.

٦٢٧٢ - قال في التلخيص: صحيح.
(١) مات في المطر ولكن سافر من الأصول.

٢١ - كتاب معرفة الصحابة / ج ٢ - ٦٢٧٣ - ٦٢٧٦

٦١٤

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.



ذكر عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضي الله عنهما

١٨٧١/٦٢٧٣ - أخبرنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ، وأبو جعفر محمد بن صالح بن هانىء قالا: ثنا بعى بن محمد بن يعى الشهيد رضي الله عنه، ثنا عبد الله بن معاذ الغنبرى، ثنا أبي، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال: توفى النبي ﷺ وأنا ابن خمس عشرة. وهكذا رواه إبراهيم بن طهمان وأبو داود الطيالسي، والوليد بن خالد عن شعبة. أما حديث أبي داود.

١٨٧٢/٦٢٧٤ - فحدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مزوف، ثنا أبو داود، ثنا شعبة. وأما حديث إبراهيم بن طهمان.

١٨٧٣/٦٢٧٥ - فأخبرناه محمد بن عبد الله الشعري، ثنا محذر بن عسام، ثنا حفص بن عبد الله، ثنا إبراهيم بن محمد بن يعى، ثنا محمد بن إسحاق الثفوى، ثنا عباد بن الوليد العترى، ثنا الوليد بن خالد ابن الأعرابى، ثنا شعبة، ثنا شعبة، أخبرني أبو إسحاق قال: سمعت سعيد بن جبير يحدث، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: توفى النبي ﷺ وأنا ابن خمس عشرة.

٢/٥٣٤ - هكذا رواه سعيد بن أبي عروبة، / وادرس بن يزيد الأودي، عن ابن إسحاق. أما حديث سعيد.

١٨٧٤/٦٢٧٦ - فأخبرناه أبو عبد الله محمد بن عبد الله الزاهد، ثنا إسماعيل بن إسحاق القاضى، ثنا محمد بن أبي يكر، ثنا خالد بن الحارث، ثنا سعيد بن أبي عروبة عن ابن إسحاق، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: توفى رسول الله ﷺ وأنا ابن خمس عشرة وقد ختنت.

٦٢٧٣ - قال في التلخيص: تابعه سعيد بن أبي عروبة عن ابن إسحاق. على شرط البخاري ومسلم.

رواية سوم:

رواية دیگر را آقای طبرانی در کتاب المعجم الكبير با سند صحيح اینگونه روایت می‌کند:

{ ٤٩٨٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، ثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، ثَنَا كَامِلُ أَبُو الْفَلَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ حَبِيبَ بْنَ أَبِي ثَابَتِ، يَحْدُثُ، عَنْ يَحْسَنِ بْنِ جَعْدَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَتَهْنَاهَا إِلَى غَدِيرِ خَمٍّ أَمْرَ بِدُورِخٍ فَكَسَحَ فِي يَوْمٍ مَا أَتَى عَلَيْنَا يَوْمًا كَانَ أَشَدَّ حَرًّا مِنْهُ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَشْتَنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنَّ أُوْشِكَ أَنْ أُدْعَى فَاجِبًا، وَإِنَّى تَارِكٌ فِيمَ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ وَأَخْدَى بِيدِ عَلَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَّى مَوْلَاهُ». }

زید بن ارقم صحابی گوید: وقتی رسیدیم به غدیر خم، پیامبر دستور داد تا آنجا جمع شویم و آن روز آنقدر سوزان بود که ما روزی به داغی آن روز ندیده بودیم.

پیامبر حمد و ثنای الهی را بجا آورد و سپس گفت: ای مردم خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه نصف عمر پیامبر قبلی زندگی کرد و من نزدیک است که برای سرای باقی خوانده شوم و اجابت می‌کنم (از دنیا می‌روم) لذا من چیزی در بین شما باقی می‌گذارم که بعد از آن هرگز گمراه نمی‌شوید کتاب خدا و دست امام علی را گرفت و فرمود: ای مردم آیا من سزاوارتر نیستم به شما از جان‌هایتان؟ (ولایت و سرپرستی) پس هر کس من مولی (سرپرست) اویم پس علی بن ابیطالب مولی (سرپرست) اوست.

١ - الكتاب: المعجم الكبير ج ٥ ص ١٧١ ح ٤٩٨٦، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مظير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠ هـ)، المحقق: حمدي بن عبد العميد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: ٢٥.

الْمُجَهَّمُ الْكَبِيرُ

لِخَاتَمِ الْقَانِعِ سِيلَانِ زَيْدَ الطَّبرَانِيِّ

٤٣٦٠ - ٢٦٠ هـ

مشهد ضريح أمبارك
جندري عبد المجيد السلافي

المُرْزَعُ الْخَامِسُ

الناشر
مكتبة ابن تيمية

القاهرة، ٢٠٢٤٨

زيد بن وهب عن زيد بن أرقم

٤٩٨٥ - حديثنا إبراهيم بن خالدة الأصبهاني ثنا إسحاق بن عمرو الجيل ثنا أبو إسرائيل الملاطي عن الحكم عن أبي سليمان زيد بن وهب عن زيد بن أرقم قال: ناشرت علي الناس في الرحبة من سمع رسول الله يقول النبي قال له؟ فقام ستة عشر رجلاً فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله يقول: «اللهم من كنت مولاه فعل مولاه، اللهم وار من وآله وعاصمه من عاده» قال زيد بن أرقم: فكنت فيمن كتم، فذهب بصرى، [وكان علي رضي الله عنه دعا على من كتم].

مجيئ بن جعدة عن زيد بن أرقم

٤٩٨٦ - حديثنا علي بن عبد العزيز ثنا أبو نعيم ثنا كامل أبو العلاء قال سمعت حبيب بن أبي ثابت يحدث عن مجبي بن جعدة عن زيد بن أرقم قال: خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى انتهينا إلى غدير خم أمر بذبح فكح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرًا منه، فحمد الله وأثنى عليه.

٤٩٨٥ - قال في المجمع (١٠٦/٩) رواه الطبراني في الكبير والأوسط (٣٤٤ جمجمة البحرين)

حالياً من ذهب البصر والكتاب ودعا على وفي رواية عنه وكان علي دعا على من كتم ورجال الأوسط ثقات. ثنا ولياتي (٤٩٩٦) من طريق أبي سليمان المؤذن بدل أبي سليمان زيد بن وهب واعله من أوصام بني تميم. قال المخاطب المأذن في المجمع (١٠٧/٩) رواه أحمد وفيه أبو سليمان ولم يصره إلا أن يكون بشير بن سليمان، فإن كان هو فهوثقة، وبهية رجال ثقات. قال المخاطب ابن حجر: أبو سليمان هو زيد بن وهب كما وقع عند الطبراني.

ورواية الأوسط من طريق أبي الطفيلي، ومن طريقه رواه أحمد (٤/٣٧٠) إلا أن في طريق أحمد فطري بن خليفة من أبي الطفيلي وعند الأوسط عن حبيب بن أبي ثابت من المزدقات قال في المجمع (١٠١/٩) رجال أحمد رجال الصحيح غير فطري بن خليفة وهو ثقة.

ورواه أحمد (٤/٣٧٢ و ٣٧٣-٣٧٤) من طريق ميسون أبي عبد الله من زيد قال في المجمع (١٠٤/٩) وفيه ميسون لجوع عبد الله البصري وثقة ابن جبار وصحيفه جماعة وثقة رجاله ثقات.

ودوى الترمذ (٣٧٩٧) عن كتب مولاه فعل مولاه، وحيث، لكن بالشك بين زيد وأبي سعيد.

ورواه الحاكم في الشذرات (١٠٩/٣) مطولاً بأسانيد وصحيفه على شرط الشذرات ولم يتحقق العلمي بقوله ولا انكار.

وقال: وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا تَمْتَنُّ نَبِيًّا فَطُولًا أَلَا غَاشٍ بِنَصْفِ مَا عَاهَشَ الَّذِي
كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنَّمَا أَوْشَكَ أَنَّ اذْعَنَ فَأَجِيبَ، وَإِنَّمَا تَارِكَ فِيْكُمْ مَا لَمْ تَنْضِلُوا
بَعْدَهُ كِتَابُ اللَّهِ، ثُمَّ قَامَ وَأَخْذَ يَدَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ
مَنْ أَرْسَلَنَا بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ قَالُوا: أَنَّهُ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلَّمْتُكُمْ مَوْلَاهُ.

عبد خير الحضرمي عن زيد بن أرقم

٤٩٨٧ - حدثنا إسحاق بن إبراهيم الدبوسي عن عبد الرزاق عن الثوري عن صالح الشعبي عن عبد خير الحضرمي عن زيد بن أرقم قال: كان على رضي الله عنه باليمين فائضاً بأمرأة وطنها ثلاثة في طهر واحد، فسأله اثنين: أقران لهذا الوليد؟ فلم يقرأ، ثم سأله اثنين أقران لهذا بالوليد؟ ثم سأله اثنين، حتى فرغ، فسأل اثنين عن واحد، فلم يقرأ فاقرع بينهم فلزم الولد الذي خرجت عليه القرعة، وجعل عليه ثلثي الديبة، فرفع ذلك إلى النبي ﷺ، فضحك حتى بدت نواجهه.

٤٩٨٨ - حدثنا عبدالله بن محمد بن العباس الأصفهاني ثنا أبو سعد أحمد بن الفرات أنا عبد الرزاق عن سفيان عن الأجلع عن الشعبي عن عبد خير عن زيد بن أرقم مثله.

٤٩٨٩ - حدثنا معاذ بن المثنى ثنا مسد ثنا خالد بن سليمان الشياني عن عامر عن رجل من حضرموت عن زيد بن أرقم أن علياً رضي الله عنه كان باليمين، فأناه ثلاثة يتذارعون في ولد، كلهم يزعم أنه ابنه، فخلأ باثنين، فقال أنتييان نفأ هذا بالولد؟ قالا: لا، ثم خلا باثنين، فقال لها مثل ذلك فقالا: لا، فقال: أراكم شركاء متشاكرون، وأنا مقرع بينكم، فاقرع بينهم، فجعل الولد للذي أصابه القرعة، وغرمه ثلثي

٤٩٨٧ - روى عبد الرزاق (١٣٤٧٢) وأحمد (٣٧٣) وأبردلوه (٢٢٥٣) والنسائي (١٨٢/٦) وبين ماجة (٣٢١٨) والبيهقي (١٠/٢٦٦-٢٦٧) كلهم من طريق عبد الرزاق .

٤٩٨٩ - روى النسائي (٦/١٨٢).

اما سند این روایت مانند روایات قبلی صحیح است و آقای البانی وهابی که از بزرگان علم رجال وهابیت می‌باشد و به بخاری عصر حاضر شهرت دارد پس از نقل این روایت گوید:

{آخرجه الطبراني (٤٩٨٦) و رجاله ثقات}.^۱

این روایت را طبرانی در حدیث شماره ٤٩٨٦ آورده و راویان آن ثقة می‌باشند.

۱ - الكتاب: سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وقوانينها ج ٤ ص ٣٣٤ و ٣٣٥. المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوع، الأشقروري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠ هـ). الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة الأولى، (المكتبة المعارف)، عدد الأجزاء: ٤

سِلْيَة
الْأَحَادِيثُ الصَّحِيحَةُ
وَشَيْءٌ مِنْ فِتْنَاهَا وَفَوَائِدِهَا

محمد ناصر الدين الألباني

المجلد الرابع
٢٠٠٠ - ١٤٠١

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الراسheed
الرياض

وَقَعْ عَنْهُ : «عَنْ أَبِي سَلْمَانَ الْمَؤْذَنِ» بِدُونِ الْمَثَانَةِ بَيْنِ الْلَّامِ وَالْمَيمِ ، وَهُوَ الصَّوَابُ فَقَدْ ترَجَّمَ
الْمَزِيِّ فِي «التَّهْذِيبِ» فَقَالَ :

«أَبُو سَلْمَانَ الْمَؤْذَنَ» : مَؤْذَنُ الْحَجَاجِ ، اسْمُهُ يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، يَرْوَى عَنْ زَيْدِ بْنِ
أَرْقَمَ ، وَيَرْوَى عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتْيَةَ وَعُثْمَانَ بْنِ الْمَغْرِبِ الْشَّفَفِيِّ وَمُسْعَرَ بْنِ كَدَامَ ، وَمِنْ
عَوَالَى حَدِيثِهِ مَا أَخْبَرَنَا

ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ مِنَ الْطَّرِيقِ الْمَذَكُورَةِ . وَقَالَ :

«ذَكَرْنَا لِلتَّميِيزِ بَيْنَهَا

يَعْنِي : أَنَّ أَبَا سَلْمَانَ الْمَؤْذَنَ هَذَا هُوَ غَيْرُ أَبِي سَلِيمَانَ الْمَؤْذَنِ ، قِيلَ : اسْمُهُ
هَامُ الَّذِي ترَجَّمَهُ ، وَهُنَّهُ فَائِدَةٌ هَامَةٌ لَمْ يَذْكُرْهَا الْذَّهَبِيُّ فِي كِتَابِهِ
«الْكَافِ» .

قَلْتُ : فَهُوَ إِذْنُ أَبُو سَلْمَانَ وَلَيْسَ (أَبُو سَلِيمَانَ) ، وَبِالْتَّالِي فَلَيْسَ هُوَ زَيْدُ بْنُ
وَهْبٍ كَمَا ظَنَّ الْحَافِظُ ، وَإِنَّمَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كَمَا حَذَّمَ الْمَزِيِّ ، وَإِنَّمَا يَزِيدُ هُوَ أَنَّ
الْطَّرِيقَيِّ أَوْرَدَ الْحَدِيثَ فِي ترْجِمَةِ (أَبُو سَلْمَانَ الْمَؤْذَنَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ) : وَسَاقَ تَحْتَهَا ثَلَاثَةَ
أَحَادِيثَ هُدَا أَحَدُهَا .

نَعَمْ وَقَعْ عَنْهُ (٤٩٨٥) مِنْ رِوَايَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرٍو الْبَجْلِ : ثُنا أَبُو إِسْرَائِيلِ
الْمَلَائِيِّ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي سَلِيمَانَ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ وَهَذِهِ الرِّوَايَةُ هِيَ
الَّتِي أَشَارَ إِلَيْهَا الْحَافِظُ وَاعْتَدَ عَلَيْهَا فِي الْجَزْمِ بِأَنَّهُ أَبُو سَلِيمَانَ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ . وَخَفِيَ عَلَيْهِ
أَنَّ فِيهَا إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُمَرٍو الْبَجْلِ ، وَهُوَ ضَعِيفٌ ، ضَعْفُهُ أَبُو حَاتَمُ وَالْدَّارِفَطَنِيُّ كَمَا ذَكَرَ
ذَلِكَ الْحَافِظُ نَفْسَهُ فِي «اللِّسَانِ» .

الرَّابِعَةُ : عَنْ جَعْفَرِ بْنِ جَعْدَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ :

«خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَنْهَيْنَا إِلَى غَدَيرِ (خَمْ) الْحَدِيثُ نَحْنُ
الْطَّرِيقُ الْأَوَّلُ ، وَفِيهِ :

« يا أيها الناس إنك لم يبعثنبي قط إلا عاشر نصف ما عاشر الذي قبله ، وإن
أوشك أن أدعن فاجيب ، وإن تارك فيكم ما لن نصلوا بعده : كتاب الله ...
الحديث ، وفيه حديث الترجمة دون قوله : « اللهم وال ...
آخرجه الطبراني (٤٩٨٦) ورجائه ثقات .

الخامسة : عن عطية العوفي قال : سألت زيد بن أرقم ... فذكره بنحوه دون
الزيادة إلا أنه قال :

« قال : فقلت له : هل قال : اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ؟
قال : إنما أخبرك كما سمعت » .

آخرجه أحمد (٤/٣٦٨) والطبراني (٥٠٦٨ - ٥٠٧١) .

ورجائه ثقات رجال مسلم غير عطية ، وهو ضعيف .
وله عند الطبراني (٤٩٨٣ و٥٠٥٩ و٥٠٥٨) طريق آخر لا تخليه من ضعف .

٦ - سعد بن أبي وقاص ، له عنه ثلاثة طرق :
الأولى : عن عبد الرحمن بن سابط عنه مرفوعاً بالشطر الأول فقط .
آخرجه ابن ماجه (١٢١) .

قلت : وإنماه صحيح .

الثانية : عن عبد الواحد بن أبيه بن عبد الله عنه .
آخرجه الثاني في « المصنف » (١٦) وإنماه صحيح أيضاً ، رجاله ثقات
رجال البخاري غير أبيه بن عبد الواحد ، وهو ثقة كما في « التغريب » .

الثالثة : عن خيثمة بن عبد الرحمن عنه به وفيه الزيادة .

آخرجه الحاكم (٣/١٦) من طريق مسلم الملاطي عنه .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النَّاء، ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و اوصیاء الهی اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را از خدا و رسول بخواهید (نظر خدا و رسول را تبعیت کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش بهتر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (محمد ۳۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید.

نزول آیه اکمال در روز غدیر و تبریک گفتن عمر بن خطاب به امیر المؤمنین[ؑ] و میزان ثواب روزه در روز غدیر

بیش از بیست قرینه متصله و منفصله در حدیث غدیر وجود دارد که نشان می‌دهد معنای مولی امامت و جانشینی و سرپرستی می‌باشد و همانطور که در قبل گفته شد بیان تمامی قرائی نیاز به نوشتن کتاب مستقل دارد اما برای اتمام حجت تا به حال دو قرینه خدمت شما سروران تقدیم شده است که هر کدام به تنهایی برای اهل علم و انصاف کافی می‌باشد.

اما اینک به دو قرینه دیگر می‌پردازیم تا جویندگان حقیقت با دیدن آن متحیر شوند:

قرینه اول: تبریک عمر بن خطاب به امیر المؤمنین[ؑ] بعد از اتمام خطبه غدیر:
 عمر بن خطاب پس از پایان خطبه غدیر می‌گوید:
 (فَقَالَ عَمَّرُ بْنُ الْخَطَّابِ: بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلَّ مُسْلِمٍ)
 تبریک تبریک به توای علی بن ابیطالب تو مولا (رهبر و سرپرست) من و هر مسلمانی گردیدی.

حال فرض بگیریم مولی به معنای دوست و یاور باشد در این صورت عمر بن خطاب به امام علی[ؑ] گفته است تبریک عرض می‌کنم که الان دوست و یاور مؤمنین شدی!!! یعنی امام علی[ؑ] که بعد از پیامبر[ؐ] از همه بیشتر جانش را برای اسلام به خطر انداخته است و همگان می‌دانند که اگر شجاعت ایشان نبود از اسلام اثری نبود و هر جا ابوبکر و عمر شکست می‌خوردند و فرار می‌کردند^۱ حضرت اسد الله الغالب بود که دشمن را از پای می‌انداخت اما حال تازه در غدیر پیامبر[ؐ] بلند شده است تا بگوید ای مردم علی دوست و یاور شما شده است!!!

یعنی کسی هست که در دوستی و یاوری حضرت امیر المؤمنین[ؑ] شک داشته باشد؟ یعنی عمر بن خطاب که می‌گوید: الان مولی من و همه مؤمنین شده‌ای، منظورش این است که تبریک می‌گوییم

۱ - در مورد شک و فرار ابوبکر و عمر از جنگ‌ها و بیروزی‌های شگفت‌انگیز امیر المؤمنین (سلام الله عليه) روایات متعددی باشد صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت وجود دارد که مجال مطرح کردن و بررسی سند آنان در اینجا وجود ندارد.

که الان تازه دوست من و مؤمنین شده‌ای!!! و الان تازه یاور مؤمنین شده‌ای!!! پس آن دلاوری‌های
اسد الله الغالب چه شد؟!!

خداوند در قرآن کریم مؤمنین را برتر از دوست می‌داند و آنان را برادر یکدیگر قرار می‌دهد
(إنما المؤمنون إخوة) (حجرات ۱۰) اما گویا امام علیؑ در روز غدیر (آخرین روزهای عمر مبارک
پیامبر ﷺ) تازه دوست مؤمنین شده است و تا مقام برادری فاصله زیادی دارد!!!

پس به راحتی مشخص است که مراد از مولی در حدیث غدیر و تبریک عمر، به معنای امامت و
سربرستی می‌باشد.

به همین خاطر عالم بزرگ اهل سنت آقای امام غزالی به صراحة اعتراض می‌کند که مولی در
حدیث غدیر به معنای امامت است و عمر بن خطاب در ابتداء امامت حضرت علی را قبول کرد اما
پس حُبَّ ریاست و شهوت بر او غلبه کرد و نگذاشت حضرت علی جانشین پیامبر شود.^۱

^۱ - در موضوع بعدی اعتراض امام غزالی و اسکن آن را تقدیم خواهیم کرد.

قرینه دوم:

دومین قرینه که در اینجا به آن می‌پردازیم نزول آیه اکمال دین در خطبه غدیر است.
خداؤند متعال بلافاصله پس از خطبه غدیر و بیان امامت و جانشینی امام علیؑ در روز غدیر
این آیه شریفه را نازل می‌کند:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَعْمَلْتُ عَلَيْكُمْ بِغُمَّتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (العناد ۵)

امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تعام کردم و امروز راضی شدم که اسلام دین
شما باشد.

اگر فرض کنیم مولی در حدیث غدیر یعنی دوست و یاور، پس خداوند می‌فرماید امروز که علی
بن ابیطالب دوست و یاور شما شد دین شما هم کامل شد!!! مثل اینکه امام علیؑ تا قبل از روز
غدیر دوست مؤمنین نبوده و اصلاً هیچ نصرت و کمکی برای اسلام نکرده است!!!
و خداوند در ادامه آیه شریفه می‌فرماید: امروز راضی شدم که اسلام دین شما باشد، مثل اینکه
تا امام علیؑ دوست و یاور مسلمین نباشد خدا اسلام را دین نمی‌داند!!! از امروز که امام علیؑ
دوست و یاور شد الان اسلام، دین می‌شود!!!

این مهملات برای زمانی است که بخواهیم چشم بر حقایق بیندیم و سر عوام را گرم کنیم و الا
هر عاقلی می‌داند که زمانی دین اسلام کامل می‌شود که جانشین پیامبر ﷺ مشخص شود چگونه
می‌شود دینی تا روز قیامت ادامه داشته باشد اما رهبر و رئیسی معصوم و مصون از خطا نداشته باشد
که دین را بدون کم و کاستی و عاری از بدعت‌ها به نسل‌های دیگر انتقال دهد؟!!

اگر جانشین پیامبر ﷺ را غیر از خداوند تعیین کند مثلاً مردم بخواهند انتخاب کنند باز هم دین
ناقص می‌ماند و هرگز چنین دینی کامل نخواهد بود زیرا نمونه آشکار آن، حال و روز فعلی اسلام
است که عده‌ای از صحابه در سقیفه جمع شدند و گفتند خلیفه را ما انتخاب می‌کنیم!!! و نتیجه این
است که امت تکه شده است و به شیعه و سنی و... تبدیل شده است و به خاطر تفاوت در
جانشین پیامبر، حتی اعتقادات و احکام آنان متفاوت شده است ولی اگر خلیفه خداوند را
می‌پذیرفتند در حال حاضر اسلام پاره پاره نبود لذا آنقدر امامت و خلافت مهم است که باعث می‌شود
اعتقادات و احکام هم تغییر کند. و اگر جانشین پیامبر ﷺ که اصلی‌ترین کارش حفاظت از کیان اسلام

و جلوگیری از بروز بدعت در اسلام است خود بدعتگذار باشد و احکام الهی را تغییر دهد چگونه آن دین کامل خواهد بود و خداوند آن را کامل کرده است؟!!

بنابر این خداوند زمانی دینش را کامل می‌کند و راضی می‌شود که اسلام دین تمامی بشریت باشد که جانشین پیامبر ﷺ را مشخص کرده باشد و لذا نزول این آیه شریفه در بعد از خطبه غدیر بیانگر معنای امامت و جانشینی برای لفظ مولی می‌باشد.

واما روایت مورد نظر:

آقای خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ هجری) که از علماء بزرگ عame میباشد در کتابش با سند صحیح اینگونه روایت میکند:

{أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشْرَانَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلَىٰ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرٌ حَبْشُونُ بْنُ مُوسَىٰ بْنِ أَيُوبَ الْخَلَلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلَىٰ بْنُ سَعِيدِ الرَّمْلِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ضَمْرَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْقُرَشِيِّ، عَنْ أَبِنِ شَوَّذَبِ، عَنْ مَطْرِ الْوَرَاقِ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجَةِ كَتَبَ لَهُ صِيَامُ سَيِّنَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمُّ لَمَّا أَخْذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْرَ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: "أَلَمْ تُولِّي الْمُؤْمِنِينَ؟" ، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: "مَنْ كَنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ" ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابَ: بَخْ بَخْ لَكَ يَا أَبَي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَىٰ كُلَّ مُلْمِلٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}، وَمَنْ صَامَ يَوْمَ سَبْعَةِ وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَتَبَ لَهُ صِيَامُ سَيِّنَ شَهْرًا، وَهُوَ أَوَّلُ يَوْمٍ نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالرَّسَالَةِ}.^۱

ابوهیره گوید: هر کسی در روز ۱۸ ذی الحجه روزه بگیرد ثواب ۶۰ ماه روزه را دارد و آن روز غدیر خم است که پیامبر دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: آیا من ولی و سرپرست مؤمنین نیستم؟ مردم گفتند: بهای رسول خدا، حضرت فرمود: هر کس من مولی (سرپرست) او هستم پس علی بن ابیطالب مولی (سرپرست) او میباشد سپس عمر بن خطاب گفت: مبارکت باد ای فرزند ابی طالب تو مولای من (سرپرست) و مولای تمام مسلمین گردیدی. سپس خداوند آیه اکمال را نازل کرد: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَقْفَتَ عَلَيْكُمْ بِغْفَتِي وَرَضِيَتَ لَكُمُ الْإِسْلَامُ دِينًا} (الائدہ ۵) امروز دیستان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و امروز راضی شدم که اسلام دین شما باشد. و هر کس روز بیست و هفتم رجب را روزه بگیرد برای او ثواب ۶۰ ماه نوشته خواهد شد زیرا آن اولین روزی است که جبرئیل به پیامبر نازل شد برای رسالت.

۱ - الكتاب: تاريخ بغداد ۹ ص ۲۲۲، المؤلف: أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن مهدي الخطيب البغدادي (المتوفى: ۴۶۳ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الفرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، عدد الأجزاء: ۱۶

نَارِقُهُ مَلِكُهُ شَرِيكُهُ سَيِّدُهُ أَمْرُهُ

وَأَخْبَارُهُ مُحَمَّدٌ شَهِيدُهُ وَدَسْتُرُهُ قُطَانُهُ عَالِمُهُ لَمَاءُ
فِيْنَ غَيْرَهُ أَمْلَاهُ وَوَارِدُهُ

تأليف

الإمام في المجتهد الطيبي بحضور أخيه عبد الله بن علي بن ثابت

الخطيب البغدادي

٤٦٣ - ٣٩٢ هـ

المحدث التاسع

حماد - آخر الزاي

٤٥٦٣ - ٤٢٠٣

حَشَّهُ، وَضَبَطَهُ، وَعَلَقَ عَلَيْهِ
الدُّكُورِثُ ارْجُواهُ مَعْرُوفٍ



دار التربية الإسلامية

سع على بن سعيد بن ثيبة الرملي، والحسن بن عرقنة العندي، وعليه ابن حمرو الانصاري، وعليه بن الحسين بن إشكاب، وعبدالله بن أيوب المخزومي، وسلمان^(١) بن توزة التهرواني، وحبل بن إسحاق الشيناني.

روى عنه أبو بكر بن شاذان، وأبو الحسن الدارقطني، وأبو حفص بن شاهين، وأحمد بن الفرج بن الحجاج، وأبو القاسم ابن الثلاج، وغيرهم. وكان ثقة يسكن بباب البصرة.

أخبرنا عبد الله بن علي بن محمد بن يثران، قال: أخبرنا علي بن مهر الحافظ، قال: حدثنا أبو نصر حبشون بن موسى بن أيوب الخلال، قال: حدثنا علي بن سعيد الرملي، قال: حدثنا ضمرة بن ربيعة القرشي، من ابن شوذب، عن مطر الوراق، عن شهير بن حزب، عن أبي هريرة، قال: من صام يوم شهرين عشرة من ذي الحجة كتب له صيام سنتين شهراً، وهو يوم خديع ختم لما أخذ النبي ﷺ يد علي بن أبي طالب، فقال: «أكثُ ولئِ الموزمين؟» قالوا: بل يارسول الله، قال: «من كنت مولاه فعليه مولاه»، فقال مهر بن الخطاب: يبغى يبغى لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم، فأنزل الله ﴿الْيَوْمَ أَكْلَمُ لَكُمْ وَبَنَّكُم﴾ [المائدة ٢] ومن صام يوم سبعة وعشرين من رمضان، كتب له صيام سنتين شهراً، وهو أول يوم نزل جبريل على محمد ﷺ بالرسالة.

اشتهر هذا الحديث برواية حبشون، وكان يقال إنه ثقہ به، وقد تابعه عليه أحمد بن عبد الله بن النميري^(٢) فرواه عن علي بن سعيد أخبرنيه الأزهري، قال: حدثنا محمد بن عبد الله ابن أخي ميعي، قال: حدثنا أحمد بن عبد الله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مهران المعروف بابن النميري إملاء، قال: حدثنا

- الإسلام، وفي البر ٤١٦/١٥.

(١) في م: «سلمان»، محرف، وسيأتي في موضعه من هذا الكتاب (١٠/الترجمة ١٧٣٨).

(٢) منسوب إلى «النميري» من فري بختاه.

بررسی سند روایت:

تمامی راویان این روایت دارای مقام و ثابت می‌باشند و سند روایت صحیح است که مقداری از توثیقات ایشان را خدمت شما تقدیم می‌کنیم:

راوی اول: عبد الله بن علي بن محمد بن عبد الله بن بشران:

وی استاد خطیب بغدادی می‌باشد و خطیب در مورد او گوید:

(كتب عنه وكان سمعه صحيحاً).^١

از عبد الله بن علي بن محمد بن عبد الله بن بشران روایات نوشته‌ام و سمع او صحیح است.

و آقای ذهبي گوید:

(قال الخطيب: كان سمعه صحيحاً، وتوفي في شوال).^٢

خطیب گوید: سمع او صحیح است.

١ - الكتاب: تاريخ بغداد ج ١١ ص ١٨٥ عن ٤٠٨٣، المؤلف: أبو يكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدى الخطيب البغدادى (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٢ هـ - ١٤٢٢ هـ، عدد الأجزاء: ١٦

٢ - الكتاب: تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ج ٢٩ ص ٢٦٤ عن ٣١٢، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاسم الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م، عدد الأجزاء: ٥٢

نَارِخْ قَدْرِ بَرَّ السَّمَاءِ الْأَعُلُّ

وَأَجْبَارُ مُحَمَّدٍ يَهَا وَدَشَرُ قُطَانِهَا أَمْتَاهُ
مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَأَرْدَهَا

تأليف

الإمام الجعفري أبي بخشوشة أحمد بن علي بن ثابت
الخطيب البغدادي

٢٩٢ - ٤٦٣ هـ

المجلد المحادي عشر

عبد الله وعبد الرحمن

٤٨٩٨ - ٥٤٠٥

خشة، وضيّع شبهة، وعلق عته
الدكتور ابراهيم معروف



٥٠٨٣ - عبد الله بن علي بن محمد بن عبد الله بن زوران، أبو
محمد الشاعر^(١).

سُنْ أَبْيَا بَكْرِ بْنِ مَالِكِ الْقَطْبِينِ، وَلِبَا مُحَمَّدِ بْنِ مَاسِيِّ، وَمُحَمَّدِ بْنِ
الْحَسَنِ الْبَطْبَنِيِّ، وَتَخْلِدِ بْنِ جَعْفَرٍ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ.

كَبُثَ هُنَّ وَكَانَ سَمَاعُهُ صَحِيحًا، وَسَمِعَتْ يَغْرُلُ: وَلَدَتْ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَةِ
الْعَادِيِّ وَالْعَشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ^(٢) مِنْ خَسْ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثَ مِائَةٍ
وَمَاتَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ الثَّانِيِّ وَالْعَشْرِينَ مِنْ شَوَّالٍ مِنْ تَعْزِيزِ رَمَضَانِ وَلَمْ يَرْبِعْ مِائَةً،
وَدُبِّلَ فِي مَيِّزَةِ تِلْكَ الْلَّيْلَةِ بِيَابِ حَزْبٍ.

٥٠٨٤ - عبد الله بن علي بن زوران، أبو عمر الكاذبوني^(٣).

سُنْ لِبَا الْحَسَنِ بْنِ الصَّلَتِ التَّشْجِيرِ، وَلِبَا احْمَدَ الْفَرَّاطِيِّ، وَمَنْ بَعْدَهُمَا.
وَسَكَنَ بِخَلْدَةِ رَحْلَتْ بَهَا.

عَلَقَتْ عَنْ شَهْنَاءَ پَيَّرًا، وَكَانَ صَدُوقًا يَلْعَبُ إِلَى الْأَعْتَارِ.

حَدَّثَنَا عبد الله بن علي بن زوران، قال: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مُوسَى
الْفَرَاطِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الصَّدِّيقِ الْمَاهَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَنُ بْنُ
الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُيُونَ الطَّافِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَفِيرُ، عَنْ
مُحَمَّدِ بْنِ رَافِعٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
عَنْ فَرَجٍ عَنْ أَخْبَرِ كَرْبَلَاءَ مِنْ كُرْبَلَاءَ، فَرَجَ الْهُنَّهُ مِنْ كُرْبَلَاءَ مِنْ كُرْبَلَاءَ
الْقِيَامَةِ، وَذَكَرَ بَقِيَّةَ الْحَدِيثِ^(٤).

(١) ثُبَّتَ النَّعْيُ فِي وَلَيْلَتِهِ (١٢٩) مِنْ تَارِيخِ الْإِسْلَامِ، وَهُوَ بَحْثٌ.

(٢) فِي مِنْهُ الْآخِرَةِ، وَمَا هَذَا مِنْ النَّعْيِ.

(٣) ثُبَّتَ لِهِ مَأْكُولاً فِي الإِكْمَالِ (١٩٣/١).

(٤) يَسْأَلُ حُسَيْنَ جَنَّا، جَوَيْرَهُ مِنْ سَهْدَ، مَنْزُوكُ الْحَدِيثِ، وَلَخْفَتْ فِي مَلَأِ
الْحَدِيثِ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ رَافِعٍ الْخَلْفَانِيِّ شَهْنَاءَ، قَالَ الْإِمامُ الدَّارَالْطَّيِّ فِي الْمُؤْلِفِ (١٠/١)
(١٩١٦): «وَرَوَهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَلَخْفَتْ عَنْهُ، طَرَوَهُ مُوسَى بْنُ خَلْفٍ».

مِنْ لَيْلَةِ الْأَنْوَافِ إِلَى لَيْلَةِ الْمَرْأَةِ وَوَفَّيَاتِ الْمَشَاهِيرِ وَالْاعْلَامِ

لِلْأَبْنَاطِ الْمُرْأَخِ شِعْرُ الَّذِينَ مُتَبَّلُونَ فِي مَيْمَانَ التَّهْيَقِ
لِلصَّفَرِ مُتَنَاهِيَّةٌ ٢٧٥٨

جَوَادُ شَوَّافِيَّهُسْ

٤٢١ - ٤٣٠ هـ
٤٣١ - ٤٤٠ هـ

تَحْقِيقُ
الْدَّكْوُرُ عَمِيرُ عَزِيزُ الدَّارْدِرِيُّ
نَسْلَالَيْلَةِ الْأَنْوَافِ الْمُرْأَخِ
شَوَّافِيَّهُسْ فِي مَيْمَانَ التَّهْيَقِ
كَلْمَهُ الْمَيْمَانَ حَسَنَهُ

التَّأْثِيرُ
مَدِيلُ الْأَنْوَافِ الْمُرْأَخِ

كان بارعاً في الأدب والبلاغة والنظم والإنشاء، له ذكرٌ
وتوقيٌ باشيلية في ذي الحجة عن بعض وسبعين سنة^(١).

٣١٢ - عبد الله بن علي بن محمد بن عبد الله بن شران^(٢).
البغدادي الثاحد.

أبو محمد بن الشيخ أبي الحسين.
سمع: أبي بكر القطبي، وأبي ماسى، وجماعة.
قال الخطيب: كان صدّاعه صحيحاً.
وتوقيٌ في شوال^(٣).

٣١٣ - عبد الرحمن بن أحمد بن أشجع^(٤).
أبو زيد القرطبي.

روى عن: أبى محمد بن عبد الله بن العنان، وأبى جعفر بن عون الله، وأبى مُفرج
القاضى.

قال ابن حبان: كان من أهل العدالة والمرومة، وكان قليل العلم.
توفي في رجب هو والقاضى بونس في يوم.

٣١٤ - عبد الرحمن بن عبد الله بن علي بن عبد الرحمن بن سعيد بن خالد
ابن حميدة بن أبي العجالز^(٥).

الأزدي التمشي، العدل.

سمع من: أبى، وأبى بكر الميابيجي، والربيعى.
روى عنه: ابن عبد الله، وأبى سعد السمان، وعبد العزيز الكاتب.
وقال: ملت في محرم.

(١) مولده سنة ٣٥٤ هـ.

(٢) لنظر عن (عبد الله بن علي) في:
تلريخ بغداد ١٤/١٠ رقم ٥١٣٠.

(٣) وكذا مولده سنة ٣٥٥ هـ.

(٤) لنظر عن (عبد الرحمن بن أحمد) في:
المسلة لابن بشكوكا ٢/٣٢٨ رقم ٧٠٠.

(٥) لنظر عن (عبد الرحمن بن عبد الله) في:
مسنون تلريخ دمشق ١٤/٩١ رقم ٢٠٢.

راوى دوم: على بن عمر الحافظ الدارقطني:

وَى هَمَانْ دَارِقطْنِي مَعْرُوفٌ وَصَاحِبُ كِتَابِ سَنَنٍ أَسْتَ كَهْ دَرْ وَثَاقَتْ آنْ تَرْدِيدِي نِيْسَتْ جَنَانِجَهْ ذَهْبِي درباره او گوید:

{٣٣٢- الدَّارَقْطَنِيُّ: الْإِمَامُ، الْحَافِظُ، الْمُجَوَّدُ، شَيْخُ الْإِسْلَامِ ... وَكَانَ مِنْ بُحُورِ الْعِلْمِ، وَمِنْ أَئْمَاءِ الدِّنِّيَا، اتَّهَى إِلَيْهِ الْحِفْظُ وَمَعْرِفَةُ عِلَلِ الْحَدِيثِ وَرَجَالِهِ، مَعَ التَّقْدِيمِ فِي الْقِرَاءَاتِ وَطَرْقَهَا، وَقُوَّةِ الْمُشَارِكَةِ فِي الْفِقْهِ، وَالْاِخْتِلَافِ، وَالْمَغَازِيِّ، وَأَيَامِ النَّاسِ، وَغَيْرِ ذَلِكِ}.^١

دارقطني امام و حافظ و شیخ الاسلام است و او دریای علم بود و از ائمه دنیا محسوب می شد و علوم حفظ و معرفت علل حدیث و رجال به او ختم می شد کما اینکه در قراءات و طرق آن و فقه و ... پیشتاز بود.

١ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ١٦ ص ٤٤٩ و ٤٥٠ عن ٣٣٢ هـ، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائم الزهي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعب الأنزاوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٢ مجلداً فهارس)

سِيِّدُ الْمُرْسَلِينَ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٦ - ١٢٧٨

الجزء السادس عشر

حقَّ مَذَبَّهُ

أَكْرَمُ الْبُوشِي

أَنْزَقَ عَلَى تَحْقيقِ الْكِتَابِ وَحَقَّ أَحَادِيثَهُ

شَعِيبُ الْأَرْنُووْط

وله «أخبار الشعرا» خمسة آلاف ورقة ، وأخر في الشعرا ضخم جداً نحو ثلاثة مجلدات .

وأعطاه عهد الدولة مئة ألف دينار .

٣٣٢ - الدارقطني *

الإمام الحافظ المجدد، شيخ الإسلام، علم الجبابرة، أبو الحسن، علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار بن عبد الله البغدادي المقرئ المحدث ، من أهل محلة دارقطن ببغداد .

ولد سنة متّ وثلاث مائة ، هو أخوه بذلك .

وسمع وهو صبيٌّ من أبي القاسم البغوي ، ونحوي بن محمد بن صالح ، وأبي بكر بن أبي داود ، ومحمد بن نيروز الأنطاكي ، وأبي حامد محمد بن هارون الخضرمي ، وعلي بن عبد الله بن مبشر الواسطي ، وأبي علي محمد بن سليمان المالكي ، ومحمد بن القاسم بن زكريا المعلاني ، وأبي عمر محمد بن يوسف بن يعقوب القاضي ، وأبي بكر بن زياد النسابوري ، والحسن بن علي العدوي البصري ، ويوسف بن يعقوب النسابوري ، وأبي بكر أحمد بن محمد بن إسماعيل الأدمي ، وعمر بن أحمد بن علي التميمي ،

* تاريخ بغداد : ١٠٠٠-٢٦٢-٢٦٧ ، المتكلم : ١٨٢/٧ .
١٨٦ ، سجيم البلدان : ٤٢٢/٢ ، اللبيب : ٤٨٢/١ ، وفيات الأعيان : ٣٩٧/٣ - ٣٩٩ ،
الختصر في أخبار البشر : ١٣٠/٢ ، تذكرة الحفاظ : ٩٩١/٢ - ٩٩٥ ، تاريخ الإسلام :
١ الورقة : ٥٥٦/ب ، المبر : ٢٨/٢ - ٢٩ ، طبقات البكري : ٤٦٢/٢ - ٤٦٦ ، طبقات
الإسني : ٥٠٩ - ٥٠٨/١ ، البذلة والتهلة : ٣١٧/١١ - ٣١٨ ، وفيات ابن بغداد : ٢٢٠ ،
خلية التهلهة في طبقات القراء : ٥٥٨/١ - ٥٥٩ ، التلجم الزاهر : ١٧٢/١ ، طبقات
الحافظ : ٣٩٣ - ٣٩٤ ، طبقات ابن مدحية الله : ١٠٣ - ١٠٤ ، شارات المحب : ١١٦/٣ -
١١٧ ، مدحية الطارقين : ٦٦٣/١ - ٦٦٤ ، رسالة المسورة : ٣

راسحاق بن محمد الزبيت ، وجعفر بن أبي بكر ، وإسماعيل بن العباس الوراق ، والحسين بن إسماعيل المخالطي ، وأخيه أبي عبد القاسم ، وأبي العباس بن عقبة ، ومحمد بن مخلد العطار ، وأبي صالح عبد الرحمن بن سعد الأصبغاني ، ومحمد بن إبراهيم بن حفص ، وجعفر بن محمد بن يعقوب الصييلي ، وأبي طلب أحمد بن نصر الحافظ ، والحسين بن يحيى ابن عياش ، ومحمد بن سهل بن الفضيل ، وأحمد بن عبد الله وكيل أبي صخرة ، وأحمد بن محمد بن أبي بكر الواسطي ، والحسين بن محمد المطيري ، وأبي جعفر بن البختري ، وإسماعيل الصفار ، وخلق كثير ، ويتزوج إلى أبي بكر الشافعي ، وعلي بن المظفر ، وارتاحل في الكهولة إلى النام ومصر ، وسمع من ابن حمزة النسابوري ، وأبي الطاهر التميمي ، وأبي الحسن بن الناجع ، وخلق كثير .

وكان من بجور العلم ، ومن أئمة الدنيا ، انتهى إليه الحفظ ومعرفة جمل الحديث ورجاله ، مع العذم في القراءات وطرقها ، وقرة المشاركة في الفقه ، والاختلاف ، والمعنوي ، وأئمـة النـاس ، وظـير ذلك .

قال أبو عبد الله الحاكم في كتابه مركب الأخبار : أبو الحسن صدر واحد عصره في الحفظ والفهم والورع . وأماماً في القراءة والتفسير ، لمول ما دخلت بخلاف ، كان يحضر المجالس وسته دون الثلاثين ، وكان أخذ الحفاظ .

قلت : زعيم الحاكم ، فإن الحاكم إنما دخل بخلاف ستة إحدى وعشرين وثلاثين سنة ، وسن أبو الحسن خمس وثلاثون سنة .

صنف التصانيف ، وسلر ذكره في الدنيا ، وهو لمول من صنف القراءات ، وعند لها أبوها قبل فرضي الحروف .

راوى سوم: أبو نصر حبشون بن موسى بن أيوب الخلال:

او را بزرگان رجال توثيق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی گوید:

۱۵۵ - حبشون بن موسى بن أيوب أبو نصر البغدادی الشیخ، أبو نصر البغدادی، الخلال ... و كان

أحد الثقات {^۱}

او يکی از افراد ثقه و مورد اعتماد است.

۱ - الكتاب: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵ ص ۳۱۶ عن ۱۵۵، المؤلف: حسن الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائيماز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشیخ نعیم الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۵ (۲۲ ومجلدان فهارس)

لِسَيْرِ الْعِلْمِ الْمُتَّلِّدِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الدهبي

المتوفى

١٣٧٤ - ٥٧٤

الجزء الخامس عشر

حَقَّ هَذَا الْجُزْءُ
ابْرَاهِيمُ الرَّسِيقُ

أشتق على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه

شَعِيبُ الْأَرْنُوُطُ

مَؤْلِفُهُ الرَّسُولُ

دمشق - القضاة على مصر ، وكان شيخاً ضابطاً من الدهلة ، مُنْذِراً
لأموره ، وكان عارفاً بالأخبار والكتب والسير . سُئل في الحديث كثيراً ،
وَعَبَّلَ كتب « ترريف الفقر على الغنى » .

روزد أن يحيى بن مكى المُغْتَلُ ، قال : لو كان أبو محمد بن زير عادلاً
ما خذلت به قاضياً^(١) .

وقال أبو عمر محمد بن يوسف الكتبي : أخبرني علي بن محمد
المصري ، أنه رأى ابن زير مربعاً في دمشق على الأساكنة ، فشغبوا ، ودققا على
تخطوتهم فقليلين كلاماً قبحاً ، وهو يسلم عليهم ، ويطارش وظاهر أنهم
يذهبون له^(٢) .

قالت : ولني قضاء بضرسته ست عشرة وثلاثة سنة ، وعزل بعد سنة ،
ثم ولها سنة عشرين ، ثم عزل ، ولو لها سنة تسع وعشرين . لعلت بعد
شهر . مات فيها في ربيع الأول .

١٥٥ - حَبِشُون^(٣)

ابن موسى بن أبوب الشفيع ، أبو نصر البغدادي الخليل^(٤) .
سمع من : الحسين بن عرققة ، وعلي بن إشكاب ، وعلي بن سعد

(١) « لسان العزيان » : ٢ / ٢٥٣ .

(٢) القضاة للكتبي .

(٣) تاريخ بغداد : ٨ / ٢٨٩ - ٢٩١ - ٣٣٢ - ٣٣١ ، المستلم : ٦ / ٢ ، العبر : ٢ / ٢٢٥ .

شذرات الذهب : ٢ / ٣٢٩ .

(٤) في الأصل بضم المعاء ، وما كتبته عن المعتمد كما في « الإكمال » و« المثلث » و« البصر » .

(٥) بفتح الخطاء الممعجمة ، وتشديد اللام ألف . هذه النسبة إلى محل الخل لوجهه .

الأنساب : ٥ / ٢١٧ .

الرَّمْلِيُّ، وَخَبْلُ بْنُ إِسْحَاقَ وَغَرِيمٍ.

حَدَّثَنَا : أَبُو بَكْرٍ بْنُ شَلَادَانٍ ، وَعُصَرُ بْنُ شَاهِينٍ ، وَأَبُو الْحَسْنِ الدَّارَقْطَنِيُّ ، وَاحْمَدُ بْنُ الْفَرْجِ بْنِ الْحَجَاجِ ، وَابْنُ جُمِيعِ الصِّيدَوِيِّ ، وَآخَرُونَ .

وَكَانَ أَحَدُ الثَّقَافَاتِ^(١).

تُوفِيَ فِي شَعَانَ سَنَةً إِحدَى وَتِلْاثِينَ وَبِلَاثَ مِائَةً . وَلَهُ سِبْعُ وَتِسْعُونَ^(٢) سَنَةً .

أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْمَنْعِمِ ، أَخْبَرَنَا ابْنُ الْحَرَسَانِيُّ ، أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُلْمِ ، أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرَ الْخَطِيبَ ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، أَخْبَرَنَا حَبْشَوْنَ ابْنُ مُوسَى ، حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ سَعِيدٍ ، حَدَّثَنَا فَضْرَةٌ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ هَارُونَ ، عَنِ ابْنِ عَوْنَى ، عَنْ حَفْصَةَ بْنِ سَيْرَى ، عَنْ أُمِّ الرُّبَابِ ، عَنْ مَلْمَانَ بْنِ عَامِرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « صَدَقْتُكَ عَلَى الْمُسْكِينِ صَدَقَةً ، وَصَدَقْتُكَ عَلَى ذِي الرُّحْمَ صَدَقَةً وَصِلَةً »^(٣).

١٥٦ - حُسْنَى بْنُ صَالِحٍ *

ابن حُمُرِيَّةُ ، الْإِمَامُ الْحَافِظُ الْفُذُوَّةُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْهَمَذَانِيُّ .

(١) « تَارِيخُ بَغْدَادٍ » : ٢٩٠ / ٨ .

(٢) لِيُ الْأَصْلُ : تِسْعَينَ .

(٣) وَلَمْ يُرْجِهِ أَحْمَدٌ / ١٧ وَ ١٨ وَ ٢١٤ ، وَأَبُو عَيْدٍ (٩١٥) وَ (٩١٦) وَ الدَّارِمِيُّ / ١ / ٣٦٧ ، وَالْيَهْنَى / ٢٧ ، وَالثَّانِي / ٥ / ٩٢ مِنْ طَرِيقِهِ ، عَنْ ابْنِ عَوْنَ بِهِ الدِّيَانَةِ ، وَهُنَّ التَّرمِنِيُّ ، وَصَحَّحَهُ ابْنُ حِبَّانَ (٨٣٣) وَالحاكِمُ / ١ / ٤٠٧ ، وَرَوَاهُ النَّهْيَ مَعَ أَنَّ الرُّبَابَ لَمْ يُوَثِّقْهَا غَيْرُ ابْنِ حِبَّانَ ، وَلَمْ يُرَوْ عَنْهَا غَيْرُ حَفْصَةَ بْنِ سَيْرَى ، وَلَلْحَدِيثِ شَاهِدٌ مِنْ حَدِيثِ زَيْنِ بْنِ هَنْدِ الْبَخَارِيِّ (١١٦٦) وَمِنْ (١٠٠٠) يَقْتَرِبُ إِلَيْهِ .

* لَمْ أَفْتَ عَلَى مَصَادرِ تَرْجِمَتِهِ .

راوى چهارم: عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ الرَّمْلِيِّ (علي بن ابی حمّلة):

وَرَا بَزْرَگَانَ رِجَالَ تَوْثِيقٍ كَرْدَهَا نَدَى إِذْ جَمَلَهُ أَقَائِيْ أَبْنَى حَبْرَ عَقْلَانَى گُوِيدَ:

{٥٣٨٥ - عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْلَةَ [أَبُو نَصْرٍ، وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ الرَّمْلِيِّ]

شیخ ضمرة بن ربيعة.

ما علمت به بأسا، ولا رأيت أحدا إلى الآن تكلم فيه وهو صالح الأمر ولم يخرج له أحد من

أصحاب الكتب الستة مع ثقته، انتهى.

وإذا كان ثقة ولم يتكلم فيه أحد فكيف تذكره في الضعفاء؟!}.^١

در او اشكالي نیست و کسی را ندیده ام که درباره او سخن بدی گفته باشد و او صالح الامر

است و با اینکه ثقه است ولی در صحاح روایتی از او نیست و زمانی که ثقه و مورد اعتماد

است و کسی از او بدی ندیده است پس چگونه او را ضعیف بشماریم؟

(احمد بن حنبل و عجلی و دیگران او را توثیق کرده‌اند).^٢

١ - الكتاب: لسان الميزان ج ٥ ص ٥٣٥ ش ٥٣٨٥ المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ). المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دار الشانز الإسلامية، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٢ م، عدد الأجزاء: ١٠، العاشر

فهارس

٢ - به پاورپوینت شماره ٣ در اسکن کتاب لسان الميزان توجه شود.

قال الإمام علي بن أبي طالب :
معرفة الرجال ينصف العلم

لسان الميزان

للإمام الحافظ أحمد بن علي بن جعفر العسقلاني

ولد سنة ٧٧٣، وتوفي سنة ٨٥٩
رحمه الله تعالى

أغتنى بها الشيخ العلامة
عبد الفلاح أبو غدة

ولد سنة ٦٢٦، وتوفي سنة ٦٦٧
رحمه الله تعالى

اعتنى بطبعه وطبعه
سلمان عبد الفلاح أبو غدة

الجزء الخامس

٥٣٥

ومحمد بن عبد الله شيخه لا أعرفه، ويحتمل أن يكون هو أحمد بن عبد الله المثير بالكذب [٥٦٦].

٥٣٨٤ - / ز - علي بن حمزة بن عمارة، رماه سميّه علي بن حمزة^(١) [٢٧٧: ٤] صاحب «تاریخ أصبهان» بأنه جمع أخباراً رواها، تعلق بالبلد، كأنها من أحاديث الحكم.

٥٣٨٥ - علي بن أبي حملة، شيخ ضفرة بن ربيعة^(٢).
ما علمت به بأساً، ولا رأيْت أحداً إلى الآن تكلم فيه، وهو صالح الأمر،
ولم يُخرج له أحد من أصحاب الكتب الستة مع ثقته^(٣)، انتهى.
وإذا كان ثقة، ولم يتكلّم فيه أحد، فكيف تذكره في الصعفاء؟
 وكان يكتنأ أبا نصر. قرأ على عطية بن فليس، ورأى وائلة بن الأسعف. قال
 البخاري: مات سنة ١٥٦^(٤).

٥٣٨٦ - أخبار أصبهان ١١: ٢، معجم الأدباء ٤: ١٧٥٢، الواقي بالوفيات ٧٣: ٢١.

(١) هذا فيه نظر. فإن صاحب «تاریخ أصبهان» هو: حمزة بن الحسن، كما في «أخبار أصبهان» ١: ٣٠٠ و«معجم الأدباء» ٣: ١٢٢٠ و«الأعلام» ٢: ٣٧٧.

٥٣٨٥ - الميزان ٣: ١٤٥، التاریخ الكبير ٦: ٢٧١، كنز مسلم ١٨٦، الجرح والتعديل ١٨٣: ٦، مشاهير علماء الأمصار ١٨١، ثقلت ابن حبان ٢١٠: ٧، تاريخ ابن ذير ١٥٣، مختصر تاريخ دمشق ١٧٧: ٢٧٦، المتبه ١٧٧، المغني ٤٤٦: ٢، ذيل الديوان ٤٨، الواقي بالوفيات ٢١: ٧٦، تهذيب التهذيب ٧: ٣١٤، تصير المتبه ٢٦٦: ١.

(٢) بعله في ط: (القرشي الحمصي، أبو علي الرملي)، كذا والصواب: أن كنيته: أبو نصر كما في غير مصدر من مصادر ترجمته.

(٣) نعم، وثقة العجلبي، وقال أحمد: ثقة من الثقات، كما في «الجرح والتعديل» ونسب في «التهذيب» قول أحمد إلى أبي حاتم، وهو وهم.

(٤) في «التاریخ الكبير» سنة ١٦٦. وذكر في «مختصر تاريخ دمشق» القولين، ورجح الأول، وهو سنة ١٥٦. وفي «تهذيب التهذيب» سنة ١٠٦، وهو تحريف.

راوى بنجم: ضمرة بن ربيعة القرشى:

او را نيز بزرگان رجال اهل سنت و وهابیت توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهی گوید:

{١٠٧ - ضمرة بن ربيعة الإمام، الحافظ، القدوة، محدث فلسطين ... روى: عبد الله بن أحمَّد بن حنبل، عن أبيه، قال: ضمرة رجل صالح، صالح الحديث من ثقات المأمونين، لم يكن بالشام رجل يشبهه، هو أحب إلينا من بقية كأن لا يبالى عمره حدث. وقال ابن معين، والسائل: ثقة. وقال أبو حاتم: صالح. قال آدم بن أبي إياس: ما رأيت أحداً أعقل لمن يخرج من رأسه من ضمرة. وقال ابن سعد: كان ثقة، مأموناً، خيراً، لم يكن هناك أفضل منه.}

او امام و حافظ و بزرگ و محدث فلسطین است. احمد بن حنبل گوید: او شخصی صالح و صالح الحديث و از ثقات است و در شام شخصی مانند او نیست و او را بیشتر از دیگران قبول دارم. ابن معین و نسانی گویند: او ثقه و مورد اعتماد است. ابوحاتم گوید: او صالح است. آدم بن ابی ایاس گوید: شخصی را عاقل‌تر از او ندیدم. ابن سعد گوید: او ثقه و مورد اعتماد است و برتر از او در اینجا وجود ندارد.

١ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ٩ ص ٣٢٥ و ٣٢٦ و ٣٢٧، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قانيماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣ و مجلدان فهارس)

سِيِّدُ الْعَالَمِ النَّبَلَاءُ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٤هـ - ١٢٧٤م

الجزء التاسع

حقّ هذا الجزء
أشّرَفَ على تحقيق الكتاب وحرّجَ أحاديثه
شَعِيبُ الأزْنُوْوط
كامل الخراط

مؤسسة الرسالة

١٠٦ - سالم بن نوح * (م، د، ت، مس)

البصري المطار محدث صدوق .

روى عن : يونس بن عَيْد ، وسعيد الجُريري ، وعبيد الله بن عمر .

وعنه : قُتيبة بن سعيد ، وأحمد بن حنبل ، وشَابَ ، وبندار ، وعبد الرحمن بن بشر ، ومحمد بن المشْ ، ومحمد بن عبد الله بن حفص الانصاري ، وعمر بن ثُبة ، وآخرون .

وثقه أبو زرعة .

وقال أحمد : كتبنا عنه حديثاً واحداً لا يأس به .

وقال أبو حاتم : لا يُحتج به^(١) .

قال البخاري : تُوفى بعد المتن^(٢) .

١٠٧ - ضَمْرَةَ بْنَ رَبِيعَةَ * (٤)

الإمام الحافظ القدوة ، محدث فلسطين ، أبو عبد الله الرّملي ،

* تاريخ ابن سبعين : ١٨٨ ، التاريخ الكبير ٤ / ١٢٠ ، آثار التاريخ الصغير ٢ / ٢٩٧ ،
الضعفاء والمزورين : ٤٦ ، الجرح والتعديل ٤ / ١٨٨ ، تهذيب الكمال : لوحة ٤٦٦ ،
تهذيب التهذيب ٢ / ٤ / ٤ ، الكافـ ١ / ٣٤٥ ، تهذيب التهذيب ٣ / ٤٤٢ ، خلاصة
تهذيب الكمال : ١٤٢ .

(١) « الجرح والتعديل » ٤ / ١٨٨ .

(٢) « آثار التاريخ الصغير » ٢ / ٢٩٧ .

• العلل لأحمد بن حنبل : ٣٨٠ ، طبقات ابن سعد ٧ / ٤٧١ ، طبقات خليفة : ٦
٢٠٤٨ ، التاريخ الكبير ٤ / ٣٣٧ ، الجرح والتعديل ٤ / ٤٦٧ ، تهذيب ابن حاكم ٧ / ٣٦ ،
تهذيب الكمال لوحة ٦٢٠ ، تهذيب التهذيب ٢ / ١٠٠ / ٦ ، العبر ١ / ٣٣٧ ، ميزان الاعتدال
٢ / ٣٣٠ ، تذكرة الحفاظ ١ / ٣٥٣ ، المكافـ ٢ / ٣٨ ، تهذيب التهذيب ٤ / ٤٦٠ ، طبقات
الحافظ : ١٥٠ ، خلاصة تهذيب الكمال : ١٣٧ .

مولى المحدث علي بن أبي حمزة ، مولى آل عبدة بن ربيعة القرشي ،
وقيل : مولى غيرهم . وضخمة دمشقي الأصل .

حدث عن : إبراهيم بن أبي عبدة ، وإدريس بن يزيد الأوندي ،
ويعيسى بن أبي عمرو السياني ، وسفيان الثوري ، وعلي بن أبي حمزة
مولاه ، وعثمان بن عطاء الخراساني ، وخليد بن دغلج ، وعبد الله بن
شذوب ، والسريري بن يحيى البصري ، وأبي عمرو الأوزاعي ،
إسماعيل بن أبي بكر الدمشقي ، وبلال بن كعب العكسي ، ورجاء بن
أبي سلمة ، وسعيد بن عبد العزيز ، وخلق سواهم .

وعنه : إسماعيل بن عباد شيخه ، ونعيم بن خماد ، وهشام بن
عمار ، وصفوان بن صالح ، وأبيوبن محمد الوزان ، وعمرو بن عثمان
الحمصي ، وحيوة بن شريح ، وعبد الله بن ذكوان ، وعبدة بن موهب ،
وإبراهيم بن حمزة ، وأحمد بن هاشم ، وإدريس بن سليمان بن أبي
الرباب ، وعلي بن سهل ، وعيسى بن يونس الفاخوري ، وأبو الأصبغ
محمد بن يمامة ، ومحمد بن عبد العزيز ، ومهدى بن جعفر ، ومؤهب
ولد يزيد بن مؤهل المذكور ، والوليد بن يزيد بن أبي طلحة العطار
المليون ، وأبو عبدة أحمد بن الفرج الحفصي ، ونشر كثير .

روى عبد الله بن أحمد بن حنبل ، عن أبيه ، قال : فمرة رجل
صالح ، صالح الحديث من الثقات المأمونين ، لم يكن بالشام رجل
يشبهه ، هو أحب إلينا من بيته ، بيته كان لا يُبالي عمن حدث^(١) .

وقال ابن معين والنائي : ثقة .

(١) العلل ، لأحمد بن حنبل : ٣٨٠

وقال أبو حاتم : صالح .

قال آدم بن أبي إيوان : ما رأيْتَ أحداً أعقلَ لِمَا يخُرُجُ مِنْ رَأْبِهِ مِنْ
ضَمْرَةٍ^(١) .

وقال ابن سعد : كان ثقةً ماموناً خيراً ، لم يكن هناك أفضلُ منه ،
ثم قال : مات في أول رمضان سنة اثنين وعشرين^(٢) .

وقال أبو سعيد بن يُونس : كان فقيهُمْ في زمانه ، مات في رمضان
سنة اثنين وعشرين .

أخبرنا أحمد بن إسحاق الرأهد ، أخبرنا الفتح بن عبد الله ، أخبرنا
 به الله ابن أبي الحسين ، أخبرنا أبو الحسين بن التقوّر ، حدثنا عيسى بن
 علي إملاء ، حدثنا أبو بكر عبد الله بن سليمان إملاء سنة أربع عشرة ،
 وثلاث مئة ، حدثنا أبو عمير عيسى بن محمد ، وعيسى بن يُونس
 الرئيّان ، قالا : حدثنا ضمرة ، عن الأوزاعي ، عن الزهرى ، عن
 غزوة ، عن عائشة قالت : طيّب رسول الله ﷺ لآخراته ، وطيّبته
 لآخراليه بطيب لا يُنْهِي طيّبكم هذا ، قال ابن يُونس في حديثه : تعني :
 ليس له بقاء .

نفّر به ضمرة . أخرجه النسائي^(٣) عن أبي عمير ، فوافقناه بعلو
 درجة .

(١) تهذيب تاريخ ابن عساكر ٦٠ / ٣٧ .

(٢) طفقات ابن سعد ٧١ / ٧١ .

(٣) في العباسك . ناب إباحة الطيب عند الإحرام ، من طريق أبي عمير
 عيسى بن محمد بهذا الإسناد . وإننا نهى . وتنويم أحد الرواة قول عائشة : بطيب لا
 يُنْهِي طيّبكم ، بأنه لا بقاء له ، برهد رواية سلم (١١٩١) ، والترمذى (٩١٧) من طريق مصود .

راوى ششم: عبد الله بن شوذب:

وی راوى بخارى در الأدب المفرد و سنن أبو داود و ترمذى و نسائى و ابن ماجه می باشد و او را بزرگان رجال اهل سنت و وهابیت توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی گوید:

{٣٩- عبد الله بن شوذب البلخي ثم البصرى:

الإمام، العالم، أبو عبد الرحمن، نزيل بيته المقدس. وثقة: أحمد بن حنبل، وغيره.

قال أبو عمير بن النحاس: حدثنا كثیر بن الوليد، قال: كنت إذا رأيت ابن شوذب، ذكرت الملائكة.

قال أبو عامر العقدی: سمعت الثوری يقول: كان ابن شوذب عندنا، وتحنّ نعده من ثقات متأخينا.

وقال يحيى بن معين: كان ثقة. }^١

او امام و پیشوا و دانشمند است. احمد بن حنبل و دیگران او را توثیق کرده‌اند. کثیر بن الولید گوید: وقتی او را می‌دیدم یاد ملائکه می‌افتدام! ثوری گوید: ما او را از بزرگان و اساتید ثقه و مورد اعتماد می‌دانیم. یحیی بن معین گوید: او ثقه و مورد اعتماد است.

١ - الكتاب: سیر أعلام النبلاء، ج ٧ ص ٩٢ و ٩٣، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣ و مجلدان فهارس)

لِسَيْرِ الْعِلَامِ النَّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٤ - ٧٤٨

المبرر والتابع

حقّق هذا الجزء

عبد الله بوزيد

أشرف على تحقيق الكتاب وحرج أحاديثه

شعيـب الأرنـوـط

مؤسسة الرسالة

روى أحمد بن رُهير، عن يحيى بن معين قال: حمزة ثقة ، وقال النَّاسَيُّ وغَيْرُهُ: لِيَسْ بِهِ بَاسٌ . وقال التَّاجِيُّ: صَدُوقٌ، مَنْهُ الْحَفْظُ . وقيل: إن الأَعْمَشَ رأى حمزة الزيارات مُقْبِلًا فقال: «وَيَشُرُّ الْمُخْبِتِينَ» [المحج: ٣٤]. قد سُقِّتُ أخبارُ الإمام حمزة في «طبقات القراء». وفي «التاريخ الكبير»^(١)، باطُول من هذا، وحديثه لا ينحطُ عن رُتبة الحَسَنِ.

توفي سنة ثمانٍ وخمسين ومئة، وله ثمان وسبعين سنة فيما بلغنا. والصَّحِيحُ: وفاته في سنة ست وخمسين ومئة. رَجَمَهُ اللَّهُ، ظَهَرَ لَهُ نَحْوُ مِنْ ثَعَانِينَ حَدِيثًا، وَكَانَ مِنَ الائِمَّةِ الْعَالَمِينَ.

٣٩ - عبد الله بن شورب * (٤)

البلخي، ثم البصري، الإمام، العالم، أبو عبد الرحمن، نزيل بيت المقدس.

حدَثَ عَنْ: الحسن البصري، وأبي سيرين، ومكتحول، ومنطر الوراق، وأبي النَّجَاحِ، وجَمَاعَةِ.

وعنه: ابن المبارك، وضمرة بن ربيعة، والوليد بن مزيد العذري، وأبيوبن سُويَّد، ومحمد بن كثير الصَّبَّاحي، وعلة.

ونَفْهُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلَ وَغَيْرِهِ.

(١) ١٧٦/٩ - ١٧٨/٩.

* التاريخ الكبير: ١١٨-١١٧/٥، التاريخ الصغير: ١٢٢/٢، المدرج والتعديل: ٨٢/٥،
٨٣، حلية الأولياء: ١٢٩/١-١٣٥، تاريخ ابن هساكن: خ: ٢٠٨/٩ ب، تهذيب الكمال: خ:
٦٩٣، تهذيب التهذيب: خ: ١٥٢/٢، تاريخ الإسلام: ٢١٠/٦، ميزان الاعتراض:
٤٤٠/٢، غير المعني: ٢٢٥/١، تهذيب التهذيب: ٢٥٥/٥، ٢٥٦-٢٥٥، خلاصة تهذيب الكمال:
٢٤٠/١، شلالات اللعب: ٢٠١.

قال أبو عمير بن النحاس: حدثنا كثير بن الوليد، قال: كنت إذارأيت ابن شوذب، ذكرت الملائكة.

وروى ضرورة عن ابن شوذب: سمعت مكحولاً يقول: لقد ذُلَّ من لا سفية له.

ونقل ضرورة أن معاشر ابن شوذب كان من كتب غلمان له في السوق، وكان يقول: مولدي في سنة بنت وثمانين.

قال أبو عامر العقدي: سمعت الثوري يقول: كان ابن شوذب عندنا، ونحن نعلمه من ثقات مثابخنا. وقال يحيى بن معين: كان ثقة.

قال ابن عساكر: هو خراساني، سكن البصرة، ثم انتقل إلى الشام، سكن بيت المقدس.

قال ضرورة: توفي ابن شوذب في سنة ست وخمسين وستة.

فلت: عاش سبعين سنة.

٤ - المشعوسي * (٤)

القيق، العلامة، المحدث، عبد الرحمن^(١) بن عبد الله بن عتبة بن صاحب رسول الله. ~~بن عتبة~~. عبد الله بن مشعود الهذلي المشعوسي الكوفي، أخو أبي العباس.

* التاريخ الكبير: ٣١٤/٥، المعرفة والتاريخ: ١٤٨/٢، ١٦٣/٢، الجرح والتعديل: ٢٥٢-٢٥٠/٥، تاريخ بغداد: ٢١٨/١٠، ٢٢٢-٢١٨، الكامل لابن الأثير: ٥٠/٦، تهذيب الكمال: ٧٩٩، ٨٠٠، تذبيب التهذيب: خ: ٢١٦/٢، تاریخ الإسلام: ٢٢٤/٦، تذكرة الحفاظ: ١٩٧/١، ميزان الاعتدال: ٥٧٤/٢-٥٧٥، تهذيب التهذيب: ٢١٠/٦، طبقات العدلين: ١٢، طبقات الحفاظ: ٨٤، خلاصة تذبيب الكمال: ٢٣٠، شذرات اللعب: ٢٤٨/١.

(١) في الأصل: «أبو عبد الرحمن». وهو خطأ. انظر مصادر ترجمته.

راوى هفتم: مطر الوراق:

وی راوى صحيح مسلم و سنن ابى داود و سنن ابى ماجه و سنن ترمذی و سنن نسائی می باشد
و آقای ذهبي در مورد او گوید:

{٢٠٢- مطر الوراق، أبو رجاء الخراساني:

الإمام، الزاهد، الصادق، أبو رجاء بن طهمان الخراساني، نزيل البصرة، مؤلف علبة بن أحمر
الشكري. كان من العلماء العاملين، وكان يكتب المصاحف، ويتقن ذلك. }^١

او امام و پيشوا و زاهد و راستگو بود. و از علماء عامل به دستورات دین و از نويسندگان
قرآن بود و به درستی آن را انجام می داد.

١ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ٥ ص ٤٥٢، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائع الشهري
(المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣ و ٢٤ مجلدان فهارس)

سِيِّرُ الْعَبْدِ الْمُتَكَبِّلِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

ـ ١٣٧٤ هـ - ١٧٤٨ م

المبرر والخاتمة

أشتق على تحقيق الكتاب وتحقيق هذا الجزء

شغيب الأزوفط

مؤسسة الرسالة

على بابها، وناتئه فتجتمع^(١). وقال جرير بن حازم: بعث يعلى من الشام بصحيفة ضخمة فيها مسائل، فقال: سل عنها قنادة، فـأـتـهـ، فـقـالـ: يـشـ على، فـقـلـ سـعـيدـ بـنـ أـبـيـ عـروـةـ، فـفـعـلـتـ ثـمـ عـرـضـتـهـ عـلـىـ قـنـادـةـ، فـمـاـغـيـرـ إـلـاـ شـهـيـنـ.

٢٠١ - يَعْلَى بْنُ عَطَاءَ * (م ، ٤)

الطايفي نزل واسط، وحدّث عن أوس بن أبي أوس، وعمارة بن حذيف، روكيع بن عذس، وطاففة.

وعنه شعبة، وأبو عوانة، والثوري، وحماد بن سلمة، وهشيم وآخرون وهو من موالى عبد الله بن عمرو بن العاص.

وثقة ابن معين. وقال أبو حاتم: صالح الحديث. وقال البخاري: مات سنة عشرين وستة.

٢٠٢ - مطر الوراق * (م ، ٤)

الإمام الزاهد الصادق، أبو رجاء بن طهمان الخراساني، نزيل البصرة، مولى علاء بن أحمر الشڭري. كان من العلماء العاملين، وكان يكتب المصاحف، ويتقن ذلك.

(١) النص في «تهذيب الكمال» لشيخ الموزف: وجاء نهي بعل بن حكيم من الشام إلى أمه، ولم يكن له لها أحد غيرها، وكان أبوب تبرها نلاة لهم بالغدو والعشي، فقد وتفقد معه، قال: ظلم ينزل يصلها حتى مات.

* التاريخ الكبير ١١٩٨، الجرح والتعديل ٣٠٧٩، تهذيب الكمال ١٥٥٥، تهذيب التهذيب ١٨٩٦، تاريخ الإسلام ٢٠٥٥، تهذيب التهذيب ٤٠٦١، خلاصة تهذيب الكمال ٤٣٨.

طبعات خليفة ٢١٥، تاريخ خليفة ٣٨٩، التاريخ الكبير ٤٠١، ٤٠٧، الجرح والتعديل ٢٨٧/٨، حلية الأولياء ٧٥٣، تهذيب المكتبة ١٣٣١، تهذيب التهذيب ٧٢٧/١، تاريخ الإسلام ١٦٧٥، تهذيب التهذيب ١٦٧٦، خلاصة تهذيب الكمال ٣٧٨.

راوى هشتم: شَهْرُ بْنُ حَوْشَبَ:

وَى از راویان بخاری در ادب المفرد و صحیح مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و
نائی می باشد.

وَى را بزرگان رجال توثیق کردند از جمله آقای العجلی گوید:

{٧٤١- شهر بن حوشب: شامی تابعی ثقة.}^١

او اهل شام و از تابعین و مورد اعتماد و ثقه می باشد.

^١ - الكتاب: معرفة الثقات ج ١ ص ٤٦١ ش ٧٤١. المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلاني الكوفي (المتوفى: ٢٦١ هـ). المحقق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، الناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥.

مَرْجِعُ فِرَقَةِ التَّقْشِ

من رجال أهل العبر والحديث ومن الصنفاء وذكر ما فيه ومخالفاته

للامام الحافظ الشافعى
أبوالحسين أحمد بن عبد الله بن حماد الجعبي الكوفي ثم المديري الغربى

١٨٢ - ٢٦١ هـ

بترتيب الامامين

نور الدين أبي الحسين علي بن أبي بكر و سقى الدين أبي الحسين على
ابن عبد الكافي السنجي و ابن سليمان الهنائي

٧٣٥ - ٨٠٧ هـ

مع زيدات
الإمام الحافظ شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي بن جعفر الصنفاني

٧٧٣ - ٨٥٢ هـ

دراسة وتحقيق
عبد العليم عبد الغظيم البشّوى

الجزء الأول



٤٦٩

٧٣٨ - [شير بن عطية الأنصاري ، ثقة] ^(١) .

باب شهاب وشهر

٧٣٩ - شهاب بن خراش بن حوشب الشيباني ، كوفى ثقة ^(٢) نزل
الرملة ، صاحب سنة هو ابن أخي العوام بن حوشب .

٧٤٠ - شهاب بن عباد ، كوفى ثقة .

٧٤١ - شهر بن حوشب ، شامي نابعى ثقة .

٧٣٨ - شهر - بكر أوله وسكنون الميم - صدوق . من السادسة .
/ مد ت س .

النفري ١ / ٣٥٤ ، التهذيب ٤ / ٣٦٥ .

٧٣٩ - صدوق يخطيء . من السابعة / د .
النفري ١ / ٣٥٥ ، التهذيب ٤ / ٣٦٦ ، سر أعلام البلاء
/ ٢٨٤ .

و راوی نهم:

ابوهریره است که از صحابه میباشد و اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل میدانند! لذا
نیاز به توثیق ندارد.

در نتیجه روایت صحیح یا حداقل حسن میباشد و طبق قواعد رجالی اهل سنت و وهابیت
روایت حسن مثل روایت صحیح قابل احتجاج است.

اعتراف امام محمد غزالی (عالم بزرگ اهل سنت) به امامت امیر المؤمنین در غدیر خم و بیعت شکنی و غصب خلافت توسط عمر بن خطاب

همانطور که بیان شد هر شخصی که بدون تعصّب به بررسی حدیث غدیر و فرائض آن پردازد به آسانی در می‌یابد که غدیر روزی است که رسول الله ﷺ جانشین خود را معین کردند تا اسلام ابتر و ناقص نباشد.

آقای امام ابو حامد غزالی (متوفی ٥٠٥ هجری) به این حقیقت اعتراف کرده است و سخنانی بیان کرده است که چراغ راهی است برای آنان که تعصّب ندارند و به دنبال کشف حقایق هستند و نمی‌خواهند کورکورانه از آباء و اجدادشان پیروی کنند کما اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ تَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ) (الفان ٢١)

هنگامی که به آنان گفته می‌شود از آنجه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش کند باز هم تبعیت می‌کنید؟!!

عالم بزرگ اهل سنت آقای غزالی گوید:

{وَأَجْمَعَ الْجَمَاهِيرُ عَلَى مِنْ حَدِيثِهِ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍ بِاتْفَاقِ الْجَمِيعِ وَهُوَ يَقُولُ: (مِنْ كَنْتَ مُولَاهُ فَعَلَى مُولَاهٖ) فَقَالَ عُمَرُ: بَخْ بَخْ يَا أَبَا الْحُسْنِ لَقَدْ اصْبَحَتْ مُولَاهٖ وَمُولَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَهَذَا تَسْلِيمٌ وَرَضِيَّ وَتَحْكِيمٌ، ثُمَّ بَعْدَ هَذَا غَلْبُ الْهُوَى لِحُبِّ الرِّئَاسَةِ وَحَمْلُ عُمُودِ الْخَلَاقَةِ وَعُقُودِ النَّبُوَّةِ وَخَفْقَانُ الْهُوَى فِي قَعْدَةِ الرَّاِيَاتِ وَاشْتَبَاكُ ازْدَحَامِ الْخَيْولِ وَفَتْحِ الْأَمْصَارِ وَسَقَاهُمْ كَأسُ الْهُوَى فَعَادُوا إِلَى الْخَلَافِ الْأَوَّلِ، فَبَذَوْهُ وَرَاءَ ظَهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْهُ بِهِ ثَمَنًا قِيلَا (آل عمران ١٨٧)}.^١

جمهور مسلمین بر متن حدیث غدیر در خطبه پیامبر در روز غدیر خم اتفاق دارند که حضرت فرمود: هر کس من مولای (سرپرست) او هستم پس علی بن ابیطالب مولای (سرپرست) اوست و عمر گفت: تبریک تبریک ای ابا الحسن تو اکنون مولا و رهبر من و تمامی مسلمین شدی، این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و رضایت او بر امامت علی بن ابیطالب است اما بعد از این، تحت تأثیر هوای نفس و حب ریاست قرار

^١ - الكتاب: مجموعة رسائل الإمام الغزالى ص ٤٨٣. المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالى الطوسي (المتوفى: ٥٠٥ هـ). حفظه: ابراهيم أمين محمد. الناشر: المكتبة التوفيقية - القاهرة - مصر

گرفت و عمود خلافت را از مکان اصلی اش تغییر داد و بالشگر کشی‌ها و برافراشتن پرچم‌ها و گشودن سرزمین‌های دیگر، راه افت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلیت هموار کرد و از مصادیق این آیه شد: (فنبذوه وراء ظهورهم واشترووا به ثمناً قلیلاً) پس آن عهد را پشت سر انداختند و در برابر آن بهائی ناچیز بدست آوردند.

مُجْمَعَتُهُ رَسَائِل الإِنْسَانُ الْعَزِيزُ

رَاجِعُهَا وَحْقَقُهَا

ابْرَاهِيمُ اُمِينُ مُحَمَّدٍ



جميع الحقوق محفوظة

جميع الحقوق المادية والتجهيزية محفوظة
للمكتبة التوفيقية (القاهرة- مصر) ويحظر طبع أو
 تصوير أو ترجمة أو إعادة تضليل للكتب كلياً أو جزئياً
 أو تسييله على أشرطة كاسيت أو إدخاله على الكمبيوتر
 أو برمجته على إسطوانات صوتية إلا بموافقة الناشر
 خطياً.

**Copyright ©
 All Rights reserved**

Exclusive rights by Al Tawfikia Bookshop
 (Cairo-Egypt) No part of this publication may
 be translated, reproduced, distributed in any
 form or by any means, or stored in a data
 base or retrieval system, without the prior
 written permission of the publisher.

المكتبة التوفيقية

القاهرة - مصر
 العنوان: أمام الباب الأخضر - سيدنا للحسين
 تليفون: ٠٠٢٠٢٤١٥٠ - ٥٩٢٢٤١٠ (٠٠٢٠٢)
 فاكس: ٦٨٤٧٩٥٧

Al Tawfikia Bookshop

Cairo-Egypt
Add: In Front of the Green Door Of El Hussein
Tel : (00202) 5904175 - 5922410
Fax : 6847957

إشراف

توفيق شعلان

مجموعة رسائل الإمام الفزالي

٤٨٣

رسول الله ﷺ، والإمامية عماد الدين. هذا جملة ما يتعلق به القاتلون بالنصوص، ثم تالوا لو كان على أول الخلفاء لانسحب عليه ذيل الفتى ولم يأتوا بفتح ولا مناقب. ولا يدح في كونه رابعاً كما لا يدح في نبوة رسول الله ﷺ إذا كان آخرًا. والذين عدلوا عن هذه الطريق رأينا أن هنا تعنق فاسد جاء على زعمكم وأهويتكم، فقد وفع الميزان في الخلافة والاحكام مثل داود وسليمان وزكريا ويعقوب، قالوا لازواجه: من أخلاقة؟ فيهذا تعلقوا

وهذا باطل، ولو كان ميراثاً لكان العباس، لكن أسفرت الحجة وجهها وأجمع الحماهير على من الحديث من خطبه في يوم عيد غدير خم باتفاق الجميع وهو يقول: «من كنت مولاه فعليه مولاه» فقال عمر: بعْ بعْ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولى كل مولى، فهذا تسلم ورضي وتحكيم. ثم بعد هذا غالب الهرى لحب الرياسة، وحمل عمر الدخلافة وعقد النبرة وخفقان الهرى في قعقة الريات واشتكى ازدحام الحبوب وفتح الأمصار، وسفاعهم كأس الهرى فعادوا إلى الخلاف الأول، فبذوه وراء ظهرهم واثروا به ثمناً قبللاً. ولما مات رسول الله ﷺ قال قبل وفاته: «أئُتوا بنوَّةً لأُرْبِلَ لَكُمْ إِشْكَالَ الْأَمْرِ وَأَذْكُرْ

منْ اسْتَحْقَقَ لَهَا بَعْدِي» قال عمر رضي الله عنه: دعوا الرجل فإنه ليهجر، وقبل يهدى. فإذا بطل تعلقكم بتأويل النصوص فعدتم إلى الإجماع: وهذا من صوص أيضاً، فإن العباس وأولاده، وعلىها وزوجها وأولاده لم يحضرها حلقة البيعة، وخالفككم أصحاب السقيفة في متابعة الخزرجي. ودخل محمد بن أبي بكر على أبيه في مرض موته فقال: يا بنى انت بعمك لاوسى له بالخلافة؟ فقال: يا أبا أكب على حق أو باطل؟ فقال: على حق، فقال: وصّ بها لأولادك إن كان حفأ، أو لا فقد مكتها بك لسؤالك، ثم خرج إلى على، فجرى قوله على منبر رسول الله ﷺ: قوموني لت خيركم. أفقا هرلا أو جداً أو امتحاناً؟ فإن كان هرلا فالخلفاء متزهون عن الهرزل، وإن قاله جداً فهذا نفس لخلافة، وإن قاله امتحاناً... ونزعنا ما في صدورهم من غلٍّ الاعراف: ٤٤٣. فإذا ثبت هذا فقد صارت إجماعاً منهم وشوري بينهم. هذا الكلام في الصرار الأول، أما في زمن على رضي الله عنه ومن نازعه فقد قطع المشرع البيعة طول كُمُّ الخلاف بقوله عليه الصلاة والسلام: «إذا بُويع للخلفتين فائثُوا الأخرى منها» والعجب كل العجب من حق واحد كيف يتقم ضررين، والخلافة ليست بجسم يتقم، ولا بعرض يتفرق، ولا بجواهر يحد، فكيف يوشب وبیاع. وفي حديث أبي حازم: أول حكومة تجري في العاد بين على ومعاوية فيحكم الله تعالى بالحق والباقيون تحت المثابة. وقول المشرع البيعة لعمار بن ياسر: «نقتلكم الفتنة الباغية» فلا ينبغي للإمام أن يكون باغياً. والإمامية لا تليق لشخصين كما لا تليق الربوية لاثنين. إنما الذين بعدهم طائفة تزعم أن يزيد لم يكن راضياً بقتل الحسين، فاضرب لك مثلاً في

و اما جایگاه ابو حامد غزالی نزد بزرگان اهل سنت:

با اینکه آقای غزالی از بزرگان عame است و در بین علماء ایشان شخصیتی جهانی محظوظ شود و کمتر کسی از بزرگان اهل سنت و وهابیت است که او را نشناسد اما با این حال باز هم سخن چند نفر از بزرگان اهل سنت و وهابیت را در مورد شخصیت او بیان می‌کنیم:
آقای ذهبی در مورد او گوید:

{٢٠٤ - الغَزَالِيُّ أَبُو حَامِدٍ مُحَمَّدٌ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّيْخُ، الْإِمامُ، الْبَحْرُ، حَجَّةُ الْإِسْلَامُ، أَعْجَوْبَةُ الزَّمَانِ، زَيْنُ الدِّينِ، أَبُو حَامِدٍ مُحَمَّدٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ الطُّوسِيُّ...}

غزالی شخصی بزرگ و امام و پیشوای دریای علم و حجت اسلام و اعجوبه زمان و زینت دین بود.

و آقای خیر الدین زرکلی با لقب رفیع (حجۃ الإسلام) او را معرفی می‌کند:

{الغَزَالِيُّ: ٤٥٠ - ٥٠٥ هـ = ١١١١ - ١٠٥٨ م}

محمد بن محمد الغزالی الطوسي، أبو حامد، حجۃ الإسلام...} ^۱

۱ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ۱۹ ص ۳۲۲، المؤلف: ناصر الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاسم الزبيدي (الموتى: ۷۴۸ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعب الأنزاوى ووط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۲۱-۲۵ ومجلدان فهارس)

۲ - الكتاب: الأعلام ج ۷ ص ۲۲، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي الدمشقي (الموتى: ۱۳۹۶ هـ)، الناشر: دار العلم للعلائين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م

اعتراف علماء أهل سنت و وهابیت به اینکه کلمه مولی به معنای امامت و خلافت (مُتولی أمورِکم) می‌باشد.

بزرگان اهل سنت و وهابیت مثل آقای زمخشیری (متوفی ٥٣٨ هجری)^١ و أبي سعود (متوفی ٩٥١ هـ)^٢ و قسطلانی (متوفی ٩٢٣ هـ)^٣ و ألوسی سلفی (١٢٧٠ هـ)^٤ و در تفسیر الوسيط که جمعی از علماء الأزهر مصر نوشته‌اند^٥ در مورد کلمه (مولی) در آیه ٢ سوره مبارکه تحریم می‌گویند: {مَوْلَاكُمْ، أَى: سَيِّدُكُمْ وَ مُتولَى أُمُورِكُمْ} مولی شما است یعنی: سرپرست و متولی أمور شما می‌باشد.

بنابراین ثابت می‌شود که کلمه مولی به معنای متولی أمور و امامت و خلافت بکار رفته است پس با وجود اینکه چندین قرینه در حدیث غدیر وجود دارد که کلمه مولی به معنای (متولی امورکم) است چرا به روایات در منابع خودشان بی اعتمانی می‌کنند و حقیقت را نمی‌پذیرند!!!
البته بیان این حقایق برای کسانی است که متعصب نیستند و در عقاید تقليید نمی‌کنند همانگونه که نباید تقليید کنند (تقليید در احکام جائز است نه در عقاید) و خداوند متعال در مورد افرادی که کورکورانه از بزرگانشان تقليید می‌کنند می‌فرماید:

١ - الكتاب: الكشاف جزء ٢٨ ص ١١٢٠، المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الرمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨ هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان

٢ - الكتاب: تفسير أبي السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم ج ٨ ص ٢٦٦، المؤلف: أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: ٩٨٢ هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت-لبنان

٣ - الكتاب: إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى ج ٩ ص ٤١١، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القمي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣ هـ)، الناشر: المطبعة الكبرىالأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٢٣ هـ عدد الأجزاء: ١٠

٤ - الكتاب: روح المعانى في تفسير القرآن العظيم والبع المثانى ج ٢٨ ص ١٤٩، المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسى (المتوفى: ١٢٧٠ هـ)، الناشر: إدارة الطباعة المتنبرية - احياء التراث العربي - بيروت - لبنان

٥ - الكتاب: التفسير الوسيط للقرآن الكريم ج ١٠ ص ١٤٨٣، المؤلف: مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، الناشر: الهيئة العامة لشئون المطبع الأميرية، الطبعة: الأولى، (١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣ م) - (١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م)، عدد المجلدات: ١٠ مجلدات

{يَوْمَ تُقْلَبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطْعَنَا اللَّهُ وَأَطْعَنَا الرَّسُولًا (٦٦) وَقَالُوا رَبُّنَا إِنَّا أَطْعَنَا سَادَتَنَا وَكَبَرَاءَنَا فَأَضْلَلُنَا السَّبِيلًا } (الأحزاب ٦٧)

در آن روز که صورتهای آنان در آتش دگرگون خواهد شد می گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم. و میگویند: پروردگارا ما از سران و بزرگانمان اطاعت و پیروی کردیم و ما را گمراه کردند.

الكتاف

بِحَمْرَةِ حَقَائِقِ الْأَنْتَلِيِّ وَبِحُمْرَةِ الْأَقْوَافِ الْأَنْتَلِيِّ فِي وِجْهِ الْأَنْتَلِيِّ

تأليف

أبي القاسم جابر الله بن محمد بن سعير النخعشي الجوارزي

ص ٤٦٢ - ٥٣٨

اعتنى به وضيق أهاديه وعلمه عليه
خليله عاصمه شيخها

وعليه تعلیقات كتاب "الاستھناف" فيما تضمنه
الكتاف منه الرعنان للبرام ناصر الدين ابن بشر للاكتف

دار المعرفة
بناز بيتروت

الجزء السادس والعشرون

١١٣٩

جريدة على أن لسائل عمر عنهم حتى حج وحجت معه، فلما كان بيغضن الطريق عمل وحملت معه بالليلة فشكبت لله على يده فتوضاً فلقد من حماه فقال: صحيبا يا ابن محبس، كاته كره ما سالت منه، ثم قال: مما حسنة ومحنتها^(٤) (فَلَمْ يَصُدْ مِنْهُمْ مَنْ يَرِدُ وَجْهَ الْتَّوْبَةِ) فقد وجد منكم ما يوجب التوبة وهو سهل للويمكما من للواجب في مسألة رسول الله^(٥) من حب ما يحبه وكراهة ما يكرهه، فترا ابن معمري: فَلَمْ يَأْتِكُ زَلَّتْ (وَلَمْ تَظَاهِرَا) بل تعلينا (عليه) بما يسوه من الإطراف في المبيرة وإنشاء سره للآن يعم هو من يظهره، وكيف يعلم المظاهر من أنه مولاه أي: ولده ونلصه، وزينة هو ليتلذن بن نصرته عزيمة من عزائه وله يتولى ذلك بنته. (وجبريل)^(٦) وألس الكروبيين وبنين لكره يكره مدرئا له من بين الملائكة تحظيا له واظهارا لسكاته منه (وصلح المؤمنين) ومن صلح من المؤمنين يعني كل من آمن وعمل صالحه وعن سعيد بن جبیر: من برأه منهم من الخافق وأقبل الآنبية، وليل: الصحبة، وليل: الخلفاء، سنه.

فإن فللت: صلح المؤمنين ولد لم جمع؛ فللت: هو واحد يريد به الجمع، كثولله لا يفعل هنا الصالح من الناس، تريد الجنس كثولك: لا يفعله من صلح منهم، ومثله قوله: كنت في السامر والحاضر، ويوجد لكي يكون أصله صاحب المؤمنين بقوله فكتب بغيره ولو على لفظ لأن لفظ الوسد والجمع واحد فيه كما جعلت لشيه في المصطف متسبوع ليها حكم اللفظ دون وضع الخط (والملاكتهم) على نكارة هندسهم واستلاء السموات من جموعهم (بعد ذلك) بعد نصرة الله ونشرته وصلحي المؤمنين (للظهور) فرج ظاهر له كتهم يد ولحته على من يعاديه، فما يطلع ظاهر لرواتين على من هلاه ظهورها.

فإن فللت: قوله بعد ذلك تحظيم للملائكة ومظاهرتهم وقد تدنت نصرة الله وجبريل وصلح المؤمنين ونصرة الله تحظيم اعظم واعظم؛ فللت: مظاهره الملائكة من جملة نصرة الله لكته تحصل نصرته تحلى بهم ويعظيمونهم على غيرها من وجوده تصرته تعلى لفضلهم على جميع خلق. وقولي: ظاهرها وستظاهرها وظهورها.

من ربه إن طلّكَ لِرِبِّكَ إِنَّكَ تَنْكِنُ شَيْئَنِي مَنْهُونِي
تَنْكِنُ شَيْئَنِي كَيْدَنِي تَهْكِنُ شَيْئَنِي رَبِّكَ^(٧).

لوري: يبتلي بالتحليل والتخييب للكثرة (مسلمات مؤمنات)^(٨) ملوك مخلصات (سلطانات)^(٩) مسلمات وقري:

منعنها منها وظاهر قوله تعالى: (لَمْ يَرْضِ اللَّهُ لَكُمْ تَعْلَمُوا لِمَا تَعْمَلُوكُمْ) لنه كانت منه يمين.

فإن فللت: هل كفر رسول الله^(١٠) لظاهر؟ فللت: من الحسن أنه لم يكره لانه كان مظهرا له ما تلائم من نسبه وما تلغر^(١١) وإنما هو تعلم المؤمنين وعن ملائل لـ رحيل الله^(١٢) (وَلَمْ يَرْضِ رَبُّكُمْ مَمْلَكَتَكُمْ طَرِيقَه).

«وَاهِ مَوْلَاكُمْ» سيدكم ربنا ولديكم **«وَهُوَ** العليم **«بِمَا يَصْلَحُكُمْ لِهِمْ»** لكم **«الْحَكِيمُ»** لا يضركم ولا ينهاكم إلا بما ترجبه العادة، وقيل: مولاكم الذي بكم من تحكم لكانت تصيحته ألمع لكم من نصلكم لأنفسكم.

رَأَةُ لَرِبِّي إِلَى تَسْرِي لِزَيْجِه حَسْبَهْ تَلَّتْ يَهُ وَلَكَهُ لَهُ عَيْنُ عَيْنَ تَسْهَهْ رَأَيْهِهْ تَلَّا كَلَّا يَهُ وَلَكَهُ لَهُ ثَلَّا ثَلَّيْهِ^(١٣)

«بِعِضُ اَرْوَاحِهِ» حسنة والحديث الذي أسر إليها حيث ملوكه، وأصلة الشيفين (نباتاته) التي أخذت إلى علشة ولوري: ثبات به (والظهور) والمطلع النبي عليه السلام (عليه) على الحديث أي: على الشات على لسان جبريل، وقيل: لظهور الله الحديث على النبي^(١٤) منظهور (عرف بعده) أعلم ببعض الحديث تكرما، فلأن: سفين ما زقل التخالل من فعل فكرام، وقرى: حرف بعضه أي: جلز عليه من قوله للمرسي: لا عرفني لك ذلك، وقد عرفت ما صفت، وهذه لوك الدين يطم له ما في قلوبهم وهو كثير في القرآن. وكان جهزاته تحظى عليه لياما وليل: المعرف حيث الإمامة والعرض عنه حيث ملوكه، وربوبي له^(١٥) قال لها: ألم قليل لك لكتسي على، فللت: والذي يعتن بعلق ما ملكت نسي فرحا بالكرة التي خسر لها بها لياما

فإن فللت: ملا مليل: فلما ثبات به بعضهن وعرفها بعضها فللت: ليس الغرض بيان من العناين إليه ومن المعروف وإنما هو ذكر جنلية حسنة في وجود الإيمان به والشات من قبلها، وإن رسول الله^(١٦) يكرهه وحلمه لم يوجد منه إلا الإمام ببعضه وهو حيث الإمام لا ترى له لما كلن العتصود في قوله: (لَمَّا نَبَاهَا بِهِ قَلَّتْ فِنْ قَبْكَهْ هَذِهِ^(١٧)) ذكر المساكين التي يخصه.

إذ ترها إلَى الْوَعْدِ سَعَتْ قَرِبَكَهْ وَلَدْ تَظَاهِرَهْ عَيْهُ بَلْ آنَهْ قَرْتَلَهْ رَجَبِيلْ وَتَلَعْبَ الْكَرِيَّيْنْ وَلَكَلَّيَّهْ بَلْ دَلَّكَهْ كَهِيَّهْ^(١٨).

«لَمْ تَتَوَبِيَّا خطب لحلمة وعلائكة على طربة الانفلات ليكون لبلغ في معلمتهما، ومن ابن محبس: لم لذ

(١) للرجب فهو ملوك في المراسيل، ياب في العزام (الحاديذ رقم ٢٤٠).

(٢) لم يخرجه النزامي، يابل العصال فيه من حديث قيس من ابن مربويه راجع الرسائل ٤/٢٥٥ [٤٤/٤].

(٣) سورة التحرير، الآية ٣.

(٤) ترجمة البخاري في كتاب السالم بـ الفرقة والعلية لـ شرطنا

وغير المدردة في السطوح وغيرها (الحدث رقم: ٣٣٤).

أئمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ

المسمى بـرشاد الشدائد سليمان بن مرتضى القراء الكوفي

تعاضي العصاة الإمام
ابن التمور محمد بن محمد العادى
الستونى ١٥٣٦ هجرية

البراعي

الطبعة الثانية
دار إحياء التراث العربي
بيروت - لبنان

تغیر آی المود

٦٦

٦٦ - سورة التحرير

(مدحية وهي إنتها عشرة)

بِسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا أَحَلَ اللَّهُ كَيْفَ تَبَرَّقُ مَرْضَاتُ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ① ٦٦ التحرير

فَذَفَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ حِلَّةَ أَبْيَانِكُمْ وَاللَّهُ مُولَّتُكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ① ٦٦ التحرير

وَإِذَا أَسْرَ النَّبِيَّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدَّبَنَا فَلَمَّا نَبَلَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرْفَ بَعْضِهِ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ فَلَمَّا نَبَلَهَا يَهُ دَعَاهُ فَلَمَّا قَلَّ نَبَلَهَا قَالَ نَبَلَهَا يَهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ① ٦٦ التحرير

(سورة التحرير مدحية وآياتها إنتها عشرة)

١ (بِسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) (بِسْمِهِ النَّبِيِّ لِمَ تَحْرِمُ مَا أَحَلَ اللَّهُ كَيْفَ) روى أن النبي عليه الصلاة والسلام

خلال باريق يوم عاشة وعلت بذلك حسنة فقال لها أكتنى على قد حرمت ماربة على نفس وأبشرك أن أبيك وعمر يملكان بعدي أمر أمني فأخبرته به عاشقوكات اتصادتين وقبل خلا بها في يوم حسنة فارضاها بذلك واستكتتها فلم تكن فلطفها واعزل نساء فنزل جبريل عليه السلام فقال راجحها بأنها صوامة فوامة وإنما لمن نائلت في الجنة وروى أنه عليه الصلاة والسلام شرب صلاف بيته زبيب بنت جحش فتواءطات عاشة وحسنة فتاكا فتم منك رفع المغافير وكلن رسول الله صلى الله عليه وسلم

٢ يذكره التفل لغير العسل فنزلت فتاكا لم تحرم ما أحل الله لك من ملك العين أو من العسل (تبتني مرضنا لزواجهك) إما تغیر لنحرم أو حال من قاعده لو استئناف بيان مادده إله موذن بعد صلاحتك

٣ لذلك (وأنه غور) بالغ في القرآن قد ضر لك هذه المرة (رحيم) قد رحلك ولم يزاخر لك به وإنما

٤ عاتيك محاماة على صحتك (قد فرض الله لكم تحمة أيامكم) أي شرع لكم تحليها وهو حل ماعدهه بالكفارة أو بالاستئناف متلاحمي لا يحيث والأول هو المراد منها (وأنه مولاكم) سيدكم ومتول

٥ أموركم (وهو العليم) بما يصلحكم فبشركم لكم (الحكيم) المتقن في أفعاله وأحكامه فلا يأمركم ولا

٦ يهلككم إلا حسباً تقتضيه المسألة (وإذا أسر النبي إلى بعض لزواجه) وهي حسنة (حدينا) أي حدث

٧ تحرم ماربة أو العسل لو أمر الملاحة (فلا ينالك به) أي أخبرت حسنة عاشة بالحديث وأفتته إليها

٨ وقرىء أبات به (وأظهره الله عليه) أي أطلع الله تعالى النبي عليه الصلاة والسلام على إفشاء حسنة

٩ (عرف) أي النبي عليه الصلاة والسلام حسنة (بعضه) بعض الحديث الذي أفتته قبل هو حدث

١٠ الإمامقروي أنه عليه الصلاة والسلام قال لها ألم أقل لك أكتنى على قالت والذى يبعثك بالحق مامتلك

المجزء التاسع

من إرشاد الباري لشرح صحيح البخاري

للملاحة الفضلى طلابى

خاتمة التمهيد آمين

(دبة أمشه من صحيح الإمام مسلم وشرح الإمام النووي عليه)

(الطبعة السادسة)

بالمطبعة الكبرى للأميرية بيلاق مصر المحبة

سنة ١٣٥٥ هجرية

حدثنا هشتن حرب حدثنا أجد بن الحسين عن عيسى عن عاصي حدثنا أبو عوانة من متفق عن عامر (٤١١) عن عطى بن حاتم قال آتني هشتن طلب
 فقال لي إن أول صلاة يصليها رسول الله صلى الله عليه وسلم ووجهه
 أصحاب سدقة طي جستبها إلى
 رسول الله صلى الله عليه وسلم
 حدثنا عبيدة بن يحيى أخبرنا المغيرة
 ابن عبد الرحمن عن أبي الزاد عن
 الامر عن أبي هريرة قال قدم
 المفضل وأصحابه فقالوا يا رسول الله
 ان درسكم ذكرت وابت خداع اقه
 علىها فقيل هل تكتسون نفسا
 المهم اهدي دسلوات يوم حدثنا
 قتيبة بن سعيد حدثنا جرير من
 المفروع عن الحمراء عن أبي زرعة قال
 قال أبو هريرة لا أزال أحب بني عميم
 من ثلاث سعدين من رسول الله
 صلى الله عليه وسلم سمعت رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يقول لهم أتد
 أمتى على الجبل هل وجئت
 صدقاً ثم قفال النبي صلى الله عليه
 وسلم هذه صدقة لومانا قال وكانت
 سيدتهم عندئذ فقال رسول
 أصلح الله عليه وسلم اعتقادها
 من ولاد محيل حدثنا هشتن
 حرب حدثنا جرير عن عمان من أبي
 زرعة عن أبي هريرة قال لا أزال
 أحب بني عميم بعد ثلاث سعدين من
 رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لها
 فيه ذكر منه وحدثنا محمد
 ابن عمر البكري حدثنا مسلم
 عقبة المثلثي إمام صجدداد
 قال ورد نسبة البخاري في التاريخ
 كموقع في مسلم قلت وفي هذيل
 أبا هاشم بن عرو بن الحمراء بن نعيم
 ابن سعد بن هذيل فهو زان يكون
 مثابة المهاجرة بمثابة تقدشه
 بين ثقافتين فيما يجتمع في وحبته
 كريلا قوله أول صدقة يصليها
 رسول الله صلى الله عليه وسلم وسلام
 وسلاماً على القاتل والخاتمة على

صيام ثلاثة أيام (او صدقة) على سنة ما كان ذلك صمداً أو صدقة
 نبيكاً (ويذكر عن ابن عباس رضي الله عنهما في مسلم سفيان الثوري في ذي شهر عن ليث بن
 أبي سليم عن مجاهد عن ابن عباس (وخطأ) هو ابن أبي رباح مولى مسلم الطبراني أيا صنم طربق
 ابن هربيع (وهو مكرمة) مولى ابن عباس مولى مسلم الطبراني أيا صنم طربق ابن داود بن أبي هند عنه
 (ما كان في القرآن أو أن) يفتح الهمزة وسكن اللام في ما ينطوي عليه تعالى فقد يقتضي صيام أو صدقة
 أو فدية فصاحب مسلم وقد سأله النبي صلى الله عليه وسلم كباقي الأقدمية على ما يأنى أن شفاعة الله
 تعالى الآتان و به قال (حدثنا عبد الله بن يوسف) هو عبد الله بن عبد الله والتون الأسدى وروي قال
 قال (حدثنا أبو شهاب) عبد الله بن معاذ الأصغر الحناظ بالمهلة والتون الأسدى وروي قال
 المثلث البصري (عن ابن عون) يفتح العين الممددة وسكن الواو عبد الله واسم جده ارتقان
 الانصارى (عن مجاهد) أبا هريرة (عن عبد الرحمن بن أبي طالب) يفتح اللامين الانصارى المدن
 ثم الكوفى (عن كعب بن عبادة) يضم العين الممددة وسكن الواو فتح الراء المددة عنه أنه قال
 أبا شعيب النبي صلى الله عليه وسلم فقال ابنه (عن ابن عون) أبا فرب (وزعنه فقال ابنه أبو داود) ولا يزد فوق ذلك
 بالحقيقة بذلك (هو الثالث) ينتهي المطلب تراكيز جميع هذه المسائل أطلق على كل ماذ يكتب
 من الحيوان كالعمل وشبيهه وكان العمل يتأثر على وجهه (فقط) ولا يندر فرقات (فقط) قال (الآن)
 وأصله علىك (فديه) من نوع منه آخر مختلف أيا عليه فديه أو غيره متداهن ذوق أى
 فالواجب علىك فدية (من صيام أو صدقة أو فدية) قال أبو شهاب بالسنة الأولى (وآخرها)
 بالأفراد (عن عون) عبد الله (عن أبي طالب) الصنفان أنه قال الصيام ثلاثة أيام إذا صدرت
 والما كذا كذا أي اطاعه منه ما كان قال ابن نمير قال وإنما ذكر البخاري حديث كعب هنا
 من أجل التضير فلم يورث في كفاره العين كاؤرث في كفاره إلا ذكره وإنما ذكر ابن التسرع يحمل أن
 يكون البخاري أدخل الحديث كذبة هنا وافقه ابن الأطام نصف صيام في الكفار
 كالفذة فبمعدل حل المطلق على المفرد لأن النبي صلى الله عليه وسلم نصر في الفدية على أمها
 نصف صيام ولم يثبت عنه نصر في قدرها على المفترض وهذا من انصاف المغارى لأن كثرا
 ما يختلف لكونه الآباء يظهر المطرد لهم وهذا مطابق المذهب للترجح من حيث ان فيه
 اتفقاً كذا، كذا، الاعلان، والمذكرة فذاخر (باب قوله تعالى قد فرض لكم ذلك كذا)
 أيها سلام ما يخلون به وهو الكفار (والصوم لا يكمل) سيدكم وقوله سيدكم وقبل مولاكم
 أرى بكم من أنسكم فكلات منه صفة أفعى لكم من تصاحكم لا تفتك (وشواطئكم) يا أصلحكم
 ذي شرحت لكم (الحكيم) في الصدر (عن ثقيب المكتبة على الفتن والتقويم) ولا يضر
 باب تقي ثقيب المكتبة على الفتن والتقويم وقوله أنت عاليه قد فرض الله لكم ذكره يا باتكم الى
 قوله العظيم الحكيم و به قال (حدثنا علي بن عبد الله) المديني قال (حدثنا فیران) بن عيينة
 (عن الزهرى) محمد بن مسلم (قال) سفيان بن مية (معته من بيته) أي من فم الزهرى يائى ليس
 معه فلما ذكره (عن حميد بن مهر البصري) (أى الذي صلى الله عليه وسلم) قال هذل (عن ثقيب المكتبة)
 عنه أتم (قال) بارجل (قيل) هو مسلم بن مهر البصري (أى الذي صلى الله عليه وسلم) قال هذل
 أى فعلت ما هو سبطه لا كوك (قال) صلى الله عليه وسلم (له) ما لا يضر وما (شامل) فالوضوء
 على أمرها في رمضان (أى وظائفها كافية) حدث آخر (قال) صلى الله عليه وسلم (نظير)
 يتحقق بضم الفوقة ولا يضر عن الكثيم حتى ان تتحقق (ربة كل لاما تستطيع) (قال) صلى الله
 عليه وسلم (قول) نستطيع ان نصوم شهر من شهرين فاللام (أنتطيح) (قال) عليه الصلاة
 ووجوب ما جاء به ملقة طي (أى سرت وهو فرمته وطبى بالمرمز على المتمرد وحكم ربه وسبق يانه واللام معارلاً القاتل والخاتمة على

زُوْجُ الْمَعَانِي

ن

تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَالسِّعْ الْمِهِيَّانِ

لخاتمة المتفقين وعدة المتفقين مترجم أهل العراق

ومنق ببغداد الملامـة أـبـي الفضـل

شـهـابـ الدـيـنـ الـسـيدـ مـحـمـودـ الـأـلوـسـ الـبـغـادـيـ

المـتـوفـىـ سـنـةـ ١٢٧ـ هـ سـفـنـةـ اـفـهـ زـرـاهـ

صـبـبـ الرـحـمـةـ وـلـفـاظـ عـلـيـهـ سـجـالـ

الـاحـانـ وـالـنـعـمـ آـمـيـنـ

— ٤٥٥ —

الجزء الثامن والعشرون

حيث بشرت وتصححه والتعليق عليه للمرة الثانية باذن من ورثة المؤلف بخط وإمعانه علامـةـ الـراـقـ

(المرحوم السيد محمود شكري الألوسي البغدادي)

إدـارـةـ الـطـبـبـ كـائـنـةـ الـلـنـيـرـيـةـ
وـلـكـ

لـهـيـادـ الـزـرـنـ الـلـيـرـيـ

سـمـعـتـ لـهـنـ

مبحث فسبب نزول (يأيها النبي لم تحرم) الخ

١٤٩

تكن له نية فلن نرى ظهار ظهار وإنْ نوى الطلاق ظلائق بائت، وكذلك إنْ نوى اثنين (١) وإنْ نوى ثلاثة فكأنَّ نوى، وإنْ قال : نويت الكذب دين يمينه وبين أقه تعالى ، ولكن لا بد بين فقها، الحكم بالبطل إلا باء، لأنَّ الفظ إثنا، في العرف ، وقال جماعة : إنْ لم يرد شيئاً فهو يمين ، وفي التحرير قال أبو حنيفة . وأصحابه : إنَّ النوى الطلاق فواحدة بائته، أو اثنين فواحدة . أو ثلاثة فثلاث . أو لم ينو شيئاً فول . أو ظهار ظهار، وقال ابن القاسم : لافتته بـ ظهار ويكون طلاقاً ، وقال يحيى بن عمر : يكون كذلك فإنَّ ارتجاعها فلا يجوز له وطلاها حتى يكفر كفارة ظهار ، ويقع ما أراد من إعادته فلن نوى واحدة فرجعية وهو قول الشافعى ، وقال الاوزاعى . وسفان . وأبو نور : أى شيء نوى به من الطلاق وفع وإنْ لم ينو شيئاً قال سفان : لاشيء عليه، وقال الاوزاعى . وأبو نور : قم واحدة ، وقال ابن جير : عليه عتق رقبة وإنْ لم يكن ظهاراً ، وقال أبو قلابة . وعن عثمان . وأحد ، وإسحق : التحرير ظهار فيه كفارته ، وعن الشافعى إنَّ نوى أنها عمرة كظهر أمه ظهار ، أو تحرير عنها غير طلاق ، أو لم ينو فكفارة يمين ، وقال مالك : يقع ثلاثة المدخل بها وما أراد من واحدة . أو تثنين أو ثلاثة غير المدخل بها، وقال ابن أبي ليلى . وعبدالملك بن الماجشون : قم ثلاثة في الوجهين ، وروى ابن خوير مدداد عن مالك ، وقله زيد . وحاجد بن أبي سليمان : قم واحدة بائته فيما ، وقال الزهرى . وعبد العزيز بن الماجشون : واحد فرجعية ، وقال أبو مصعب . ومحمد بن عبد الحكم : يقع في النقى لم يدخل بها واحدة وفي المدخل بها ثلاثة ، وفي المكافف لابراه الشافعى يبينا ولكن سبباً في الكفارة في النساء وخدمنا بما الطلاق فرجعي عنده ، وعن علي كرم الله تعالى وجهه ثلاثة ، وعن زيد واحدة بائته ، وعن عثمان ظهار ، وخارج البخارى . وسلم . وابن ماجه . والنمساني عن ابن عباس أنه قال : من حرم أمرأته فليس بشيء .

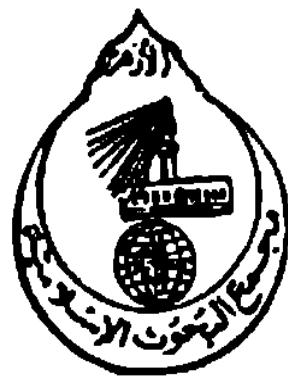
وفرأ (لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة) ولنسائي أنه أتاه رجل فقال : جعلت أمرأني على حراماً قال : كذبت ليس عليك بحرام ثم ثلاثة الآية (يأيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك) عليك أغلظ الكفارة عتقة إلى غير ذلك من الأقوال ، وهي في هذه المسألة كبيرة جداً ، وفي تقليل الأقوال عن أصحابها اختلاف كبير أيضاً ، واحتاج بما في هذه الآية من فرض تحليلها بالكفارة إنْ لم يستثن من رأى التحرير مطلقاً ، أو تحرير المرأة يبينا لأنَّه لو لم يكن يبين لم يوجب الله تعالى في كفارة اليدين هناء

وأجيب بأنه لا يلزم من وجوب الكفارة كونه يبين لجواز اشتراك الأمرين المتغايرين في حكم واحد فيجوز أن تبيت الكفارة فيه لمعنى آخر ، ولو سلم أن هذه الكفارة لا تكون إلا مع اليدين فيجوز أن يكون صلاته شال عليه وسلم أقسم من التحرير قال في مارية : « واقه لأطڑهاء أو في العمل » راقه لا أشربه وقد رواه سفيه قال كفارة لذلك الدين لا للتحرر واحدة ، واقه تعالى أعلم .

﴿ وَإِنَّهُ مَوْلَكُمْ ﴾ سيدكم وموالكم (وَهُوَ عَلَيْهِ) فبعلم ما يحل لكم فبشره سبحانه لكم (الحكيم) المن أحكامه وأحكامه فلا يأمركم ولا ينهكم إلا بما تقتضيه الحكمة (وَإِذَا سَرَّ)

(١) قوله : وكذلك إنْ نوى اثنين ، وقال بعض المختبة : هذا عند أبي يوسف . ومحمد ، وعند أبي حنيفة

لابس بـ اثنين وفع واحدة اه طيبى اه مه



التقسيم الوسيط للفقران الكريم

تأليف

لجنة من العلماء

بإشراف

جمع البحوث الإسلامية بالأزهر

الحزب الأول

الطبعة الثالثة ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م

مطبعة المصحف الشريف

أى : قد شرع لكم سبحانه تحليل^(١) أي انكم بالكافرة أو بالاستئصال تصل الذي يتأتى به الحالف حتى لا يحيث ، والتحليل من العمل ضد العقد فكانه باليمين على الشيء عقد عليه لالتزامه ، وبالكافرة يحل ذلك .

وعل القول بأنه كان منه عليه الصلاة والسلام - عين كما جاء في بعض الروايات وهو ظاهر الآية .

اختلف هل أعطى **عائذ** الكفار لستحقهم أولاً ، فعن الحسن أنه لم يحط : لأنه كان مغفرا له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، وإنما هو تعلم للمؤمنين ، وعن مقاتل أنه **عائذ** أعن رقبة في تحريم مارية ، وقد نقل مالك في المسئون عن زيد بن أسلم أنه **عائذ** أعطى الكفار في تحريمه أم ولده حيث حلف لا يقربها ، ونقل مثله عن الشعبي .

(وَاللَّهُ مَوْلَانَا كُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) أى : والله مولاؤكم وهو العليم الحكيم عظيم العلم بما يصلح لكم فيشرعه لخيركم بالحكمة والإتقان في أفعاله وأحكامه فلا يأمركم ولا ينهاكم إلا بما فيه الاستقامة والصلاح فيها أحل وحرام .

٢ - (وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيَّ إِلَى بَنْتِهِ أَزْوَاجِهِ حَدِيبَيَا فَلَمَّا نَبَاتَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرْفَ بَعْضَهُ وَأَغْرَصَ مَنْ بَخْسَفَ فَلَمَّا نَبَاتَ بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَاتَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَيْرُ) :

المراد من بعض أزواجها على المشهور حفصة لاعائشة كما ذُعم بعض الشيعة أى : واذكر حديثاً أسره النبي **عائذ** بعض أزواجها ، وهو ماروى عنه **عائذ** ، ولكن كنت أشرب عسلًا عند زينب ابنة جحشن فلن أعود إليه وقد حافت لاتخبرى بذلك أحداً ، أو هو حدث مارية أو حدث الإمامة كما قبل (فَلَمَّا نَبَاتَتْ بِهِ) أى : أخبرت بالحدث عائشة ، وكانتا متتصدقين ، وتناولتا نقصان حظر ضررها زينب من حبيبها **عائذ** حيث إنه كما في البخاري وغيره : كان يمكث عندها يشرب العسل ، وقد اتخد ذلك عادة وقد استخفها السرور فنبأت به^(٢) ، (وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ) أى : جعل سبحانه نبيه **عائذ** ظاهراً على

(١) تحليل وتحلة مصدران : الأول قباسي والثان صداعي حلل المصنوع العين ، وأصل تحلة تحلة قبل الإدغام للظعن .

(٢) حيث إن وجوده منعه ليس لوفاة قلبها كما تقدسان .

اعتراف علماء أهل سنت و وهابيت به ابنه كلمه مولى به معنی اولویت و سرپرستی (أولی بكم) می باشد

بزرگان أهل سنت و وهابيت مثل آقای بخاری (متوفی ٢٥٦ هجری) در صحیح بخاری^١ و آقای فراء (متوفی ٢٠٧ ها)^٢ و أبي عبیدة (٢١٠ ها)^٣ و طبری (٢١٠ ها)^٤ و ماتریدی (٢٢٢ ها)^٥ و سمرقندی (٣٧٥ ها)^٦ و واحدی (٤٦٨ ها)^٧ و سمعانی (٤٨٩ ها)^٨ و نیشابوری (٥٥٢ ها)^٩ و

- ١ - الكتاب: صحيح البخاري ص ١٢٢٣، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي (المتوفى ٢٥٦ هجری)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت، عدد الأجزاء: ١
- ٢ - الكتاب: معانی القرآن ج ٢ ص ١٣٤، المؤلف: أبو زکریا یعنی بن زیاد بن عبد الله بن منظور الدیلیمی الفراء (المتوفی: ٢٠٧ ها)، المحقق: أحمد یوسف التجانی / محمد علی التجار / عبد الفتاح إسماعیل الشلبی، الناشر: دار المصیرۃ للتألیف والترجمة - مصر، الطبعة: الأولى
- ٣ - الكتاب: معجاز القرآن ج ٢ ص ٢٥٤، المؤلف: أبو عبیدة معمر بن المثنی التیمی البصری (المتوفی: ٢٠٩ ها)، المحقق: محمد فؤاد سرگین الناشر: مکتبة الخانجی - القاهرة، الطبعة: ١٣٨١ هـ
- ٤ - الكتاب: قصیر الطبری = جامع البیان عن تأویل آی القرآن ج ٢٢ ص ٤٠٨، المؤلف: محمد بن جریر بن کثیر بن غالب الاملی، أبو جعفر الطبری (المتوفی: ٣١٠ ها)، تحقیق: الدکتور عبد الله بن عبد المحسن التركی، بالتعاون مع مرکز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدکتور عبد اللہ حسن یحاما، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م، عدد الأجزاء: ٢٤ مجلد و مجلدان فهارس
- ٥ - الكتاب: تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة) ج ٩ ص ٥٢٣، المؤلف: محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتریدی (المتوفی: ٣٢٣ ها) المحقق: د. مجدى بالسوم، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م، عدد الأجزاء: ١٠
- ٦ - الكتاب: بحر العلوم = تفسیر السمرقندی ج ٣ ص ٣٢٦، المؤلف: أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهیم السمرقندی (المتوفی: ٤٦٨ ها)، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار النشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ عدد الأجزاء:
- ٧ - الكتاب: الوجيز فی تفسیر الكتاب العزیز ص ١٠٦٨، المؤلف: أبو الحسن علی بن احمد بن محمد بن علی الوحدی، النیابوری، الشافعی (المتوفی: ٤٦٨ ها)، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دار النشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ عدد الأجزاء:
- ٨ - الكتاب: تفسیر القرآن ج ٥ ص ٣٧١، المؤلف: أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن احمد المرزوقي السمعانی التیمی الحنفی تم الشافعی (المتوفی: ٤٨٩ ها)، المحقق: یاسر بن ابراهیم وغیری بن عباس بن غنیم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
- ٩ - الكتاب: إیجاد البیان عن معانی القرآن ج ٢ ص ٨٠٤، المؤلف: محمود بن أبي الحسن بن العین النیابوری أبو القاسم، نجم الدین (المتوفی: نحو ٥٥٢ ها)، المحقق: الدكتور حنیف بن حسن القاسمی، الناشر: دار الغرب الاسلامی - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ

قرطبي (۶۷۱ هـ)^۱ و ابن كثير شاگرد ابن تيميه (۷۷۴ هـ)^۲ و سيوطي (۹۱۱ هـ)^۳ و در تفسیر الوسيط اکه جمعی از علماء الأزهر مصر نوشته‌اند^۴ در مورد کلمه (مولی) در آیه ۱۵ سوره مبارکه حديد می گویند: {مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ، أَىٰ: أَوْلَىٰ بِكُمْ} جایگاه شما آتش است و آن مولای شماست یعنی سرپرست شماست.

بنابر این کلمه (مولی) در آیه شریفه را به معنای اولویت و سرپرستی می دانند.

حال سؤال این است که چگونه کلمه مولی در آیه شریفه را به معنای اولویت و سرپرستی قبول دارند اما کلمه مولی در حدیث غدیر که با چندین قرینه متصله و منفصله هیچ شکی نمی‌ماند که معنایش اولویت و سرپرستی و امامت است را قبول نمی‌کنند؟!!

۱ - الكتاب: الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي ج ۲۰ ص ۲۵۱، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ۶۷۱ هـ)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى و...، الناشر: موسعة الرسالة - بيروت - لبنان

۲ - الكتاب: تفسير القرآن العظيم لابن كثير ج ۸ ص ۵۲، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴ هـ)، المحقق: محمد حسين شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية، مشورات محمد على بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۹ هـ

۳ - الكتاب: تفسير الجلالين ص ۵۴۱، المؤلف: جلال الدين محمد بن أحمد المعلوي (المتوفى: ۸۶۴ هـ) وجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (المتوفى: ۹۱۱ هـ)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت

۴ - الكتاب: التفسير الوسيط للقرآن الكريم ج ۹ ص ۱۲۸۸، المؤلف: مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر الناشر: الهيئة العامة لشئون المطبع الأهلية، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۳ هـ = ۱۹۷۳ م - ۱۴۱۴ هـ = ۱۹۹۳ م)، عدد المجلدات: ۱۰ مجلدات

كتاب صحيح البخاري

لِسَامِ
ابْن عَمَّار مُحَمَّد بْن ابْن عَمَّار الْجَنَانِي
(١٩٦ - ٢٥٦)

طبعه جسمانيه مطبوعه لـ صحيح البخاري

كتاب صحيح
البخاري

كتاب صحيح البخاري

٦٥ - كتب التفسير

١٢٣

﴿الْمُرْسَلُونَ﴾: لمزمون. ﴿مَيِّنَاتُ﴾: محاسين. «روح»: جنة ورحمة. ﴿وَرَقْدٌ﴾: الرزق. ﴿وَتُنْهِكُمْ بِمَا لَا تَشْرَعُونَ﴾ اي في أي خلق شاهد. وقال غيره: ﴿تَنْكِهُونَ﴾: تعجبون. ﴿مِن﴾: متعلة واحدتها غروب - مثل صبور وصبر - يسمى أهل سكة: القرية ، وأهل المدينة: الغيمة ، وأهل العراق: النكلة. وقال في ﴿خَيْفَة﴾: لغوم إلى النار ، و﴿رَأْيَة﴾: إلى الجنة ، ﴿مُوْثِّرَة﴾: منزحة ومن وضب الناقة ، و﴿الكوب﴾ لا آذان له ولا عروة ، و﴿الآباريق﴾: ذوات الآذان والمرأة. ﴿تَسْكُبُر﴾: جاري ﴿وَفَرِغَتِ تَرْفُعَة﴾ بعضها فوق بعض. ﴿مُتَرَبِّت﴾: متربعين. ﴿نَاتِئَة﴾ من الطفنة في أرحام النساء. ﴿الْمُشَرِّقَة﴾ للمسافرين ، والمعنى: الفخر. ﴿يَعْلَمُ الْجَمْعُ﴾: يحكم القرآن ، وبقال: ينتهي النجوم إذا سقطن ، و مواقع ومواقع واحد ، ﴿مُذَرْثَة﴾ مكليبون مثل ﴿أَرْتَهُونَ بَكْهُونَ﴾. ﴿تَكَهَّنَ﴾ اي سلم لك. إنك ﴿بَنْ أَنْكَبَ الْبَيْنَ﴾ ، والغيت «إن» وهو معناها ، كما تقول: أنت صائق ، ومسافر من قليل إذا كان قد قال: إنني سافر عن قليل ، وقد يكون كالداعوه ، كقولك: شيئاً من الرجال إن رفعت السلام فهو من الدعاة. ﴿تَرْبَة﴾ تستخرجون ، أورث: أورثت. ﴿لَتَو﴾ بطلاقا. ﴿تَهِي﴾ كينا.

١ - باب ﴿رَظَلَلَ مُنْدَر﴾

١٨٨١ - حدثنا علي بن عبد الله حدثنا سفيان عن أبي الزناد عن الأرجح عن أبي هريرة رضي الله عنه يبلغ به النبي ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ قال: «إن في الجنة شجرة يسير الراكب في ظلها مائة عام لا يقطعها. واقرأوا إن شتم ﴿رَظَلَلَ مُنْدَر﴾».

(٥٧)

سورة الحديد

قال مجاهد: ﴿جَلَّكُ لَتَلَوْنَ﴾ مسرعين به ﴿بَنَ الظَّلَكَتْ إِلَى النَّوْ﴾ من الفلاة إلى الهندى ﴿فِي وَهَلْ شَرِيدَ وَمَنْدَعَ الْنَّايسَ﴾ جنة وسلاح ﴿مَوْلَنَحَمَّ﴾ لولى بكم ﴿إِلَّا بَتَرَأَلَ الْكَتَبَ﴾ لعلم أهل الكتاب. بقال: الظاهر على كل شيء، علماء، والباطل على كل شيء، علماء. ﴿لَطَرْرَ﴾: انتظروا.

(٥٨)

سورة المجايلية

وقال مجاهد ﴿بِكَلَّوَ﴾: يُناقون الله. ﴿كَلَّو﴾ أخربوا، من العجزي. ﴿لَتَهِي﴾: خلب.

تراثنا



أجزاء الثالث

تأليف

أبي زكريا يحيى بن زياد الفزاني المتوفى مائة ٢٠٧

مُنْتَهِيُّ : الْكُتُورُ عَبْرَ الْفَلَانِ اسْمَاعِيلُ عَلِيُّ

مُرْجِعُهُ : الْأَسْنَاءُ عَلَى النَّبِيِّ نَصْفُ

قل المؤمنون لـ**كافر**ين : لرجوا إلـلـهـو الـلـوـرـضـو أـخـذـنـاتـ [١٩٣ / ب] الـلـوـرـ، ظـلـمـوا الـلـوـرـهـ ، ظـارـجـوا ضـرـبـهـ مـزـوـجـلـ بـهـيـمـ : بـيـنـ الـلـوـمـيـنـ وـالـكـافـرـ بـسـوـرـ ، وـهـوـ السـوـرـ الـلـيـ يـكـوـنـ عـلـيـهـ أـمـلـ الـأـعـرـافـ .

وقوله : **(لَهُ بَلْيَهُ بَلْيَهُ فِي الرَّحْمَةِ)** الجنة ، **(وَظَلَمُرُهُ بَيْنَ قَبْلِ النَّاسِ)** (١٢) النار ، وفي فرامة مهد الله : ظاهره من نفاه الناس .

وقوله : **(بَيْنَ دُوَّبِهِمْ أَتَمْ نَكْنُونَ تَسْكُنَمْ)** (١٤) ملـدـبـكـمـ فـيـ الدـنـيـاـ ، قـلـ المؤـمـنـونـ : **(لَهُ**
وَلَكـيـتـكـمـ فـعـنـقـتـمـ أـشـكـنـمـ) (١٤) إلـلـاـ آخرـ الـأـيـامـ .

وقوله : **(فَلَوْمَمْ لَأَنْوَخَدْ مِنْكُمْ فِيَنَهَّهَ)** (١٥) .

الـقـرـاءـ عـلـىـ الـيـاهـ ، وـنـدـ قـلـ بـعـضـ أـمـلـ الـلـهـلـازـ [لـاـ] (١٦) أـنـوـخـ (١٦) الـقـدـيـمةـ مـشـفـةـ مـنـ الـقـدـاءـ ، فـلـئـاـ
ـقـدـمـ قـلـ قـبـلـ (١٧) الـقـدـيـمةـ وـالـثـنـاعـةـ وـالـصـبـحةـ وـالـيـنـيـةـ وـمـاـ أـنـبـهـ ذـلـكـ ، فـلـئـكـ (١٧) مـؤـثـرـ فـلـهـ وـذـكـرـ (١٧) ،
ـكـدـ جـاءـ الـكـلـبـ بـكـلـ ذـكـ .

وقوله هـزـ وـجـلـ : **(أَتْلَوْكُمْ الْقُلُّ هـنـيـ تـوـلـاـكـمـ)** (١٥) أـيـهـ مـنـ أـولـ بـكـمـ .

وقوله : **(أَتَمْ بَيْانِيـنـ آتَنـاـ أـنـ تـخـنـخـ)** (١٦) .

وـقـلـ يـاـنـ لـلـنـتـ : مـنـ الـلـرـبـ مـنـ بـقـولـ : أـلـ بـيـانـ لـكـ ، وـأـلـ بـنـ لـكـ مـثـلـ : بـيـنـ ، وـنـمـ
ـمـنـ بـقـولـ : أـلـ بـيـنـ لـكـ بـالـلـامـ ، وـنـمـنـمـ مـنـ بـقـولـ : أـلـ بـيـنـ لـكـ ، وـأـسـنـنـ الـقـرـآنـ أـلـ بـاـ الـقـرـآنـ
ـوـقـولـ : **(وَنـاـ تـرـلـ مـنـ الـعـنـ)** (١٦) .

ـقـرـلـاـ حـاسـمـ ، وـبـعـضـ أـمـلـ الـدـيـنـ (١٨) مـشـفـةـ (١٨) ، وـقـرـأـهـ (١٩) بـحـضـمـ : **(وَمـاـ تـرـلـ هـنـقـاـ)**

ـوـقـرـامـةـ مـهـدـاـتـهـ : **(وـمـاـ تـرـلـ مـنـ الـلـقـ ، فـهـنـاـ فـوـةـ لـلـرـأـ : تـرـلـ)**.

(١٩) مـلـطـ فـيـ .

(٢٠) الـسـيـادـةـ فـيـ : تـرـلـ الـدـيـنـ ، الـلـرـبـ .

(٢١) مـلـطـ فـيـ .

(٢٢) فـيـ فـيـ ، بـلـادـكـوـنـ شـهـ رـيـكـرـهـ ، الـلـرـبـ .

(٢٣) فـرـاـ الـمـهـدـ لـاـ طـلـعـ ، وـفـرـاـ أـبـوـ جـنـدـ وـالـخـنـ وـاـنـ لـهـ لـاسـلـ وـالـأـرـجـ وـكـنـ طـرـ وـمـرـدـ مـنـ أـبـ صـرـدـ
ـيـكـدـ لـلـيـلـ الـقـدـيـمةـ . الـلـهـ الـلـهـ (٢٢٢/٤) .

(٢٤) رـمـيـ فـرـلـاـ الـمـهـدـ (الـلـهـ الـلـهـ ٤/٢٢٢) .

(٢٥) مـاـلـخـ وـحـسـ . وـقـوـاـ الـمـهـدـ رـاـبـوـ جـنـدـ وـالـأـسـلـ رـاـبـوـ صـرـدـ فـيـ رـوـاـيـةـ مـهـاـ الـلـهـ مـلـطـاـ مـلـطـاـ .

ـوـهـدـ الـلـهـ ، اـنـرـلـ بـرـزـةـ الـنـفـلـ مـلـطـاـ مـلـطـاـ (الـلـهـ الـلـهـ ٤/٢٢٢) .

(٢٦) فـيـ فـيـ ، وـمـاـنـلـ ، وـهـرـ كـرـفـ .

بَحَارَ الْقُرْآنِ

صُنْعَةٌ

أبي عبيدة معمراً بن المثنى الشيفي المتوفى سنة ٥٢١هـ

شارقه بأصوله وعلق عليه
الدكتور محمد فؤاد ش襞

انشر مكتبة الناجي بالغامرة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٦ سورة الحديدة ٥٧

٦ وَهُنَّ مَوْلَانَا كُمْ ١٥) أول بكم قال تبید :

٩٠٢ مَوْلَ الْمَأْتَةِ خَلْقُهَا وَامْلَأْهَا

٦ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَالْمُسْفِرُونَ ١٦) يقع خبره على تقظ المجمع وعل الواحد .

٦ وَمُمْبَجِعُ ٢٠) يس .

٦ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنْزَلَاهَا ٢٢) نختها ، الخلاق البارى .

٦ وَمُمْقَبِنَا عَلَى آنارِيمْ ٢٧) أنبعناه .

٦ وَمَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْنِيمْ ٢٧) ما كلفنا همها .

٦ وَبُوَاتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَزْخَتِهِ ٢٨) أى مثلين .

٦ وَلِشَلَّا بَتَمْ أَهْلُ الْكِتَبِ ٢٩) بجازها ليم أهل الكتب .

٢ سورة ، الناس في الأصل

٣) أول بكم : كاف البخاري ذكره ابن حجر وله وكذا قال أبو مية ول هن
فع البخاري : هو أول بكم ، وكذا هو سلام أبي مية أهنا (فتح الباري ٤٨٧/٤) .

٩٠٧) هنا همز بيت من سلطه صدره : فضلت كلام الوجوه نسب أه

اطره في شرح الصدر ٢٩ والفرط ٤/١٦٥ .

١١) للإمام ... الكتاب : رواه ابن حجر عن أبي ميسن فتح الباري ٤٨٢/٨ ،

تَقْسِيمُ الظَّبَرِيِّ جَامِعُ البَيَانِ عَنْ تَأْوِيلِ آيِ الْقُرْآنِ

لِإِبْرَاهِيمَ جَعْفَرِ بْنِ جَرِيرِ الظَّبَرِيِّ

(٢٠٢٤ هـ)

مُخْتَصِّ بِالْحِكْمَةِ
الدُّكْتُورُ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْمُحْمَّدِ التُّرْكِيِّ

مَعْلَمَةُ الْجَوَزِ وَالدَّرَاسَاتِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْإِسْلَامِيَّةِ
مَعْلَمَةُ الْجَوَزِ وَالدَّرَاسَاتِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْإِسْلَامِيَّةِ

الدُّكْتُورُ عَبْدُ السَّمَّهِ بْنُ يَحَامِةَ

الْجَزْءُ الثَّانِي وَالْعَشْرُونُ

مُبَرِّهُ

للطباعة والتشریف والتوزیع والازدراز

٢٢٨/٢٧ / واختلفت القراءة في قراءة قوله : ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَذِكْرٌ لَّهٗ﴾ ؛ فقرأت ذلك عامة القراءة بالياء : ﴿يُؤْخَذُ﴾^(١) ، وقراء أبو جعفر القرائى بالثاء^(٢) . وأولى القراءتين بالصواب الياء ، وإن كانت الأخرى جائزة .

وقوله : ﴿هُنَّ مَأْوَاتُكُمْ أَنَارَةٌ﴾ . يقول : مساواكم ومسكنكم الذى تشكرون يوم القيمة النار .

وقوله : ﴿هِيَ مَوْلَانَكُمْ﴾ . يقول : النار أزلية بكم .

وقوله : ﴿وَيَنْسَى الْعَصِيرُ﴾ . يقول : ويش مصير من صار إلى النار .

[٩٢٨/٦] القول في تأويل قوله تعالى : ﴿إِنَّمَا يَأْنِي لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ قَطَالَ عَنْهُمُ الْأَمْدَدُ فَقَاتَ قُلُوبُهُمْ وَكَثُرَ مِنْهُمْ فَلَيَقُولُونَ﴾^(٣) .

يعنى تعالى ذكره بقوله : ﴿إِنَّمَا يَأْنِي لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ : ألم يحن للذين صدقوا الله ورسوله أن ظلين قلوبهم لذكر الله ، فتخضع قلوبهم له ، ولما نزل من الحق ، وهو هذا القرآن الذى نزله على رسوله عليه السلام .

ذكر من قال ذلك

حدى ثني محمد بن سعيد ، قال : ثني أبي ، قال : ثني عمى ، قال : ثني أبي ، عن أبي ، عن ابن عباس قوله : ﴿إِنَّمَا يَأْنِي لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ . قال : نُطِيعُ قلوبهم .

(١) هي قراءة نافع وابن كثير وأبي عمرو وعامر وحرمة والكسائي وخلف . النشر ٢٨٧/٢ .

(٢) وهي أيضاً قراءة ابن عامر ويعقوب . المصدر السابق .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِأَوْلَادِ زَاهِلِ السُّنْتِ

تفْسِيرُ الْمَاتِرِيْدِي

تألِيف

الإمام رأي منصور محمد بن محمد بن محمود الماتريدي

المتوفى ٢٢٢ هـ

تحقيق
الدكتور مجدى سالم

المجموعة التاسعة

المحتوى:
يساً أول سورة غافر - إلى آخر سورة الصاف

نشرات علمية بجامعة
دار الكتب العلمية

سورة الحديدة الآيات: ١٦ - ١٩

٥٢٣

وقوله: **﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَنْذُرُ اللَّهِ﴾** أي: الأمر بالهلاك، أو يوم القيمة.

وقوله: **﴿وَغَرَّكُمْ بِأَنْوَاعِ الْعَرُورِ﴾** أي: غرركم عن دين الله الشيطان.

وقوله - عز وجل -: **﴿فَإِنَّمَا لَا يُؤْتَكُمْ يَنْهَا وَلَا يَنْهَا أَيْنَ كَثُرًا﴾**.

فري بالياء والباء، وأكثرهم على الباء، معناهما واحد، أي: لا يكون لهم فدية يومئذ، ليس أنه يكون لهم فدية ولا تؤخذ.

او أن يقول على التمثيل، أي: لو كان لهم فدية، لكن لا تقبل منهم، بخبر أن أمر الآخرة على خلاف ما يكون في الدنيا، إذ في الدنيا ربما يحتال لدفع البلاء بالفداء مرة وبالشفاء ثانية.

وقوله: **﴿مَا أَنْكُمْ أَنْذُرُ﴾**، أي: لا وون لها.

وقوله: **﴿هُنَّ مَوْلَانَكُمْ﴾**، أي: أولى بكم وأحق.

وقوله: **﴿وَرِيشَ الْمُبِيدِ﴾**، أي: بنس ما يصرون إليها.

نم في الآية دلالة نقض قول المعتزلة في تحليد أصحاب الكافر في النار؛ لأنه تعالى جعل الناس على ثلاثة فرق، وأنزلهم منازل ثلاثة: الصافين، والكافرين، وكفر تصریع، والمزميين، وجعل النار لأهل الكفر وأهل التغافل، ولم يجعلها لغيرهما، وصاحب الكبيرة ليس هو بمنافق ولا كافر عندهم، وكذلك ما قسم الله تعالى الناس أقساماً ثلاثة: السابقين، وأصحاب اليمين، وأصحاب الشمال هم المكذبون، وأصحاب الكافر ليروا بمعذابين عندهم، وهو ما جعل النار إلا للمكذبين؛ إلا نرى أنه قال في آخره: **﴿فَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ . فَرَبِيعٌ وَرَبِيعٌ وَجَنَاحٌ تَعْبُرُ . وَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ أَنْكَبِ الْبَيْنِ . مَلَمَّا لَكَ مِنْ أَنْكَبَ الْبَيْنِ . وَإِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَ الْكَفَّارِ الظَّالِمِينَ . فَرَبِيعٌ قَنْ حَبِيرٌ . وَنَفْلِيَةٌ حَبِيرٌ . إِنَّ هَذَا لَمَّا حَقَّ الْبَيْنِ﴾** [الواقعة: ٨٨ - ٩٥] جعل الجنة للمقربين وأصحاب اليمين والنار للمكذبين خاصة، لم يجعلها لغيرهم، فمن جعلها لغيرهم، فهو مخالف لظاهر هذه الآيات التي ذكرنا، والله أعلم.

قوله تعالى، **﴿إِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَّا أَنْ تَخْنَعَ قُلُوبُهُمْ لِيُذْكُرِ اللَّهُ وَمَا زَلَّ مِنَ الْقَوْنِ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَنْوَأُوا إِلَيْكُمْ بِنَفْلِيَةٍ أَلَّا نَدْعُكُمْ فَتُؤْتُمُونَ قُلُوبُهُمْ وَكَبُرَتْ يَنْهَا فَتُنْهَوْكُمْ ﴿٤٦﴾ أَخْتَلُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ بِمِنْ أَنْكَبَ الْبَيْنِ وَالْمُقْرَبِينَ وَالظَّالِمِينَ فَرَبِيعٌ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْنَاهَا قَدْ بَيَّنَ لَكُمْ أَلَّا يَنْهَا لَكُمْ سَفَلُونَ ﴿٤٧﴾ إِنَّ الْمُمْسِيَّينَ وَالْمُمْبَيِّنَ وَالْأَرْضَ أَنَّهُ فَرَبِيعٌ حَسَنًا يَعْنَيْنَ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِبةٌ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ مَأْتُوا بِأَعْوَادِ وَرَسِيلَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْقَوْنُونَ وَالشَّاهِدَةُ بَعْدَ زَيْنَهُمْ لَهُمْ لَمْرَفَمْ وَوَرَهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَمَكَدِّبُوا إِنَّا نَهِيَّنَا أُولَئِكَ أَنْكَبَ الْبَيْنِ لِلْعَجَّبِ ﴿٤٩﴾**.

وقوله - عز وجل -: **﴿إِنَّمَا إِنْ كَانَ مِنَّا أَنْ تَخْنَعَ قُلُوبُهُمْ لِيُذْكُرِ اللَّهُ وَمَا زَلَّ مِنَ الْقَوْنِ﴾**

تَقْسِيرُ السَّمْرَقْنَدِيِّ

المسمن

بِحَرُ الْعُلُوم

لِأَبِي الْيَثْ نَصَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ السَّمْرَقْنَدِيِّ
المُوَفَّقَةُ ٢٧٥ هـ

تحقيق وتعليق

الشيخ علي محمد سعوض الشيخ عايد احمد عبد المولود
الكتور زكرى عبد العييت التوفى
كلية اللغة العربية . جامعة الأزهر

للمذه المثالث

دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

عمره فال يوم لا تزهد بالثاء لأن الفقيه مزقت وقرأ البالون بالباء^(١) . وبجمع على المثل لان معن الفديبة لداء ومعنده (لا يزهد منكم) الفداء يعني المثاليين «(ولَا مِنَ الظِّنْ كُفُرٌ وَهُمْ بِهِنَّ الَّذِينَ جَحَدُوا بِنُورِهِنَّ اللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ أَنَّمَا كُفُرُكُمْ لِأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْمَسْئَلَاتِ» يعني: مصبركم للثاء يعني المناقين والكافرين «(مِنْ مُؤْلَكُمْ)» يعني: هي أول بكم ما سلفتم من النسب «(وَبِهِنَّ الْمُصْبِرُ)» يعني: بمن المرجع الثار للكافرين والمنافقين.

أَلَمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا زَلَّ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أَوْفُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ فَقَسَطَ قُلُوبُهُمْ وَكَثُرَ مِنْهُمْ فَتَسْقُرُهُنَّ ١١ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهِ أَفَبَيْتَنَا لَكُمْ أَلَيْسَ لَعْلَكُمْ تَمْقِلُونَ ١٢ إِنَّ الْمُصَّيِّقِينَ وَالْمُصَدِّقِينَ وَأَفْرَضُوا
اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ١٣ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْوَصِيَّةُ يَقُولُونَ وَالشَّهَدَةُ عِنْ دُرَيْبِهِمْ لَهُمْ لَجْرُهُمْ وَبُرُوهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَمَكَدَّبُوا إِنَّا يَرَنَّا أَوْلَاهُكُمْ
أَصْنَابُ الْجَحِيدِ ١٤

قوله تعالى: «الَّمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» يعني: ألم يجيء وقت تحالف قلوبهم ففرق لهم يقال أنا باني إنما إذا حان وجهه وقته وأوانه قال الفقيه حدثنا العليل بن أحمد ثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الدبيسي قال حدثنا أبو عبد الله ثنا سفيان عن عبد الرحمن بن عبد الله عن القاسم قال: مل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم - ملة قطعوا حذتها با رسول الله فنزل الله تعالى: (اللَّهُمَّ تَرَأَ أَنْتَ أَنْتَ الْحَبِيبُ كَمَا مُتَشَابِهُ) ثم ملوا ملة لحرى قطلاوة^(٢) حدثنا با رسول الله فنزل الله تعالى: (الَّمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ)^(٣) ، وقال إن المسلمين قالوا للعنان القاريسي حدثنا عن التوراة فإن فيها مجال فنزل (أَنْتَ أَنْتَ الْحَبِيبُ كَمَا مُتَشَابِهُ) الشخص لكتفوا عن السؤال ثم سألوه عن ذلك فنزلت هذه الآية (الَّمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) يعني: ترق قلوبهم لذكر الله. (وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ) يعني: القرآن بذكر الحلال والمحرام فـ رـاجـعـ وـعاـصـمـ فـيـ روـاـيـةـ .
خـصـ وـماـ نـزـلـ -ـ بـالـخـفـيـفـ وـالـبـالـقـوـنـ بـالـشـدـدـ^(٤) عـلـىـ مـعـنـىـ الـكـثـرـ وـالـمـالـغـةـ ثـمـ وـعـظـمـ هـذـاـ: (وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ
أَوْفُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ) يعني: ولا تكونوا في الفرة كاليهود والنصارى من قبل خروج النبي - صلى الله عليه وسلم - (فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ) يعني: الأجل وقيل خروج النبي عليه السلام (فَنَكَثَتْ قُلُوبُهُمْ) يعني: جئت رب قلوبهم من الإسان فلم يؤمنوا بالقرآن (إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ) (وَكَثُرَ مِنْهُمْ فَلَمْ يُفْلِتُوْنَ) يعني: عاصرون، وطال (الَّمْ يَأْنَ لِلَّذِينَ آمَنُوا) يعني: المناقين الذين آمنوا بـلـائـهـمـ دونـ قـلـوبـهـمـ . وـقـيـلـ أـبـوـ الرـدـاءـ استـعـنـواـ بـالـهـ منـ خـشـعـ الـفـاقـ؟ـ قـيـلـ أـنـ تـرـىـ الـجـدـ خـاشـعـاـ وـالـقـلـبـ لـيـسـ بـخـلـاشـعـ .

قوله تعالى: «إِنْظُرُوا أَنَّ اللَّهَ يَخْرِسُ الْأَرْضَ» يعني: يصلح الأرض فاعتبروا بذلك (بَعْدَ مَوْتِهِ) يعني:

(١) انظر حجة الفراءات ٧٠٠.

(٢) سقط في أ.

(٣) ذكره السوطى في الدر المنثور ٦/١٧٥ ومرأة ابن أبي حاتم.

(٤) حجة من خلف قوله تعالى: (فَوَالْمُلْقَ تَرَلَهُ) فـرـهـ مـاـ خـلـعـوـهـ فـيـ إـلـىـ مـاـ أـجـسـحـوـهـ عـلـيـهـ لـوـلـ . وـحـجـةـ الـبـالـقـيـنـ ذـكـرـهـ قـيـدـهـ فـيـ قـوـلـهـ وـكـنـدـعـوـهـ لـيـسـ بـخـلـاشـعـ .

الوجيز في تفصييل الكتاب العبراني

تأليف
أبي الحسن علي بن محمد الواحدي
أستاذ عصره في علم التفسير
(المتوفى سنة ٥٦٨)

تحقيق
جعفر عدنان ولارووي

المحمد الأول

الدار الشامية
لبنان

واللافيف
دمشق

﴿سورة الحديد﴾

١٠٦٨

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشِّرَتِكُمُ الْيَوْمَ جَهَنَّمُ تَجْرِي مِنْ خَمْرًا الْأَنْهَارُ خَلِيلِيْنَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
 الْعَظِيمُ ﴿١﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَّقُونَ وَالْمُتَّقَىٰ لِلَّذِيْنَ مَاتُوا انْظُرُوهُنَا نَقْبَسٌ مِّنْ نُورِكُمْ قَبْلَ أَنْ جَعَلُوا رَوَاهَكُمْ
 فَالْتَّسْوِيْرُ نُورٌ فَضْرِبَ يَنْهَمْ بِسُورِ لَمْ بَابٌ بِإِلَيْنَاهُ فِي الرَّحْمَةِ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ ﴿٢﴾ يَنْادُونَهُمْ أَنَّمَا
 نَكُنْ مَعَكُمْ قَاتِلُوا بَنِي وَلَكِنَّكُمْ فَتَنَتُّ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَقَّبُمْ وَأَزْبَقْتُمْ وَعَرَّكُمُ الْأَمَانَفُ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ
 وَغَرَّكُمْ بِأَنَّهُ الْفَرُورُ ﴿٣﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدَيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْنَكُمُ أَنَّا أَرَاهُمْ مَوْلَانَكُمْ
 وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ مَاتُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ أَهْلِهِ وَمَا نَزَّلَ مِنْ أَنْتَ
 مِنْ أَنْتَ
 وَلَيْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ مَاتُوا أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ أَهْلِهِ وَمَا نَزَّلَ مِنْ أَنْتَ

﴿بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ وَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: «بِشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
 تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُتَّقُونَ وَالْمُتَّقَىٰ لِلَّذِيْنَ مَاتُوا انْظُرُوهُنَا نَقْبَسٌ مِّنْ نُورِكُمْ﴾ انتظرونا
 وَقُفُوا لَنَا نَتَضَىٰ بِنُورِكُمْ ﴿١﴾ لَهُمْ «جَارِجُمُوا وَرَاهُكُمْ» مِنْ جِبَّتِ جَهَنَّمِ
 «فَالْتَّسْوِيْرُ نُورٌ» فَلَا نُورٌ لَكُمْ عَنْنَا «فَضْرِبَ يَنْهَمْ بِيْنَهُمْ» بَيْنَ الْمُزَمِّنِيْنَ وَالْمُنَافِقِيْنَ
 «بِسُورٍ» وَهُوَ حَاجِزٌ بَيْنَ الْجَهَنَّمِ وَالثَّارِ. قَبْلَ: هُوَ سُورُ الْأَعْرَافِ «لَهُ بَابٌ» فِي
 ذَلِكَ الْثَّوْرَ بَابٌ «بِإِلَهِ نَبِهِ الرَّحْمَةَ» لَاَنَّ ذَلِكَ الْبَابُ يَقْضِي إِلَى الْجَهَنَّمِ «وَظَاهِرُهُ
 مِنْ قَبْلِهِ» أَيْ: مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ الظَّاهِرِ «الْعَذَابُ» وَهُوَ الثَّارِ.

﴿يَنْادِيَ الْمُنَافِقُونَ الْمُزَمِّنِيْنَ: «أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» فِي الدُّنْيَا نَاكِحُكُمْ
 وَنَوَارِكُمْ «فَالْلَّوَا بَلِّي وَلَكُمْ فَتَمْ أَنْفُسَكُمْ» أَنْتَمُوْهَا بِالْتَّغَافِقِ «وَتَرَبَّصُنَّ»
 بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُوتُ «وَارْتَبَتُمْ» شَكَّكُمْ فِي الإِيمَانِ «وَغَرَّكُمُ الْأَمَانَيْنِ»
 مَا كَتَمْ تَمَّوْنَ مِنْ نَزْوَلِ الْتَّوَابِرِ بِالْمُؤْمِنِيْنَ «حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ» الْمُوتُ «وَغَرَّكُمْ
 بِاللهِ» أَيْ: بِحَلْمِهِ وَإِمْهَالِهِ «الْفَرُورُ» الشَّبَطَانِ.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدَيَةٌ﴾ بَدْلٌ «لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» وَهُمُ الْمُنْكَرُونَ
 «مَا وَلَكُمُ النَّارُ» مِنْ لَكُمْ النَّارُ «مِنْ مُوَلَّكُمْ» أَوْلَئِكُمْ «وَلَيْسَ الْمَصِيرُ» هُيَ.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ مَتُوا﴾ أَلَمْ يَحْنِ «أَنْ تَخْشَعْ قُلُوبُهُمْ» تَرْقُ وَتَلْبِنْ «لِذِكْرِ اللهِ وَمَا
 نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ» هُوَ الْقُرْآنُ، وَهَذَا حَدَّ مِنَ اللهِ تَعَالَى لِقَوْمٍ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى الرُّقْبَةِ

تُقْسِيْرُ الْقُرْآنِ

لِإِدَمَامِ الْعَلَمَةِ شَيْخِ الْإِسْلَامِ جَمِيعَ أَهْلِ السَّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ

أَبِي الْأَنْطَفِيرِ السَّعْدَانِيِّ

مُنْظُرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّ الْمَهْبِيِّ الْمَرْوَزِيِّ السَّاجِيِّ السَّافِيِّ

(٤٨٩ - ٤٦٦)

المجلد الخامس

منْ غَافِرِ الْمُتَوَهِّمِ

تَحْقِيق

أَبِي بَدْرِيِّ غَنِيمِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ غَنِيمٍ

طَاهُ الْوَطَنِ

الرِّيلِيَّ - شَارِعُ الْمَطَافِ - مَرْسَى : ٣١٠

١٧٦١٦٥٩ - تَارِيخ : ٤٢٩١٠١٢

النحو

١٦ فاللهم لا يؤخذ منكم فدية ولا من الذين كفروا ما أتاكم النار هي مولاكم ويشـ
المصير **١٥** ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق ولا

قوله تعالى: **﴿يَنَادِونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾** يعني: أن المنافقين ينادون المؤمنين
أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ؟ معناه: ألم نكن معكم في صلاتكم وصيامكم ومساجدكم، وما
أشبه ذلك.

وقوله: **﴿قَالُوا بَلِي﴾** أي: بل كنتم في الظاهر.

وقوله: **﴿وَلَكُنْكُمْ فَتَنَّتُمْ أَنفُسَكُمْ﴾** أي: استعملتم أنفسكم في الفتنة، ويقال:
فتنت أنفسكم أي: اتبعتم المعاصي والشهوات.

وقوله: **﴿وَتَرَبَصْتُمْ﴾** أي: تربصتم بالنبي ﷺ وبالمؤمنين دوائر الدهر. ويقال:
ترقصتم بالتوبيه أي: أخترقوها.

وقوله: **﴿وَارْتَبَتُمْ﴾** أي: شككتم في الدين.

وقوله: **﴿وَغَرَّنَكُمُ الْأَمَانِي﴾** أي: امنيتكم أن محمداً يهلك، ويفطر أمره.

وقوله: **﴿حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾** أي: أمر الله يتصرّف به المؤمنين. ويقال: النار.

وقوله: **﴿وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُور﴾** أي: الشيطان، وإنما سمي الشيطان غروراً؛ لأن
الناس تغدر الناس بتنمية الأباطيل.

وعن سعيد بن جبير أنه قال: الغرور: أن تعمل بالمعصية، وتتمنى على الله
المغفرة.

قوله تعالى: **﴿فَاللَّهُمَّ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾** في قراءة أبي بن كعب: «جزية»
ومعنى الفدية: هو ما يفتدى به نفسه من العذاب.

وقوله: **﴿وَلَا مِنَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا مَا أَتَاهُمُ النَّارُ﴾** أي: [متزلفكم] ^(١) النار.

وقوله: **﴿هِيَ مَوْلَاكُمْ﴾** أي: النار أولى بكم.

(١) في «الأصل»: متزلفكم.

إيجاز البيان عن معاني القرآن

للإمام محمود بن أبي الحسن النيسابوري

المتوفى بمنطقة سنة ٥٥٣ هـ

دراسة وتحقيق

الدكتور

حنيف بن حسن المتأسسي

المجلد الأول



- ﴿فَغُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ﴾ وَهُوَ الْأَعْرَافُ^(١).
- ١٤ ﴿فَتَسْمِ أَنْفُسَكُمْ﴾: أَهْلُكُتُمْ وَأَضْلَلْتُمْ^(٢).
- ﴿وَتَرَبَّصُونَ بِهِ رَبِّ الْمُنْوَنَ﴾^(٣).
- ١٥ ﴿هُمْ مُوْلَكُمْ﴾: أُولَئِكُمْ.
- ١٦ ﴿أَلَمْ يَانَ﴾ أَنِي يَانِي وَأَنْ يَشِينَ: حَانَ^(٤).
- ١٨ ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَفْرَضُوا إِلَهًا﴾: أَيُّ الَّذِينَ نَصَدَّقُوا
وَأَفْرَضُوا بِتِلْكَ الصَّدَقَةِ.
- ٢٠ ﴿أَغَجَّ الْكُفَّارُ﴾: الزَّرَاعُ^(٥), وَيُجَرِّزُ الْكَافِرِينَ؛ لَأَنَّ الدُّنْيَا أَمْسٌ^(٦)
لَهُمْ وَأَعْجَبُ عَنْهُمْ^(٧).
- ٢٢ ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ نُرَأِهَا﴾: نَخْلُقُهَا^(٨). وَلَمَّا حُمِّلَ سَعْدُ بْنُ جُبَيرٍ إِلَى
الْمَحْاجَجِ بَكَى بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَلَأَهْ سَعْدٌ بِهَذِهِ الْآيَةِ^(٩).

(١) أخرج الطبرى هذا القول في تفسيره: ٢٢٥/٢٧ عن مجاهد، وابن زيد.
ونقله ابن الجوزى في زاد المسير: ١٦٦/٨ عن ابن عباس رضي الله عنهما.
والمختار الطبرى في تفسيره: ٤٤٩/١٢، وصححه العاظمى ابن كثير في تفسيره: ٤٣/٨.

(٢) تفسير البغوى: ٢٩٦/٤، وتفسير القرطبي: ٢٤٦/١٧.

(٣) من آية: ٣٠ سورة الطور.

(٤) ينظر تفسير غريب القرآن لابن فتاوى: ٤٥٣، ومعانى القرآن للزجاج: ١٢٥/٥، وإعراب
القرآن للتحاس: ٣٥٩/٤.

(٥) هذا قول ابن فتاوى في تفسير غريب القرآن: ٤٥٤، وقال أيضاً: «يقال للزارع: كافر؛ لأنَّه
إذا ألقى البذر في الأرض: كفره، أي: غطاه». وانظر هذا القول في إعراب القرآن للتحاس: ٣٦٢/٤، وتفسير البغوى: ٢٩٨/٤، وزاد
المسير: ١٧١/٨.

(٦) في دُجٍّ: أَنْتُنَّ بِهِمْ.

(٧) ذكره الزجاج في معانيه: ١٢٧/٥.

(٨) معانى القرآن للقراء: ١٣٦/٣، ومجاز القرآن لأبي حيدة: ٢٥٤/٢، وتفسير الطبرى:
٢٢٣/٢٧، ومعانى الزجاج: ١٢٨/٥، واللسان: ٣١/١ (بر).

(٩) ورد هذا المعنى في أثر أورده السيوطي في الترستور: ٦٣/٨، وعزرا إخراججه إلى ابن أبي -

الجامع لأحكام القرآن

والمبين لما تضمنه من السنة وأي الفرقان

تأليف

أبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر القرطبي

(ت ٦٧١ م)

تحقيق

الرئيسي عبد الله عبد الرحمن الترمذ

شارك في تحقيق هذا الجزء

لأمين محمد العزاط محمد معاذ كريم الدين

المجموعة العشرون

مؤسسة الرسالة

سورة العنكبوت، الآيات ١٨ - ٢٥

٢٥١

وخط وسطه خط وجعله خارجا منه، وخط عن يمينه ويساره خطوطا صغارا فقال:
 «هذا ابن آدم، وهذا أجله محيط به، وهذا أمله قد جاوز أجله، وهذه الخطوط
 الصغار الأعراض، فإن أخطأه هنا نهش هذا، وإن أخطأه هنا نهش هذا»^(١).

قوله تعالى: «فَالْيَقِنُ لَا يُؤْخَذُ عَلَيْكُمْ بِهِ» أيها المنافقون «وَلَا يَنْهَاكُمْ كُفَّارُ أَهْلَكُمْ مِنَ النَّعَاجِةِ». وقراءة العامة: «يُؤْخَذُ» بالياء، لأن النائب غير حقيقي، ولأنه قد
 فعل بينها وبين الفعل. وقرأ ابن حامد ويعقوب: «تُؤْخَذُ» بالباء^(٢)، واختاره أبو
 حاتم، لتأنيث الفدية. والأول اختيار أبي عبيد، أي: لا يقبل منكم بذلك ولا يعرض
 ولا نفس أخرى. «مَا ذُكِرْتُمُ الْأَثْرَ» أي: مقامكم ومنزلكم «مِنْ مَوْلَانَكُمْ» أي: أولئك
 بكم^(٣)، والمولى: من يتولى صالح الإنسان، ثم استعمل فيما كان ملازمًا للشيء.
 وقيل: أي: النار تملك أمرهم^(٤)، بمعنى أن الله تبارك وتعالى يركب فيها الحياة
 والعقل فهي تحيط غبظا على الكفار، ولهذا خوطبت في قوله تعالى: «بِئْمَ شَوَّلْ يَجْهَنَّمَ
 عَلَى اتَّلَاثَتْ وَقَوْلُ مَلْ مِنْ تَرِيرِ»، «وَرِيلَتْ التَّعِيزِ» أي: سامت مرجعا ومصيرًا.

قوله تعالى: «إِنَّمَا يَلْزَمُ الَّذِينَ مَا مَنَّا أَنْ فَتَحَّمَ تُؤْمِنُمْ لِيُخْكِرُ أَنْهُ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْكِتَابِ
 وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ لَوْنَاهَا الْكِتَابَ إِنْ قَبْلَ نَظَارَ أَنْهُمْ الْأَمْمَةُ هُنَّ أَنْتَمْ وَرَبُّكُمْ بِيَمِنِ
 فَرِيشَوتْ (٥) أَطْمَرَا لَئِنْ أَنَّهُ يَعْنِي الْأَرْضَ بَعْدَ تَوْهِمَةً قَدْ بَيَّنَ لَكُمُ الْأَبْيَنَتْ تَلَكُمْ
 تَمْقُلُونَ (٦)»

قوله تعالى: «إِنَّمَا يَلْزَمُ الَّذِينَ مَا مَنَّا أَنْ» أي: يقرب ويعين^(٧)، قال الشاعر:

(١) أخرجه البخاري (٦٤١٧)، قال ابن حجر في فتح البري ٢٢٨/١١: الأحرار، جمع فرض
 - يفتحون - وهو ما يفتح به في الدنيا في الخير والشر. ونهش: أصابه.

(٢) السجدة من ٦٢٦، والتسبيح من ٢٠٦، والنشر ٢/٣٨٤، والكشف للكفي ٢/٣١١ - ٣١٠.

(٣) مجاز القرآن لأبي حميد ٢/٢٥٢، رغوب القرآن لابن فقيه من ٤٥٣.

(٤) الوسيط ٢/٢١٩.

(٥) النكت والعيون ٥/٧٨، وما يعلمه من .

تَقْسِيرُ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ

للإمام الحافظ عَمَادُ الدِّينِ أَبِي الفِدَاءِ إِسْمَاعِيلَ بْنَ عُمَرَ
ابن كثير التميمي
المُوَقِّتُ سَنَةُ ٧٧٤ هـ

وضع حواشيه وعلوه عبد
محمد هشمت

أبو

المحتوى

من أول مسورة الواقعية - إلى آخر مسورة الناس

مجمع
دار الكتب العلمية

وقال قتادة: **(تربصتم)** بالحق وأهله **(واربتم)** أي بالبعث بعد الموت **(وغرتكه الأمان)** أي قلت سيفر لنا وقيل غرتكم الدنيا **(حتى جاء أمر الله)** أي ما زلت في هذا حتى جاءكم الموت **(وغركم به العرور)** أي الشيطان قال قتادة: كانوا على خدعة من الشيطان وأفه ما زالوا عليها حتى قذفهم الله في النار: ومعنى هذا الكلام من المؤمنين للمنافقين انكم كتم معنا أي بأبدان لآبة لها ولا قلوب معها، وإنما كتم في حيرة وشك فكتم تراون الناس ولا تذكرون الله إلا قليلاً، قال مجاهد: كان المنافقون مع المؤمنين أحياء يناحرنهم ويغشونهم ويعاشرونهم، وكانوا معهم أمواتاً ويعطون النور جميعاً يوم القيمة، ويطفو النور من المنافقين إذا بلغوا السور ويماز بينهم حيث شاء.

وهذا القول من المؤمنين لا ينافي قولهم الذي أخبر الله تعالى به عنهم حيث يقول، وهو أصدق القائلين **«كل نفس بما كتب ربه إلا أصحاب اليمين في جنات ينامون عن المجرمين ما سلككم في سفر قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين وكنا نخوض مع الغانضين وكنا نكذب يوم الدين حتى أثنا اليقين»** [المدثر: ٤٧ - ٤٨] فهذا إنما خرج منهم على وجه التقرير لهم والتوضيح. ثم قال تعالى: **«فَمَا تَفْعَلُمُ شَفَاعَةُ النَّافِعِينَ»** [المدثر: ٤٨] كما قال تعالى هنا **«فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فَدِيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُ لَوْجَاهُ أَحَدِكُمْ الْيَوْمَ بِهِ الْأَرْضُ ذَهَباً وَمَثَلُهُ مَعَهُ لِيَفْتَدِي بِهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مَا فَلَّهُ وَقُولَهُ تَعَالَى: **«هُمْ مَوَالِكُمُ الْأَنَارَةُ أَيْ هُمْ مَوْلَاكُمْ هُنَّ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ كُلِّ مُنْزَلٍ عَلَى كُفَّارِكُمْ وَإِنَّكُمْ بِهِمْ بَرِينَ»****

﴿إِنَّمَا يَأْنِي لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُخْشِعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ أَهْلِهِ وَمَا فَرَّ مِنْ أَنْتِي وَلَا يَكُونُونَ كَالَّذِينَ أَوْتُوا الظِّنَنَ مِنْ قَبْلِ قَطَالِ عَبْدِهِمُ الْأَمْدُ فَقَاتَلُوكُمْ فَكَيْفُوكُمْ ﴾ آمَنُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْرِيَهَا فَهُنَّ الْكُمُ الْأَزِيزُ لَمْ يَلْكُمْ تَعْقِيلُهُمْ ﴾

يقول تعالى: أما آن للمؤمنين أن تخشع قلوبهم لذكر الله، أي تلين عند الذكر والمعونة وسماع القرآن فتفهمه وتتفاد له وتنعم له وتطيعه. قال عبد الله بن المبارك: حدثنا صالح العري عن قتادة عن ابن عباس أنه قال: إن الله استبطأ قلوب المزميين فعاتبهم على رأس ثلاث عشرة من نزول القرآن فقال: **«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تُخْشِعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ الْأَعْلَى، رواه ابن أبي حاتم عن الحسن بن الصباح عن حسين المروزي عن ابن المبارك به.**

ثم قال هو وسلم: حدثنا يونس بن عبد الأعلى، أخبرنا ابن وهب، أخبرني عمرو بن الحارث عن سعيد بن أبي هلال، يعني الليثي، عن عون بن عبد الله عن أبيه عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: ما كان بين إسلامنا وبين أن عاتبنا الله بهذه الآية **«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ**

القرآن الكبير

دشنا

وَهَافِهُ

لِفَسْيِهِ وَهَافِهِ لِبَلْعَلِيَّيْنِ

مِنَ الْمُتَّقِينَ الْمُعْتَدِلِينَ بِطْرِ

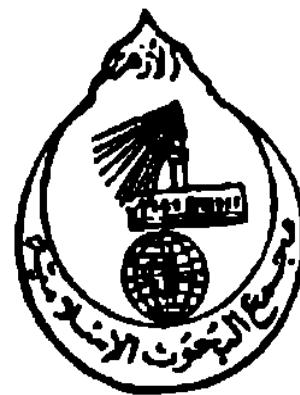
شَكَّ

بِكَلِيلِ الْأَذْيَنِ التَّقْوَلِ فِي أَيْمَانِ الْمُرْؤُلِ لِتَسْبِيْلِي

فَدَمَّهُ

فَضَلَّ الْمُنْتَهَى لِمَنْ اسْتَغَى مِنَ الْفَارَادِ لِلَّهِ فَارَادَهُ

ذَلِيلِ الْكَبِيرِ



التفسير الوسيط للقرآن الكريم

تأليف

لجنة من العلماء

بإشراف

مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر

الحزب الأول

الطبعة الثالثة ١٤١٣هـ - ١٩٩٢ م

مطبعة المصحف الشريف

(وَتَرْبُضُمْ) : وانتظرتم بالرسول وبالمؤمنين شرًا .

(وَأَرْتَبُثُمْ) : وشككتم في أمر الدين .

(وَغَرَّتُكُمُ الْأَمَانِيُّ) : وخدعكم الأباطيل والأمال الكافية .

(فِتْنَةً) : فداء ، وهو ما يبذل لحفظ النفس عند النوبة وال المصيبة .

(مُلَوَّأُكُمُ النَّارُ) : مقاعكم ومتزلكم .

(هِيَ مَوْلَانُكُمْ) : هي حق وأولى بكم ، أو هي التي تغول أمركم .

(وَرَفَسَ الْمُغَيْرُ) : وساحت النار مرجعاً وعصيراً لكم .

التفسير

١٦ - (بِيَوْمٍ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِيَمَائِنِهِمْ ...) الخ الآية :

الرؤية في قوله - تعليلاً - : (تَرَى) بصرية ، والخطاب لرسول الله ﷺ أو لكل من تناهى عنه الرؤية ، أي : اذكر لهم - يا محمد - ذلك تفصيناً لأنّ هـا البره وزيادة في إدخال الإيمان والاطمئنان على قلوب المؤمنين ليفرحوا بما أخذ لهم من السعادة والفوز ، اذكر لهم يوم ترى أنوار المؤمنين والمؤمنات تدللاً من أيامهم ومن أيامهم ليستبشروا بها على الصراط .

لخرج ابن أبي شيبة وغيره والحاكم وصحبه عن ابن مسعود أنه قال : « ينزلون نورهم على قدر أعمالهم بمرورهم على الصراط منهم من نوره مثل الجبل ، ومنهم من نوره مثل النخلة وأذنائهم نوراً من نوره على إيمانه يطفأ مرة ويقدّ أخرى » ، وظاهره أنّ هـا النور يكون عند المرور على الصراط ، وقليل : يكون قبل ذلك ويستمر معهم إذا مرّوا على الصراط ، المراد : أنه يكون لهم في جهنّم جهة الإمام وجنة الجنّة لأنّ الصداع يرثون مصالح أعمالهم من هاتين الجهاتين ، أما الأشخاص للذين يؤمنونها من شبابهم ومن ورائهم ظهورهم ، وهـل هـذا النور خاص بمؤمني الأمة الإسلامية أو هو عام لكـل مؤمن ؟ والظاهر أنه عام فإذاً يمكن أن يقال :

(حدیث اولویت و سرپرستی)

قال رسول الله: على أولى الناس بكم بعدى

پیامبر اکرم: علی بن ابیطالب بعد از من سرپرست و امام شما می باشد

پیامبر گرامی اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم بر تمامی مسلمین ولایت و امامت دارند و آن حضرت در تمام امور مسلمین چه امور دینی و چه دنیاگی، اولی به تصرف نسبت به آنان می باشند چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم به آن دستور داده است {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ} (احزاب ۶) و نبی مکرم صلوات الله عليه و آله و سلم همین ولایت مطلق و امامت را برای امیرالمؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم قرار داده‌اند مانند این روایت صحیح السند در منابع اهل سنت و وهابیت که حضرت می فرمایند: {فَهُوَ أَوْلَىٰ النَّاسَ بِكُمْ بَعْدِي} علی بن ابیطالب بعد از من سرپرست شما می باشد.

همانگونه که در مطالب قبل مشاهده شد رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم با الفاظ مختلف، امامت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم را به مردم ابلاغ کرده‌اند مانند لفظ: خلیفه و مولی و ولی و... که در مباحث قبل با سند صحیح اثبات شد. اما در اینجا می خواهیم با لفظ (أولی) {اولویت و سرپرستی} خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم را اثبات کنیم.

در بحث قبل شما محقق گرامی ملاحظه کردید که بزرگان اهل سنت و وهابیت، لفظ مولی در آیات شریفه را به معنای (أولی) {اولویت و سرپرستی} استعمال کرده بودند اما در اینجا نشان خواهیم داد که نبی مکرم صلوات الله عليه و آله و سلم با همان لفظ اولویت و سرپرستی، امامت امیرالمؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم را بیان کرده‌اند تا حجت برای همگان بیش از پیش تمام شود.

بزرگان اهل سنت و وهابیت مانند آقای طبرانی (متوفی ۳۶۰ هجری) با سند صحیح اینگونه روایت می‌کند:

{ ۳۶۰ - حَدَّثَنَا أَخْمَدُ بْنُ عَمْرُو الْبَزَارُ، وَأَخْمَدُ بْنُ زُهَيرِ التُّشَّتَرِي قَالَا: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَرَامَةَ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، ثنا يُوسُفُ بْنُ صَهْبَ، عَنْ دَكِينِ، عَنْ وَهْبِ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: صَحِّبَتْ عَلَيَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَرَأَيْتُ مِنْهُ بَعْضَ مَا أَكْرَهَ فَقُلْتُ: لَئِنْ رَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَا شُكُونَكَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا قَدِمْتُ لَقِيَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: رَأَيْتُ مِنْ عَلَيِّي كَذَّا وَكَذَّا، فَقَالَ: «لَا تَقُلْ هَذَا فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَغْدِي». }^۱

وهب بن حمزه (جمره) صحابی گوید: با علی بن ابیطالب از مدینه تا مکه همراه شدم از ایشان چیزی دیدم که برای من خوشایند نبود! با خود گفتم: وقتی رفتم نزد رسول خدا به پیامبر می گوییم! وقتی پیامبر را ملاقات کردم گفت: من از علی چنین دیده‌ام!!! پیامبر به من فرمود: در مورد علی بن ابیطالب اینگونه سخن مگو زیرا او بعد از من سریرست و امام شما می‌باشد و بر همه اولویت دارد.

۱ - الكتاب: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۱۲۵ ش ۳۶۰، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أبوبن مطير اللخمي الثامني، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰ هـ)، المحقق: حمدي بن عبد العميد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: ۲۵.

لِفْعَانُ الْكَبِيرُ

لِحَافِظِ أَبِي القَسْمِ مُوسَى لَهُنَّ بْنِ الْحَمَدِ الطَّبَرِيِّ

٢٦٠ - ٣٦٠ هـ

حققه وخرج أحاديثه

مُحَمَّدُ عَبْدُ اللَّهِ الْجَيْدِ الْسَّلَفيُّ

الجزء الثاني والعشرون

الناشر

مكتبة ابن تيمية

القاهرة، ١٩٤٤

وَهُبْ بْنُ خَبِيشَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « عُرْةُ فِي رَمَضَانَ تَسْعَلُ حِجْبَةً » .

٠٠٠ - وَهُبْ بْنُ حَدِيفَةَ

٠٠٠٠٠ (٣٥٩) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ ثَنا مَسَارُ الْجُوْمَرِيِّ ثَنا

مُعِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْوَاسِطِيِّ (ح) :

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ اسْحَاقَ التَّسْتَرِيِّ ثَنا كَثِيرُ بْنُ يَعْيَى أَبُو مَالِكَ
صَاحِبُ الْبَصْرِيِّ قَالَ لَا تَنْهَا خَالِدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ثَنا عُمَرُ بْنُ يَعْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ
بْنِ حِبَّانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسْعَ بْنِ حِبَّانَ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَدِيفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : « إِذَا قَامَ الرَّجُلُ عَنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ
أَحَقُّ بِهِ » .

٠٠٠٠٠ - وَهُبْ بْنُ حَمْزَةَ

٠٠٠٠٠ (٣٦٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرُو الْبَزَارُ وَأَحْمَدُ بْنُ زَمِيرِ التَّسْتَرِيِّ

لَا تَنْهَا مُحَمَّدَ بْنَ عَنْمَانَ بْنَ كَرَامَةَ ثَنا عَبْدِ اللَّهِ بْنَ مُوسَى ثَنا يُوسُفُ بْنُ
صَهْبَيْنِ عَنْ دَكْنِينِ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ : صَحِّبَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ ،
فَرَأَيْتَ مِنْهُ بَعْضَ مَا أَكَرَهَ ، فَقُلْتَ : لَئِنْ رَجَعْتَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَا شَكُونَكَ
إِلَيْهِ ، فَلَمَّا قَعَدَتْ لَقِيتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقُلْتَ : رَأَيْتَ
مِنْ عَلَيِّكُمَا وَكُنْدَا ، فَقَالَ : لَا تَقْلِيلْ هَذَا فَهُوَ (أُولُو) النَّاسِ بِكُمْ بَصِيرَةٌ ،

٣٥٩ - روواه أَحْمَد (٤٢٢/٣) والترمذى (٢٨٩٩) وقال صحيح غريب .

٣٦٠ - قال في المجمع (١٠٩/٩) وفيه ذكراً ابن حاتم ولم يضعه
أَحْمَد ، وبقية رجاله وتقدروا .

تصحیح روایت توسط آقای هیشمی:

و اما سند روایت متصل و صحیح است و تمامی راویان این روایت ثقه و مورد اعتماد می‌باشد و بزرگان اهل سنت و وهابیت به این حقیقت اعتراف کرده‌اند به طور مثال آقای هیشمی پس از نقل روایت در مورد سند روایت گوید:

﴿رَوَاهُ الطَّبَرَانِيُّ، وَفِيهِ دَكْيَنٌ ذَكَرَهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَلَمْ يَضْعُفْهُ أَحَدٌ، وَبَقِيَّةُ رِجَالِهِ وُتُّقُوا﴾^۱

این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن دکین است که ابن ابی حاتم او را ذکر کرده و هیچ کسی او را تضعیف نکرده است و بقیه راویان این روایت ثقه می‌باشند.

و خوب است بدانید که جناب دکین از صحابه است و نزد اهل سنت و وهابیت، تمامی صحابه عادل می‌باشند، بنابراین تمامی راویان این روایت دارای مقام وثاقت هستند و روایت متصل و صحیح می‌باشد.

^۱ - الكتاب: مجمع الزوائد ونبع الفوائد ج ۹ ص ۹۵ ش ۱۴۶۴۱، المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهیشمی (المتوفی: ۸۰۷ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِمُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَعِلْمِهِ وَمِنْ سَبِيعِ الْفَوْرَادِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيئي المصري
المتوفى سنة ٤٨٧هـ

تحقيق

محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء الثاني

المترى :

كتاب الناقب

ஸ்டாஷன்

مروي أبي برق من
نشر كلية التربية بجامعة
دار الكتب العلمية
بودapest - Hungary

كتاب النائب

٩٥

رواہ الطبرانی فی الأوسط، وفیه المعلی بن عرفان، وہو متروک.

١٤٦٣٨ - وَعَنْ بُرِيَّةَ، قَالَ: بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَرِيرَةِ فَاسْتَعْمَلَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا جَاءَنَا، قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتُمْ صَاحِبَكُمْ؟ فَإِنَّمَا شَكَرَهُ رِبَّاهُ شَكَاهُ، غَيْرِي، قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ، وَكَتَ رَحْلًا مَكْبَاهَا، فَإِذَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَهْرَأَ وَجْهَهُ، يَقُولُ: مَنْ كَتَ وَلِيَهُ فَطَلَّسَ وَلِيَهُ، قَلَّتْ: لَا أَسْوُكَ فِيهِ أَبَدًا^(١).

رواہ البزار، ورجاله رجال الصحيح.

١٤٦٣٩ - وَعَنْ زِيَادَ بْنِ مَطْرَفَ، عَنْ زَيْدَ بْنِ أَرْقَمَ، وَرِبَّاهُ لِمَ بَذَكَرَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَ أَنْ يَهْتَاجِيَ حَيَاتِيَّ، وَيَمْسُوْتُ مَوْتِيَّ، وَيَنْكُنْ حَنَّةَ الْخَلْدِ الَّذِي وَعَدَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، عَرَسَ قُضَيَّانِهِ يَتَبَلَّوْ، فَلَنْتَلَ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّمَا لَنْ يُغَرِّ حُكْمَ مِنْ هُدَىٰ، وَلَنْ يُذْهِلْكُمْ فِي ضَلَالٍ^(٢).

رواہ الطبرانی، وفیه مجھی بن یعلی الأسلمی، وہو ضعیف.

١٤٦٤٠ - وَعَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُوصِي مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَقَنِي بِوَلَادَتِهِ عَلَيْهِ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، مَنْ تَوَلَّهُ فَقَدْ تَوَلَّنِي، وَمَنْ تَوَلَّنِي فَقَدْ تَوَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَحَبَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

رواہ الطبرانی بإسنادين، أحبب فيما جماعة ضعفاء، وقد وافقوا.

١٤٦٤١ - وَعَنْ وَهْبِ بْنِ حِمْزَةَ، قَالَ: صَحَّتْ عَلَيْهِ إِلَى مَكَةَ، فَرَأَيْتُ مِنْهُ بَعْضَ مَا أَكَرَهَ، قَلَّتْ: لَهُنْ رَجُوتُ لِأَشْكُونَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا قَدِمَتْ لِقَبْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَلَّتْ: رَأَيْتُ مِنْ عَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: لَا تَقْرُئْ هَذَا، فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِي^(٣).

رواہ الطبرانی، وفیه دکین، ذکرہ ابن ابی حاتم، ولم يضعفه أحد، وبقية رجاله وافقوا.

(١) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٥٣٥).

(٢) أعرجه للطبراني في المكبير برقم (٥٠٦٧).

(٣) أعرجه للطبراني في المكبير (١٢٥/٢٢).

بنابراین ثابت شد سند روایت صحیح است
اما در اینجا به بررسی تک تک راویان این روایت می‌پردازیم تا وثاقت راویان را با چشم انداخته خود ببینید:

راوی اول: سلیمان بن أحمد الطبرانی:

او از بزرگان عame می‌باشد و افراد بسیاری او را توثیق و مدح کرده‌اند از جمله آقای ذهبی (از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت) در مورد ایشان گوید:

{٨٦ - الطبرانی:

هُوَ الْإِمَامُ، الْحَافِظُ، الثَّقَةُ، الرَّحَّالُ، الْجَوَالُ، مُحَدِّثُ الْإِسْلَامِ، عِلْمُ الْمُعَرَّفِينَ، أَبُو القَاسِمِ سُلَيْمَانَ بْنَ أَخْمَدَ بْنِ أَبْيَوبَ بْنِ مُطَيْرِ اللَّخْمِيِّ، الشَّامِيِّ، الطَّبَرَانِيِّ، صَاحِبِ الْمَعَاجِمِ الْثَّلَاثَةِ. {^١

او امام و حافظ و ثقة و مورد اعتماد و... است.

١ - الكتاب: سير أعلام البلا، ج ١٦ ص ١١٩ ش ٨٦، المؤلف: ناصر الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائيمار الذهبـي (المتوفـي: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققـين بإشراف الشـيخ شعبـان الأرنـاؤـوطـ، النـاشر: مؤـسـة الرـسـالـةـ، الطـبعـةـ: الثالثـةـ، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ مـ، عدد الأجزاءـ: ٢٥ (٢٢ مجلـدان فـهـارـسـ)

لِيُبَيِّنَ لِعِلْمِ الْأَمْرِ النَّبَلَاعِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان النهبي

المتوفى

ـ ١٣٧٤ هـ - ١٧٤٨ مـ

الجزء السادس عشر

حقوق هذا الكتاب
أكرم البوشبي

أشرق على تحقيق الكتاب وتحقيق أحاديثه

شغيب الأزوط

مؤسسة الرسالة

يوسف بن أفرجه ، وحافظ الوقت أبو إسحاق بن حمزة المذكور ، ومقرئ بغداد أبو عيسى بكار بن أحمد ، والمسند جعفر بن محمد الواسطي المؤذب ومسند العصر أبو الفوارس شجاع بن جعفر البغدادي الوراق في عشر المئة ، ومسند العجم عبد الله بن الحسن بن بندار المديني شيخ أبي نعيم ، ومسند دمشق أبو القاسم علي بن يعقوب بن أبي القتب الهمداني ، ومحدث دمشق أبو علي محمد بن هارون بن شعيب الانصاري .

٨٦ - الطبراني *

هو الإمام ، الحافظ ، الثقة ، الرجال الجوال ، محدث الإسلام ،
علم المعمرين ، أبو القاسم ، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير التخمي
الثامي الطبراني ، صاحب المعاجم الثلاثة .

مولده بمدينة عكا في شهر صفر سنة ستين ومتين ، وكانت أمّه عكاوية .

وأول سماعه في سنة ثلث وسبعين ، وارتحل به أبوه ، وخرص عليه ، فإنه كان صاحب حديث ، من أصحاب دخيم ، فأول ارتحاله كان في سنة خمس وسبعين ، فبقي في الارتحال ولقي الرجال ستة عشر عاماً ، وكتب عنْ أقبل وأدبر ، وبرع في هذا الشأن ، وجمع وصنف ، وعمر دهراً طويلاً ،

* ذكر أخبار أصبهان : ١/٣٣٥ - ٣٣٦ ، طبقات المحتابلة : ٢/٤٩ - ٥١ ، الأنساب : ٨/١٩٩ - ٢٠٠ ، المتنظم : ٧/٥٤ ، معجم البلدان : ٨/١٨ - ١٩ ، ونيلات الأحيان : ٢/٤٠٧ ، تذكرة الحفاظ : ٣/٩١٢ - ٩١٧ ، دول الإسلام : ١/٢٢٣ ، ميزان الاعتدا : ٢/١١٥ - ٣١٦ ، مرأة الجنان : ٢/٣٧٢ ، البداية والنهاية : ١١/٢٧٠ ، غابة النهاية في طبقات الفراء : ١/٣١١ ، لسان الميزان : ٣/٧٣ - ٧٥ ، النجوم الزاهرة : ٤/٥٩ - ٦٠ ، طبقات الحفاظ : ٣٧٣ - ٣٧٤ ، طبقات المفسرين للدارودي : ١/١٩٨ - ٢٠١ ، شطرات اللعب : ٣/٣٠ ، هدية العارفين : ١/٣٩٦ ، الرسالة المستطرفة : ٢٨ ، ٣٨ - ١٣٦ وغيرها ، تهليب ابن ساكي : ٦٢٢/٢ - ٦٢٣ .

راوى دوم: أحمد بن زهير التستري:

افراد بسیاری او را توثیق و مدح کردند از جمله آقای ذهی در مورد ایشان گوید:

{٢١٣ - التستري:

الإمام، الحجّة، المحدث، البارع، عالم الحفاظ، شيخ الإسلام، أبو جعفر أحمد بن يحيى بن زهير التستري، الزاهد.^۱

او امام و حجت و محدث و بارع و از برترین حافظان حدیث و شیخ الاسلام و زاهد می باشد.

۱ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ١٤ ص ٣٦٢ ش ٢١٣، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاسم، الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٣٢٥ (ومجلدان فهارس)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

ـ ١٣٧٤ هـ ٢٤٨

الجزء الرابع عشر

تحقق هذا الجزء
أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه
شعيّب الأرنووط
أكرم البوشّي

葫وّسة الرسالة

وكان ابن سُرِيج يعتني بتأثيثه ، تولى في المحرم سنة ثمان وثلاثين .

وكان أبوه :

* ٢١٢ - أبو طالب [المفضل بن سلمة]

لغويًا ، أدبياً ، علامة ، له تصانيف في معاني القرآن والأداب .

أخذ عن ابن الأعرابي ، وغيره من مشاهير العلماء .

أخذ عنه الصُّولِي وغيره .

ومات بعد التسعين وستين .

وأبوه - سلمة بن عاصم^(١) النحوي - ، هو راوية الفراء .

وفي القدماء : المفضل بن محمد الضبي المقرئ^(٢) - صاحب عاصم .

** ٢١٣ - التُّسْتَرِي

الإمام الحجّة المحدث البارع ، علم الحفاظ ، شيخ الإسلام ، أبو جعفر ، أحمد بن يحيى بن زهير التُّسْتَرِي الزاهد .

• معجم الشعراء : ٢٩٧ - ٢٩٨ ، فهرست ابن الذيم : ١٠٩ - ١١٠ ، تاريخ بغداد : ١٢٥ - ١٢٦ / ١٣ ، نزهة الأبله : ٢٠٢ ، مجمع الأدباء : ١٦٣ / ١٩ ، إبانه الرواة : ٣١١ - ٣١٥ / ٢ ، وفيات الأعيان : ٤ / ٤ - ٢٠٥ - ٢٠٦ ، بغية الوعلة : ٢٩٦ - ٢٩٧ ، طبقات المفسرين للداروي : ٣٢٨ / ٢ - ٣٢٩ .

(١) مترجم في «معجم الأدباء» ١١ / ٢٦٢ - ٢٦٣ ، وإنما الرواة : ٥٦ / ٢ ، و«ظنية النهاية» ١٤ / ٣١١ .

(٢) ترجمته في «غاية النهاية» ١ / ٣٠٧ .

• الأناب : ١٠٦ / ب ، مختصر طبقات علماء الحديث لابن عبد الهادي الورقة ٤ / ١٣٠ ، تذكرة الحفاظ : ٢ / ٧٥٧ - ٧٥٩ ، المر : ١٤٥ / ٢ ، دول الإسلام : ١٨٧ / ١ ، النجوم الراخمة : ٢٠٥ / ٣ ، طبقات الحفاظ : ٣١٨ - ٣١٩ ، شذرات الذهب : ٢٥٨ / ٢ .

راوى سوم: مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَرَامَةَ:
او راوى صحيح بخارى و سنن أبو داود و ترمذى و ابن ماجه می باشد. و افراد بسیاری او را
 توثیق و مدح کردند از جمله آقای ذهبی در مورد ایشان گوید:
 { ۱۰۸ - ابن کرامَةَ:
الإمامُ، المُحدَّثُ، الثَّقَةُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كَرَامَةَ.^۱
 او امام و محدث و ثقة و مورد اعتماد است.

۱ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ۱۲ ص ۲۹۶ ش ۱۰۸، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قانیاز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعب الأنزاوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۵ (۲۳ و مجلدان فهارس)

سِيِّرُ الْأَئِمَّةِ النَّبِيلِينَ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٦ - ١٢٧٨

الجزء الثاني عشر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه

شعيـب الأرنـوـط

حقـقـ هـذـاـ الجـزـءـ

صلـحـ اـسـرـ

مؤسسة الرسالة

الثُّنْتُ ، وأبو بكر بن أبي داود ، ويعين بن صاعد ، والقاضي أبو عبد الله المحمالي ، وخلقَ .

وثقة النسائي وغيره^(١) .

قال الخطيب : كان مُتقناً ضابطاً عالماً حافظاً^(٢) .

وقال محمد بن محمد بن داود الكرجي^(٣) : سُمِي صاعقة لأنَّه كان جيد الحفظ^(٤) ، وكان بِرَازَاً .

قال السراج : قال لي : إنَّه ولد سنة خمس وثمانين ومئة ، وتُوفى في شعبان سنة خمس وخمسين ومئتين .

١٠٨ - ابن كرامة * (خ، د، ت، ق)

الإمام المحدث الثقة ، أبو جعفر ، محمد بن عثمان بن كرامة^(٥)

(١) « تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ ، و« تذكرة الحفاظ » ٥٥٣/٢ ، و« الراوي بالوليات » ٢٤٥/٢ ، و« تهذيب التهذيب » ٣١٢/٩ . وجاء في « الجرح والتعديل » ٩/٨ عن عبد الرحمن بن أبي حاتم قال : مثل أبي عنه ، فقال : صدوق . وقال ابن حجر في « تهذيب التهذيب » ٣١٢/٩ : ذكره ابن حبان في « الثقات » ، وقلل : كان صاحب حديث يحفظ . وقال أباها : وثقه مسلمة . وقال الدارقطني : حافظ ثبت .

(٢) « تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ وفيه أيضاً عن نصر بن محمد الكندي قال : كان من أصحاب الحديث المأمونين . وعن عبد الله بن أحمد ، قال : صاعقة ثقة .

(٣) في « تاريخ بغداد » ، و« تذكرة المخالط » ، الكرخي بالخلدة المعجمة وهو نصحيف .

(٤) « طبقات الحنابلة » لابن أبي بعل ٣٠٦/١ ، « تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ ، و« تذكرة الحفاظ » ٥٥٣/٢ وفي « طبقات الحنابلة » : وقيل - وهو المشهور - : إنما لقب بهذا لأنَّه كان كلما قدم بلده للقاء شيخ إذا به قد مات بالقرب .

* « الجرح والتعديل » ٢٥/٨ ، « تاريخ بغداد » ٤٠/٣ ، ٤١ ، تهذيب الكمال : ١٢٤٠ ، ١٢٤١ ، تذهيب التهذيب ١/٢٣١/٣ ، الراوي بالوليات ٤/٨٢ ، تهذيب التهذيب ٣٣٨/٩ ، ٣٣٩ ، خلاصة تذهيب الكمال : ٤٥١ .

(٥) بفتح الكاف وتحقيق الراء . « الشرب » .

راوى چهارم: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى:

او راوى صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن أبو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه می باشد.
و افراد بسیاری او را توثیق و مدح کرده‌اند از جمله آقای ابن حجر عسقلانی (از بزرگان علم رجال
اهل سنت و وهابیت) به وثاقت او اشاره می‌کند و می‌گوید: او ثقة و مورد اعتماد است.^۱

راوى پنجم: يَوسُفُ بْنُ صَهْيَبٍ:

او راوى سن نسائی و سن أبو داود و سن ترمذی می باشد. و افراد بسیاری او را توثیق و مدح
کرده‌اند از جمله آقای ابن حجر عسقلانی به وثاقت او اشاره می‌کند و می‌گوید: او ثقة و مورد اعتماد
است.^۲

راوى ششم: دُكِين بن سعد (سعید):

او راوى سن أبو داود و از صحابه می باشد. افرادی از جمله آقای ابن حجر عسقلانی به صحابی
بودن او تصریح می‌کنند. و همانگونه که بیان شد اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می‌دانند
و نیازی به توثیق ندارد.^۳

۱ - الكتاب: تقریب التهذیب ص ۶۴۵ ش ۶۴۵، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، المحقق: ابو الأشبال صفیر احمد شاغف الباتانی، الناشر: دار العاصمة، سنة النشر: ۱۴۱۲، عدد الأجزاء: ۱

۲ - همان: ص ۱۰۹۴ ش ۷۹۲۴

۳ - همان: ص ۳۱۰ ش ۱۸۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأليف
الحافظ أَحْمَد بْنُ عَلَيٍّ بْنُ جَعْدِ الْعَسْقَلَانِي
٨٥٦ - ٧٧٣ هـ

مع التوضيح والإضافة من كلام
الحافظين المزي وابن حجر وأصنف ما فيه صدر

حققه وعلمه فليه رحمة وأضاف إليه
أبو الأثر بالصغير أَحَمَد شاغف الباقستاني

تقديم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دار العناية
للتثقيف والتوعية

١٣٦٩ دثس عبيد الله بن مسلم القرشي، وقيل: مسلم بن عبيد الله، عن أبيه، وهو الأشهر، يأتي (ترجمة مسلم [٦٦٨٠]), وأبواه صالحبي، له حديث^(١).

١٣٧٠ ق عبيد الله (ويقال: عبد الله) بن مسلم أو ابن أبي مسلم (الحضرمي)، صالحبي، له حدثان، ويقال: تابعي^(٢).

١٣٧١ بخ عبيد الله بن مُضارب، تقدم في عبد الله [١/٣٦٤٧]، مقبول، من السادسة.

١٣٧٢ خميس عبيد الله بن معاذ بن نصر بن حسان القنبرى، أبو عمرو البصري، ثقة حافظ، رجح ابن معين أخاه المثنى [٦٥١٥] عليه، من العاشرة، مات سنة سبع وثلاثين.

١٣٧٣ س عبيد الله بن معية، ويقال: عبد الله، تقدم [٣٦٦٢]^(٣).
١٣٧٤ ق عيد الله بن المغيرة بن أبي بُردة الكنانى، وقد ينسب إلى جده، ويقال له: عبد الله، مكير أيضاً، مقبول، من الرابعة.

١٣٧٥ ت ق عبيد الله بن المغيرة بن مُعيق، بالمهملة والكاف والمودة، مصغر، أبو المغيرة، السبئي، بفتح المهملة والمودة بعلها همزة، مقصورة، صدوق، من الرابعة، مات سنة إحدى وثلاثين.

١٣٧٦ خ مدقق عيد الله بن مفْسَم المعدنى، لفة مشهور، من الرابعة.
١٣٧٦ ح ع عيد الله بن موسى بن [أبي المختار]^(٤) باذام القبسى، الكوفى، أبو محمد، ثقة كان يشيع، من التاسعة، قال أبو حاتم: كان أثبت في

(١) كان في الأصل: «عيمد الله بن مسلم القرشي»، عن أبيه، وقيل: مسلم بن عبيد الله، وهو الأشهر يأتي، وراجع العاظ في «التهذيب»: (٤٧/٧)، والطزني في «تحفة الأشراف»: (٧/٢٢٠)، إن صالحبي هو عيد الله بن مسلم، وبصيغة العاظ في «الترتب»، سقطت ترجمة صالحبي للأجل ترجمته غيرنا جميع الترجمة.

(٢) راجع «تحفة الأشراف»: (٨/٤٠٤ - ٤٠٥).

(٣) سقطت هذه الترجمة من أكثر النسخ المطبوعة.

(٤) زيادة من «دداً ودلّاً ودامّاً واماً راهم».

٧٩٢٠	تسيز	يوسف بن الزبير الكوفي، مجهول، من السابعة.
٧٩٢١	تس	يوسف بن سعد الجُمحي مولاهم، البصري، ويقال: هو يوسف بن مازن، ثقة، من الثالثة.
٧٩٢٢	س	يوسف بن سعد بن مسلم المصيبي، ثقة حافظ، من العادمة عشرة، مات سنة إحدى وسبعين وقيل قبل ذلك.
٧٩٢٣	تم	يوسف بن سلمان الباهلي أو العازمي، أبو عمر البصري، صدوق، من العاشرة.
١/٧٩٢٤	دس	(يوسف بن سيف، يأتي في يوفس بن سيف [٧٩٦٣]).
٧٩٢٤	دتس	يوسف بن صهيب الكندي، الكوفي، ثقة، من السادسة.
٧٩٢٥	متسق	يوسف بن عبد الله بن الحارث الأنصاري مولاهم ^(١) ، أبو الوليد البصري، ثقة، من الخامسة.
٧٩٢٦	بع١	يوسف بن عبد الله بن سلام الإسرائيلي، المدنبي، أبو يعقوب، صحابي صغير، وقد ذكره العجلبي في ثقات التابعين.
٧٩٢٧	بع	يوسف بن عبد الله بن نجید، في عبد الله بن نجید [٣٦٨٧]، (كذا قال، ولم يتقدم، وهو مقبول، من الثامنة) ^(٢) .
٧٩٢٨	بع٢	يوسف بن عبد الأزدي مولاهم، [أبو عبدة] ^(٣) البصري القفّاب، لائن الحديث، من السابعة.
٧٩٢٩	خس	يوسف بن عدي بن [زريق] ^(٤) التبّمي مولاهم، الكوفي، نزيل مصر، ثقة، من العاشرة، مات سنة اثنين وثلاثين وقيل غير ذلك.
٧٩٣٠	فق	يوسف بن عطية بن ثابت الصفار البصري، أبو سهل، متوفى، من الثامنة.

(١) وقع لفظ «مولاهم» في «دواواه» و«اهدا» في آخر الترجمة، وهو خطأ مطبعي.

(٢) راجع ترجمت في «الثلاث» لابن حبان: (٢٧٨/٩).

(٣) في بعض النسخ المطبوعة: «أبو عيده»، وهو خطأ مطبعي.

(٤) كذا في أكثر النسخ المطبوعة: «والنهذيين»، وفي المخطوطة: «أرزق».

١٨٣٣ مفعوس دُخين، بالمعجمة، مصغر، ابن عامر الحَجْبَري، بفتح المهملة
وискون الجيم، أبو ليل المصري، ثقة، من الثالثة، مات سنة
مائة.

١٨٣٤ ب٦ دراج، بتقىل الراء وأخره جيم، ابن سمعان، أبو السمح، بمهمتين
الأولى مفتوحة والثانية ساكنة، نيل: اسمه عبد الرحمن، ودراج
لقب^(١)، الهمي مولاهم، المصري القاض، صدوق، في حديثه
عن أبي الهيثم [ضعف]^(٢)، من الرابعة، مات سنة ستة عشر من:
١٨٣٥ د٦ دُرُست، بضم أوله والراء وiskون المهملة بعدها مثلثة، ابن زياد
العَنْتَري، وكان ينزل في بني قشير، البصري، ضعيف، من الثامنة.
١٨٣٦ ن٦ دَغْفَل، بمعجمة وفاء، وزن جعفر، ابن حنظلة بن زيد السُّوْسِي
الشَّابَة، محضرم، ويقال: له صحبة، ولم يصح، نزل البصرة، غرق
بفلوس في قحال الخروج قبل سنة ستين.

١٨٣٧ ف٦ دَفَاع، بفتح ثم فاء مشددة، ابن دَغْفَل الفيس أو السُّوْسِي، أبو
رَوح البصري، ضعيف، من الثامنة.

١٨٣٨ د٦ دُكِين، مصغر، ابن سعد، أو سعيد، بزيادة ياء، وقيل: بالتصغير،
العرزني^(٣) وقيل: الخضمي، صالح^(٤)، نزل الكوفة.

١٨٣٩ د٦ دَلْهُم، بسكون اللام وفتح الهاء، ابن الأسود بن عبد الله بن حاجب
المُعْقِلِي، بضم العين، حجازي، مقبول، من السابعة.

١٨٤٠ د٦ دَلْهُم بن صالح الكندلي، الكوفي، ضعيف، من السادسة^(٥).

١٨٤١ د٦ دَفْتَم، بمثلثة، ابن قُرْآن، بضم القاف وتشديد الراء، المُعْكَلِي،

(١) كلامي أكثر الأصول التي بين يدي. وفي دل: [لقبه].

(٢) كلامي تساخ المولف^(٦)، وهو الصواب. وفي بقية الأصول: [ضعيف].

(٣) كلامي دح، ودلها ولام، راءها واحد، والتلهيدين، وتحفة الأشراف، وهو الصواب. وفي دلته
المصنف، واده ورزوه واق: [المصري].

(٤) كلامي أكثر الأصول التي بين يدي. وفي دل: [السابعة].

راوی هفتم: وَهْبُ بْنُ حَمْزَةَ (جمرة):

او نیز از صحابه می باشد و افرادی از جمله آقای ابو نعیم الأصبهانی (متوفی: ۴۳۰ هـ) در کتابش (معرفة الصحابة) او را از صحابه می شمارد. و همانگونه که بیان شد اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می دانند و نیاز به توثیق ندارد. و ابو نعیم همین روایت اولویت و سریرستی امیر المؤمنین عليه السلام را از او نقل می کند.^۱

۱ - الكتاب: معرفة الصحابة ج ۵ ص ۲۷۲۲ عن ۶۵۰۱، المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ۴۳۰ هـ)، تحقيق: عادل بن يوسف العزاوي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، عدد الأجزاء: ۶ (۶ أجزاء ومجلد فهارس)

مَرْجِعُ مَعْرِفَةِ الصَّحَابَةِ

لأبي نعيم الأصبهاني

أحمد بن عبد الله بن أحمق بن إسحاق بن سهوان الأصبهاني
رضي الله عنه
(٤٣٩ - ٥٤٢ هـ)

بِصَدَقَةِ دُرْقَلِ مُرْتَهِ مُوقَّعًا عَلَى أَيْمَانِ شَفَاعَةِ خَطْبَةِ

تمهين
قادل بن يوسف العزاوي

الجزء الأول

ولله ولهم وللنور

معرفة للصحابية



٢٧٢٣

* رواه الثوري، وشريك، ومنصور، ورقة، وزكريا بن أبي زاندة [عن] ^(١) علي مثله.

٦٤٩٩ - حدثنا محمد بن إسحاق، ثنا إبراهيم بن سعدان، ثنا بكر بن بكار، ثنا أبو مالك النخعي: عبد الملك بن حسين، ثنا علي بن الأقمر، عن أبي جحيفة قال: مر رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برجل سادل فعطف عليه رداء.

٦٥٠٠ - حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن، ثنا أحمد بن يحيى الخلاني، ثنا أحمد بن يونس، ثنا زهير، عن أبي إسحاق، عن أبي جحيفة قال: رأيت النبي صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وهذه منه بيضاء، وأشار إلى العنفة فقيل له: مثل من أنت يومئذ يا أبي جحيفة؟ قال: أبوي النبل وأريتها.

* رواه يونس بن أبي إسحاق، عن أبيه نحوه.

* * *

[٢٩٥٦] وهب بن جمرة ^(٢)

□ وقيل حمزة. حديثه في الكوفيين.

٦٥١١ - حدثنا سليمان بن أحمد، ثنا أحمد بن عمرو البزار، وأحمد بن يحيى بن زهير قالا: ثنا محمد بن عثمان بن كرامة، ثنا عبد الله بن موسى، ثنا يوسف بن صهيب، عن ركين، عن وهب بن جمرة قال: صحبت علياً من المدينة إلى مكة فرأيت منه بعض ما أكره، فقلت: لمن رجعت إلى رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لأن تكونك إليه، فلما قدمت لقيت رسول الله صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقلت: رأيت من علي كذا وكذا، فقال: لا نقل هذا، فهو أولى الناس بكم بعدي.

* * *

[٢٩٥٧] وهب بن خبيش ^(٣)

□ وقيل: ابن هرم، وقيل: هرم، حديثه في الكوفيين.

(١) مابين [] سقط من الأصل وما ثبت من (ب).

(٢) الأسد (٤٥٧ / ٥)، الإصابة (٣ / ٦٤١).

(٣) الاستيعاب (١٢٠ / ٤)، الأسد (٤٥٧ / ٥)، الإصابة (٣ / ٦٤١).

علی بن ابیطالب ؑ نفس و جان پیامبر ﷺ

(آیه مباهله سند افضلیت و امامت امیر المؤمنین ؑ)

یکی از برترین فضایل امیر المؤمنین ؑ که هیچ یک از انبیاء و صحابه و... آن را دارا نیست این است که طبق آیه شریفه مباهله، حضرت امیر المؤمنین ؑ نفس پیامبر ﷺ می باشند و وقتی نبی مکرم ﷺ افضل مخلوقات است، نفس ایشان هم افضل مخلوقات می باشد و بسیار روشن است که تا وقتی نفس پیامبر ﷺ حضور دارد خلافت از آن ایشان است زیرا نمی شود نفس پیامبر ﷺ زنده باشد و شخص دیگری جای پیامبر ﷺ را بگیرد بنابراین هر کسی بر ایشان مقدم شود خلافت را غصب کرده است.

زمانی که قرار شد بین نبی مکرم ﷺ و نصاری نجران مباهله انجام شود خداوند وحی کرد:

{فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهِلُ فَنَجْعَلُ لِغُنَّتِ اللَّهِ عَلَى الْكَادِبِينَ} {آل عمران ۱۶۱}

به آنان بگو: ما فرزندان خود را می آوریم و شما هم فرزندان خودتان را، و ما زنان خود را می آوریم و شما هم زنان خود را، و ما نفس و جان خودمان را می آوریم و شما هم نفس و جانهای خودتان را بیاورید سپس مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

طبق روایات صحیح السند اهل سنت و وہابیت، پیامبر اکرم ﷺ از فرزندان: امام حسن ؑ و امام حسین ؑ و از زنان: فقط حضرت صدیقه طاهره عليها السلام و امام علی ؑ را به عنوان نفس خویش برای مباهله به همراه خود برداشت که نصاری نجران با دیدن چهره های پر نور اهل بیت عليهم السلام با خود گفتند: اگر ایشان دست به سوی آسمان بلند کنند و ما را نفرین کنند قطعاً از نسل ما اثری باقی نخواهد ماند و از مباهله صرف نظر کردند.

به طور مثال در روایت صحیح مسلم (صحیح ترین کتاب اهل سنت و وہابیت) آمده است که پیامبر اکرم ﷺ پس از نازل شدن آیه مباهله، امام علی ؑ و حضرت فاطمه عليها السلام و امام حسن ؑ و امام حسین ؑ را به همراه خود برداشت و فرمودند: اینان اهل بیت من هستند.

اما متن روایت صحیح مسلم:

{ ۳۲ - (۲۴۰۴) حَدَّثَنَا قَيْمَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَادٍ - وَتَقَارِبًا فِي الْلَّفْظِ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكْرِيْ بْنِ مِسْتَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِيهِ وَقَاصٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَمْرٌ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِيهِ سُفِيَانُ سَعْدًا قَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُسْبِّ أَبَا التَّرَابِ؟ قَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثَةَ قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أَسْبِهِ، لَأَنَّهُ تَكُونُ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعْمٍ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَهُ، خَلَفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، قَالَ لَهُ عَلَى: يَا رَسُولَ اللهِ خَلَقْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبَّانِ؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» وَسَمِعْتَهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْرٍ «لَا يُغْطِينَ الرَّأْيَةَ رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» قَالَ فَتَطاوَلَنَا لَهَا قَالَ: «اذْعُوا لِي عَلَيَا» فَأَتَى بِهِ أَرْمَدٌ، فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّأْيَةَ إِلَيْهِ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَلَمَّا نَزَّلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ} [آل عمران: ۶۱] دَعَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحَسِينًا قَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي». }^۱

معاویه به سعد امر کرد (که به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالبؑ فحش دهد)^۲ و گفت: چه چیز تو را مانع شده است که به ابوتراب فحش نمی دهی؟!! سعد گفت: یادم می آید از سه فضیلت که پیامبر برای علی بن ابیطالب گفته است به همین خاطر هرگز او را فحش نمی دهم و اگر یکی از آن فضائل برای من بود از شتران سرخ مو برایم بیشتر ارزش داشت:^۳

فضیلت اول:

شنبیدم در روزی که پیامبر به جنگ می رفت، علی بن ابیطالب را جانشین خود قرار داد، علی گفت: ای رسول خدا مرا جانشین خود در بین زنان و فرزندان قرار می دهید؟ حضرت فرمود: آیا دوست نداری که نزد من هانند هارون باشی برای موسی؟ لا اینکه بعد از من

۱ - الكتاب: صحيح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۱ ح ۲۴۰۴-۳۲، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النسابوري (المتوفى: ۲۶۱ هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: ۵

۲ - سؤال این است که به نظر علماء اهل سنت و وهابیت، کسی که به صحابه فحشن دهد حکمیت چیست؟ حال اگر معاویه به نفس پیامبرؑ یعنی علی بن ابیطالبؑ فحش دهد و دستور دهد تا دیگران فحشن دهند جرا اشکالی ندارد؟!! اما اگر شخص دیگری به صحابه فحشن دهد کافر می شود؟!! - ان شاء الله در کتاب نقد عدالت تمامی صحابه به طور مفصل در این باره سخن خواهیم گفت و اعتراف این تیمه در مورد دستور معاویه به سعد برای فحشن دادن به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالبؑ را خواهیم آورد.

۳ - عرب وقتی می خواسته به جیز بیار ارزشمندی مثال بزند، از شتران سرخ مو که بیار برای ایشان ارزشمند بوده است استفاده می کرده است.

نبوت تمام می شود (بنابراین امام علی ع تمامی فضایل هارون را دارا هستند مگر مقام نبوت هارون را، زیرا نبوت بعد از رسول الله ص تمام می شود)

فضیلت دوم:

در روز خیبر (که ابوبکر و عمر شکست خوردند و از جنگ فرار کردند)^۱ شنیدم که پیامبر فرمود: فردا پرچم را بدست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند، و هر کدام از ما صحابه دوست داشتیم که این فضیلت برای ما باشد تا اینکه پیامبر فرمود: علی بن ابیطالب را بگویید بباید، گفتند: او چشم درد است، حضرت آب دهان بر چشم علی بن ابیطالب زد و سلامتی را بازیافت و پرچم را به او داد و علی بن ابیطالب پیروز برگشت.

فضیلت سوم:

و در روزی که آیه مباھله نازل شد نبی مکرم، علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را فرآخواند و فرمود: اینان اهل بیت من هستند.

^۱ - در کتب اهل سنت و وہایت جریان شکت و فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر و... و همچنان پیروزی امر المؤمنین ع و شکت کفار توسط حضرت ص با سند صحیح موجود است.

ضَحْكُ مُسْلِمٍ
صَاحِبُ الْجَمَاعَةِ
لِإِمَامِ أَبْنَى الْخَيْرَيْنِ مُسْلِمِ بْنِ الْجَعْلَاجِ
الْقُشَّيْرِيِّ الْيَسَابُورِيِّ
 مـ ٢٦١ - ٢٠٦

(وهو نانٍ كتَابٍ، هـ أصلَ الكتب المصنفة)

رواها مال المحدث بكتابه، موسى بن
الحدث، فدرهم على مثقاله

- « سنت هذا للتدسيع من
- ثلاثة أئمَّةِ حدثٍ • سورة •
- سلم بن الجراح •

الجزء الرابع

رقم على شبه ، وغليس حرسه ، وتصبعه وزرب ،
وعدد كنه وأبراه ، وأحاديث ، وعلى عليه ملخص
شرح الإمام السوسي ، مع زادات عن آئمه لهمة

(خاتمة الكتاب ٢٠٦)

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث
القاهرة

٤٤ - كتاب فضائل الصحابة

(٤) بب

(٣٣-٥١) حديث

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاسِ . قَالَ : خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ الْبَرَاءَةُ عَلَيْهِ بَنْ أَبِي طَالِبٍ ، فِي غَزْوَةِ بَيْرُوكَ . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَقْتَنِي فِي النَّاسِ وَالصِّنَاعَاتِ ؟ قَالَ : أَمَا تَرَى أَنَّكُنَّ مِنْ بَنِي إِبْرَاهِيمَ هَرُونَ مِنْ مُوسَى ؟ فَيَقُولُ أَنَّهُ لَا يَنْبُوَ بَنِي بَنِي دِيْ .

(...) حَدَّثَنَا شَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَادٍ (وَتَكَارَبَا فِي الْفَقْطِ) . قَالَ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ (وَهُوَ ابْنُ إِسْتَأْمِيلَ) مَنْ بُكَيْرُ بْنُ بَشَّارٍ ، مَنْ طَلِيرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاسِ ، عَنْ أَيْهِ ، قَالَ : أَمْرَ مَعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُبْيَانَ سَنَدًا قَالَ : مَا مَنَكَ أَنْ تَسْبِي أَبَا الْمُرْبِبِ ؟ قَالَ : أَمَا مَاذَا كَرِنْتُ مَلَامًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا أَبْشَرَهُ لَآنَ تَكُونُ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّهُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِ النَّمَاءِ . سَيَّئَتْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَقُولُ لَهُ ، خَلَفَتِنِي فِي بَعْضِ مَسَارِي ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْلَقْتَنِي فِي النَّاسِ وَالصِّنَاعَاتِ ؟ قَالَ لَهُ يَقُولُ لَهُ ، خَلَفَتِنِي فِي بَعْضِ مَسَارِي ، أَمَا تَرَى أَنَّكُنَّ مِنْ بَنِي إِبْرَاهِيمَ هَرُونَ وَنَّ مُوسَى ؟ لَا أَنَّهُ لَا يَنْبُوَ بَنِي دِيْ .

وَسَيَّئَتْ يَقُولُ يَوْمَ خَيْرٍ « لَا يُغْطِيَ الرَّاجِيَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ، وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ » ، قَالَ فَتَظَاهَرَ لَنَا تَهَمَّا قَالَ : ادْعُوا لِي عَلَيْهَا ، فَأَتَيَنِيهِ أَرْمَدًا . فَبَصَقَ فِي عَيْنِيهِ وَدَفَعَ الرَّاجِيَةَ إِلَيْهِ . فَتَفَتَّحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا تَرَكَتْ مَذِيَّةَ الْأَيَّةِ : قُطِّلَ نَعَالَمًا نَدَعُ أَبْنَاهَا زَبَابِدًا ، كَمْ [٢٠٦ / آذْ مَرَدَ] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَيْلَةً وَحَسَنَا وَحَسَنَتَا قَالَ : اللَّهُمَّ اهْوَلِهِ أَهْلِي ». ***

(...) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ . حَدَّثَنَا غُثَّرُ بْنُ شَبَّابَةَ . حَدَّثَنَا عَمَّدَ بْنُ الْمُنْتَهِي وَابْنُ بَشَّارٍ . قَالَ : حَدَّثَنَا عَمَّدَ بْنُ جَعْفَرٍ . حَدَّثَنَا شَبَّابَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ . سَيَّئَتْ إِبْرَاهِيمَ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ ، عَنِ النِّيَّابَةِ : أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ « أَمَا تَرَى أَنَّكُنَّ مِنْ بَنِي إِبْرَاهِيمَ هَرُونَ وَنَّ مُوسَى ؟ » . ***

٣٣ - (٢٤٠٩) حَدَّثَنَا شَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ . حَدَّثَنَا بَقْرُوبٌ (يَعنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيِّ) عَنْ سَهْلٍ ، عَنْ أَيْهِ ، مَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ، يَوْمَ خَيْرٍ « لَا يُغْطِيَ الرَّاجِيَةَ رَجُلًا

بنابراین پیامبر اکرم ﷺ در جریان مباهله، امام علیؑ را به عنوان نفس و جان خویش معرفی کرده‌اند و این یکی از بزرگترین فضایل مولی الموحدینؑ می‌باشد.

و آقای ملا علی القاری (که از فقهاء بزرگ حنفی است) در شرحش بر روایت صحیح مسلم گوید:

{دَعَا رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَيْهِ: فَنَزَّلَهُ مَنْزَلَةً نَفْسِهِ لِمَا يَنْهَمَا مِنَ الْقُرَائِبِ وَالْأَخْوَةِ} ^۱

اینکه پیامبر اکرم برای مباهله، علی بن ابیطالب را فرا خوانده است یعنی: علی بن ابیطالب نفس و جان پیامبر است زیرا او برادر و از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر است.

۱ - الكتاب: مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصايح ج ۱۱ ص ۲۸۶ ش ۱۳۵، المؤلف: علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ۱۰۱۴ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان

بِرْقُ الْمَفَاتِحِ

للعلامة الشيخ علي بن سلطان محمد القاري المتوفى سنة ١٣٦٠هـ

شرح مشكاة المصباح

لعلمة العدامة محمد بن عبد الله الأطبي التبريزي المتوفى سنة ١٧٤١هـ

تحقيق
الشيخ جمال عيسائي

تفسيه:

وفضحت المتشاهة في أعيان السفويين، وفضحت المضلعين من مشارق الأرض
المطلع؛ والحقائق آخر الجمل المأدي بغير كتابة الامر بكلمة في أسماء الرجال
وهو تراجم رجال الشكاة للعلامة التبريزي

الجزء الحادي عشر

المحتوى

كتاب الفضائل الشامل - حكم المذاهب
ترجمة جمال الشكاة

منشورات

كتاب بي بي بي
لشركة الشفاء لطباعة
دار الكتب العلمية

كتاب التالب / باب مناقب أهل بيته النبي ﷺ ورضي الله عنهم

٢٨٦

رحم الله هشمان تتحمّي الملائكة، رحم الله عليهما، اللهم أثير الحق معه حيث داره. رواه الترمذى، وقال: هذا حديث غريب.

(١٠) باب مناقب أهل بيته النبي ﷺ ورضي الله عنهم**الفصل الأول**

٦١٣٥ - (١) عن سعد بن أبي وفاص، قال: لما نزلت هذه الآية **«ندع أبناءنا وأبناءكم»** دعا رسول الله ﷺ عليهما وفاطمة وحشنا وحشناً قال: «اللهم مولاهم أهل بيتي». ←
رواه مسلم.

٦١٣٦ - (٢) ومن عائشة، رضي الله عنها قالت: خرج النبي ﷺ غداً

فمن معنٍ غير كان هذا مفعولاً ثانياً والوارثة داخلة على المفعول الثاني كما في بعض الأشعار. (رحم الله هشمان تتحمّي منه الملائكة، رحم الله عليهما اللهم أثير الحق) أمر من الإدارة أي أجعل الحق دليلاً وسليلاً معه (حيث دلو) أي على، أو الحق (روايه الترمذى وقال: هذا حديث غريب).

(باب مناقب أهل بيته النبي ﷺ)

وفي نسخة صحّحة زيادة ورضي الله عنهم.

(الفصل الأول)

٦١٣٥ - (عن سعد بن أبي وفاص قال: لما نزلت هذه الآية) أي المسماة بأية العاملة (**«ندع أبناءنا وأبناءكم»**) أزلىها: «لمن حاجك فيه من بعد ما جامك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم وفطامنا وفطامكم ولفتنا ولفتكم» **﴿إِنَّ عِزَّاتَنَا﴾** [آل عمران - ٦١]. (دعا رسول الله ﷺ عليهما وفاطمة نزلة نفسه لها بينهما من القرابة والإخوة (وفاطمة) أي لأنها أخص النساء من أقاربها (وحشنا وحشناً) نزلتها ابنته **﴿فَقَالَ اللَّهُمَّ مُولَّاهُ أَهْلُ بَيْتِي﴾** أي أذهب عنهم الرجس وطهورهم تطهيرًا (روايه مسلم). ←

٦١٣٦ - (ومن عائشة ثالث: خرج النبي ﷺ غداً) أي صباحاً، وفي رواية: ذات

الحادي عشر رقم ٦١٣٥: أخرجه مسلم في صحّحة ١٨٧١/١ حديث رقم (٢٤٠٤ - ٢٢). وأخرجه الترمذى في السنن ٢١٠/٤ حديث رقم ١٩٩٩.

الحادي عشر رقم ٦١٣٦: أخرجه مسلم في صحّحة ١٨٨٢/١ حديث رقم (٦١ - ٢٤٢١) رواه داود في السنن ٢١٥/٤ حديث رقم ٤٠٣٦. والترمذى في السنن ٥/١٥٦ حديث رقم ٣٨٧١ رواه أحمد في المسند ١٦٢/٦.

پیامبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین ؑ از یک نور خلق شده‌اند

(حدیث نور سند افضلیت امیر المؤمنین ؑ بر تمامی مخلوقات)

یکی دیگر از فضائل بی نظیر امیر المؤمنین ؑ که هیجکدام از پیامبران و صحابه آن را دارا نبوده‌اند این است که امیر المؤمنین ؑ و پیامبر اکرم ﷺ چهار هزار سال پیش از آنکه حضرت آدم ﷺ خلق شود یک نور بوده‌اند و پس از خلقت حضرت آدم ﷺ، آن نور به دو بخش تقسیم شده است یکی نبی مکرم ﷺ و دیگری امیر المؤمنین ؑ.

حدیث نور مانند آیه مباھله ثابت می‌کند که امیر المؤمنین ؑ نفس و جان و نور نبی مکرم ﷺ می‌باشد بنابراین بسیار روشن است که پس از شهادت رسول الله ﷺ^۱، افضل صحابه و جانشین رسول خاتم ﷺ، نفس و جان و نور ایشان می‌باشد زیرا نمی‌شود جان و نفس پیامبر ﷺ حضور داشته باشد اما شخص دیگری بر نفس ایشان مقدم شود، بنابراین هر شخصی بر نفس پیامبر ﷺ مقدم شود و خلافت را بر عهده بگیرد طبق قاعده‌ی عقلی (قبح تقديم مفضول بر فاضل) خلافت را غضب کرده است زیرا در جایگاهی قرار گرفته است که از آن ایشان نیست.

این فضیلت بی نظیر در منابع اهل سنت و وهابیت با سند متصل و صحیح آمده است.

به عنوان مثال عالم بزرگ اهل سنت علامه سبط ابن الجوزی (متوفی ۶۵۴ هجری) در کتاب معروفش (تذكرة الخواص) با سند صحیح اینگونه روایت می‌کند:

{قال احمد في الفضائل: حدثنا عبد الرزاق عن معمرا عن الزهرى عن خالد بن معدان عن زادان عن سلمان قال: قال رسول الله كنت أنا و على بن أبي طالب نورا بين يدي الله تعالى قبل أن يخلق آدم باربعة آلاف عام فلما خلق آدم قسم ذلك النور جزئين فجزء أنا و جزء على، وفي رواية خلقت أنا و على من نور واحد}^۲

پیامبر ﷺ فرمود: چهار هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود، من و علی بن ابیطالب یک نور بودیم در پیشگاه خداوند، هنگامی که آدم آفریده شد آن نور به دو بخش تقسیم شد، بخشی من و بخشی علی بن ابیطالب شد. و در روایت دیگر آمده که من و علی از یک نور آفریده شدیم.

۱ - طبق روایات صحیح السند و اسناد موجود در منابع شیعه و اهل سنت، نبی مکرم ﷺ شهید نده‌اند.

۲ - الكتاب: تذكرة الخواص ص ۴۶، المؤلف: يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي العنفي سبط بن الجوزي (المتوفى: ۶۵۴ هـ)

بسیار جالب است که علامه سبط ابن الجوزی بعد از اینکه این روایت را می‌آورد به دفاع از سند روایت می‌پردازد و می‌گوید:

اگر گفته شود این حدیث را تضعیف کرده‌اند!!! جواب این است که آن حدیثی که تضعیف کرده‌اند به غیر از این حدیث است اما آن روایتی که پیامبر می‌فرماید: من و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابیطالب از یک طبقت خلق شده‌ایم، و در روایت دیگر که می‌فرماید: من و علی یک نور بودیم در سمت راست عرش دو هزار سال قبل از اینکه آدم خلق شود سپس در صلب رجال منتقل شدیم تا عبدالطلب، اما در مورد سندهای این روایات گفته‌اند در آن محمد بن خلف المرزوی می‌باشد و همچنین جعفر بن احمد بن بیان که شیعه است. اما حدیثی که ما روایت کردیم (حدیث نور) تمامی راویانش ثقة و مورد اعتماد می‌باشند. اگر کسی بگوید عبد الرزاق شیعه است در جواب می‌گوییم: او از بزرگترین اساتید احمد بن حنبل (رئیس حنبلی مذهب‌ها) است و احمد بن حنبل از بغداد به صنعت رفت تا از او روایت بشنود و می‌گفت: مثل عبد الرزاق ندیده‌ام و اگر در او بدعتی بود احمد بن حنبل از او روایت نقل نمی‌کرد و در صنعت بود تا عبد الرزاق از دنیا رفت و احمد بن حنبل از او روایت می‌کند و معظم احادیثی که در مسند احمد است از عبد الرزاق می‌باشد و صحاح از او روایت نقل کرده‌اند.

بنابراین سند روایت صحیح است و عبد الرزاق از بزرگان اهل سنت می‌باشد و او استاد بخاری و احمد و... است و راوی صحیح بخاری و مسلم و سنن نسانی و ابن ماجه و ترمذی و ابی داود می‌باشد و اشکال بر او اشکال به صحاح ستة است. و نکته دیگر اینکه طبق اعتراف آقای ذهبی، عبد الرزاق اصلاً شیعه نبوده است و تنها اشکالش این بود که علی بن ابیطالب را دوست داشت و هر کسی که با او جنگیده بود را دوست نداشت!!! به همین خاطر او را شیعه نامیده‌اند و گرنه او ابوبکر و عمر را افضل از امیر المؤمنین ﷺ می‌دانست! و از بزرگان اهل سنت بوده است.^۱

۱ - الذہبی: قلت: وتقه غیر واحد. وحدیثه مخرج فی الصحاح وله ما ینفرد به، وتفموا علیه التشیع، وما كان یفلو فیه بل كان یحب علیا رضی الله عنه ویبغض من قاتله، وقد قال سلمة بن نبی: سمعت عبد الرزاق يقول: والله ما انشرح صدری قط أن أفضل علیا على أبي بکر وعمر، وكان رحمة الله من أوعية العلم، الكتاب: تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۲۶۶ و ۲۶۷، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قاسم الزہبی (المتوفی: ۷۴۸ھ)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت-لیبان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ھ - ۱۹۹۸ م، عدد الأجزاء: ۴

ذِكْرُ الْخَاصِّ

لِالْعَالَمِيِّ شَبَطَانِ الْجُوزَى (المُتوفِّي ٦٥٤)

المعروف - بـ (ذِكْرُ الْخَاصِّ الْوَمَّ)
 (فِي خَصَائِصِ الْأَنْوَافِ)

تأليف

يوسف بن فرغلي بن عبد الله البغدادي - سبط المحفظ
 أبي الفرج عبد الرحمن ابن الجوزي - المتن
 المولود سنة ٦١٥ و المتوفى ٦٥٤



فِدَمْ لِهِ

العلامة الكبير السيد محمد صادق بغير العلوم

أصْدَار

مَكَبَّةُ الْمَهْمَةِ لِكُتُبِ الْإِسْلَامِ الْأَسْكَنْدَرِيَّةِ

طَرَاهُ نَاصِرُ الصَّادِرِ مَرْوِيٌّ

٢٠١٦٢

رَدِيمُ الدِّينِ

— ٤٦ — (حديث في نسل الملائكة عليه ، وفيها خلق منه على)

لذلك ما يكتب قال هنالك في صدور رجال عليك لم يدوكه وسوف يدوها من بعدي وأما الطريقان في أحدهما الفيصل ابن دقيق وفي الثاني يوسف ابن حباب وهلمجر وكان قال يعني بن معين الفيصل كذاب خبيث وقال الفارطاني يويس كان يسب عثمان وأحد بن حنبل ما روى الحديث من طريقهما بل عن العقائد ولم يذكر الزبادة أيضًا وقد قال ابن عدي إنما دخل الخلل في هذا الحديث من الزبادة .

حديث في نسل الملائكة عليه

قال أحد في الفضائل : حدثنا عبد الله بن سليمان بن الأشعث حدثنا احْمَدُ
ابن إبراهيم التسْهِلِي حدثنا معايد بن الصلت حدثنا أبو جارود الرجبي عن أبي
احمّاد المدائني عن الحروث عن علي عليه السلام قال لما كانت ليلة بدر قال رسول
الله صلوات الله عليه وآله وسلامه من يستنقى لنا من الماء فاجتمع الناس قال فهمت فاختصنت قرية ثم
أتيت قليلاً بعيد القرى مظلاً ما نحدرت فيه فارحموا الله إلى جبرائيل وميكائيل
واسرافيل فأهبووا لنصرة محمد صلوات الله عليه وآله وسلامه وحربه فهبطوا من السماء لهم دوى ينحل
من يسمعه فلما حادوا القلب وفروا وسلوا على من عند آخرهم أكراماً وتبجيلاً
وتظليماً ، وذكره أرباب المفازى .

(حديث فيها خلق منه على)

قال أحد في الفضائل : حدثنا عبد الرزاق عن سعير عن الزهرى عن علاء
ابن معدان عن زادان عن سليمان قال قال رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلامه كنت أنا وعلى بن
أبي طالب نوراً بين بدئ الله تعالى قبل أن يخلق آدم باربعة آلاف عام فلما خلق
آدم قسم ذلك النور هزه أنا وجزء على ، وفي رواية خلقت أنا وعلى
من نور واحد فلن قبل فقد ضمفوها هذا الحديث قال جواب أن الحديث الذي
ضمفوه غير هذه لا لفاظ وغير الاستناد أما اللفظ خلقت أنا وهرون بن عمران
ويعني بن ذكري يا على بن أبي طالب من طينة واحدة ، وفي رواية خلقت أنا

(حديث في القضيب الأحر ، وأنا مدحنة العلم) - ٤٧ -

وعلى من نور وكنا عن يعن العرش قبل ان يخلق الله آدم بالف عام جلسنا تتقلب
في اصلاب الرجال الى عبد المطلب ، واما الاستاد شلوا في اسناده محمد بن خلف
المرزوقي وكان مخلا وفيه ايضاً جعفر بن احمد بن يحيى وكان شيعياً والحديث
الذى روينا به يخالف هذا اللفظ والاسناد رجاله شلوا فان قبل عبد الرزاق كان
يشيم قلنا هو أكبير شيوخ احمد بن حنبل ومشى الى صنعاء من بخلاف حتى سمع
منه وقال ما رأيت مثل عبد الرزاق ولو كان فيه بدعة لما روى عنه وما زال الى
لن مات يروى عنه ومعظم الأحاديث التي في المستند رواها من طريقه وقد اخرج
عنه ايضاً في الصحيح .

(حديث في القضيب الأحر)

قال احمد في الفضائل : حدثنا احمد بن جعفر حدثنا ابن راشد عن شريك
عن الاعمشر عن حبيب بن أبي ثابت عن أبي الطفيل عن زيد بن ارقم قال سمعت
رسول الله يقول يقول من أحب أن يتمسك بالقضيب الأحر الذي غرسه الله
يسميه في جنة عدن فليتمسك بحب على بن أبي طالب والله فان قبل تقد ضمروا هذا
المحدث لأن الدار تطاف رواه عن الحسين بن علي وهو ابن راشد الذي روشه
عنه والجواب أن هذا الحديث رواه البراء بن عازب وزيد بن ارقم طريق البراء
فيها اسحاق بن ابراهيم النحوي ضعفه الا زدي واما طريق زيد فقد ذكر جده
أبو الفرج في الموضوعات عن المطر فطوى انه قال ما كتبت هذا الحديث إلا عن
ابن راشد ولم يضمه ثم قال جدي عقب هذا وابن راشد هو العدوى كان
يضع الحديث وقال جدي ولعله سرقه من النحوي فلت وبطل لا يبطل فضائل
أمير المؤمنين وتسقط أخبار الرسول .

(حديث مدحنة العلم)

قال احمد في الفضائل : حدثنا ابراهيم بن عبد الله حدثنا محمد بن عبد الله
الزروى حدثنا شريك عن سلمة بن كهيل عن الصنابيجي عن علي قال قال : قال لـ

و اما بررسی سند روایت:

همانگونه که علامه سبط بن الجوزی به صحت روایت اعتراف کرد سند روایت از قویترین اسناد است و تمامی راویان این روایت از بزرگان اهل سنت و تک تک آنان از راویان تمامی صحاح ستة می باشند و بزرگان رجال عامة بسیار ایشان را ستوده و توثیق کرده‌اند.

برای نمونه یک مورد از توثیقات هر کدام را خدمت شما محقق گرامی تقدیم می کنیم:

راوی اول: احمد بن محمد بن حنبل:

او رئیس مذهب حنبله می باشد و راوی تمامی صحاح ستة است و افراد زیادی او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ابن حجر عسقلانی در مورد او گوید:

{أحد الأئمة ثقة حافظ فقيه حجة} ^۱

او یکی از ائمه و مورد اعتماد و حافظ و فقیه و حجت است.

۱ - الكتاب: تحریب التهذیب ص ۹۸، ۹۷، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، المحقق: ابو الأسبال صفیر احمد شاغف البکستانی، الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزیع-الرياض

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تألیف
الحافظ أحمد بن سلیمان بن حجر العسقلاني
٧٧٣ - ٨٥٦ هجری

سع الترضیع والاضافۃ من کلام
المازنی الرزقی وابن حجر اوزی ما غدر صفر

حققه وعلیه علیه وروضته وأضاف إلیه
أبوالاشر بالصیراح شاعف البکستانی

تقديم
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دار العناية
لنشر والتوزیع

٤٧

ع

أحمد بن محمد بن حنبل بن أسد الشياني المروزي، نزيل بغداد، أبو عبد الله، أحد الأئمة، ثقة حافظ لقبه حجة، وهو رأس الطبقية العاشرة، مات سنة [إحدى وأربعين]، وله سبع وسبعين سنة.

٤٨

س

أحمد بن محمد بن عُبيدة الله بن أبي رجله الثغرى، بالمثلثة بعلها معجمة ساكنة، يكنى أبا جعفر التجار الطرسوسي، صدوق، من العادية عشرة.

٤٩

١/١٩٦ نمير

أحمد بن [محمد بن] ^(١) المعلى الأدمى، البصري، أبو بكر، صدوق، من العادية عشرة.

٥٠

س

أحمد بن محمد بن الصغيرة بن سنان الأزدي، (أبو عبد العوهى)، الحمصى، صدوق، من العادية عشرة، مات سنة أربع وستين.

٥١

خ ت س

أحمد بن محمد بن موسى، أبو العباس السُّنْتَار، المعروف بمردويه، ثقة حافظ، من العاشرة، [مات سنة خمس وثلاثين] ^(٢).

٥٢

ث

أحمد بن محمد بن نيزك، يكسر اللون بعدها تحفاته ساقنة ثم زاي مفتوحة ثم كاف، ابن حبيب البغدادى، أبو جعفر الطوسي، صدوق في حفظه شيء، من العادية عشرة، مات سنة ثمان وأربعين.

٥٣

نمير

أحمد بن محمد بن [رسى بن] ^(٣) نيزك بن صالح الهمذانى، يفتح العيم، أبو العباس القرمسي، صدوق، من العادية عشرة، مات سنة خمس وسبعين.

٥٤

س

أحمد بن محمد بن هاتى، أبو بكر الأنور، ثقة حافظ، له تصانيف من العادية عشرة، مات سنة ثلاث وسبعين - قاله ابن قانع.

(١) سقط من «د» و«م».

(٢) سقط من «ال».

(٣) زيادة من «د» و«ال» و«م» و«التهليلين».

راوى دوم: عبد الرزاق بن همام بن نافع:

او راوى تمامي صحاح سنه است و كمترین اشكال بر او، ايراد بر صحيح بخاری و مسلم و...
است و افراد کثیری او را توثيق کرده‌اند از جمله آقای خیر الدین زرکلی گوید:

{من حفاظ الحديث الثقات ... قال الذهي: وهو خزانة علم}^۱

او از حافظان حديث و ثقه و مورد اعتماد است و ذهبي گوید: او خزانه علم می‌باشد.

۱ - الكتاب: الأعلام ج ۲ ص ۳۵۳، المؤلف: خير الدين بن محمود بن على بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶ هـ)، الناشر: دار العلم للملاتين - بيروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م

الدُّرْسُ الْعَلِيُّ

قاموس تراجم

لأشهر الرجال والنساء من العرب والمنتمين إلى المشرقين

تأليف

خير الدين الزركلي

الجزء الثالث

دار العلوم للطلاب

ص. بـ. ١٠٨٥١ - بيروت
تيلصـ: ٢٣١١١ - لبنان

الهجري

٢٥٣

عبد الرزاق بن همام

كاشف البطاء

(١٣٦٤ - ١٨٩٦ - ١٩٢٨ م)

عبد الرضا بن عبد العدين كاشف
البطاء ، اللقب بشيخ المرثين : أذهب
بعض أصدر مجلة الغربي (سنة ١٣٥٨) ولد
كتاب مطبوعة ، منها ، الأنوار الحسينية
والشافعية الإسلامية ، جرآن ، و ، المرأة
والحجاب ، بالعربي والإإنكليزية و ، خاتمة
الشيخ للشعب الشرقي ، و ، نظرات في
م知道 ، المعرفة ، في المشرق ، و ، حياة الرسول الأكرم
عبد الإله و تاريخ بيت الملك ،^(١).

عبد الرواف الملاوي - محمد عبد الرواف

قى العجل

(١٣٩٠ - ١٩٠٥ - ١٩٢٢ م)

عبد الرواف بن علي بن محمود ،
من عني الأمين ، عُرف بعنى العجل :
ناشر من بلدة الصوانة ، يفتّه ، مراجعون
في لبنان . كان أستاذًا للأدب العربي في
المرأق ، ففتّه حامًا بوزيرة الشؤون
الاجتماعية في لبنان . له ، العواطف الظاهرة
- ط ، و ، صدور قريش - ط ، ديوان ،
وديوان ثالث بعنوان ، للطبع . توفى بيروت
و دفن في بيته^(٢).

البرهاني

(١٠٠ - ١١١٣ - ١٨٩٥ - ١٩٠١ م)

عبد الرواف ، أبو الطبل ، جلال
البنين البرهاني : ذاهر . نسب إلى البحرين .
له ، ديوان - خ ، في مكتبة الدراسات
العليا يطّلّب^(٣).

البهري = علي بن عثرو ١٣٨

البهري = ربيع بن مُكَارمة ٥٣٥

البهري = يحيى بن محمد ٥٨٢

(١) سهم مؤلفين هررين ٢ : ٤٠١ ، ٣٧٦ درجات
الذكر ٣٧٦

(٢) بير ما الجهة ١٠ ، المعرفة ، ١٩٧٠ ، وجده الأديب
مسمى ١٩٧٠ ، وكذا معرفة ٢ : ٤٠٥ ، ٣٧٥ درجات

(٣) سطور فرجان ، هرقات ، رقم ١١٥

غوبنة^(١) .

القريري

(٠٠٠ - ١١٤ - ٣٠٠ - ١٠٥٢ م)

عبد الرحيم بن موسى بن سعيد بن سعيد :
من ملوك طلالة القريري . كان ابن أخيه ،
السلطان مودود ، قد حبه في قلعة مدین ،
طريق ، بنت ، وتوفي موسود (سنة
١٤١) وخلفه وله له في خمسة أيام ،
وتصدّى بعض الناس القلعة فأغار جوا ، عبد
الرحيم ، وبابيء ، ودخلوا معه غزنة
ولقب ، شمس دين الله ، سيف الدولة ،
أبو ، جمال الدولة ، وكان ضيقاً قبل
الحياة علم يطرع عليه ، قطه رئيس
جهازه^(٢) .

المبوريري

(٠٠٠ - ١٠٨٣ - ٣٠٠ - ١٦٧٢ م)

عبد الرحيم بن مصطفى شمس الدين
المبوريري : فاضل حتى حلبي . له
، فرشيدية - ط ، شرح لرسالة الشريف
البرهاني في أدب البحث^(٣) .

القطيل

(٠٠٠ - ١٣١٥ - ٣٠٠ - ١٨٩٧ م)

عبد الرحمن بن شوريد القتيل : قطب
إمامي ، من أهل طهجه . من كتبه ، شرح
الاستئصال - خ ، بخطه ، خمس مجلدات ،
و ، شرح شرائع الإسلام - خ ، المجلد
الأخير منه ، كتب سنة ١٣٥٥ ، قال
صاحب معرفة الرجال : كانت آثاره
هذه الشيخ ابن نجف في النجف^(٤) .

持股 ، شرح به سلم المروج في للتزل
والمروج ، لأن ابن خالق الأحساني . وكانت
ينظم قشر وسود سودات كبيرة في
طون مختلفة . وتولى تفاه سرق الشيخ
إلى أن توفى فيها^(٥) .

الستان

(١٢٦ - ١٣١١ - ٢٦٦ - ٢٨٢٧ م)

عبد الرزاق بن همام بن نافع العميري ،
مرلام ، أبو بكر الصناعي : من خطاط
الحديث الثقة ، من أهل صناعة . كان
يحفظ نحو من سبع عشر ألف حديث . له
، الجامع الكبير ، في الحديث ، قال
النبي : وهو خزانة علم ، وكتاب في
تفسير القرآن - خ ، و ، المصطفى في
الحديث - ط ، وبقال له الجامع الكبير ،
خلف حبيب الرحمن الأعظمي الراكن
للماصر ، ونشره للجنس العلمي الراكن
في ١١ جزءا^(٦) .

اللطفة

(١٣١٢ - ١٣٧٨ - ١٨٩٥ - ١٩٥٨ م)

عبد الرزاق الوهاب ، من عني الطفة :
مؤرخ ، من أهل كربلاء . له ، كربلاء في
التاريخ - ط ، ثلاثة أجزاء^(٧) .

الرزاقاني

(١٦٧ - بعد ١٥٦٠ - ١٧٨ - بعد
١١٦٥)

عبد الرحيم بن أبي حبيبة بن عبد
الرزاق ، أبو الفتح ، ظهير الدين ،
الخليل البكري : قطب حتى . ولد ومات في
تونس (يدوغنان) ودفنه يلغون . له
، المحتوى الخليلية - خ ، مجلدان ، في

(١) الحب الراحلة - خ .

(٢) شهيب التهيب ٦ : ٤١٠ ، وإن حذف ١ : ٣٠٣

وخطبات العادة ١٤١ ، وزمزان الاحتفال ١ : ١٦٦

وذكر العبد ١٦١ ، و رسالة المطر ٢١٨ ، ٢١٩ ، وذكره

الوطفو ٣٣ - ٣٤ ، وتأمل الرؤوف ، ٣٦٦ ، ٣٦٧

(٣) سهم المؤلفين المرافقين ٢ : ٤٠٥

(٤) فرقه الوردة ٩٤ ، والمفتر للحبة ١ : ٤١٢ وسليم

البلدان ٥ : ٣٧٣ . درجات ٣٧٣ مورده هي ١ : ٤٣٣ وهو

هي ، دفع الدين ، أبو المكارم ، سقوف ابن بكر

الخليل البرهاني ٩٤ ، ولبسه

(٥) أبو الأثير ٩ : ٤٧٣ - ٤٧٤ ، ٤٧٦ - ٤٧٧

(٦) عبد الله ١ : ٤٥٦ ، والأذر ٤ : ٢٧٥ ، ٢٧٦

(٧) سرف فرجان ٢ : ٥٦ ورجان هرقات ، رقم ١١٥ .

راوى سوم: معمر بن راشد:

او نیز راوى تمامی صحاح سته می باشد و کوچکترین اشکال به آن، اشکال به صحیح بخاری
مسلم و ... می باشد و افراد زیادی او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی می‌گوید:

{الإمام، الحافظ، شيخ الإسلام} ^١

او امام و حافظ و شیخ الاسلام است.

١ - الكتاب: سیر أعلام البلا، ج ٧ ص ٥ ش ١، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قابیاز الذهبی
(المتوفی: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققین بإشراف الشیخ شعب الأنداز و ط. الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥
هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٣٢٥ (ومجلدان فهارس)

لِيَقِنُ الْمُتَّكِلُونَ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى
١٣٧٤ - ٦٧٦

الجزء السادس

حقوق مذاهب

علي بن زيد

أشواق قلم تحقيق الكتاب وشرح العادات

شعيوب الأرنووط

مكتبة الرسالة

١ - مُعَنْدُرُ بْنُ رَاشِدٍ * (ع)

الإمام العالظ، شيخ الإسلام، أبو عروة بن أبي عمرة الأزدي،
مولاهم البصري، تزيل اليمن.
مولده سنة خمس أو ست وتسعين، وشهد جنازة الحسن البصري،
وطلب العلم وهو خديث.

حديث عن: قتادة، والزهري، وعمرو بن دينار، وهمام بن منبه، وأبي إسحاق السبيبي، ومحمد بن زياد القرشي، وعمار بن أبي عمارة المكي، وعبد الله بن طاوس، ومطر الوراق، وعبد الله أخي الزهري، والجعف أبي عثمان، وسيماك بن الفضل، وإسماعيل بن أمية، وعبد الكريم الجزارى، وعاصر الأحوال، وثبت البانى، وعاصم بن أبي النجود، وبخت بن أبي كثير،

- طبقات ابن سعد: ٥٦٦/٥، طبقات خليفة: ٢٨٨، تاريخ حلقة: ٤٢٦،
 البخاري الكبير. ٣٧٨-٣٧٩، وناريخه الصغير: ١١٥/٢، وفيهما ولدته سنة (١٥٣ هـ)،
 المعارف: ٥٠٦، المعرفة والتاريخ: ١٣٩/١، ١٤٠، ١٤١/٢، ١٤١، ١٦٦، ٢٠١، ٢٠٠، ٨١٩،
 ٨٢٠، ١٥٧/٣، الجرح والتعديل: ٢٥٥-٢٥٧، ملخص علماء الأمصار: ١٩٢ وفي رفاته
 (١٥٢ هـ)، الفهرس: المقالة الثالثة الفر الأول، الكامل لابن الأثير: ٥٩٦/٥، تهذيب الأسماء
 واللغات: ١٠٧/٢، تهذيب الكمال: خ: ١٣٥٤-١٣٥٥، تلخيص التهذيب: خ: ٦٧/٤، ٥٨-٥٧،
 تاريخ الإسلام: ٢٩٤/٦-٢٩٧، تذكرة الحفاظ: ١٩٠/١-١٩١، ميزان الاعتراض: ١٥٦/١،
 العبر: ٢٢١-٢٢٠، تهذيب التهذيب: ٢٤٣/١٠، ٢٤٦-٢٤٣، طبقات الحفاظ: ٨٢، خلاصة:
 تلخيص الكمال: ٣٨١، شذرات الذهب: ١/٢٣٥.

راوى چهارم: محمد بن مسلم الزهرى:

او نيز راوى تمامى صحاح سته مى باشد و كوچك ترین اشكال به آن، اشكال به صحيح بخارى و مسلم و ... مى باشد و افراد زيادى او را توثيق کرده‌اند از جمله آقای ذهبى مى گويد:

{الإمام، العلم، حافظ زمانه} ^۱

او اهام و علم و برترین حافظ حدیث در زمان زندگيش مى باشد.

۱ - الكتاب: سير أعلام البلاء، ج ۵ ص ۳۲۶ ش ۱۶۰، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائض الزهبي (الستوفي: ۷۴۸ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۵ (۲۲ مجلداً فهارس)

لِسْبِيرِ الْعِلْمِ الْمُكَلَّبِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٤ - ٧٤٨

المذوع للخواص

أشرف بتحقيق الكتاب وحقق هذه المائة

شعيـب الأرنـو وـط

مؤسسة الرسالة

وعنه ابنه الحسن، ومحاجج بن أرطاة، وقرة بن خالد، وزكريا بن أبي زائدة، ومسير، وخلق.

وكان شيعياً توفي سنة إحدى عشرة.

١٦٠ - أخبار الزهرى * (ع)

محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب بن عبد الله بن الحارث بن زهرة بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب، الإمام العلم، حافظ زمانه أبو بكر القرشي الزهرى العدنى نزيل الشام.

روى عن ابن عمر، وجابر بن عبد الله شيئاً قليلاً، ويختتم أن يكون سمع منهما، وأن يكون رأى أبي هريرة وغيره، فإن مولده فيما قاله دحيم وأحمد بن صالح في سنة خمسين، وفيما قاله خلبيفة بن خياط: سنة إحدى وخمسين.

وروى عنبة: حدثنا يونس بن نيزيد، عن ابن شهاب، قال: ونلت إلى مروان، وأنا محظى، فهذا مطابق لما قبله، وأبى ذلك يحيى بن بكيه، وقال: ولد سنة ست وخمسين حتى قال له يعقوب الفسوسي، فإنهنهم يقولون: إنه ولد إلى مروان، فقال: هذا باطل، إنما خرج إلى عبد الملك بن مروان، وقال: لم يكن عنبة موضعاً لكتابة الحديث.

قال أحمد العجلي: سمع ابن شهاب من ابن عمر ثلاثة أحاديث، وقال عبد

* طبقات خليفة: ٢٦١، الطريخ الكبير ٢٢٠٨، الطريخ الصغير ٣٢٠٨، تاريخ الفري
٦٢٠٨، المجرى والتعديل ٧٧٨، سمع المزيان: ٣٤٥، حلية الأولياء ٣٦٠٣، ٣٨١، طبقات
الشيرازي: ٦٣، تهذيب الأسماء ٩٠٨، ٩٢، رؤيات الأعيان ١٧٧٤، ١٧٩، تهذيب الكمال
١٢٩٨، تاريخ الإسلام ١٣٧٥، تذكرة المخاطب ١٠٨٩، ١١٣، ميزان الاعتراض ٤٠٨، العبر
١٥٨١، البلادة ٣٤٠٩، ٣٤٢، طبقات القراء ٢٦٣٢، صفة المعرفة ٧٧٢، تهذيب التهذيب
٤٤٩٩، النعم الزاهرة ٢٩٤١، طبقات المخاظن: ٤٢، ٤٣، خلاصة تهذيب الكمال ٣٥٩
بلورات الذهب ١٦٧٦.

راوى پنجم: خالد بن معدان:

او نيز راوى تمامى صحاح سته مى باشد و کوچک ترین اشکال به آن، اشکال به صحیح بخاری و مسلم و ... مى باشد و افراد زیادی او را توثیق کردند از جمله آقای عجلی می گوید:
 {شامی، تابعی، ثقة}^۱

۱ - الكتاب: تاريخ الثقات ص ١٤٢ هـ ١٤٢ ش، المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلاني الكوفي (المعروف: ٢٦١ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان

رَجُلُ الشَّهَادَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَبْنَى الْمُسْلِمِيْنَ

صَاحِبُ الْمُعْتَدِلِيْنَ

بِتَرتِيبِ
الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ
الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ

بِتَرتِيبِ الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ
الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ

بِتَرتِيبِ الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ
الْمُؤْمِنِ بِالْمُؤْمِنِ



كتاب المعلمية
طبعة مطبوعة
الطبعة الأولى

٣٧٠ — خالد بن معدان (١٠) : (شامي)، تابعي، ثقة.

٣٧١ — خالد بن الواشمة (١١) : (بصري)، تابعي، ثقة.

٣٧٢ — خالد بن يزيد المري (١٢) : (شامي)، ثقة.

٣٧٣ — خالد بن يزيد (١٣) : ثقة.

٣٧٤ — خالد الحذاء (١٤) : (بصري)، ثقة.

٣٧٥ — خالد الخزاعي (١٥) : (كرفي)، من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم.

(١٠) خالد بن معدان: متفق على توثيقه، أخرج له الجماعة، مترجم في «النهب» (١١٩:٢).

(١١) خالد بن الواشمة: يروى عن عائشة، روى عنه بحير بن أوس له ترجمة في «التاريخ الكبير» (١١٢:١:٢)، ونفاث ابن حبان (٢٠٦:٤).

(١٢) خالد بن يزيد بن صالح بن سبيع بن الخشاش بن معاوية بن سفوان المري، أبو هاشم المعنفي، قاضي البلقاء: وفته (أيضاً): دسم، وأبو حاتم، وأبن حبان، وقال الثاني: «ليس به بأس»، وقال النارقطني: «يعتبر به».

«التاريخ الكبير» (١٦٦:١:٢)، «الشفات» (٢٦٦:٦)، تهذيب تاريخ دمشق الكبير (٥: ١١٨) (النهب (١٢٥:٣)).

(١٣) هو خالد بن يزيد الجمحي، أبو عبد الرحيم المصري: متفق على توثيقه، أخرج له الجماعة، مترجم في «النهب» (١٢٩:٢).

(١٤) خالد بن مهران الحلة، أبو المنازل البصري: متفق على توثيقه، أخرج له الترمذ، مترجم في «النهب» (١٢١:٣).

(١٥) خالد الخزاعي الأزدي، من أصحاب الشجرة، سكن الكوفة، روى عنه ابن نافع بن خالد، له ترجمة في الاستيعاب، والإصابة، وأسد الفاجة.

راوى ششم: زاذان أبو عمر:

او راوى بخارى در ادب المفرد و صحيح مسلم و سنن ابى داود و ترمذى و ابن ماجه و نسائى
می باشد. و افراد زیادی او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی او را توثیق می‌کند.^۱

۱ - الكتاب: الكافف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ص ٤٠٠ ش ١٦٠٣، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قابيماز الذهبى (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطيب، الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م

الْكَاشِفُ

في معرفة من له رواية في الكتب الستة
لِإِمَامِ شَافِعِ الدِّينِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الذَّهَبِيِّ الْمَسْقِيِّ
وُلِدَ سَنَةُ ٦٧٢ - وَتَوَفَّى سَنَةُ ٦٨١

وَحَاشِيَتُهُ

لِإِمامِ بُرهَانِ الدِّينِ أَبِي الْوَفاءِ إِبْرَاهِيمِ بْنِ مُحَمَّدِ سَبْطَابِ ابْنِ الْعَجَمِيِّ الْجَلَبِيِّ
وُلِدَ سَنَةُ ٢٥٣ - وَتَوَفَّى سَنَةُ ٣٩٦
رَجِلُهُمَا أَقْهَى مَسَالَةٍ

فَاللَّهُمَّ إِنِّي أَصْرِخُ مُؤْلِفَيْهِ
وَرَقْبَيْهِ
أَحْمَدُ مُحَمَّدُ الْخَطِيبُ
مُحَمَّدُ عَوَامَةُ

مِنْ شِيَعَةِ مُحَمَّدٍ الْمُتَبَّلِّبِينَ
جَنْتَةٌ

وَلِرَاقِبِهِ لِلتَّقَافَةِ الْمُسْلَمِيَّةِ
جَنْتَةٌ

الرِّزْأَي

١٩٠٣ - زادان أبو عمر الكندي مولاه، الضريز البزار، عن علي وابن مسعود، وقال: سمع عمر، وعنه عصرو بن مرءة، والجنهال بن عمرو، ثقة، توفي ٨٢ م.

١٩٠٤ - زارع بن عامر - لو: ابن عمرو - العبدى، له وفادة، عنه أم إبان. د.

١٩٠٥ - زافر بن سليمان الإيلدي، بالرئي، عن ليث بن أبي سليم، وابن جرير، وعنه ابن معين، وابن عرقه، فيه ضعف، وثقة أحمد. دت ق.

١٩٠٦ - زاهر بن الأسود الأسلمي، حذبي، عنه ابنته محرزة. خ.

١٩٠٧ - زائدة بن أبي الرقاد الباعلي أبو معاذ، صاحب الحلبي، عن ثابت، وعاصم الأحول، وعنه محمد ابن أبي بكر المقطمي، وحملته، [قال] البخاري: منكر الحديث. س.

١٩٠٨ - زائدة بن قذامة أبو الصلت الفقيه الكوفي الحافظ، عن زياد بن جلاقة، ومساك، وعنه ابن مهدي، وأحمد بن يورس، ثقة حجة، صاحب متة، توفي هاريا بالروم سنة ١٦١. ع.

١٩٠٩ - زائدة بن نبيط، عن أبي خالد الوالي، وعنه ابنته عمران، وفطر بن خلبة، ثقة. دت ق.

١٩١٠ - رمان بن فالد المصري، عن سهل بن معاذ، وعنه المحب، وابن لميحة، فاضل حبر ضعيف، توفي ١٥٥. دت ق.

١٩١٠ - (١٩٧٩): «صدق كثي الأوصاف»، ونفي الإمام أحمد له في «العلل ومعرفة الرجال» ١ (٢٦٠٧) ولعله: «زافر ثقة ثقة قد رأيتها».

١٩١١ - (١٤٤٥): «التاريخ الكبير» ٣.

١٩١٢ - ونكلم الإمام أحمد في حديث زائدة عن أبي إسحاق السعدي، ففي «سنن الترمذى»: كتاب الطهارة - باب ما جاء في الاستجابة بالحجرين ١: ٣٠ - ٣١ (١٧): «سمعت الحمد بن الحسن الترمذى يقول: سمعت لأحمد بن حبل يقول: إذا سمعت الحديث عن زائدة وزهرة فلا تبالي أن لا تسمعه من غيرهما إلا حديث أبي إسحاق».

١٩١٣ - (١٩٨٣): «مقبول». ذكره ابن حبان ٦: ٣٣٩، وقال الترمذى عن حديث رواه من طريقه في كتاب صفة الفيامة - باب من كانت الآخرة متة.. ٧: ١٧١ (٢٤٦٨): «حديث حسن غريب».

١٩١٤ - [زيان ضعفه ابن معين، وقال أحمد: أحاديثه مناكير، وقال أبو حاتم: صالح، وقال ابن يورس: كان على مظاظ مصر، وكلام من أعدل ولا بهم].

«السيزان» ٢ (٢٨٢٦)، «العلل» ٢ (١١٣٧)، «الجرح» ٣ (٢٧٨٨). وتقدم (١٧٥) أن كلمة صالح، ثلة على دين الرجل ونتره، فهي من قبيل التعديل، أما الفبيط فلا، وهي غير قولهم: «صالح الحديث».

راوى هفتم:

جناب سلمان فارسی است که از صحابه می‌باشد و اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می‌دانند. بنابراین سند روایت متصل و صحیح می‌باشد.

ولادت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب در کعبه

یکی از فضائل امیر المؤمنین رض که هیچ کدام از انبیاء آن را دارا نیست تا چه رسید به خلفای اهل سنت و وهابیت (ابوبکر و عمر و عثمان) این است که نفس و جان نبی مکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در بهترین مکان زمین یعنی درون کعبه بدنسی آمد. است.

بزرگان اهل سنت و وهابیت به این مطلب اعتراف کردند و آنقدر روایات در این زمینه زیاد بوده است که حاکم نیشابوری (عالی بزرگ اهل سنت) اعتراف می‌کند که این روایات متواتر می‌باشد.

آقای حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هجری) در کتاب المستدرک علی الصحیحین گوید:

{فَقَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ} ^۱

به تحقیق روایات متواتر وجود دارد که فاطمه بنت اسد در کعبه، امیر المؤمنین علی بن ابیطالب رض را به دنسی آورد.

بسیار جالب است که وهابیت با اینکه از این فضیلت مطلع هستند اما باز بر روی منابر فریاد می‌زنند که هیچ یک از صحابه برتر از ابوبکر نیست!!! اما این سخنان جز آبروریزی بیشتر و رسوا شدن چیز دیگری نیست.

۱ - الكتاب: المستدرک علی الصحیحین ج ۲ ص ۵۵۰، المؤلف: أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطہمانی النیشابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴

الْمُسْتَدِرُ عَلَى الصِّحِّيْجَانِ

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النسائي

سع نسبات الإمام الناصري في النجاشي والبنادق والعرافى
في أماله والمناوي في فضل العذير وغيرهم من المعلماء الأجلاء

أول جبعة مرقة الأحاديث ومتانة دفع مقدمة مخطوطات

دَنَاسَةُ وَتَعْقِيقِ
مُصْطَفِعْ عَبْدِ الْفَارِدِ حَمَدًا

كتب الهجرة، كتاب الحفلزي والسرايا، كتاب سرقة الصحابة

المُزَوِّدُ التَّالِتُ

مُنْتَهِيَّكُلِّيَّيْهِنَّ
لِلْمُذَكَّرِيَّةِ
حَلَّ الْكَلَبُ الْمُطَهِّرَةَ
مُخْسِنُهُ وَمُنْتَهِيَّهُ

٦٥٠ - ١٠٤٤/١٠٤٦ - كتب سرقة الصحبة

وهنام، وأمهم زينب بنت العوام بن خويلد بن عبد العزى بن فضى، ويقال: بل أم هشام بن حكيم مليكة بنت مالك بن سعد من بنى الحارث بن فهر، وقد أدرك ولد حكيم بن حرام كلهم النبي ﷺ وأسلموا يوم الفتح وصحوا رسول الله ﷺ، وكان حكيم بن حرام فيما ذكر قد بلغ عشرين ومائة سنة ومر به معاوية عام حج فأرسل إليه بلقوع بشرب من نبها وذلك بعد أن سله أي الطعام تأكل؟ فقال: أما مرضع فلا مضغ في فارسل إليه باللقرح وأرسل إليه بصنة فأميأ أن يقبلها وقال: لم أخذ من أحد بعد النبي ﷺ شيئاً، ودعاني أبو بكر وعمر إلى حفي فأبىت عليهما أن أخذه.

قال ابن عمر: ثنا ابن أبي الزناد، عن أبيه قال: قيل لحكيم بن حرام ما الحال يا أبي خالد؟ فقال: قلة العيال. قال: وقدم حكيم بن حرام المدينة فنزلها وبنى بها داراً ومات بالمدينة سنة أربع وخمسين وهو ابن مائة وعشرين سنة.

١٠٤٤/١٠٤٢ - أخبرنا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا إبراهيم بن إسحاق البحري، ثنا مصعب بن عبد الله فذكر نسب حكيم بن حرام وزاد فيه وأمه فاختة بنت زهير بن أسد بن عبد العزى وكانت ولدت حكيمًا في الكعبة وهي حامل فضريها المخاص وهي في جوف الكعبة فولدت فيها فحملت في نطم وغل ما كان تحتها من الشاب عند حوض زرم وليم يولد قبله ولا بعده في الكعبة أحد.

 قال العاكم: وهم مصعب في الحرف الأخير فقد نوادرت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة.

١٠٤٣/١٠٤٢ - أخبرنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق الإمام رحمة الله، أنا إسماعيل بن قبية، ثنا أبو بكر بن أبي شيبة، ثنا علي بن مسهر، عن هشام بن عمرو، عن أبيه أن حكيم بن حرام لم يقبل من أبي بكر شيئاً حتى قبض ولا من عمر حتى قبض ولا من عثمان ولا من معاوية حتى مات.

١٠٤٤/١٠٤١ - حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا الحسن بن علي بن

١٠٤١ - قال في التلخيص: قال العاكم: وهم مصعب في الحرف الأخير، فقد نوادرت الأخبار أن علياً ولد في جوف الكعبة.

١٠٤٥ - سكت عنه النهي في التلخيص

١٠٤٦ - قال في التلخيص: على شرط البخاري وسلم.

و آقاي مسعودي (متوفى ٣٤٦ هجري) مورخ و اديب مشهور اهل سنت می گويد:
 {و كان مولوده فى الكعبه }^١

ولدت على بن أبي طالب در كعبه بوده است.

^١ - الكتاب: مروج الذهب و معادن الجوهر ج ٢ ص ٢٧٣، المؤلف: أبي الحسن على بن الحسين بن على المعمودي (المتوفى: ٣٤٦ هـ)، الناشر: المكتبة المصرية - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ هـ

مِرْوِجُ الْزَّقَبِ وَمَعَادِنُ الْجَوَهَرِ

تَصْنِيفُ
أَبِي الْحَسَنِ عَلَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْمَسْعُودِيِّ
الْمَوْفَ ٩٥٧ هـ - ٣٦١ هـ

اعْتَنَى بِهِ وَرَجَعَهُ
كَمَالُ حَسَنِ مَعْنَى

الْجَزْءُ الثَّانِي

لِلْكِتَابِ الْعَظِيمِ تَبَرِّعًا
سَنَةِ اثْمَاءٍ

جميع الحقوق محفوظة للناشر

الطبعة الأولى

١٤٢٥ - ٢٠٠٥م



ISBN 9953-34-317-9

شَرْكَةُ الْبَنَاءِ وَتَعْرِيفِ الْإِسْلَامِ
وَتَحْوِيلِهِ

المَكَتبَةُ الْعَصْرِيَّةُ

الدار الشمالي الجيد

بيروت. ص.ب ٨٣٥٥ - ١١ - بولاق
القاهرة. ص.ب ٢٢١ - بولاق

E-mail: alawy@kenna.net.lb · alasya@cyberia.net.lb

ذكر خلافة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه!

موجز

بُويع علي بن أبي طالب في اليوم الذي قُتل فيه عثمان بن عفان رضي الله عنه،
فكان خلاطته إلى أن لُمُّشَد أربع سنين ونحو شهر وسبعين أيام وقيل: أربع سنين
ونحو شهر إلا يوماً، وكانت الفرق بيته وبين معاوية [بن أبي سفوان] على ما ذكرنا في
خلافة **رَكَانَ مَوْلَاهُ فِي الْكَعْبَةِ** وقيل: إن خلافته كانت خمس سنين ونحو شهر وسبعين
لـ بالـ، وـ لـ وـ وـ وـ سنة، وـ بعد الفـرةـ الجـمعـةـ والـسـبـتـ، وـ تـوفـيـ
لـ لـ الأـحدـ، وـ قـدـ قـيلـ فـيـ مـقـدـارـ عـمـرـ أـفـلـ مـاـ ذـكـرـنـاـ، وـ قـدـ تـوـزـعـ فـيـ مـوـضـعـ قـبـرـهـ؛ـ فـنـهـمـ
مـنـ قـالـ:ـ إـنـ دـفـنـ فـيـ مـسـجـدـ الـكـوـفـةـ،ـ وـ مـنـهـمـ مـنـ قـالـ:ـ إـنـ حـلـ إـلـىـ الـمـلـيـةـ فـلـفـنـ هـنـدـ
[قـبـرـ] فـاطـمـةـ،ـ وـ مـنـهـمـ مـنـ قـالـ:ـ [إـنـ] حـلـ فـيـ تـابـوتـ عـلـىـ جـمـيلـ،ـ وـ إـنـ الجـمـيلـ تـاهـ وـ وـقـعـ
إـلـىـ وـلـدـيـ طـيـءـ،ـ وـ قـدـ قـيلـ مـنـ الـوـجـوهـ غـيـرـ مـاـ ذـكـرـنـاـ،ـ وـ قـدـ أـتـيـاـ عـلـىـ ذـلـكـ فـيـ كـاتـبـ [أـخـبـارـ
الـزـمـانـ]ـ وـ الـكـلـبـ [الـأـوـسـطـ].ـ



و آقای ابن صباغ مالکی (متوفی ٨٥٥ هجری) که در زمان خودش از بزرگان مالکی مذهب‌ها بود اینگونه اعتراض می‌کند:

علی بن ابیطالب در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام در روز جمعه سیزدهم ربیع سال سی‌ام عام الفیل متولد شد و پیش از او هیچ کسی در کعبه متولد نشده است و این فضیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت مقام او و اظهار جلالت او مخصوص حضرتش گردانیده است.^١

١ - الكتاب: الفصول المهمة ص ٢٩، المؤلف: علی بن محمد بن احمد المالکی المالکی ابن الصباغ (المتوفی: ٨٥٥ هـ) الناشر: دار الأخوان - بيروت

الفصل الثاني

في معرفة أحوال الأئمة

الكتاب الذي يحييكم صورة ملائكة من سرور
السماء الالهي شهدوا اصحابكم
ومسجد فتح بن عاصم المطراني طهون
دانيش نوسيه سليمان العبيدي وبلطفه.

تأليف
اشاعر الام اسكندر والبر الخماري
علي بن نحويون عبد الرحمن بن ابي ابي المسكين
لشهير بن ابرهيم الصنكان
الخط ٥٠٥٠



الفصل الأول

في ذكر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه:

هو الإمام الأول وأسم أبي طالب عبد مناف^(١) وأسم عبد المطلب شبة الحسد^(٢) وكتبه أبسر العارث^(٣) ومنه يجمع نسب علي بن أبي طالب (ص) ، وكان ولد أبو طالب طالباً ولا عقب له وعطيلاً وجحرياً وعلياً وكل ولد أسن من الآخر بعشر سنين ، ولم ياتي واليها ملائكة ، ولم يتم جسمها فاطمة بنت أسد ، هكذا ذكر ذلك ضياء الدين أبو المؤيد مرفق بن الحسين الخوارزمي في كتابه النايل .

ولد علي عليه السلام بستة عشرة بشارة بداخل البيت الحرام في يوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب الفرد سنة ثلاثة من عمر الفيل
 قبل الهجرة بثلاث وعشرين سنة ، وقيل بخمس وعشرين وقيل البirth بهاتي
 هشة سنة وليل بعشر سنين ، ولم يولد في البيت الحرام بله أحد سود وهي
 شيبة خصه الله تعالى بها الجلال له وأعلاه لسررتها وألهلا لذكرها ، وكان

(١) ولد علي بطحة ليهأ لهم استرابة حدائقه بذلك .

(٢) لشيء كانت في رأسه .

(٣) هو الحرم مبدلة ولد رسول الله (ص) لآبيه ولهمها فاطمة بنت هشودين ملده .

و آقای گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸ هجری) در مورد ولادت امیر المؤمنین[ؑ] اینگونه اعتراف می‌کند:

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب[ؑ] در شب جمعه سیزدهم رجب، سیام که در بیت الله بدنا آمد و هیچ کسی پیش از آن و بعد از آن در کعبه بدنا نیامده است و این فضیلت بخاطر این است که خداوند می‌خواهد او را اکرام و از مقام بلند او تجلیل کند.^۱

۱ - الكتاب: کفاية الطالب ص ۴۰۷، المؤلف: ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد القرشی الگنجی الشافعی (المتوفی: ۶۵۸ هـ)

كِفَايَةُ الْمُتَّلِبِ

فِي مَنَاقِبِ عَلَى بَنَى أَبْنَى طَالِبِ عَلَيْهِ الْمَسْكَنَةُ

رببه

بيان في أخبار صاحب الزمان

للإمام الحافظ

أبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي العافسي

المقتول ٦٥٨

تحقيق وتصحيح وتعليق

محمد نجاشي

٤٠٧

قلت : هذا حديث اختصره ما كتبناه إلا من هذا الوجه ، تفرد به مسلم ابن خالد الزنجي ، وهو عبارة عن الفاسق ، وتفرد به عن الزنجي عبد العزيز بن عبد الصمد وهو معروف عندنا ، والزنجي لقب مسلم ، وسمى بذلك لمتن وحرة وجه وجه .

أخبرنا الحافظ أبو عبد الله محمد بن محمود النجاشي بقراءة في عليه بيضداد قلت له : قرأت صلى الصفار بديسابور ، أخبرتني صني طالحة ، أخبرنا ابن العيازي ، أخبرنا الحكم أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحافظ بديسابور كل : ولد أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عمة لي بيت الله الحرام لبة الجنة ثلاثة عشرة سنة خلت من رجب سنة ثلاثين من عام العقبيل ، ولم يولد فيه ولا بعده ولد في بيت الله الحرام سواه إكراماً له بذلك وإجلالاً له في النظير (١٠٨٩)

الباب الثامن

ف ذكر نبء عليه السلام

فأول ما يبتدئ به ذكر أحب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذ لبيه العلي سنار السنن ، ملازمه متصل إلى آدم أبي البشر الذي شرف بليوبته وظلم بانياه إليه وزوجته .

فقوله : هو أبو القاسم محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم ابن عبد الله بن عبد المطلب — واسمه هبة الحمد — ابن هاشم — واسمه صرخ ، وبكتى بالفتحة وإنما سمي هاشماً لأنها هضم الزبد والقمح والسمن والصلف في طام المعاقة وأطعم أهل مكة ومن دخلها من غير أهلها فسمي هاشماً لله — ابن عبد مناف

(١٠٨٩) مستدرك الصحيحين ٣: ٤٨٣ ، نور الأبرار ٦٩ ، كنز

و آقای شاه ولی الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶ هجری) که از علماء بزرگ هند است در مورد ولادت امیر المؤمنین عليه السلام گوید:

از مناقب وی، رضی الله عنه که در حین ولادت او ظاهر شد یکی آن است که در جوف کعبه معظمه تولد یافت.^۱

سخنان و اعترافات علماء اهل سنت و وهابیت در مورد ولادت امیر المؤمنین عليه السلام در کعبه بسیار زیاد است لذا جهت نمونه سخن چند نفر از آنان خدمت شما محقق گرامی تقدیم شد.

۱ - الكتاب: إزالة الغفاء عن خلافة الخلفاء (ترجمة فارسی) ج ۴ ص ۲۶۲، المؤلف: ولی الله الدھلوی (المتوفی: ۱۱۷۶ هـ)

إزالة الخطاىء عن خلافة الخلفاء

جلد جهارم

: موسى سند

محدث هند شاه ولی الله رہلوی

تصحیح و مراجعہ:

سید جمال الدین مرزوی

ولز مخاب وی ھ که در حین ولادت لو ظاهر شد پکی آن ات که در جوف کعبه
معظمه نولد بالک.

قال الحاکم فی ترجمة حکیم بن حزام هو قول مصعب فیه لم یولد قبله ولا بعده فی
الکعبه أحدٌ مانصه وهم مصعبٌ فی الحرف الآخر فقد تواترت الاخبار ان فاطمة بنت لسد
ولدت أمر المؤمنین علیها فی جوف الکعبه.

ولاز آن جمله آنکه عنایت الھی جل وعلا در صغر سن شامل حال لو گشت و آن
حضرت ھ نکنل وی ھ بر خود گرفته و لز این جهت السلام لو و نسازگرلاردن لو با
جناب مقدس نبی ھ یعنی از اوان بذرغ بوده است و بیاری لز صحبه و نبیعین به آن
رفعه اند که وی اول سلطان است بعد خدیجه ھندا و نصلی لز این بدب در مثیر مدقیق
اکبر ھ گشت.

قال محمد بن اسحق حدیثی این ابی تمجیح عن مجاهد بن جهر لی الحجاج، قال: کان
من نعم الله علی علی بن ابی طالب ھ ما صنع الله له ولراوه به من الخبر أن فرشا أصلبتم
أزمه شبدی وکان ابی طالب فی عبال کثیر، فقال رسول الله ھ لعنه العیاس: وکان من اهدر
بی هاشم یا ابا الفضل لان اخو ابا طالب کثیر العیال، وقد أصلب الناس ما ترى من هذه
الأزمة، فانطلقوا بنا إلیه لخف عنه من عباله لخذ من بنیه رجلا، ونأخذ انت رجلا
فنکفیلها عنه فقال العیاس: نعم، فانطلقوا حتى لئنما ابی طالب ھ قالا: لئن نزيد انت رجلا
عنك من عبالك حتى تکتف عن الناس ما هم فیه، فقال لها ابی طالب ھ إذا تركت ای
عفیلا فاصنعا ما شئت، فأخذ رسول الله ھ علیها فضه إلیه، وأخذ العیاس جضراف فضه
إلیه، فلم يزل علی مع رسول الله ھ حتى بعثه الله نبیا فلتبعه وصدقه وأخذ العیاس جضراف،
ولم يزل جضراف مع العیاس حتى أسلب واستعنی عنه.

پیامبر ﷺ و بیان عصمت و افضلیت امام علیؑ

قال رسول الله: علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض

یکی دیگر از روایات که با سند صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت آمده است و به افضلیت و عصمت و امامت حضرت علی بن ابیطالبؓ دلالت دارد روایتی است که نبی مکرم ﷺ فرمودند:

{علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض}

علی با قرآن است و قرآن با علی است و هرگز علی بن ابیطالب و قرآن از یکدیگر جدا نمی‌شوند (عصمت) تا روز قیامت در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنند.

این فضیلت بی نظیر مخصوص مولی الموحدینؑ است که دارای مقام عصمت می‌باشد و قرآن ملازم و همراه ایشان می‌باشد.

یکی از اصلی‌ترین وظایف خلیفه و جانشین رسول الله ﷺ حفظ و حراست از عقاید و احکام و کیان اسلام است و هیچ کسی نمی‌تواند به این مهم دست پیدا کند مگر دارای مقام والای عصمت باشد و به همین خاطر خداوند متعال برای إكمال دین و ادامه پیدا کردن اسلام بعد از نبی مکرم ﷺ، جانشینان معصوم قرار داد تا دین الهی بدون کم و کاست و بدعت و بیچارگی تا روز قیامت برقرار باشد و خداوند بعد از مراسم جانشینی امیر المؤمنینؑ در غدیر خم، راضی شد که اسلام دین الهی باشد. بنابراین خداوند کارش را بدون نقص و کاستی انجام داده است اما بشر را مختار آفریده است تا هر کسی به اختیار خود سعادت و شقاوتش را رقم بزند.

حال سؤال این است آیا شخصی که دارای مقام عصمت و مصون از هرگونه خطأ و بدعت است و تا روز قیامت با قرآن و قرآن با اوست، بهتر است جانشین پیامبر ﷺ باشد یا افرادی که طبق روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت، خداوند را دارای جسم و سنگین وزن و نیازمند به نشستن بر روی عرش و... می‌دانند؟!! و احکام فردی خود را مثل تیمم و... یاد نداشته‌اند؟!! و یا به صراحت احکام الهی را تعطیل می‌کردند (بدعت) و حلال الهی را حرام می‌کردند و با شجاعت می‌گفتند: خدا و رسول به فلان کار دستور داده و رسول الله ﷺ و صحابه انجام می‌داده‌اند اما من آن را حرام اعلام می‌کنم و هر کسی از این به بعد (این حکم الهی را) انجام دهد مجازات می‌کنم؟!! و این حقایق در کتب اهل سنت و وهابیت با سند صحیح در مورد خلفاء ایشان موجود است.

رواية مورد نظر در منابع اهل سنت و وهابیت با سند صحیح آمده است به طور نمونه به این روایت توجه کنید:

{٤٦٢٨} - أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَفِيدِ، ثنا أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نَصْرٍ، ثنا عَمْرُو بْنُ طَلْحَةَ الْقَنَادِ، الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ، ثنا عَلَى بْنُ هَشَمٍ بْنُ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدُ الْتَّمِيمي، عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، مَوْلَى أَبِي ذَرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْجَمْلِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَاقِفَةً دَخَلَنِي بَعْضُ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ، فَكَشَفَ اللَّهُ عَنِي ذَلِكَ عِنْدَ صَلَاةِ الظَّهِيرَةِ، فَقَاتَلْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمَّا فَرَغَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتَيْتُ أَمَّ سَلَمَةَ فَقُلْتُ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا جَنَّتْ أَسْأَلُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَكِنِي مَوْلَى لِأَبِي ذَرٍ، فَقَالَتْ: مَرْحُبًا فَقَصَصْتُ عَلَيْهَا قِصَّتِي، فَقَالَتْ: أَيْنَ كُنْتَ حِينَ طَارَتِ الْقُلُوبُ مَطَابِرَهَا؟ قُلْتُ: إِلَى حَيْثُ كَشَفَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنِي عِنْدَ زَوَالِ النَّفْسِ، قَالَ: أَخْسَنْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «عَلَى مَعِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَى لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْعَوْضِ».^۱

غلام ابوذر گوید: من در روز جنگ جمل (روزی که عایشه و طلحه و زبیر در مقابل نفس پیامبر ﷺ و حتی چهارمین خلیفه اهل سنت و وهابیت قیام کردند!!!) در سپاه علی بن ابیطالب بودم و زمانی که عایشه را در مقابل خود دیدم مثل بعضی از مردم به شک و تردید افتادم و خداوند در هنگام نهاز ظهر این شک و تردید را از من برطرف کرد و به همراه علی بن ابیطالب با آنان جنگیدم. وقتی که جنگ تمام شد به مدینه و به منزل بی ام سلمه (همسر مطیع پیامبر ﷺ) رفتم و گفتم: به خدا قسم برای طلب آب و غذا اینجا نیامده ام بلکه من غلام ابوذر هستم. ام سلمه فرمود: خوش آمدی، سپس من حضورم در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین ﷺ را برای او گفتم. ام سلمه فرمود: زمانی که قلوب به شک افتاد تو کجا بودی؟ گفتم: خداوند هنگام زوال خورشید، شک را از من برطرف کرد و با اصحاب جمل جنگیدم. بی بی ام سلمه فرمود: احسنت به تو، از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

«عَلَى مَعِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَى لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرْدَا عَلَى الْعَوْضِ»

علی با قرآن است و قرآن با علی است و هرگز علی بن ابیطالب و قرآن از یکدیگر جدا نمی شوند (عصمت) تا روز قیامت در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنند.

۱ - الكتاب: المدرك على الصحيحين ج ۲ ص ۱۲۴ ش ۴۶۲۸، المؤلف: أبو عبد الله العاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطہانی البیابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ھ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی:

آقای حاکم نیشابوری بعد از متن روایت در مورد سند روایت گوید:

(هَذَا حَدِيثُ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَأَبُو سَعِيدٍ التَّيْمِيُّ هُوَ عَقِيقَةٌ ثَقَةٌ مَأْمُونٌ)

سند روایت صحیح است و ابو سعید التیمی که عقیصاء است ثقة و مورد اعتماد است.

و آقای ذهبی که در مورد روایات فضائل اهل بیت لهمَّا بسیار سرخтанه عمل می‌کند و با کوچک‌ترین مشکل سند را تضعیف می‌کند در ذیل روایت گوید:

{[التعليق - من تلخيص الذهبی] ۴۶۲۸ - صحيح. وابو سعيد عقیصاء ثقة مأمون }

این روایت صحیح است. و ابو سعید ثقة و مورد اعتماد است.

المُسْتَدِلُ بِالْجَعْلِ عَلَى الصِّحِّيْحِينَ

للإمام الحافظ أبي عذرة محمد بن عبد الله الحاكم النسائي

مع تضمينات الإمام النجاشي في التأييس والبيان والمرافى
في الماليه والناوي في فرض الغدر وغير قسم من العلاماء الأجلاء

أول طبعة مرقد الأحاديث ومقابلة كلية عدة تختلافات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد الغفار عطى

كتاب الهجرة، كتاب العفازى والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

نشرات
معرض الكتب
للتاريخ والتاريخ
دار الكتب العلمية
ستة - ثلاثة

١٣٤

٢١ - كتاب معرفة الصحابة / حد ١٦٦١ - ٤٦٢٩

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه وفي إسناده عمر بن الحسن وأرجو أنه صدوق
ولولا ذلك لحكمت بصحته على شرط الشيدين.
وله شاهد من حديث عروة عن عائشة .

٤٦٢٦ - ٢٢٤ - أخبرنا أبو بكر محمد بن جعفر القاري ببغداد، ثنا أحمد بن عبد بن ناصح، ثنا الحسين بن علوان، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «ادعوا لي سيد العرب» فقلت: يا رسول الله أنت سيد العرب؟ قال: «أنا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب».

٤٦٢٧ - ٢٢٥ - له شاهد آخر من حديث جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ادعوا لي سيد العرب» فقالت عائشة رضي الله عنها: أنت سيد العرب يا رسول الله؟ قال: «أنا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب».

٤٦٢٨ - ٢٢٦ - أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الله الخفید، ثنا احمد بن محمد بن نصر، ثنا عمرو بن طلحة القناد الثقة المأمون، ثنا علي بن هاشم بن البريد، عن أبيه قال: حذيفي أبو سعيد الترمي، عن أبي ثابت مولى أبي ذر قال: كنت مع علي رضي الله عنه يوم الجحمل فلما رأيت عائشة واقفة دخلني بعض ما يدخل الناس فكشف الله عني ذلك عند صلاة الظهر فقاتلت مع أمير المؤمنين فلما فرغ ذهبت إلى المدينة فأتيت أم سلمة فقلت إني والله ما جئت أسأل طعاماً ولا شراباً ولكنني مول لابي ذر فقالت: مرحباً فقصمت عليها فصفيت فقلت: أين كنت حين طارت القلوب مطائرها قلت: إلى حيث كشف الله ذلك عني عند زوال الشمس قال: أحسنت سمعت رسول الله ﷺ يقول: «علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يتفرق حتى يردا على الموضع».

هذا حديث صحيح الإسناد وأبو سعيد الترمي هو عفيفهاء ثقة مأمون ولم يخرجاه.

٤٦٢٩ - ٢٢٧ - أخبرنا أحمد بن كامل القاضي، ثنا أبو قلابة، ثنا أبو عنان

٤٦٢٦ - قيل في التلخيص: رفعه ابن علوان. ورواه عمر بن موسى الوجيهي عن أبي الزبير عن جابر مرفوعاً. قال الذهبي: عمر [بن موسى الوجيهي] وضع.

٤٦٢٧ - انظر رقم (٤٦٢٦).

٤٦٢٨ - قيل في التلخيص: صحيح، وأبو سعيد عفيفهاء: ثقة مأمون.

٤٦٢٩ - قيل في التلخيص: مختار [بن نافع] ساقط، قيل الناتي وغيره: ليس بثقة.

این روایت شریف علاوه بر عصمت و امامت امیر المؤمنین ع حقایق دیگری را روشن می‌کند و آن اینکه اصحاب جمل (عاشه و طلحه و زبیر و...) که بر علیه خلیفه مسلمین قیام کرده و خون بسیاری از شیعیان و پیروان امیر المؤمنین ع را بر زمین ریخته‌اند در گمراهی بوده‌اند و با رسول خدا به مخالفت برخواسته‌اند و حضرت ام سلمه هم مخالف آنان بوده است.

اما پیروان اصحاب جمل برای فرار از این حقیقت می‌گویند: اصحاب جمل اجتهاد کرده‌اند و در این اجتهاد به خطأ رفته‌اند!!!

در پاسخ می‌گوییم اجتهاد در زمانی است که نصّ صریح وجود نداشته باشد اما روایات زیادی در کتب اهل سنت و وهابیت وجود دارد مثل صحیح ترین کتاب آنان یعنی صحیح بخاری که هر کس بر علیه حاکم و خلیفه مسلمین قیام کند با مرگ جاهلیت (کافر) از دنیا می‌رود^۱ و روایات متواتری در مورد اطاعت و تبعیت از اهل بیت ع وجود دارد مثل حدیث متواتر خلیفتين و ثقلین و... که این نصوص هیچ راهی برای اجتهاد باقی نمی‌گذارد و اجتهاد در مقابل نصّ جایز نمی‌باشد.

۱ - {۷۰۵۳} - حدثنا مُنْذَدَّ، حدثنا عبد الوارث، عن العقد، عن أبي زحاء، عن ابن عباس، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلِيُضْرِبْ، فَإِنَّهُ مِنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَيْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

یامبر فرمود: هر کس از امیرش چیزی دید که خوش نیامد باید صبر کند (حق قیام ندارد) زیرا هر کس بر علیه او خروج کند به مرگ جاهلیت از دنیا می‌رود.

{۷۰۵۴} - حدثنا أبو العenan، حدثنا خثاد بن زيد، عن العقد، أبي عثمان، حدثني أبو زحاء الطماردي، قال: سمعت ابن عباس، رضي الله عنهما، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قال: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلِيُضْرِبْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقَ الْجَمَاعَةِ شَيْرًا فَمَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

یامبر فرمودند: هر کس از امیرش چیزی دید که خوش نیامد باید صبر کند زیرا هر کس به اندازه یک وجب از مسلمین فاصله بکمیرد با مرگ جاهلیت از دنیا می‌رود.

الكتاب: صحيح البخاري ص ۱۷۴۸ ح ۷۰۵۴ - ۷۰۵۳، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي (المتوفى: ۲۵۶ هـ) الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت

صحیح البخاری

ابن حبیب
ابن حبیب محمد بن ابراهیم البخاری
(١٠٥٦ - ١١٣٦)

طبعه جديدة من تحریر دار الفصل للطبعة الأولى

دار الفصل
الطبعة الأولى

٩٤ - كتاب الفتن

١٧٤٨

٧٠٥٢ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَسْمَعْتُ عَبْدَ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أُثْرَةً وَأَمْرًا تُنْكِرُونَهَا. قَالَ لَنَا: فَمَا تَأْمُرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أُدْرِأُ إِلَيْهِمْ حَقُّهُمْ، وَسَلُوا اللَّهَ حُكْمَهُ. [انظر الحديث: ٣٦٠٣].

٧٠٥٣ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ عَنْ أَبِي رِجَاءِ أَعْنَانَ بْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ كُرَّةِ أَمْرِهِ شَيْئًا فَلَيُصِيرُ، فَإِنَّهُ مِنْ خَرْجِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مَا تَبَرَّأَ مِنْهُ جَاهِلِيَّةً. [الحديث: ٧٠٥٣ - طرقه في: ٧١٤٢، ٧٠٥٤].

٧٠٥٤ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانَ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عَنْهَانَ حَدَّثَنِي أَبُو رِجَاءِ الْعُطَاطِرِدِيِّ قَالَ: أَسْمَعْتُ أَبْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ رَأْيِ أَمْرِهِ شَيْئًا بَكَرَهَهُ فَلَيُصِيرُ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مِنْ فَارِقِ الْجَمَاعَةِ شَيْئًا فَمَا إِلَّا مَا تَبَرَّأَ مِنْهُ جَاهِلِيَّةً. [انظر الحديث: ٧٠٥٣].

٧٠٥٥ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ حَدَّثَنِي أَبُو وَهْبٍ عَنْ عُمَرٍ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِي أَمْيَةَ قَالَ: «أَدْخَلْنَا عَلَى عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ قَالَ: أَصْلَحْتُ اللَّهَ، حَدَّثَ بِحَدِيثٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِ سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: دُعَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَاعْتَنَا».

٧٠٥٦ - «فَقَالَ فِيمَا أَخْذَ عَلَيْنَا أَنْ بَأْيَعْنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مِنْشَطِنَا وَمَكْرَهَنَا وَعُرْنَا وَيُسْرَنَا وَأَثْرَةَ عَلَيْنَا وَأَنْ لَا تُنْازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوَا كُفَّارًا بِوَاحِدَةٍ عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ». [الحديث: ٢٠٥٦ - طرقه في: ٧٢٠٠].

٧٠٥٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَزِيزٍ حَدَّثَنَا شَعْبَةُ عَنْ قَاتَدَةَ عَنْ أَئْبِنِ بْنِ مَالِكٍ «عَنْ أَسِيدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلًا أتَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَعْمَلْتُ فَلَانًا وَلَمْ تَسْتَعْمِلْنِي. قَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أُثْرَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي».

٣ - باب قول النبي ص: هل كان أمتي على يدي أغبيمة سفهاء

٧٠٥٨ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرْنِي جَدِي قَالَ: أَكْنَتُ جَالِيَّاً مَعَ أَبِي هَرِيرَةَ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرْوَانُ، قَالَ أَبُو هَرِيرَةَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ يَقُولُ: هَلَكَ أَمْتِي عَلَى يَدِي غِلْمَانِيَّةَ مِنْ قُرِيشٍ، فَقَالَ مَرْوَانُ: لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ، فَقَالَ أَبُو هَرِيرَةَ: لَوْ شِئْتَ أَنْ أَقُولَ بْنَيْ فَلَانَ بْنِي فَلَانَ لَفَعْلَتْ. فَكَنْتُ أَخْرُجُ مَعَ جَدِيِّي إِلَى بْنَيْ مَرْوَانَ حِينَ مَلَكُوا بِالشَّامِ فَلَمَّا رَأَاهُمْ غِلْمَانًا أَحْدَاثًا قَالَ لَنَا: عَسَى هُوَ لَكُمْ أَنْ يَكُونُوا مِنْهُمْ، قَلَّنَا: أَنْتَ أَعْلَمُ. [انظر الحديث: ٣٦٠٥، ٣٦٠٤].

ابلاغ سوره برائت توسط امیرالمؤمنین ؑ و اثبات افضلیت و برتری و امامت امیرالمؤمنین ؑ بر ابوبکر

یکی دیگر از روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت که به روشنی دلالت بر افضلیت و امامت امیرالمؤمنین ؑ بر ابوبکر دارد، روایت ابلاغ سوره برائت توسط مولی الموحدین علی بن ابیطالب ؑ می باشد.

آقایان احمد بن حنبل (امام حنبله) و هیثمی و ترمذی و البانی و هابی و... روایت کرده اند که رسول خدا ع ابوبکر را برای خواندن سوره برائت بر کفار و مشرکین به مکه فرستاد اما وقتی مقدار زمانی گذشت جبرئیل نازل شد و به پیامبر ص دستور داد که ای رسول خدا این سوره را یا خودت یا شخصی که از خودت می باشد باید برای مشرکین بخواند.

در این هنگام رسول خدا ع به امام علی ؑ دستور داد که خودت را به ابوبکر برسان و آیات را از او بگیر و خودت این مأموریت را انجام بده. ابوبکر از این جریان به شدت ناراحت شده بود و دلیل آن را از پیامبر ص پرسید و آن حضرت فرمود: خداوند دستور داد که این مأموریت را یا خودت انجام بده یا شخصی که از خودت می باشد (أمرتُ أَن لَا يَلْفِه إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِّنِي).

و این لفظ (أو رجل منی) اشاره به همان آیه مباھله و حدیث نور است که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ؑ نفس پیامبر ص می باشد و یکی از وظایف رسالت ابلاغ آیات قرآن است و هر زمان نبی مکرم ص این کار را انجام ندهد باید نفس ایشان انجام دهد نه شخص دیگر.

این روایت به روشنی دلالت بر افضلیت و برتری امیرالمؤمنین ؑ بر ابوبکر دارد و نشان می دهد که ابوبکر حق ندارد حتی برای خواندن چند آیه از قرآن کریم برای کفار و مشرکین، جانشین پیامبر ص شود تا چه رسد به خلافت بعد از نبی مکرم ص.

و تمامی صاحبان خرد و اندیشه می دانند که طبق قاعده‌ی قبح تقدیم مفضول بر فاضل، با وجود این روایات صحیح السند، ابوبکر نمی تواند بر امیرالمؤمنین ؑ مقدم شود و خلافت را بدست گیرد، بنابراین خلیفه رسول الله ص کسی نیست مگر امام المتّقین علی بن ابیطالب ؑ که افضل بر ابوبکر و تمامی صحابه می باشد.

تصحيح روایت توسط احمد محمد شاکر:

شارح مسند احمد یعنی آفای احمد محمد شاکر (از شارحین بنام اهل سنت و وهابیت) در ذیل این روایت گوید:

{٤)- إسناده صحيح, زید بن یثیع, بضم الیاء التحتية وفتح الثاء المثلثة وبعدها تھتیة ساکنة ثم عین مهملاة: تابعی ثقة، ويقال في اسم أبيه "أثیع" أيضاً، بقلب الیاء الأولى همزة. }^۱

سند روایت صحیح است و زید بن یثیع از تابعین و ثقہ و مورد اعتماد می باشد.

^۱ - الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل ج ١ ص ١٦٨ ش ٤، المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن أسد الشياني (الستوفى: ٢٤١ هـ)، المحقق: أحمد محمد شاکر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م، عدد الأجزاء: ٨ (القسم الذي حققه أحمد شاکر)

المستحبان

للإمام
أحمد بن محمد بن حنبل

٢٤١ - ١٦٤

شرحه وصنف فهارسه
أحمد محمد شاكر

الجزء الأول

من الحديث ١
إلى الحديث ٩٢٠

دار الحديث
العاصمة

إسرائيل: وكان البراء من الأنصار من بنى حارثة.

٤ - حدثنا وكيع قال: قال إسرائيل: قال أبو إسحاق عن زيد بن شيع عن أبي بكر: أن النبي ﷺ بعثه ببراءة لأهل مكة، لا يرجع بعد العام مشركاً، ولا يطوف بالبيت عرياناً، ولا يدخل الجنة إلا نفس مسلمة، من كان بينه وبين رسول الله ﷺ مدة فأجله إلى منته، والله بريء من المشركين برسوله، قال: فسار بها ثلاثة، ثم قال لعلي: «الحقه فرد على أبي بكر وبلغها أنت»، قال: فعل، قال: فلما قدم على النبي ﷺ أبو بكر بكى، قال: يا رسول الله حدثت في شيء، قال: «ما حدثت فيك إلا خيراً، ولكن أمرت أن لا يبلغه إلا أنا أو رجل مني».

٥ - حدثنا محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبة عن يزيد عن خمير عن سليم بن عامر عن أوسط قال: خطبنا أبو بكر فقال: قام رسول الله ﷺ مقامي هذا عام الأول، وبكي أبو بكر، فقال أبو بكر: سلوا الله المغافلة، أو قال: العافية، فلم يؤت أحد قط بعد اليمين أفضل من العافية أو المغافلة، عليكم بالصدق، فإنه مع البر، وهو في الجنة، وإليكم والكتب، فإنه مع الفجور، وهو في النار، ولا تخاسدوا ولا تبغضوا ولا تقاطعوا ولا تذابروا، وكونوا

(٤) إسناده صحيح، زيد بن شيع، بضم الباء التحتية وفتح الشاء الثالثة وسدها تحفة ساكنة لم يعن مهمته: تابعي ثقة، ونقل في اسم لم يهـ (أبيع)، أيضاً، بقلب الباء الأولى همزة، وسيأتي معنا مختصراً ٥١٤٥ عن سفيان عن أبي إسحاق عنه به.

(٥) إسناده صحيح، خمير، بضم الباء المثلثة، أوسط: هو ابن إسماعيل بن كوسط البجلي، ذكر العاظظ في الإصلاح والنهذب أنه تابعي، مستنداً إلى ما ورث عن أبي قدم بعد وفاة رسول الله بعام، ولكن سيأتي برقم ١٧ له حدث عن أبي بكر فـ سمعه حين توفي رسول الله فـ لبع، فهذا يدل على أنه كان في المدينة وقت وفاة رسول الله، فبحتمل جداً أن يكون راه فبيل رفاته فـ، ولأوسط ترجمة في التاريخ الكبير للبخاري ٦٤٢١.

تصحیح روایت توسط هیشمی:

و آقای هیشمی (متوفی ٨٠٧ هـ) که از بزرگان اهل سنت می‌باشد پس از نقل این روایت در مورد سند روایت گوید: {قُلْتُ: فِي الصَّحِيحِ بَعْضُهُ رَوَاهُ أَخْمَدُ، وَرَجَالُهُ ثَقَاتٌ.}^١

مقداری از این روایت در صحیح بخاری آمده است و این روایت را احمد بن حنبل در کتاب مسند آورده و تمامی روایان آن ثقه و مورد اعتماد هستند.

١ - الكتاب: مجمع الروايات ونبع الفوائد ج ٣ ص ٤٠٢ ش ٥٤٦٤. المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهيسي (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْ سُبْحَانِهِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهرمي المصري
المتوفى سنة ٨١٥

تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطاء

المجزء الثالث

يتضمن ملخصاتي المكتوبة
المناظر - النحو - الضيام - الخ

مقدمة

كتابي بعنوان

نشر طبعوا ثانية بمحفظة

دار الكتب العلمية

سيدي - مصر

كتاب الحج

٤٠٤

٦٠ - باب ما يقول إذا نظر إلى البيت

٥٤٦٦ - عن حذيفة بن أسد، أن النبي ﷺ قال: إذا نظر إلى البيت قال: «اللهم زد ينك هذا تشريفاً، وتعظيمًا، وتكريراً، وبرأ، ومهابة»^(١).

رواہ الطبرانی فی الکبیر والاوسط، وفیه عاصم بن سلیمان الکوزی، وہو متروک.

٦١ - باب المدخل إلى المسجد الحرام من باب بنى شيبة والخروج من غيره

٥٤٦٣ - عن ابن عمر، قال: دخل رسول الله ﷺ ودخلنا معه من دار بنى عبد مناف، وھو الذي تسميه الناس: باب بنى شيبة، وخرجنا معه إلى المدينة من باب المزورة، وھو باب الحناطين^(٢).

رواہ الطبرانی فی الاوسط، وفیه مروان بن أبي مروان، قال السليماني: فيه نظر، وبقية رجاله رجال الصحيح.

٦٢ - باب لا يطوف بالبيت عريان

٥٤٦٤ - عن أبي بكر الصديق، أن النبي ﷺ بعثه بيراءة إلى أهل مكة: «لا يجُعَّ بعد العام مُشْرِك، ولا يطُوفُ باليتْيَةَ عَرْيَانَ، ولا يذْهَلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَنْ كَانَ شَيْءَهُ، وَسِنَنَ رَسُولِ اللَّهِ تَعَالَى مُشَاهِدَةً فَاجْحُلْهُ إِلَى مُدَبِّرِهِ، وَاللَّهُ يَرِى مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولَهُ»، قال: فسأله ثالثاً، ثم قال لعلي عليه السلام: «الحققة فرد على أبي بكر وبلغها أنت»، قال: ففعل، فلما قدم على النبي ﷺ أبو بكر، قال: يا رسول الله حدثني شيء؟ قال: «ما حدثت فيك إلا خيراً، ولكن ألمت أن لا يُلْعَنَ إلا أنا أو زَحْلَ مَنِي»^(٣).

قلت: في الصحيح بعضه. رواه أحد، ورجاله ثقات.

٦٣ - باب في العلواف والرمل والرسلام

٥٤٦٥ - عن نافع، قال: كان ابن عمر إذا دخل أدنى الحرم أنساك عن التلية،

(١) أمرجه الطبراني في الأوسط برقم (٦١٢٦)، وقال: لم يرو هذا الحديث عن زيد بن أسلم إلا حاصم بن سليمان، تفرد به: عمر بن يحيى، ولا يروى عن أبي سريحة إلا بهذا الاستاد.

(٢) أمرجه الطبراني في الأوسط برقم (٤٩١)، وقال: لم يرو هذا الحديث عن مالك إلا عبدالله بن نافع، تفرد به: مروان بن أبي مروان.

(٣) أمرجه الإمام أحمد في السندي (٣/١)، ذكره الشیخ شاکر برقم (٤) وقال: إسناده صحيح، وأوردده المصنف في زوائد السندي برقم (١٦٢١).

تصحيح روایت توسط البانی:

و آفای البانی و هابی {که روایات صحیح السند در کتاب سنن ترمذی را در کتابی به عنوان (صحیح سنن الترمذی) جمع آوری کرده است} در مورد سند این روایت که در سنن ترمذی آمده است گوید: (حسنُ الإسناد)^۱

(الحسن كالصحيح في الاحتجاج) سند این روایت حسن است.

^۱ - الكتاب: صحيح سنن الترمذی ج ۳ ص ۲۴۵ ش ۳۰۹۰، المؤلف: محمد ناصر الدين الألبانی (المتوفى: ۱۴۲۰ هـ)
الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع - الرياض

صَحِيفَةِ مَنْزَلِ التَّرمِذِيِّ

للإمام الحافظ محمد بن عيسى بن سورة الترمذى
المتوفى سنة ٧٩٠ هـ رحمه الله

تأليف

محمد تamer الدين الألباني

المجلد الثالث

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الرشيد
الرياض

رسالة مفر اللرمضني

٣٠٩٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَفَانُ بْنُ مُلِيمٍ، وَعَبْدُ الْمُمْدِنِ بْنُ عَبْدِالْوَارِثِ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ، عَنْ سِيَّاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ بِهِ مَعَ أَبِيهِ بَكْرٍ، ثُمَّ دَعَاهُ، فَقَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يُلْعَنَ هَذَا، إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي»، فَدَعَاهُ عَلَيْهَا، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا.

- حسن الإسناد.

قال: هذا حديث حسن غريب من حديث أنس بن مالك.

٣٠٩١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ الغَوَامِ: حَدَّثَنَا سُفِيَّانُ بْنُ حُسْنٍ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عَتْيَةَ، عَنْ مِقْسَمَ، عَنْ ابْنِ جَبَّاسٍ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ أبا بكر، وأمَرَهُ أَنْ يَنْادِي بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ، ثُمَّ أَتَبَعَهُ عَلَيْهَا، فَيَأْتِي أَبُو بَكْرٍ فِي بَعْضِ الْطَّرِيقِ؛ إِذَا سَمِعَ رُغَاءَ نَاقَةَ رَسُولِ اللهِ ﷺ الْقُصُوَاءَ، فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَزَعَاهُ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَإِذَا هُوَ عَلَيْهِ، فَلَقَعَ إِلَيْهِ كِتَابٌ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَأَمَرَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْادِي بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ، فَانْتَلَقَ، فَجَعَلَ، فَقَامَ عَلَيْهِ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ، فَنَادَى: ذِمَّةُ اللهِ وَرَسُولِهِ بِرِيشَةٍ مِنْ كُلِّ مُشْرِكٍ، فَسَيِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، وَلَا يَجْعَلُنَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكًا، وَلَا يَطْرُونَ بِالْيَتِيْمَ عُرْبَيَانًا، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَكَانَ عَلَيْهِ يَنْادِي، فَإِذَا عَيْنَهُ، قَامَ أَبُو بَكْرٍ، فَنَادَى بِهَا.

- صحيح الإسناد.

قال أبو عيسى: وهذا حديث حسن غريب من هذا الوجه، من حديث ابن عباس.

٣٠٩٢ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفِيَّانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يَتَمَّ، قَالَ:

سَأَلَنَا عَلَيْهَا: يَا أَبَيْ شَيْءٍ بُعْثَتْ فِي الْحَجَّةِ؟ قَالَ: بُعْثَتْ يَارَبَّ لَا يَطْرُونَ

امیر المؤمنین ﷺ و بیان افضلیت و اعلمیت و امامت خود در زمان حیات پیامبر ﷺ

(حدیث اخوت و حدیث ولایت و حدیث وارث)

روایات دیگری در منابع اهل سنت و وهابیت با سند صحیح وجود دارد که امیر المؤمنین ﷺ به صراحت امامت و اعلمیت و افضلیت خود را در زمان حیات پیامبر ﷺ برای همگان بیان کرده‌اند به طور مثال آقای حاکم نیشابوری و طبرانی و هیثمی و... اینگونه روایت کرده‌اند:

{عَنْ أَبْنَى عَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ كَانَ عَلَى يَقُولُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ {أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ} [آل عمران: ١٤٤] وَاللَّهُ لَا تَنْقَلِبُ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ، وَاللَّهُ لَئِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَا يَأْتِنَّ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ حَتَّى أَمُوتَ، وَاللَّهُ إِنِّي لَأَخُوْهُ وَوَلِيهِ، وَابْنُ عَمِّهِ وَوَارِثُ عَلِمِهِ، فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي} ^۱

ابن عباس گوید: علی بن ابیطالب دائمًا در زمان حیات پیامبر می‌فرمود: خداوند می‌فرماید: {أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ} [آل عمران: ١٤٤] (آیا اگر پیامبر از دنیا برود یا شهید شود شما به عصر جاهلیت بر می‌گردید؟) به خدا قسم بعد از اینکه خداوند ما را هدایت کرده است هرگز به دوران جاهلیت و کفر برخواهیم گشت و به خدا قسم اگر پیامبر از دنیا برود یا شهید شود ما راهش را ادامه می‌دهیم تا از دنیا برویم و به خدا قسم که من برادر پیامبر می‌باشم و جانشین ایشان هستم و پسر عموم و وارث پیامبر می‌باشم پس چه کسی سزاوارتر است از من به پیامبر؟؟!(غیر از من چه کسی می‌تواند جانشین پیامبر باشد؟)

^۱ - الكتاب: المستدرک على الصحيحين ج ۳ ص ۱۲۶ ش ۴۶۳۵، المؤلف: أبو عبد الله العاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم النصی الطهمانی النیشابوری المعروف بـ ابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴

الكتاب: مجمع الزوائد و معنی القوائد ج ۹ ص ۱۲۸ و ۱۲۹ ش ۱۴۷۶۵، المؤلف: أبو الحسن نور الدین علی بن أبي بکر بن سلیمان الہیثمی (المتوفی: ۸۰۷ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمیة - لبنان

الكتاب: المعجم الكبير ج ۱ ص ۱۰۷ ش ۱۷۶، المؤلف: سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخی الشامی، أبو القاسم الطبرانی (المتوفی: ۳۶۰ هـ)، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، دار النشر: مکتبة ابن تیمة - القاهرة الطبعه: الثانية، عدد الأجزاء: ۲۵،

تصحیح روایت توسط هیثمی:

این روایت را آقای حاکم نیشابوری در کتابش (المستدرک علی الصحيحین) آورده و هیچ اشکالی به سند روایت نتوانسته است بگیرد و همچنین آقای ذهبی که در تضعیف فضائل اهل بیت علیهم السلام مشهور است در مقابل سند روایت سکوت کرده است و نتوانسته ایرادی بگیرد اما آقای هیثمی پس از نقل روایت می‌گوید: (رواہ الطبرانی و رجاله رجال الصحيح)

این روایت را طبرانی در کتاب المعجم الكبير آورده است و راویان آن از روات صدیع بخاری و مسلم می‌باشند.

بنابراین روایت صحیح می‌باشد و کوچکترین اشکال به آن تضعیف صحیحین است.

المُسْتَدِلُ بِالْمُسْتَدِلِ عَلَى الصِّحِّيْحِيْنِ

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري

مع رضبات الإمام النفي في التأييس والبراء والمراء
في الماليه والناري في فضل الفدر وغير قسم من العلما الر楫ره

أول طبعة مرقد الأحاديث ومتابر تمهيدة بمحفوظات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد الفارع عطان

كتاب الهجرة، كتاب الصغارى والمرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد عاصي بشير
لدار الكتب العلمية
دار الكتب العلمية
جامعة القاهرة

٤٦٣٦ - ٤٦٣٣ - كتب معرفة الصحابة / حد ٤٦٣٣ - ٤٦٣١ ٤٦٣١

٤٦٣٣ - أخبرنا أبو النضر محمد بن يوسف الفقيه، ثنا عثمان بن سعيد الدارمي، ثنا التفيلي، ثنا زهير، ثنا أبو إسحاق.

قال عثمان: وحدثنا علي بن حكيم الأودي وعمرو بن عون الواسطي قالا: ثنا شريك بن عبد الله، عن أبي إسحاق قال: سألت قشم بن العباس كيف ورث علي رسول الله ﷺ دونكم قال: لأنه كان أولنا به لحقاً وأشدنا به لزوفاً.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم ينرجاه.

٤٦٣٤ - سمعت قاضي القضاة أبا الحسن محمد بن صالح الماشمي يقول:

٤٦٣٥ - سمعت أبا عمر القاضي يقول: سمعت إسماعيل / بن إسحاق القاضي يقول: وذكر له قول قشم هذا فقال: إنما يرث الوارث بالنسب أو بالولاء ولا خلاف بين أهل العلم إن ابن العم لا يرث مع العم فقد ظهر بهذا الإجماع أن علياً ورث العلم من النبي ﷺ دونهم.

وبصحة ما ذكره القاضي.

٤٦٣٥ - ٤٦٣٣ - حدثنا محمد بن صالح بن هانئ، ثنا أحمد بن نصر، ثنا عمرو بن

طلحة الفناد، ثنا أبساط بن نصر، عن سعاك بن حرب، عن عكرمة، عن ابن عباس رضي الله عنها قال: كان علي يقول في حياة رسول الله ﷺ: إن الله يقول: إنما مات أو قتل انقلب على أعقابكم وله لا ينقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا الله واهد لئن مات أو قتل لأفاتلن على ما قاتل عليه حق أموات والله إني لآخره وولي وابن عمه ووارث علمه فمن أحق به مني.

٤٦٣٦ - حدثنا أبو سعيد أحد بن يعقوب الشفوي، ثنا محمد بن عبد الله بن

سليمان، ثنا إبراهيم بن إسماعيل بن يحيى بن سلمة بن كهيل، حدثني أبي، عن أبيه، عن سلمة، عن مجاهد، عن ابن عباس رضي الله عنها أن النبي ﷺ قال في خطبة خطبها في حجة الوداع: «لاتقتلن العمالقة في كثيبة» فقال له جبريل عليه السلام: أو على قال: أو علي بن أبي طالب».

٤٦٣٧ - قال في التلخيص: صحيح.

٤٦٣٨ - سكت عن الذهي في التلخيص.

٤٦٣٩ - سكت عن الذهي في التلخيص.

٤٦٣٩ - قال في التلخيص: إسماعيل [بن يحيى بن سلمة بن كهيل] وأبواه: متوفيان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِنْ سَبِيعِ الْفُوْرَدِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيئي المصري
المتوفى سنة ٤٨٧

تحقيق

محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء التاسع

المترى

كتاب الائمة

نشرات

مكتبة بيضوت
نشرت بالشراكة مع
دار الكتب العلمية
بيروت - بيروت

٧١ - باب في فقاله ومن يفاته

١٤٧٦٣ - عن أبي سعيد، قال: كنا جلوسًا نتضررُ رسول الله ﷺ، فخرج علينا من بعض بيوت نسائه، قال: قمنا معه، فانقطعت نعلة فتعلّقَ عليها على يديها، فمضى رسول الله ﷺ ومضينا معه، ثم قام يتضرر، وقمنا معه، فقال: وإن منكم من يقاتل على تأويل هذا القرآن، كما قاتلت على تزويده، فاشترقا، وفيما أبو بكر وعمر، فقال: لا، ولكله خاصيف النعل، قال: فجئنا بشارة، قال: وكأنه قد سمعه^(١).

رواه أحد، ورجاله رجال الصحيح، غير فطر بن خليفة، وهو ثقة.

١٤٧٦٤ - وعن أبي رافع، قال: دخلت على رسول الله ﷺ وهو نائم، أو يوحي إليه، وإذا حية في حاسب البيت، فكررت أن اقتلها فأوقفها، فاضطجعت بينه وبين الحية، فإن كان شيء كان بي دونه، فاسقطه وهو يلتو هنيء الآية: **إِنَّمَا وَلِكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** [المائدة: ٥٥] الآية، قال: الحمد لله، فرأني إلى جانبه، قال: ما أضحكك هاهنا؟، قلت: لمكان هذه الحية، قال: قم إليها فاقتلها، فقتلتها، فحمد الله، ثم أخذ بيدي، فقال: يا أبا رافع، ستكون بعدي قوم يقاتلون عيلها، حق على الله تعالى جهادهم، فمن لم يستطع جهادهم بيده فليس به، فمن لم يستطع بيسانه فقلبه، ليس وزراء ذلك شيء^(٢).

رواه الطبراني، وفيه محمد بن عبد الله بن أبي رافع، ضعفه الجمھور، ووثقه ابن حبان، وبهجهي بن الحسين بن الفرات، لم أعرفه، وبقية رجاله ثقات.

١٤٧٦٥ - وعن ابن عباس، أن علينا كمان يقول في حياة رسول الله ﷺ: إن الله غر وحلا يقول: **إِنَّمَا ماتَ أَوْ قُبِلَ انقلَبَتْمُ عَلَى أَعْقَابِكُمْ** [آل عمران: ١٤٤]، والله لا تقلب على أعقابك بعد إذ هدانا الله تعالى، والله لمن مات أو قبل لأقاتل على ما قاتل عليه حتى الموت، والله إني لأخوه وولي وابن عمه ووارثه، فمن أحق به مني^(٣).

(١) أخرجه الإمام أحمد في المسند (٨٢/٢)، وأورده للصنف في زوايد المتن برق (٣٦٥١)، والبغوى في شرح السنة (١٠/٢٢٢)، وللتفسير الهندي في كنز العمال برق (٣٢٩٦٧)، والبيهقي في دلائل الهرة (٦/٤٢٥، ٤٣٦)، وابن كثير في البداية والنهاية (٦/٢٤٧)، وابن الجوزي في العلل المتألمة (١/٢٣٩)، وابن عراق في تزويده الشربة (١/٣٨٧).

(٢) أخرجه الطبراني في الكبير برق (٩٥٥).

(٣) أخرجه الطبراني في الكبير برق (١٢٦).

١٢٩

كتاب المأقب

رواية الطبراني، ورجاله رجال الصحيح.

١٤٧٦٦ - وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: لَا افْتَحْ رَسُولَ اللَّهِ مَكَةَ، افْتَرِفْ إِلَى الظَّالِفِ فَعَاصِرَهَا سِبْعَ عَشْرَةً، أَوْ ثَمَانَ عَشْرَةً، فَلَمْ يَفْتَحْهَا، ثُمَّ أَوْغَلَ رُوحَةً أَوْ غَدْوَةً، ثُمَّ نَزَلَ، ثُمَّ هَجَرَ، فَقَالَ: إِيَّاَكُمْ أَنْتُمُ فَرَطْ لَكُمْ، وَأَوْصِنُكُمْ بِعَتْرَتِي خَيْرًا، وَإِنَّ مَوْعِدَكُمُ الْخَوْضُ، وَالَّذِي نَفْسِي يَدِي لَكُمْ فَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَلَكُمُ الزَّكَاةَ، أَرْ لَا يَعْنِي إِلَيْهِمْ رَحْلًا إِنِّي أَوْ لِنَفْسِي، فَلَيَعْرِبُنَّ أَعْنَاقَ مُفَاتِّلِيهِمْ، وَلَيَسْتَرُنَّ ذَرَارِيهِمْ، قَالَ: فَرَأَى النَّاسُ أَنَّهُ أَبْرَكُرٌ، أَوْ عُمَرٌ، وَأَخْدَى يَدَ عَلَى، فَقَالَ: هَذَا هُوَ.

رواية أبو يعلى، وفيه طلحة بن جعفر، وثقة ابن معين في روايته، وضعفه الجوزياني، وبقية رجاله ثقات.

٧٢ - باب الحق معه فلى، رضى الله عنه

١٤٧٦٧ - عن أم سلمة، قالت: سمعت رسول الله يقول: «علي مع القرآن، والقرآن مع على لا يفتر قان حتى يردا على الخوض»^(١).

رواية الطبراني في الصغير والأوسط، وفيه صالح بن أبي الأسود، وهو ضعيف.

١٤٧٦٨ - وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: كَانَ عَلَى الْحَقِّ، مَنْ اتَّبَعَ الْحَقَّ، وَمَنْ تَرَكَ الْحَقَّ، عَاهَدَ مَعْهُدَ قَبْلَ يَوْمِهِ هَذَا^(٢).

رواية الطبراني، وفيه مالك بن جعوبية، ولم يأْرِفْهُ، وبقية أحد الإسنادين ثقات.

١٤٧٦٩ - وَعَنْ جَرَى بْنِ سَمْرَةَ، قَالَ: لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَرَةِ الَّذِي كَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ، انْطَلَقَتْ حَتَّى أَتَتِ الْمَدِينَةَ، فَأَتَتْ مِيمُونَةَ بْنَ الْحَارِثَ، وَهِيَ مِنْ بَنِي هَلَالٍ، فَسَلَمَتْ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: مَنْ مِنْ الرَّجُلِ؟ قَلَتْ: مَنْ أَهْلُ الْعَرَاقِ، قَالَتْ: مَنْ أَهْلُ الْعَرَاقِ؟ قَلَتْ: مَنْ أَهْلُ الْكُوفَةِ، قَالَتْ: مَنْ أَهْلُ الْكُوفَةِ؟ قَلَتْ: مَنْ بَنِي عَامِرٍ، قَالَتْ: مَرْحَبًا فَرِبًا عَلَى فَرَبٍ، وَرَحْبًا عَلَى رَحِبٍ، فَعَمِيَ مَا جَاءَ بِكَ؟ قَلَتْ: كَانَ بَيْنَ عَلَى وَطَلْحَةَ الَّذِي كَانَ، فَأَقْبَلَتْ فَبَاعَتْ عَلَيْهَا، قَالَتْ: فَالْحَقُّ بِهِ، فَرَأَلَهُ مَا ضَلَّ وَلَا ضَلَّ بِهِ، حَتَّى قَالَتْهَا ثَلَاثَةً^(٣).

(١) أخرجه الطبراني في الأوسط برقم (٤٨٧٨)، والصغرى (٢٥٥/١).

(٢) أخرجه الطبراني في الكبير (٣٢٩/٢٢).

(٣) أخرجه الطبراني في الكبير (١٠، ٩/٢٤).

در این روایت امیرالمؤمنین ؑ به چند فضیلت اختصاصی شان اشاره می‌کنند:
الف) وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْوُهُ (حدیث اخوت):

نبی مکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ برادر یکدیگراند و هیچ کدام از صحابه حتی خلفاء اهل سنت چنین فضیلتی را دارا نبوده‌اند که پیامبر ﷺ با او عقد اخوت بسته باشد و رسول الله ﷺ فقط با امام علی ؑ عقد اخوت بسته‌اند و این فضیلت نشان دهنده افضلیت امیرالمؤمنین ؑ بر تمامی صحابه می‌باشد و طبق قاعده قبح تقدیم مفضول بر فاضل، خلیفه بلافضل رسول الله ﷺ فقط علی بن ابیطالب ؑ می‌باشد.

ب) وَوَلِيه (حدیث ولایت و خلافت):
 جانشینی نبی مکرم ﷺ تنها مخصوص امیرالمؤمنین ؑ است.

ج) وَوَارِثُ عِلْمِه - وارثه (حدیث وارث):
 امیرالمؤمنین ؑ وارث پیامبر ﷺ است و این قمت روایت اشاره به اعلمیت و افضلیت امیرالمؤمنین ؑ بر تمامی صحابه را دارد.

د) فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي:
 امیرالمؤمنین ؑ در این سخن (پس جه کسی سزاوارتر است به پیامبر از من؟) به صراحت امامت و خلافت بلافضل و افضلیت خویش را برای همگان اعلام کرده‌اند.

امام علی علیہ السلام محبوب‌ترین شخص نزد خداوند متعال (حدیث طیر)

یکی دیگر از روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت که به صراحت دلالت بر افضلیت و امامت امیرالمؤمنین علیہ السلام دارد حدیث طیر می‌باشد.

مخالفین بسیار از حدیث طیر اجتناب می‌کنند و تا به حال بسیار تلاش کرده‌اند تا این روایت را انکار و تضعیف کنند زیرا اگر این روایت با سند صحیح وجود داشته باشد به راحتی امامت و خلافت بالفصل امیرالمؤمنین علیہ السلام را اثبات می‌کند زیرا هیچ صاحب عقلی بهترین و برترین بندۀ خداراکنار نمی‌گذارد تا شخص دیگری را خلیفه خداوند و جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد و اگر چنین کاری کند با قاعده عقلی (قبح تقدیم مفضول بر فاضل) مخالفت کرده است و از دایره‌ی عُقوله خارج است. آقای طبرانی (متوفی ٣٦٠ هجری) که از بزرگان اهل سنت و وهابیت محسوب می‌شود در کتاب المعجم الكبير با سند صحیح اینگونه روایت می‌کند:

{أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بِطَيْرٍ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اثِنْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرَ» فَجَاءَ عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ}^۱

سفینه غلام پیامبر گوید: برای پیامبر مرغ بریان شده‌ای آوردند، رسول الله فرمودند: خدایا محبوب‌ترین شخص در پیشگاهت را بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول کند در این هنگام علی بن ابیطالب تشریف آورد و از آن تناول کرد.

۱ - الكتاب: المعجم الكبير ج ٧ ص ٩٥ و ٩٦ ش ٦٤٣٧، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير التخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠ هـ)، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: ٢٥

لِعْجَمُ الْكَبِيرِ

لِحَاوْظَةِ أَبْنَى الْقَسْمَلِ سَيِّدَانَ زَلَّهُ الطَّبَرَانِي

٢٦٠ - ٢٦٠

حققه وخرج أحاديثه

جَعْلَدِيْ بْنُ جَعْلَدِيْ بْنُ جَعْلَدِيْ بْنُ سَلْفُونَ

العزء السابع

النشر

مَكَتبَةِ إِبْرَاهِيمَ

القاهرة، ١٩٤٦

الزبدي (ح) وثنا اسماعيل بن العسن الغفاف المصري ثنا احمد بن صالح انا محمد بن اسماعيل بن ابي فديك عن برية بن عمر بن سفيه مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ابيه عن جده قال احتجم فقال : « خذ هذا الدم فادفنه من الدواب والطير والناس » فتغيبت فشربت ثم ذكرت ذلك له فضحك ، واللطف لاحد بن صالح .

٦٤٢٥ - حدثنا محمد بن محمد التمار البصري ثنا ابراهيم بن عبد الرحمن بن مهدي ثنا ابن ابي فديك عن برية بن عمر بن سفيه عن ابيه عن جده قال أكلت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم لحم حبارى .

ثابت البجلي هن سفيه

٦٤٢٦ - حدثنا محمد بن عثمان بن ابي شيبة ثنا ضرار بن صرد ثنا علي بن هاشم عن شقيق بن ابي عبدالله عن ثابت البجلي عن سفيه قال كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم وجاء علي رضي الله عنه استأذن فدق الباب دقا خفينا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « يا سفيه افتح له » .

عبدالرحمن بن ابي نعيم عن سفيه

٦٤٢٧ - حدثنا عبيد الجلي ثنا ابراهيم بن سعيد

٦٤٢٨ - ورواه ابو داود ٣٧٧٩ والترمذى ١٨٨٨ وبرية هو ابراهيم بن عمر بن سفيه وهو مجهول ولذا قال الترمذى غريب وقال الحافظ في التلخيص ١٥٤/٤ ضعيف ورواه ابن حبان في كتاب المجموعين ١١١/١ .

٦٤٢٩ - قال في المجمع ٨/٩٦ و فيه ضرار بن صرد وهو ضعيف .

الجوهري ثنا حسين بن محمد ثنا سليمان بن قرم عن فطر بن خليفة عن عبد الرحمن بن أبي نم عن سفينة مول النبي صلى الله عليه وسلم أن النبي صلى الله عليه وسلم أتى بطير فقال : « اللهم انتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير » فجاء على رضي الله عنه ، فقال النبي صلى الله عليه وسلم : « اللهم والي » .

أبو ريحانة عبدالله بن مطر عن سفينة

٦٤٣٨ - حدثنا معاذ بن المثنى ثنا مسدثنا اسماعيل بن ابراهيم عن أبي ريحانة عن سفينة أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بالماء ويفتش بالصاع .

سعيد بن جمهان عن سفينة

٦٤٣٩ - حدثنا علي بن عبد العزيز ثنا أبو نعيم (ح) وثنا أبو خليفة ثنا أبو الوليد الطيالسي (ح) وثنا عمر بن حفص السدوسي ثنا عاصم بن علي قالوا ثنا حشرج بن نباته حدثني سعيد بن جمهان قال سالت سفينة عن اسمه؟ فقال أنا مخبرك باسمي ساني رسول الله صلى الله عليه وسلم سفينة قلت لم سماك سفينة؟ قال

٦٤٤٧ - قال في المجمع ١٢٦/٩ رواه البزار ٢٣٧ - ٢٣٨ زوائد البزار والطبراني باختصار ورجال الطبراني رجال الصحيح غير نظر بن خليفة ومرفق .

٦٤٤٨ - ورواه احمد ٣٢٢/٥ ومسلم ٣٣١ والترمذى ٥٦ .
٤٩٣٩ - ورواه احمد ٤٢٠/٥ و ٤٢١ و ٢٢٢ و ٢٥٧ والبزار ١/٢٥٧ زوائد البزار والطبراني باختصار ورجال احمد والطبراني تuntas كلها في المجمع ٣٦٦/٩ .

تصحیح روایت توسط هیثمی:

راویان این روایت از روات صحیح بخاری و مسلم می‌باشد و کوچکترین اشکال به آنان در واقع اشکال به صحیحین می‌باشد و آقای هیثمی پس از نقل روایت در مورد سند آن گوید:

{روأهُ الْبَزَارُ وَالْطَّبَرَانِي بِاختِصارٍ، وَرَجَالُ الطَّبَرَانِي رَجَالُ الصَّحِيحِ غَيْرُ فِطْرُ بْنِ خَلِيفَةَ، وَهُوَ ثَقَةٌ}١

این را آقای البزار روایت کرده و آقای طبرانی با اختصار آورده و راویان سند طبرانی از روات صحیح بخاری و مسلم هستند به غیر از فطر بن خلیفه که آن هم ثقه و مورد اعتماد است.

١ - الكتاب: مجمع الرواية و مرجع الفوائد ج ٩ ص ١١٨ ش ١٤٧٢٧. المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِحُجَّةِ الْزَوْلَانِ وَمِنْ سِعِ الْفَوْلَانِ

تأليف

الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيئي المصري
المتوفى سنة 485هـ

تحقيق

محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء التاسع

المترى ١

كتاب الماتقب

مطبوعات

محمد علي بيضوي
بشرى إنشاء وطباعة
دار الكتب العلمية

— ١١٨ — كاب الناقب

ذلك ثلاثة، فدخل يمشي وانا خلفه، فقال النبي ﷺ: من جلسك رسمك الله؟، فقال: هذا آخر ثلاث مرات يردني أنس، يزعم ذلك على حاجة، فقال رسول الله ﷺ: ما حملتك على ما صنعت؟، قلت: يا رسول الله، سمعت دعاءك، فأحييت أن يكون من قومي، فقال رسول الله ﷺ: إِنَّ الرَّجُلَ فَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ، إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ، قالها ثلاثة^(١).

رواه البزار، وفيه إسماعيل بن سلمان، وهو منروك.

١٤٧٢٧ - وَعَنْ سَفِينَةٍ، وَكَانَ حَادِمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَوَّافَرَ، فَصَنَعَتْ لَهُ بَعْضُهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَتِيهِ بِهِ، قَالَ: مَنْ أَنْبَأَ لَكَ هَذَا؟، فَقَالَ: مَنِ الَّتِي أَنْبَأَتْ بِهِ أَمْسِ، قَالَ: وَلَمْ أَقْلِ لَكَ لَا تَدْخُرَنَّ لِغْدَ طَعَامًا، لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقَهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اذْعِلْ عَلَى أَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ بِمَا كُلُّ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرِ، فَدَخَلَ عَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَلَيْهِ، قَالَ: اللَّهُمَّ وَإِلَيْهِ^(٢).

رواه البزار، والطبراني باختصار، ورجال الطبراني رجال الصحيح، غير فطر بن خليفة، وهو ثقة.

١٤٧٢٨ - وَعَنْ أَبْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ بَطْرَ، قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ، فَحَاءَ عَلَى، قَالَ: اللَّهُمَّ وَإِلَيْهِ^(٣).

رواه الطبراني، وفيه محمد بن سعيد، شيخ بروى عنه سليمان بن قرم، ولم أعرفه، وبقية رجاله ونقاوا، وفيه ضعف.

١٤٧٢٩ - وَعَنْ الضَّحَّاكِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: لَا سَارَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى خَيْرٍ، جَعَلَ عَلَيْهِ مَقْدِمَتَهُ، قَالَ: مَنْ دَخَلَ التَّعْلُلَ فَهُوَ آمِنٌ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ نَادَى بِهَا عَلَى، فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى جِبْرِيلَ، عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَضْحَكُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا يُضْحِكُكَ؟، قَالَ: إِنِّي أَحْبَهُ، قَالَ النَّبِيُّ لَعَلِيٍّ: إِنَّ جِبْرِيلَ يَقُولُ: إِنِّي أَحِيلُكَ، قَالَ: وَبَلْفَتْ أَنْ يَجْنِي جِبْرِيلَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَمَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْ جِبْرِيلَ، اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى^(٤).

(١) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٥٤٨).

(٢) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٦٤٣٧)، وأورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٥٤٧).

(٣) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (١٠٦٦٧).

(٤) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢١٤٥).

و در روایت دیگر حقایقی وجود دارد که به روشنی مشخص می‌شود چرا بعضی از صحابه پس از شهادت رسول الله ﷺ ولایت و امامت الهی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ؑ را قبول نکردند و با نصوص الهی و نبوی به مخالفت پرداخته‌اند و سقیفه درست کردند تا یک نفر از آنان رهبر و امام شود اما علی بن ابیطالب ؑ از حُقْش محروم شود و خلافت به ایشان نرسد.

در این روایت که با سند متصل و صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت آمده است وقتی پیامبر ﷺ دعا می‌کنند که خداوندا محبوبترین بندۀ نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول کند، حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب ؑ نزد پیامبر ﷺ می‌آید اما انس بن مالک صحابی (خادم رسول الله) که دعای حضرت را شنیده است و نمی‌خواهد این فضیلت برای علی بن ابیطالب ؑ باشد!!! جلوی امام علی ؑ را می‌گیرد و نمی‌گذارد حضرت علی ؑ نزد رسول الله ؑ شرفیاب شود و به دروغ می‌گوید: پیامبر ﷺ مشغول هستند و کار دارند!!! با اینکه پیامبر ﷺ منتظر حضور بهترین بندۀ خدا بعد از خودش می‌باشد و پس از دومین بار که پیامبر ﷺ دعا می‌کنند و امام علی ؑ تشریف می‌آورند باز هم انس مانع می‌شود تا اینکه بین انس و امام علی ؑ مشاجره می‌شود و صدای آنان به رسول الله ؑ می‌رسد و حضرت دستور می‌دهند که بگذار علی وارد شود. بسیار جالب است که در روایات دیگر اهل سنت و وهابیت آمده است که پیامبر ﷺ به انس بن مالک فرمودند: چرا جلوی علی بن ابیطالب را گرفتی؟ او در جواب می‌گوید: می‌خواستم این فضیلت به یکی از اقوام من برسد نه به علی بن ابیطالب!!!.

از این روایت روشن می‌شود که بعضی از صحابه چشم دیدن فضایل و برتری علی بن ابیطالب ؑ را نداشته‌اند و به همین دلیل سقیفه راه انداخته و بدون حضور امام علی ؑ (که نفس و وصی پیامبر ﷺ می‌باشد و طبق حدیث ثقلین اطاعت از ایشان بر همگان واجب است) از بین خودشان یک نفر را خلیفه کردند و در همان سقیفه برای رسیدن به حکومت یکدیگر را کتک زدند تا جایی که دستور قتل یکدیگر را صادر کردند و این حقایق در منابع خودشان موجود است.

اما روایت مورد نظر را آقای طبرانی (متوفی ۳۶۰ ه) اینگونه روایت می‌کند:

{ ۱۷۴۴ - حدثنا أَخْمَدُ قَالَ: نَا سَلْمَةُ بْنُ شَبَّابٍ قَالَ: نَا عَنْ الرَّزَاقِ قَالَ: أَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَنْسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَهْدَتْ أُمُّ أَيْمَنَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَائِرًا بَيْنَ رَغِيفَيْنِ. فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَائِرًا بَيْنَ رَغِيفَيْنِ، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدُكُمْ شَيْءٌ؟» فَجَاءَتْهُ طَائِرًا، فَرَفَعَ يَدِيهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْتَرِبْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ، يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّائِرِ»، فَجَاءَ عَلَيْهِ، فَقُلْتَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُشْغُولٌ، وَإِنَّمَا دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنَفًا، فَشَقَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الطَّائِرِ شَيْئًا، ثُمَّ رَفَعَ يَدِيهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْتَرِبْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّائِرِ»، فَجَاءَ عَلَيْهِ، فَارْتَفَعَ الصَّوْتُ يَسِينَةً وَبَيْنَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَدْخِلْهُ مَنْ كَانَ»، فَدَخَلَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّى يَا رَبُّ» ثَلَاثَ مَرَاتٍ، فَأَكَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى فَرَغَاهُ }^۱

انس بن مالک گفت: ام آیمن پرنده بریان شده‌ای را برای پیامبر هدیه آورد. پیامبر وارد شد و گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ مرغ بریان را برای پیامبر آوردند و حضرت فرمود: خدا یا محبوبترین بندۀ در نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ تناول کند و علی بن ابیطالب آمد، من (انس) به علی بن ابیطالب گفتم: پیامبر مشغول هست و کار دارد!!! (پیامبر دعا کرده‌اند و منتظر هستند تا محبوبترین بندۀ خدا نزد ایشان بیاید اما برای اینکه این فضیلت به امام علی علیه السلام نرسد انس می‌گوید برو پیامبر کار دارد!- این است عدالت تمامی صحابه^{؟؟؟}!!!) پیامبر مقداری از مرغ را تناول کرد و از دوباره دعا کرد که خدا یا بهترین بندۀ در نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ تناول کند از دوباره علی بن ابیطالب آمد و از دوباره از ورود او ممانعت کرد تا اینکه صدای من و علی بن ابیطالب بلند شد. پیامبر فرمود: هر کسی هست بگذار وارد شود و علی بن ابیطالب و پیامبر از آن مرغ تناول کردند.

۱ - الكتاب: المعجم الأوسط ج ۲ ص ۲۰۶ و ۲۰۷ ش ۱۷۴۴، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰ هـ). المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني. الناشر: دار الحرمين - القاهرة، عدد الأجزاء: ۱۰

الْمُجَمَّعُ الْمُكَرَّرُ وَسِرْطَانُهُ

لِخَافِظِهِ أَبِي القَاسِمِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدِ الطَّبَرَانيِّ

ـ ٤٢٦ - ٤٢٧

قِسْمُ الْخَفْسِ بِرَازِلِ الْحَرَمَيْنِ

أَبْرَعَادُ

طَارِقُ بْنُ عَوْضَانَ الدَّهْرِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْجُيْنِيِّ

الْجُزْءُ الثَّانِيُّ

(١٠٣٨ - ٤٢٩٣)

الناشر

طَارِقُ الْحَرَمَيْنِ

لِلطباعة والنشر والعزيز

١٧٤٢ - حدثنا أحمد بن موسى الجوهري البغدادي ، قال : نا الحسين بن حربت التزوّزي ، قال : نا أبو معاوية محمد بن خازم ، قال : نا عبيد الله بن عمر ، عن نافع .

عن ابن عمر ، أنَّ النَّبِيَّ ﷺ (٩٤ - ب) قَرَأَ^(١) بهم في المَغْرِبِ : هُوَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَلَوَا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^(٢) .

* لم يزور هذا الحديث عن عَبْدِ اللَّهِ إِلَّا أَبُو معاوِيَةَ ، تفرَّدَ به : الحسين^(٣) .

١٧٤٣ - حدثنا أبو بكر أحمد بن الجعْدُ الْوَشَاءُ ، قال : نا محمد بن بَكَارَ ، قال : نا إبراهيم بن زياد القرشي ، عن أبي حازم .

عن أنس بن مالك ، عن النَّبِيِّ ﷺ ، قال : « أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِرِجَالِكُمْ فِي الْجَنَّةِ ؟ » قلنا : بلى يا رسول الله . قال : « النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ ، وَالصَّدِيقُ فِي الْجَنَّةِ ، وَالشَّهِيدُ فِي الْجَنَّةِ ، وَالْمَوْلُودُ فِي الْجَنَّةِ ، وَالرَّجُلُ يَزُورُ أَخَاهُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ ، لَا يَزُورُهُ إِلَّا اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ ، أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِنِسَائِكُمْ فِي الْجَنَّةِ ؟ » قلنا : بلى يا رسول الله . قال : « كُلُّ وَدُودٍ وَلُودٍ إِذَا غَضِيَّتْ أَوْ أُسْنَى إِلَيْهَا^(٤) » ، قالت : هذه يَدِي فِي يَدِكَ ، لَا أَنْجِلُ بِعَنْفِرٍ حَتَّى تُرْضَنِي^(٥) .

* لم يزوره عن أبي حازم إلا إبراهيم هذا ، ولا يزوره عن أنس إلا من هذا الوجه^(٦) .

١٧٤٤ - حدثنا أحمد ، قال : نا مسلمة بن شبيب ، قال : نا عبد الرزاق ، قال : أنا^(٧) الأوزاعي ، عن يحيى بن أبي كثير .

عن أنس بن مالك ، قال : أَهَدَتْ أُمُّ أَبِيئْرَنَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ طائراً بَيْنَ رَغْفَيْنِ . فجاءَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَالَ : « هَلْ عَنْدَكُمْ شَيْءٌ ؟ » فَجَاءَهُ بِالطَّائِرِ ، فَرَفَعَ يَدِيهِ ، فَقَالَ :

(١) لِ « الْجَمِيعِ » : « كَانَ يَقْرَأُ ». (٢) مجمع البحرين (٨٢١).

(٣) في « الْجَمِيعِ » : « أَوْ أُسْنَى إِلَيْهَا [أَوْ غَضْبٌ] زَوْجَهَا » وما بين المعقوفين في إحدى نسبيه ، وهي ثابتة في الصغر (١١٢) ، وفيه : « أَوْ غَضْبٌ - أَيْ : زَوْجَهَا - » .

(٤) مجمع البحرين (٢٣١٨).

اللهم اتني بأحبت خلقك إليك ، يأكل معي من هذا الطائر » ، فجاء عليه فقلت : إن رسول الله عليه مسليه مشغول ، وإنما دخل النبي عليه مسليه آنفا ، فكثي النبي عليه مسليه من الطائر شيئا ، ثم رفع يده ، فقال : اللهم اتني بأحبت خلقك إليك يأكل معي من هذا الطائر » ، فجاء عليه ، فارتفع الصوت يبني وينه ، فقال النبي عليه مسليه : « أدخله من كان » ، فدخل . فقال النبي عليه مسليه : « والي ^(١) يا رب » - ثلاث مرات - ، فاكمل مع رسول الله عليه مسليه حتى فرغ ^(٢) .

* لم يرو هذا الحديث عن الأوزاعي إلا عبد الرزاق ، تفرد به : سلمه .

١٧٤٥ - حدثنا أحمد ، قال : نا عبد الله بن مروان الفزارى ، قال : نا حسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال : نا جعفر بن محمد ، قال : أشهد على أبي ، لحدثني عن أبيه .

عن جده حسين بن علي ، قال : جاءت الأنصار تباعي رسول الله عليه مسليه على العقية ، فقال : « قم يا علي فباغتهم » ، فقال : على ما أباغتهم يا رسول الله ؟ قال : « على أن يطاع الله ، ولا يغضى ، وعلى أن تمنعوا رسول الله وأهله ^(٣) بيته وذراته مما تمنعون منه أنفسكم وذرياتكم » .

* لم يرو هذا الحديث عن جعفر إلا حسين ، تفرد به : عبد الله بن مروان ^(٤) .

١٧٤٦ - حدثنا أحمد ، قال : نا عبد الرحمن بن صالح الأزدي ، قال : نا عمرو بن هاشم الجوني ، عن الأجلح ، عن سلمة بن كعب ، عن حبة بن حؤين العرنى .

عن علي ، أله قال : اللهم إلئك تعلم أله لم يعبدك أحد من هذه الأمة بعد نبيها عليه مسليه قبل ، ولقد عبدهم قبل أن يعبدك أحد من هذه الأمة بسبعين .

(١) كذلك .

(٢) « مجمع البحرين » مختصرًا (٣٧١٢) .

(٣) في الأصل : « أهل » بدون واو ، وعلى الصواب في « الجمع » .

(٤) « مجمع البحرين » (٢٧٤٠) .

بررسی سند روایت

سند روایت متصل و صحیح است و حتی تعدادی از روایان آن از رُوّات صحیح بخاری و مسلم هستند و تمامی روایان این روایت دارای مقام وثاقت می‌باشند.

لذا تک تک آنان را بررسی می‌کنیم:

راوی اول: أبو القاسم الطبرانی (مؤلف کتاب):

او از بزرگان اهل سنت و وهابیت است و افراد بسیاری او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی

گوید:

{٨٦ - الطبرانی:

هُوَ الْإِمَامُ، الْحَافِظُ، التَّقْهُ، الرَّحَّالُ، الْجَوَالُ، مُحَدِّثُ الْإِسْلَامِ، عِلْمُ الْمُعَمَّرِينَ، أَبُو الْفَاسِمِ سُلَيْمَانُ بْنُ أَخْمَدَ بْنِ أَبْوَبِ بْنِ مُطَبِّرِ اللَّخْمِيِّ، الشَّامِيُّ، الطَّبَرَانِيُّ، صَاحِبُ الْمَعَاجِمِ الْثَّلَاثَةِ. {^١

او امام و حافظ و ثقه و مورد اعتماد است.

١ - الكتاب: سير أعلام البلا، ج ١٦ ص ١١٩ عن ٨٦ المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قابيماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٢ مجلداً فهارساً).

لِسْتَ بِرَبِّ الْأَرْضِ الْمُنْبَلِجِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أصح بن عثمان الذهبي

المتوفى

ـ ١٣٧٤ هـ - ١٧٤٨ م

الجُزْءُ السَّادِسُ عَشَرُ

حَقَّقَ هَذَا الْجُزْءَ

أشْرَقَ عَلَى تَحْقِيقِ الْكَابَ وَرَعَى أَحَادِيثَهُ

أَكْرَمُ الْبُوشِي

شَعِيبُ الْأَرْنُووْط

مَؤْسَسَةُ الرَّسُولِ اللَّهِ

يوسف بن أفرجه ، وحافظ الوقت أبو إسحاق بن حمزة المذكور ، ومقرئه بغداد أبو عيسى بكار بن أحمد ، والمسند جعفر بن محمد الواسطي المزدوب ومسند العصر أبو الفوارس شجاع بن جعفر البغدادي الوراق في عشر المئة ، ومسند العجم عبد الله بن الحسن بن بندار المدني شيخ أبي نعيم ، ومسند دمشق أبو القاسم علي بن يعقوب بن أبي القتب الهمданى ، ومحدث دمشق أبو علي محمد بن هارون بن شعيب الانصاري .

٨٦ - الطبراني *

هو الإمام ، الحافظ ، الثقة ، الرجال الجوال ، محدث الإسلام ،
علم المعتبرين ، أبو القاسم ، سليمان بن أحمد بن آيوب بن مطير اللخمي
الشامي الطبراني ، صاحب المعاجم الثلاثة .

مولده بمدينة عكا في شهر صفر سنة ستين ومتين ، وكانت أمّه عكاوية.

وأول سماعيه في سنة ثلث وسبعين ، وارتحل به أبوه ، وخرص عليه ، فإنه كان صاحب حديث ، من أصحاب دخيم ، فاول ارتحاله كان في سنة خمس وسبعين ، فبني في الارتحال ولقي الرجال سنة عشر عاماً ، وكب عنن أقبل وأدبر ، ويرغ في هذا الشأن ، وجمع وصنف ، وعمر دهراً طويلاً ،

* ذكر لأخبار أصبهان : ١/٣٣٥ - ٣٣٦ ، طبقات الحنابلة : ٤٩/٢ - ٥١ ، الأسلوب : ١٩٩/٨ - ٢٠٠ ، المتظم : ٥١/٧ ، معجم البلدان : ١٨/١ - ١٩ ، وقيات الأحيان : ٢/١٠٧ ، تذكرة الحفاظ : ٩١٢ - ٩١٢/٣ ، دول الإسلام : ٢٢٣/١ ، ميزان الاعتراض : ٢٧٠/١١ ، بداية النهاية : ٣١٥/٢ - ٣١٦ ، مرآة الجنان : ٣٧٢/٢ ، البداية والنهاية : ٣٧٠/١١ ، غابة النهاية في طبقات الغراء : ٣١١/١ ، لسان الميزان : ٧٣/٣ - ٧٥ ، النجوم الزاهرة : ٥٩/١ - ٦٠ ، طبقات الحفاظ : ٣٧٣ - ٣٧٣ ، طبقات المفترض للدارويني : ١/١ - ١٩٨/١ ، شلالات اللعب : ٣٠/٣ ، هدية المعرفين : ١/٣٩٦ ، المرسالة المسطرقة : ٣٨ ، ١٣٥ - ١٣٦ وغيرها ، تهليب ابن حاكم : ٦/٢٤٢ - ٢٤٤ .

رأوى دوم: أحمد بن محمد بن عبد العزيز الوشاء:

آقاي ذهبي در مورد او گويد:

{ - الوشاء:

الشيخ، الفقيه، العالم، أبو بكر أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّزِيزِ بْنِ الْجَعْدِ الْوَشَاءُ، البَغْدَادِيُّ. ^١

او شخصی بزرگ و عالم و فقه و مورد اعتماد است.

١ - الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج ١٤ ص ١٤٨ ش ٨٢، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قانيماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٢ مجلداً فهارس)

سِيِّرُ عَلَامِ الْتَّبَلَاعِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحسان بن عثمان الدهبي

المتوفى

١٣٧٤ - ١٢٦٨

الجزء الرابع عشر

تحقق هذا الجزء

أكرم البوشبي

أشتق على تحقيق الكتاب وتحقيق أحاديث

شعيـب الأرنـوـط

مؤسسة الرسـالة

٨٢ - الرَّوْشَاءُ *

الشِّيْمُ الشَّفَعِيُّ الْعَالِمُ، أَبُو بَكْرٍ، أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْجَعْدِ
الرَّوْشَاءُ الْبَغْدَادِيُّ.

سمع من سعيد بن سعيدٍ **موطأ** ، مالك ، ومن محمد بن بكار بن الريان ، وعبد الأعلى بن حماد ، وأبي تفسير الهلالي ، وجملة .
 حدث عن : أبو بكر الشافعي ، وأبو علي بن الصراف ، وأبو بكر محمد ابن غريب البزار ، وأخرون .

سمعنا **الموطأ** ، من طريقه .

وقد قال الدارقطني : لا يأس به .

قلت : توفي في سنة إحدى وثلاثين مئة ، وهو في عشر التسعين .

٨٣ - أَبُو مُعْنَفِرِ الدَّارَقْطَنِيِّ **

الصحابي الشفاعة ، أبو معاشر ، الحسن بن سليمان بن نافع الدارمي ، شيخ
 بصرى معاشر ، سكن بغداد ، وحدث عن : أبي الريحان الزهراني ، وهذبة بن
 خالد ، وطبقتهما .

حدث عنه : ابن قابع ، عبد الصمد الطستي ، ومخلد بن جعفر
 الباقري ، وعلي بن لؤلؤ الوراق .

وثقة الدارقطني .

* تاريخ بغداد : ٥٦/٥ ، العبر : ١١٨/٢ ، الوالي بالوفيات : ٥٥/٨ ، التجمع
 الزاهري : ١٨١/٣ ، شذرات الذهب : ٣٣٧/٢ .
 ** تاريخ بغداد : ٣٢٧/٧ ، المعتظم : ١٢٥/٦ .

راوى سوم: سلمة بن شبيب المسمعي:

او راوى صحيح مسلم و سنن أبي داود و ترمذى و نسانى و ابن ماجه مى باشد آقای ذهبی در
مورد او گوید:

{٩٧ - سَلَمَةُ بْنُ شَبَّابٍ (م، ٤):

الإِمامُ، الْحَافِظُ، التَّقَّةُ، أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَجْرَبِيُّ، الْمِسْمَعِيُّ، النَّسَانِيُّ، نَزِيلُ مَكَّةَ. }^١

او امام و حافظ و ثقه و مورد اعتماد است.

١ - الكتاب: سير أعلام البلاء ج ١٢ ص ٢٥٦ ش ٩٧، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائizar الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣ ومجلدان فهارس)

لِسَانُ الْمُبَلَّغِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٢٧٦ - ١٢٧٨

الجزء الثاني عشر

حقوق هذا الجزء

صالح لسر

أشرف على تحقيق الكتاب وشرح تأريخه

شعيـب الأرنـوـوط

مؤسسة الرسـالة

وعله : القاضي يزيد بن محمد . وقال : توفي سنة إحدى وثمانين
ومترين ، وله ثمانون سنة .

٩٧ - سَلْمَةُ بْنُ شَبِّيبٍ * (م، ٤)

الإمامُ الحافظُ الثقةُ، أبو عبد الرحمن، الحجري البستاني
الثاني، نزيل مكة.

سمع يزيد بن هارون ، وزيد بن الحباب ، وأبا داود الطبالسي ،
وحجاج بن محمد ، وعبد الرزاق ، وحفص بن عبد الرحمن النسابوري ،
ومحمد بن يوسف الفريابي ، وأبا المغيرة الخولاني ، وخلفاً كثيراً من هذا
الضرب لمن بعدهم .

حدث عنه : مسلم ، وأرباب السنن ، وأبو زرعة ، وأبو حاتم ، وعبد الله بن أحمد ، وعلي بن أحمد علان ، ومحمد بن هارون الروياني ،
والحسن بن دكوة الأصبهاني ، وحاتم بن محبوب الهروي ، وعلمه . وحدث
عنه من شيوخه الإمام أحمد .

قال النباتي : ليس به بأس ^(١) .

وقال أبو نعيم : قليم أصبهان ، وحدث له سنة اثنين وأربعين .

* الجرح والتعديل ١٦٤/١ ، طبقات العناية ١٩٨/١ ، ١٧٠ ، تهذيب الكمال : ٥٢٧ ، تلخيص التهذيب ١/٤٢/٢ ، تذكرة الحفاظ ٥٤٣/٢ ، ٥٤٤ ، العدد الثمين ٤٥٧/٤ ، تهذيب التهذيب ١١٦/١ ، ١٤٧ ، خلاصة تهذيب الكمال : ١١٨ ، شرارات النعيم ١١٩/٢ .

(١) تهذيب التهذيب ١١٦/١ وفيه : قال أحمد بن سيار : صاحب سنة وجمادة .
ولال أبو نعيم : أحد الثلات ، وذكره ابن حبان في « الثلات » . وقال الحاكم : وهو محدث أهل
مكة ، والمعنى على إيقائه ومدته .

راوى چهارم: عبد الرزاق بن همام الحميري:

او راوى صحيح بخارى و مسلم و سنن أبي داود و ترمذى و نسائى و ابن ماجه مى باشد افراد زیادى او را توثيق کرده‌اند از جمله آقای زرکلی گوید:

{الصنعاني:

عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري، مولاهم، أبو بكر الصناعي: من حفاظ الحديث الثقات، من أهل صناعة. كان يحفظ نحوها من سبعة عشر ألف حديث. له (الجامع الكبير) في الحديث، قال الذهبي:
وهو خزانة علم^۱

او از حافظان حديث و از ثقات مى باشد و ذهبي گويد: او خزانه‌ی علم است.

۱ - الكتاب: الأعلام ج ۲ ص ۲۵۲، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الزركلي الدمشقي (المتوفى: ۱۳۹۶ هـ)، الناشر: دار العلم للملائين - بيروت، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م

اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ

قاموسٌ تراجمٌ

لأئمَّةِ الْجَمَائِلِ النَّسَاءِ مِنَ الْعَرَبِ وَالْمُسْتَعِرِينَ الْمُسْتَشِيرِينَ

تأليف

جَيْرَالْدِينِ الرَّازِيِّ كَلْمَى

الْجُزْءُ الثَّالِثُ

دار العلوم الملايين

من سنت ١٠٨٥ - متوقفت
طبع سبتمبر ٢٣١١ - بفاتح

البهرى

٢٥٣

عبد الرحمن بن هشام

كلاف البهاد

(١٣١٤ - ١٣٨٨ - ١٨٩٦ - ١٩٢٦ م)

عبد الرضا بن عبد الحسين كافش البهاد ، لقب شيخ المذاهب : ثوباني أصدر جمه الفري (سنة ١٣٥٨) وله كتاب مطبوع ، منها ، الأربع المسندة والنشر الإسلام ، جرائق ، و ، الدرة والصحاب ، بالبرية والإنكليزية ، و ، صالح فتح الثواب الفرج ، و ، نظرات في علوف العراق ، و ، جبة الوصي الأبية عبد الله وغراجي البلاك ،^(١)

عبد الرزاق التلوي - محمد عبد الرزاق

قىي البهاد

(١٣٢٣ - ١٣٩٠ - ١٩٠٥ - ١٩٧٠ م)

عبد الرزاق بن علي بن مسعود ، من بي بي الأمين ، حرف جنى الجبل : شاعر من بلدة الصوانة ، يقصدها مرجون في لبنان . كتب لسان الدين لأدب العربي في العراق ، فصنفَ ملماً بوزارة التزوّن الاجتماعية ببيان له ، العروض دائرة - ط ، و ، صدور قريش - ط ، ديوان ، ودواوين ثلاث مبنية للطبع . توفي بيروت ودفن في بيته^(٢).

العربي

(١٣٠٠ - ١١١٣ - ٠٠٠ - ١٢٠١ م)

عبد الرزاق ، أبو المطلب ، جلال الدين البراني : ناصر ، نسبة إلى البرين . له ، ديوان - خ ، في مكبة المرسلات العليا يطالع^(٣).

البهري = مغيرى عثرو ١٢٨

البهري = زرين بن سكرية ٥٣٥

البهري = يوش بن محمد ٥٤٢

(١) سهم طورى عثرو ٩ ، ١٠٤ ، ٣٣٢ دريد

(٢) سهم طورى عثرو ١٠ ، ٣٣٢ دريد

(٣) سهم طورى عثرو ٣٣٠ دريد

(٤) سهم طورى عثرو ٣٣٠ دريد

(٥) سهم طورى عثرو ٣٣٠ دريد

غرنية^(٦)

(٠٠٠ - ١١٤٤ - ٠٠٠ - ١٠٥٢ م)

القرقي

عبد قرشيد بن مسعود بن سبعين : من ملوك الدولة الفخرية . كان ابن أخيه ، السلطان موسى ، مدحه في القمة ، مدين ، طريق ، سنت ، وتوفي موسى موسى (سنة ١٤١) وخلفه ولده فتن حسنة أيام ، وقصد بعض الناس القمة فأصرعواه . عبد الرشيد ، وبابجه ، ودخلوا سه غربة وقب ، شخص دين الله ، سيف الدولة ، نور ، جمال الدولة ، وكان ضيقاً قليلاً العادة علم بحال عهده ، فله رئيس حجاجه^(٧).

البرغوري

(٠٠٠ - ١٠٨٣ - ٠٠٠ - ١٦٤٢ م)

عبد قرشيد بن مصطفى شمس الدين البرغوري : فاضل حتى ظني . له ، فرضية - ط ، شرح رسالة الشرف ، البرجاني في أدب البحث^(٨).

الطليل

(٠٠٠ - ١٣١٥ - ٠٠٠ - ١٨٩٧ م)

عبد الرحمن بن شريدة الطليل : طه إلعن ، من أهل النجد . من كتبه ، شرح الاستحضار - خ ، يخته ، حسن محدثات ، و ، شرح شرائع الإسلام - خ ، للجلد الأخير منه ، كتب سنة ١٣٠٥ ، قال صاحب حرف الرجال : كانت تأثره منه الشيع ابن تيم في النجد^(٩).

(٦) سهم طورى عثرو ١٢٣ ، دريد ١٣٢ دريد

(٧) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

(٨) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد

(٩) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد

(١٠) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد

(١١) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد

(١٢) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد

طهرا ، شرح ، سلم المرجوخ في المثلث والمرجوخ ، لأن حفال الأحسان . وكان ينظم الشعر وسُرُّد مسوقات كثيرة في قبور مختلفة . وتولى مقاوم سول الشريح إلى أن توفي لها^(١٣).

الستانى

(١٢٦ - ٥٢١ - ٧٦٦ - ١٣٧ م)

عبد قرزاق بن همام بن ناجع العميري ، سلام ، أبو بكر الصناعي : من خطاط الحديث للخلاف ، من أهل صنعاء . كان يحفظ نحو مائة عشر ألف حديث . له ، الجامع الكبير ، في الحديث ، قال فيه : وهو خزانة علم ، وكتب فيه ، قصيدة القرآن - خ ، و ، المصب في الحديث - ط ، وبهال له الجامع الكبير ، خلف حبيب الرحمن الأعظمي الراكنى للحاصل ، ونشره للطباط طب الماكشى في ١١ جزءاً^(١٤).

الستانى

(١٣١٤ - ١٣٧٨ - ١٨٩٥ - ١٩٥٨ م)

عبد الرزاق الوهاب ، من بنى الستانى : مؤرخ ، من أهل كربلاء . له ، كربلاء في التاريخ - ط ، ثلاثة أجزاء^(١٥).

الخلوطي

(١٣٧ - ٦٥١ - ١٠٧١ - ١١١٥ م)

عبد قرشيد بن أبي حنيفة بن عبد فرزاق ، أبو الفتح ، ظهير الدين ، قرطولي : فقه حتى . ولد ومات في ولوج (بيمنان) وفاته يبلغ له ، الスタンى قرطولي الجبة - خ ، مجلدان ، في

(١٣) سهم طورى عثرو ١٣٣ - خ.

(١٤) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

(١٥) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

(١٦) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

(١٧) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

(١٨) سهم طورى عثرو ١٣٣ دريد ١٣٣ دريد

راوى پنجم: عبد الرحمن بن عمرو الأوزاعي:
 او نیز از راویان صحیح بخاری و مسلم و سنن أبي داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه می باشد
 افراد زیادی او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ابن حجر عسقلانی گوید:
 {٣٩٦٧ - عبد الرحمن ابن عمرو ابن أبي عمرو الأوزاعي أبو عمرو الفقیہ ثقة جلیل من السابعة
 مات سنة سبع و خمسين}.^۱
 او فقیه و ثقة و مورد اعتماد است.

۱ - الكتاب: تقریب التهذیب ص ۵۹۲ هـ، ۳۹۹۲، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، المحقق: ابو الانتصار صیر احمد شاغف، الناشر: دار العاصمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأليف

الحافظ أَخْمَد بْنُ عَلَيٍّ بْنُ حَمْدَ الْعَسْقَلَانِي

٨٥٢ - ٧٧٣ هـ

مع التوضيح والإضافة من كلام
الحافظ المزي وابن حجر أو من مألفه

حققه وعلمه عليه وروشه وأضاف إليه
أبو الأشراف بالصغير أَخْمَد شاغف البلاستاني

تقديم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دار الحكمة
للنشر والتوزيع

إحدى وثمانين.

٢٩٩١ دتق عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله التلمساني، الشامي، مقبول، من الثالثة، مات سنة عشر ومائة.

٢٩٩٢ ع عبد الرحمن بن عمرو بن أبي عمرو الأذاعي، أبو عمرو الفقيه، ثقة جليل، من السابعة، مات سنة سبع وخمسين.

١/٢٩٩٣ بخ ٤ عبد الرحمن بن عمرو، أبو المطلب، في الكتب [٨٤٦٢].

٢/٢٩٩٤ مس (عبد الرحمن بن عمرو، تقدم في عبد الرحمن بن الأصم [٣٨٢٨]).

٣/٢٩٩٥ ع (عبد الرحمن بن عمرو، أبو شريح الخزاعي في الكتب [٨٢١٩]).

٢٩٩٦ دس عبد الرحمن بن أبي عمرو الملني، مقبول، من السابعة.

٢٩٩٧ ع عبد الرحمن بن أبي عمرة الأنباري، النجاري، يقال: ولد في عهد النبي ﷺ، وقال ابن أبي حاتم: ليست له صحبة.

٢٩٩٨ تبر عبد الرحمن بن أبي عمرة الأنباري، شيخ لمالك، قال ابن عبد البر: نسبه^(١) (مالك) إلى جده، وهو عبد الرحمن بن عبد الله ابن أبي عمرة، يعني أنه ابن أخي النبي فله، مقبول، من الخامسة، وهو الذي روى عنه عبد الرحمن بن أبي الموالي^(٢).

٢٩٩٩ تـ عبد الرحمن بن أبي عميرة العنزي، ويقال: الأزدي، مختلف في صحبته^(٣)، سكن حمص.

٢٩١٠ بخ عبد الرحمن بن عوجة الهمذاني، الكوفي، ثقة، من الثالثة، تقل بالزاوية مع ابن الأشعث.

(١) في أكثر النسخ المطبوعة: «نسبه»، وهو خطأ مطبعي.

(٢) كذلك في أكثر الأصول. وفي إزدواج: «الموال».

(٣) قال الأثيري: قال ابن عبد البر وحده: «لا تصح صحبته»، كما في «التهذيب»، ولكن ذكره البخاري وأبو حاتم وأبي سعد وأبي جبل في الصحبة. وقد أنكر ابن القتيل عن ابن عبد البر، رابع «تحفة الأشراف» (٢٤٠/٧) وحسن التباني، كتاب الجهاد «باب تمني القتل في سبيل الله تعالى» ورابع مسن أحمد (٤٢١٦)، وأئمـةـ الـبـيـنـ نـبـ إلى آية [٨٥٥٧]: «ابن أبي عميرة، صالحبي، روى عنه جابر بن ذئب».

راوى ششم: يحيى بن أبي كثیر الطائی:

او نیز از راویان صحیح بخاری و مسلم و سنن أبي داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه می باشد
افراد زیادی او را توثیق کرده‌اند از جمله آقای ذهبی گوید:

{ ۹ - يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَبُو نَضْرِ الطَّائِبِيِّ مَوْلَاهُمْ }^۱

الإمام، العاشر، أحد الأعلام، أبو نصر الطائبي مولاهم، اليمامي... وكان طلبة للعلم حجّة.

او امام و حافظ و یکی از بزرگان است ... و او حجت است.

۱ - الكتاب: سیر أعلام النبلاء، ج ۶ ص ۲۷ ش ۹، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن فائعاز الذهبي (المتوفى: ۷۴۸ هـ)، المحقق: مجموعه من المحققین بإشراف الشیخ شعب الأندازوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۵ هـ / ۱۹۸۵ م، عدد الأجزاء: ۲۵ (۲۳ مجلدان فهارس)

سِيِّدُ الْعَبْدَلَاتِ الْمُكَلَّفُ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٢٧٨ - ١٣٧٨هـ

الجزء السادس

تحقق هذا المصنف

حسين الأسد

أشرف على تحقيق الكتاب ونسخ ترجمة حادثة

شعيوب الأززووط

مؤسسة الرسالة

بخلق القرآن. ويقول: إن الله في الامكنته كلها.

قال ابن حزم: كان بمخالف مفاسد في التجيم

وكان يقول: الإيمان عقد بالقلب، وإن تلفظ بالكفر.

فقيل: إن سلم بن أحرن قتل الجهم، لأنكاره أن الله كلام موسى.

٩ - يحيى بن أبي كثير^(ع)

الإمام الحافظ، أحد الأعلام، أبو نصر الطائي، مولاهم البصامي، واسم
أبي صالح، وقيل يسار، وقيل: نشيط.

روى عن أبي أمامة الباهلي، وذلك في صحيح مسلم، ولكن مُرسلاً، وعن
أنس بن مالك وذلك في كتاب النسائي. وعن أبي سلمة بن عبد الرحمن،
وعبد الله بن أبي قتادة، وأبي قلابة الجعري، وتعجة بن عبد الله الجعفري،
وعمران بن حطان، وهلال بن أبي ميمونة، وعلة.

وروى عن جابر مرسلاً، ودينار، والسائل بن يزيد، وضمير بن جوس،
وعقبة بن عبد الله الغافر، وعبيد الله بن مقدم، وعكرمة، وخبة بن حابس،
ونالع، ومحمد بن إبراهيم التيمي، وأبي سلام الحبشي. وينزل إلى أن روى
عن زيد بن سلام، حفيدها، وعن الأوزاعي، وهو نلميده.

وكان طلابه للعلم، حجة.

روى عنه ابن عبد الله، وعمير، والأوزاعي، وهشام بن أبي عبد الله،
وحرث بن شداد، وعكرمة بن عمارة، وشيان التخري، وهشام بن يحيى، وأبان

(٥) طبقات ابن سعد: ٥٥٥ طبقات خلبة ٢١٥، التاريخ الكبير ٣٠٧٨، التاريخ الصغير ٢٨٢، تهذيب الكمال (١٥١٨)، تاريخ الإسلام للملف ١٧٧٥، الميزان ٤٠٣-٤٠٧، تهذيب التهذيب ٢٦٨١.

رأوى هفتم:

انس بن مالک صحابی است که نیاز به توثیق ندارد زیرا اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می‌دانند. بنابر این روایت صحیح می‌باشد.

اعتراف عایشه به افضلیت و برتری امام علیؑ

عایشه وقتی فهمید که پیامبرؐ، علی بن ابی طالبؑ را بیشتر از پدرش (ابو بکر) دوست دارد بر سر پیامبر فریاد کشید!!!

در روایات اهل سنت و وہابیت با سند صحیح آمده است که عایشه وقتی فهمید که نبی مکرمؐ علی بن ابی طالبؑ را بیشتر از پدرش ابو بکر دوست دارد بر سر رسول اللهؐ فریاد می کشید!!! و می گفت: الان فهمیدم که علی محبوب‌تر است نزد تو از پدرم ابو بکر!!! در حالی که خداوند در قرآن می فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَعْجِزَ أَغْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲۱) إِنَّ الَّذِينَ يَغْضُبُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)} (العجرات ۲ و ۳)

ای کسانی که اینجا آورده‌اید صدای پیامبر نباید و در برابر او بلند سخن مگویید و داد و فریاد مکنید آنگونه که بعضی از شما در برابر یکدیگر بلند سخن می‌گویند زیرا اعمالتان از بین می‌روند در حالی که متوجه نمی‌شوید.

آنان که صدای خود را نزد رسول الله بلند نمی‌کنند کسانی هستند که خداوند قلبها بشان را برای تقوی امتحان کرده است (با تقوی هستند) و برای آنان مفترت و اجر بزرگ می‌باشد.

این روایت مانند روایت قبل به روشنی حقایق صدر اسلام را مشخص می‌کند که چرا سقیفه ایجاد شد و حق علی بن ابی طالبؑ غصب شد زیرا بعضی صحابه چشم دیدن برتری علی بن ابی طالبؑ را نداشته و در زمان پیامبرؐ در مقابل ایشان ایستاده‌اند تا چه رسید بعد از شهادت نبی مکرمؐ و از این روایت افضلیت و برتری امیر المؤمنینؑ بر ابو بکر روشن می‌شود و طبق قاعده قبح تقدیم مفضول بر فاضل، خلیفه بلافضل رسول اللهؐ فقط علی بن ابی طالبؑ می‌باشد و اینکه وهابیون بر روی منابر فریاد می‌کشند که محبوب‌ترین فرد نزد پیامبرؐ ابو بکر است و او افضل صحابه است دروغی بیش نیست. و نکته دیگری که از این روایت مشخص می‌شود بطلان نظریه عدالت تمامی صحابه است که یکی از اصلی‌ترین اعتقادات اهل سنت و وہابیت می‌باشد.

تعدادی از بزرگان اهل سنت و وهابیت این روایت را نقل کرده‌اند از جمله آقای ابوبکر البزار (متوفی ۲۹۲ هجری) با سند صحیح اینگونه روایت می‌کند:

{استاذن أبو بكر على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فمع صوت عائشة وهي تقول: لقد عرفت أنَّ علياً أحبُ إلَيْكَ مِنْ أبِي مرتين أو ثلاثة.} قال: فاستاذن أبو بكر، فدخل فأهوى إلَيْها، فقال: «يا ابنةَ فلانةَ لا أسمعُكَ ترفعين صوتكَ على رسولِ اللهِ صلى اللهِ عليهِ وَسَلَّمَ»^۱

ابوبکر از پیامبر اجازه گرفت تا وارد منزل شود در این هنگام فریاد عایشه را شنید که می‌گفت: الان فهمیدم که علی نزد تو محبوب‌تر است از پدرم ابوبکر!!!، و دو یا سه مرتبه این سخن را تکرار کرد!!! ابوبکر اجازه ورود گرفت و وارد شد و برخورد سختی با عایشه کرد و گفت: ای دختر فلانه!!! دیگه نشном که صدایت را بر سر رسول الله بلند کنی!!!

۱ - الكتاب: سند البزار المنثور باسم البحر الزخارج ۸ ص ۲۲۳ ش ۲۲۷۵، المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبد الله المكتفي المعروف بالبزار (المتوفى: ۲۹۲ هـ)، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، أحقن الأجزاء، من ۱ إلى ۱۹، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة الأولى، (بدأت ۱۹۸۸ م، وانتهت ۲۰۰۹ م)، عدد الأجزاء: ۱۸

البَرَحُ وَالنَّجْدُ

المعروف

بِسْنَدِ الْبَزَارِ

تأليف

الحافظ الإمام أبي سكران بن عيسى الحافظي البزار

(المولى سنة ١٠٩٦)

ويقع في متناول الحافظ أبي سكران البزار
من التفاصيل ما لا يوجده في غيره من التلخيص
، مع تأثيره .

تحقيق

د. محفوظ الرحمن بن العبد

المؤذنة الشام

مكتبة العلوم والحكم
المدينة المنورة

وهذا الحديث لا نعلم أحداً رواه عن سماك عن النعمان عن النبي - ﷺ - مرفوعاً إلا النضر بن شمبل، ورواه غير واحد عن سماك عن النعمان موقوفاً.

٣٢٧٣ - أخبرنا يوسف بن موسى قال: أخبرنا جرير عن أبي فروة عن الشعبي عن النعمان بن بشير - رضي الله عنه - أن النبي - ﷺ - قال: «حلال بين وحرام بين وأمور متشابهات، فمن ترك الشبهات كان لما استبان له أترك»^(١).

٣٢٧٤ - أخبرنا عبد الواحد بن غيث، قال: أبنا حماد بن زيد عن مجالد^(٢) عن الشعبي عن النعمان بن بشير عن النبي - ﷺ - بتحره^(٣).

٣٢٧٥ - أخبرنا محمد بن معمر قال: أخبرنا أبو نعيم قال: أخبرنا يونس ابن أبي سلحاق^(٤) قال: أخبرنا العizar بن حرث قال: أخبرنا النعمان بن بشير قال: استاذن أبو بكر على رسول الله - ﷺ - فسمع صوت عائشة وهي تقول: لقد عرفت أن علباً أحب إليك من أبي مرتبين لو ثلاثة، قال: فاستاذن أبو بكر فدخل فاهوى إليها فقال: يا ابنة فلانة إلا اسمعك ترفعين صورتك على

(١) تقدم، انظر الحديث رقم ٣٢٧١.

(٢) ليس بالقري، وقد تغير في آخر عمره، تقدم.

(٣) أخرجه الترمذى في سننه، في ال碧ع، باب ما جاء في ترك الشبهات، عن قتيبة بن سعيد ثنا حماد بن زيد. ٢٢٥ - ٢٢٦.

وأحمد في سنده، عن يحيى بن مجالد. ٢٦٩ / ٤.

وإيضاً عن سفيان عن مجالد. ٢٧١ / ٤.

(٤) صدوق بهم فلبأ، تقدم.

رسول الله - ﷺ - (١).

٣٢٧٦ - أخبرنا محمد (١١٠/٢) ابن معمر قال: أخبرنا أبو عاصم الفضل بن مخلد قال: أخبرنا شعبة عن مجالد^(٢) عن الشعبي عن النعمان بن بشير - رضي الله عنه - أن رسول الله - ﷺ - قال: في الإنسان مضغة إذا صلحت صلح لها سائر الجسد وإذا فسدت فسدت لها سائر الجسد، القلب.

٣٢٧٧ - وأخبرنا عبد الواحد بن غياث قال: أخبرنا حماد بن زيد قال: أخبرنا مجالد عن الشعبي قال: سمعت النعمان بن بشير يقول: سمعت رسول الله - ﷺ - يقول، فذكر نحوه^(٣).

(١) أخرجه الثاني في سنته الكبرى، في عشرة النساء، رفع المرأة صونها على زوجها، من طريق عمرو بن محمد يعني العنقري، قال: أنا يونس (ولبس فيه ذكر أبي إسحاق) نحوه. ٣٦٥ / ٥ (٩١٥٥).

وأبو داود في سنته، في الأدب، باب ما جاء في المزاح، عن بحوي بن معين نا حجاج بن محمد نا يونس بن أبي إسحاق عن أبي إسحاق عن العizar نحوه، ولبس فيه قول عائشة، وفيه زيادة. ٤٥٧ / ٤ - ٤٥٨ .
وأحمد في مسنده، عن أبي نعيم. ٢٧٥ / ١ .

وأيضاً عن وكيع من إسرائيل. ٢٧١ / ٤ - ٢٧٢ .
وأورده الهيثمي في كشف الأستار. ١٩٤ / ٣ - ١٩٥ (٢٥٤٩).

وقال الهيثمي في المجمع: رواه البزار ورجاله رجال الصحيح، ورواوه الطبراني
بإسناد ضعيف. مجمع الزوائد ١٢٧ / ٩ .

وأورده ابن حجر في مختصر زوائد البزار. ٣١٦ / ٢ - ٣١٧ (١٩٢٧).
(٢) تقدم، وهو: ليس بالقوي وقد تغير في آخر صدره.

(٣) أخرجه الطبلالي في مسنده، عن شعبة. ص ١٠٦ - ١٠٧ (٧٨٨).
والحميدي في مسنده، عن سفيان ثنا مجالد. ٤٠٩ / ٢ (٩١٩).

وأحمد في مسنده، عن سفيان عن مجالد. ٤ / ٤ .

وابن حبان في صحيحه، من طريق مغيرة عن الشعبي. الإحسان ١ / ٥٢٣ (٢٩٧).

تصحیح روایت توسط هیشمی:

اما سند روایت متصل و راویان این روایت تماماً از روایات صحیح بخاری و مسلم و همگی دارای مقام وثائق و مقبولیت می‌باشند بنابراین سند روایت صحیح است و کوچکترین اشکال به آن در واقع اشکال به صحیح بخاری و مسلم است و به همین خاطر آقای هیشمی در مورد سند روایت گوید:

(رواهُ البزارُ، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ)^۱

این روایت را آقای البزار در کتابش آورده و راویان این روایت، همان راویان صحیح بخاری و مسلم می‌باشند.

^۱ - الكتاب: مجمع الزوائد وطبع الفوائد ج ۹ ص ۱۱۹ ش ۱۴۷۳، المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهيسي (المتوفى: ۸۰۷ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِمُكَثٍ فِي الْقَوْدِ

تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيبي المصري
المتوفى سنة 785هـ

تحقيق
محمد عبد القادر أحمر عطا

المطبعة
الخوازية الشامية

كتاب الفتاوى

مطبوعات
مجمع البحوث الإسلامية
بمشاركة جماعة
دار الكتب العلمية

١١٩

كتاب المأثور

رواہ الطبرانی وفیه نصر بن مزاحم، وهرمز متروک.

١٤٧٣٠ - رَوَى النعمان بن بشير، قَالَ: أَسْتَاذُنَّ أَبِيهِ يَكْرُرُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَعَ صَوْتُ عَائِشَةَ وَهِيَ تَقُولُ: لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ عَلِيًّا أَحَبَ إِلَيَّكَ مِنْ أَبِيهِ، مَرْتَنَنْ أَوْ نَلَانَ، قَالَ: فَأَسْتَاذُنَّ أَبِيهِ يَكْرُرُ فَدْحَلَ، فَاهْوَى إِلَيْهَا، فَقَالَ: يَا بَنْتَ فَلَاتَةَ، لَا أَسْعِكُ تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^(١).

فَلَتُ: رواه أبو داود، غير ذكر عبة على، رضى الله عنه. **رواہ البزار ورجاله**
رجال الصحيح، ورواه الطبراني بإسناد ضعيف.

٦٩ - باب منه جامع فيمن يحبه ومن يبغضه

١٤٧٣١ - عَنْ بَرِيْدَةَ، يَعْنِي ابْنَ الْحَصِيبِ، قَالَ: أَبْغَضْتُ عَلَيَّاً بُغْضًا لَمْ يَتَغَضَّهُ أَحَدٌ قَطُّ، قَالَ: وَأَحِبَّتُ رَجُلًا مِنْ قَرْيَشٍ لَمْ أَجِدْهُ إِلَّا عَلَى بُغْضِيهِ عَلَيَّاً، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَبِيتَ ذَلِكَ الرَّجُلَ عَلَى جِبْشِ فَصَحِيفَتِهِ، مَا صَحَبْتَهُ إِلَّا عَلَى بُغْضِيهِ عَلَيَّاً، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: فَأَمْبَيْا سَبَابِيَا، فَكَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ابْعَثْ إِلَيْنَا مِنْ يُخَمِّنُهُ، قَالَ: ثَبَغَتْ إِلَيْنَا عَلَيَّاً، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَفِي السَّيِّ وَصِيفَةَ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ السَّيِّ. قَالَ: فَخَمْسَ وَقَسْمَ نَعْرَجَ رَأْسَهُ يَغْطِرُ، فَقَلَّتْ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا؟ قَالَ: أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْوَصِيفَةِ الْأَبْيَى كَانَتْ فِي السَّيِّ، فَإِنِّي قَسَّمْتُ وَحَمَّمْتُ، فَصَارَتْ فِي الْعُمُسِ، ثُمَّ صَارَتْ فِي أَهْلِ تِيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَارَتْ فِي آلِ عَلَىٰ، فَوَقَعَتْ بِهَا، قَالَ: فَكَبَ الرَّجُلُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَلَّتْ أَبْغَضَنِي، أَبْغَضَنِي مُصَلَّفَا، قَالَ: فَعَلِمْتُ أَفْرَأِ الْكِتَابَ، وَأَفْرَلُ: صَدَقَ، قَالَ: فَأَمْسَكَ يَدِي وَالْكِتَابَ، وَقَالَ: أَبْغَضُ عَلَيَّاً، قَالَ: فَلَتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَلَأْتَ بُغْضَهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُجِهًّا، فَازْدَدَ لَهُ حَبًّا، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ يَدِيهِ، لَتَصِيبَ آلَ عَلَىٰ فِي الْعُمُسِ أَفْضَلُ مِنَ وَصِيفَةِ، قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ بَعْدَ فَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَبَ إِلَيَّ مِنْ عَلَىٰ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ، يَعْنِي بْنَ بَرِيْدَةَ: فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا تَنَزَّلَ وَيَنْبَغِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ إِلَّا أَبِيهِ بَرِيْدَةَ.^(٢)

فَلَتُ: في الصحيح بعضه. رواه أحمد، رجاله رجال الصحيح، غير عبد الجليل بن

(١) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٥٤٩).

(٢) أخرجه الإمام أحمد في المسند (٣٥٠/٥، ٣٥١)، وأورده للصنف في زوايد المسند برقم

بنابراین برای محققین گرامی زوایای پنهانی از حقایق صدر اسلام روشن شد و آن اینکه افرادی از صحابه مثل انس بن مالک خادم رسول الله و حتی بعضی از نساء النبي مثل عایشه نمی‌توانسته‌اند افضلیت و امامت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ؑ را تحمل کنند! و پس از اینکه متوجه شده‌اند که نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اینگونه است به طور علنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مقابله پرداخته‌اند!!! حال به راحتی فهمیده می‌شود که چرا خلافت الهی امیر المؤمنین ؑ به ایشان نرسیده است و جریان سقیفه ایجاد شده و دیگران خلافت ایشان را غصب کرده‌اند.

اعترافی دیگر از عایشه در مورد افضلیت امیر المؤمنین^۱

(عایشه: محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر در بین مردان علی بن ابیطالب
و در بین زنان فاطمه زهرا است)

از آنجایی که خداوند بنا دارد افضلیت و امامت امیر المؤمنین^۲ را به گوش جهانیان برساند تا حجت را بر همگان تمام کند، حتی مخالفین امیر المؤمنین^۳ که با حضرت جنگیده‌اند و باعث به خاک و خون کشیده شدن یاران حضرت شده‌اند اعترافاتی به زبان آورده‌اند که برای جویندگان حقیقت حکمِ اکسیر را دارد و از این نمونه است این اعتراف عایشه.

روایت اول:

بزرگان اهل سنت و وهابیت ماتند آقای نسائی (صاحب سنن نسائی، یکی از صحاح ستة) با سند صحیح روایت می‌کند:

{عَنْ جَمِيعِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ دَخَلَتْ مَعَ أُبَيِّ عَلَى عَائِشَةَ فِي أَلْهَا عَنْ عَلَى فَقَالَتْ تَسْأَلِنِي عَنْ رَجُلٍ مَا أَعْلَمُ أَحَدًا كَانَ أَحَبَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ وَلَا أَحَبَ إِلَيْهِ مِنْ امْرَأَتِهِ}^۱

جمیع بن عمیر گوید: نزد عایشه رفته‌یم و در مورد علی بن ابیطالب سؤال کردیم، عایشه گفت: در مورد شخصی سؤال کردی که من نمی‌شناسم کسی را که نزد رسول خدا از او محبوب‌تر باشد، و در بین زنان محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر، دخترش فاطمه بود.

و محقق کتاب در پاورقی کتاب در مورد سند روایت می‌نویسد:
(اسناده صحیح)

سند روایت صحیح است.

۱ - الكتاب: خصائص امام على ص ۹۴ ش ۱۰۷، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعب بن علي الغراساني، النسائي (المتوفى: ۲۰۳ هـ)، المحقق: ابواسحق الأنزري حجازي بن شريف، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان

تحذیث حصائرِ الامام علی

للإمام الحافظ الحجۃ أبی عبد الرحمن
أحمد بن مُشعَّب المعروف بالنسائي

جَفَّفَ وَهَرَجَ
أبو سعید الحویینی الاشی محب ازی بن محبہ بن شرف

مَدْرَسَةُ الْكِتَابِ الْعَالِيَّةِ

بيروت - لبنان

(١٠٧) أخبرنا أحمد بن شبيب قال : أخبرنا عمرو بن عل الصربي ، قال : حلت عبد العزيز بن الخطاب (ورثه) قال : حدثنا محمد بن إسماعيل بن رجاء الزيداني ، عن أبي إسحاق الشيباني ، عن جعفر بن سعد ، قال : دخلت مع أبي عل ماله يسألها (من وراء الحجب) عن عل رضي الله عنه ، قال : سألي عن رجل ما أعلم أحداً كان أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم منه ولا أحب إليه من أحدٍ له.

(١٠٨) أخبرنا أحمد بن شبيب قال : أخبرني زكريا بن يحيى . قال : أخبرنا إبراهيم بن سعد ، قال : حدثنا شاذان ، عن جعفر الأحرار ، عن عبد الله بن عطاء ، عن أبي بريدة ، قال : جاء رجل إلى أبيه فله : أي الناس كان أحب إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ؟ قال : من النساء للطامة ، ومن الرجال على رضي الله عنه .

(١٠٧) أسناده صحيح .

عبد العزيز بن الخطاب هو الكوفي أبو الحسن الصربي . قال أبو حامد : « صدوق » ووقع توثيقه في الإسناد كما ثرى . و محمد بن إسماعيل ابن رجاء هو ابن ربيعة الزيدي الكوفي . رببه أبو حامد . وأبو إسحاق الشيباني هو سليمان بن أبي سليمان وهو من رجال الجماعة .

(١٠٨) أسناده صحيح .

إبراهيم بن سعيد هو البلوهرمي . وهو إمام ثقة . وشاذان هو الأسود ابن عامر ، وثقة ابن المديني وأحمد وغيرهما .

وجعفر الأحرار هو ابن زياد وثقة ابن معبر ويقارب النسووي وغيرهم وهو حسن الحديث . وعبد الله بن عطاء هو الطافعي ، وهو ثقة من رجال مسلم وهو يروي عن سليمان وعبد الله بن بريدة .

والحديث أخرجه الفرمي (٣٧٠ / ١٠) ثقة ، حدثنا إبراهيم بن سعيد بلوهرمي بإسناده صواب .

رواية دوم:

{جَمِيعُ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ عَمْتِي عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلَتْ: أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبًّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ فَقِيلَ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا }^١

جميع بن عمير گوید: نزد عایشه رفته و از او پرسیدم: چه کسی نزد رسول الله محبوب ترین شخص بود؟ عایشه گفت: فاطمه، گفتم: از مردان؟ گفت: همسر فاطمه، علی بن ابیطالب.

آقای آلبانی که از علماء بزرگ و هایات می باشد در مورد سند این روایت که در کتاب مشکاة المصايح می باشد گوید:

(اسناده حسن و له عنده شاهد من حدیث بریده و حنه ايضاً)

سند روایت حسن است و شاهد مثال دیگری هم دارد و آن روایت بریده است که آن هم حسن می باشد.

بنابراین عایشه اعتراف به افضلیت امیر المؤمنین عليه السلام کرده است و خلیفه رسول الله صلوات الله عليه و آله و سلم کسی نیست مگر افضل الناس یعنی حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب عليه السلام.

١ - الكتاب: مشکاة المصايح ص ١٧٣٥ ش ٦٤٦، المؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولی الدين، التبریزی (المتوفی: ٧٤١ هـ)، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٩٧٩

مشكلة المصطلح

باب

الخطيب البرزاني

جامعة

محمد ابراهيم الباشا

للكتاب الإسلامي

مَفْرُونْ الْبَيْعُ حَفْرُوْظَة

لِالْمَكْتَبِ الْأَسْلَادِيِّ لِلطبَّاعَةِ وَالنَّشْرِ
لِصَاحِبِهِ
مُحَمَّدْ زَهْرَى الشَّاوِيشِ

الطبعة الأولى ١٣٨١ - ١٩٦١ دمشق

الطبعة الثانية ١٣٩٩ - ١٩٧٩ بيروت

المَكْتَبُ اَلْاسْلَادِيُّ
بَيْرُوتُ: ص. ب ٣٧٧١ / ١١ - هَاتَفٌ ٤٥٦٣٨ - بَرْقِيَاً: اَسْلَامِيٌّ
دَمْشَقُ: ص. ب ٨٠٠ - هَاتَفٌ ١١٦٣٧ - بَرْقِيَاً: اَسْلَامِيٌّ

٣٠- كتاب العزاف ١٠- باب مناقب أهل بيت النبي ﷺ العبرت (٦١٤٣)

الفصل الثاني

٦١٤٣ - (١٨) عن جابر، قيل: رأيت رسول الله ﷺ في حبه يوم عرفة وهو على
ناديه القسمواه بخطبٍ، فسأله يقول: «بِاُمِّهَا النَّاسُ اِلَيْهَا رَكِتُ فِيمَ مَا اِنْ اَخْدُمْتُهُ
لَنْ تَفْلُوَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعَذْنِي أَهْلُ بَيْتِيٍّ وَدَوَاهُ التَّرْمِذِيٌّ»^(١).

٦١٤٤ - (١٩) روى زيد بن أرقم، قيل: قيل رسول الله ﷺ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيمَ
مَا إِنْ عَشَّتُمْ بِهِ لَنْ تَفْلُوَا بَيْنِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ حِلْلَةً مَدْدُودَةً
مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعَذْنِي أَهْلُ بَيْتِيٍّ، وَلَنْ يَنْقُضْ فَاحِنْجَيْرَ دَاعِلَيْهِ الْمَوْضِ، فَانظُرُوا
كَيْفَ نَخْلُونَا فِيهَا». رواه الترمذى^(٢).

٦١٤٥ - (٢٠) وَهُنَّا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَقَاتِلِهِمْ وَالْمَسِنِينَ وَالْمَسِينِ:
«أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ». رواه الترمذى^(٣).

٦١٤٦ - (٢١) روى عبيدة بن ممير، قيل: دخلتُ مِنْ قِطْنَةٍ مائةً، فَسَأَلَتْ^(٤)
أَيُّ الْمَسِنٍ كَانَ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ فاطِةٌ قَبِيلٌ: مِنَ الرِّجَالِ، قَالَتْ:
زَوْجُهَا [إِنْ كَانَ مَلْهُوتَ صَوَامِيْأَوْ أَمَّا].^(٥) رواه الترمذى^(٦).

٦١٤٧ - (٢٢) روى عبد المطلب بن ربيعة، أنَّ عباس دخل على رسول الله ﷺ

(١) وقال: «حدثت حسن غريب، قلت: وإنماه ضيف.

(٢) ونقل: «حدثت حسن غريب، قلت وإنماه ضيف أبيها، لكنه شاهد الذي فيه.

(٣) وحضره بقوله: «حدثت غريب، وسيجيئ مولانا أم كلثوم ليس بالمعروف».

(٤) في الأصول (مسنون) والتصويب من الترمذى.

(٥) زيادة لبيت في الأصول، واستندوا كناها من «الترمذى» (٢٢٧/٢ طبع للفند).

(٦) وقال، حدثت حسن غريب، قلت: وهو كما قال وإنماه حسن، ولو منه شاهد

من حدثت بربده وحده أباها.

اعتراف سعد بن أبي وقاص صحابي به افضلیت امیر المؤمنین ﷺ

سعد بن ابی وقاص: علی بن ابی طالب اوپین مسلمان است، و اوپین کسی است که پشت سر پیامبر ﷺ نماز خوانده و زاهدترین مردم و عالم ترین مردم است. و همسر فاطمه زهرا می باشد و پرچمدار غَزَوات رسول الله ﷺ است.

بسیاری از صحابه به افضلیت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ اعتراف کرده اند که یکی از آنان سعد بن ابی وقاص می باشد.

آفای حاکم نیشابوری (عالی بزرگ اهل سنت و وہابیت) با سند صحیح اینگونه روایت می کند:

{٤٢١ - فَعَدَّنَا بِشَرْحِ هَذَا الْحَدِيثِ الشَّيْخُ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ، أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلَى بْنِ زِيَادٍ السَّرِّيِّ، ثَنَّا حَامِدُ بْنُ يَعْنَى الْبَلْخِيَّ بِمَكَّةَ، ثَنَّا سُفِيَّانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمَ، قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فَبَيْنَا أَنَا أَطْوُفُ فِي السُّوقِ إِذْ بَلَغَتْ أَحْجَارَ الرَّبِّ، فَرَأَيْتُ قَوْمًا مُجْتَمِعِينَ عَلَى فَارِسٍ قَدْ رَكِبَ دَابَّةً، وَهُوَ يَشْتِمُ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَالنَّاسُ وُقُوفٌ حَوَالِيهِ إِذْ أَقْبَلَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ، قَالُوا: «مَا هَذَا؟» قَالُوا: رَجُلٌ يَشْتِمُ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَنَقَدَ سَعْدٌ فَأَفْرَجَوْهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «يَا هَذَا، عَلَى مَا تَشْتِمُ عَلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَزْهَدَ النَّاسَ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَغْلَمَ النَّاسَ؟» وَذَكَرَ حَتَّى قَالَ: «أَلَمْ يَكُنْ خَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ابْنِهِ؟ أَلَمْ يَكُنْ صَاحِبَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَوَاتِهِ؟» ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ يَدِيهِ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي هَذَا يَشْتِمُ وَلِيَا مِنْ أَوْلِيَاكَ، فَلَا تُفَرِّقْ هَذَا الْجَمْعَ حَتَّى تُرِهِمْ قُدْرَتَكَ». قَالَ قَيْسٌ: فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا حَتَّى سَاخَتْ بِهِ دَابَّتُهُ فَرَمَتْهُ عَلَى هَامِتِهِ فِي تِلْكَ الْأَحْجَارِ، فَانْفَلَقَ دِمَاغُهُ وَمَاتَ.}

قیس بن ابی حازم گوید: در بازار مدینه بودم که دیدم مردم در اطراف یک سواره جمع شده اند و آن شخص به علی بن ابی طالب فحش و ناسزا می داد. سعد بن ابی وقاص گفت: این کیست؟ گفتند: به علی بن ابی طالب فحش می دهد، سعد بن ابی وقاص صحابی جلو آمد و به آن شخص گفت: چرا به علی بن ابی طالب فحش می دهی؟ آیا علی بن ابی طالب اوپین شخص

۱ - الكتاب: المدرك على الصحيحين ج ۳ ص ۵۷۱ و ۵۷۲ ش ۱۲۱، المؤلف: أبو عبد الله العاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیشابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ھـ) تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴

نیست که مسلمان شد؟ آیا او اولین کسی نیست که با پیامبر نماز خواند؟ آیا او زاهدترین مردم نیست؟ آیا او عالم‌ترین مردم نیست؟ فضایل منحصر بفرد علی بن ابیطالب را می‌گفت تا اینکه گفت: آیا او همسر فاطمه نیست؟ آیا او پرچمدار سپاه پیامبر در غزوات نیست؟ سپس رو به قبله کرد و گفت: خدا ایا او به ولی‌ی از اولیائت فحش می‌دهد تا این جمعیت متفرق نشده‌اند قدرت را به آنان نشان بده.

قیس گوید: قسم به خداوند که هنوز جمعیت متفرق نشده بودند که مرکبیش رم کرد و به زمینش زد و کشته شد.

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی:

و آقای حاکم نیشابوری پس از نقل روایت در مورد سند روایت گوید:

«هذا حديث صحيح على شرط الشيَّخين، ولم يخرجا»

این روایت طبق مبانی رجالی آقای بخاری و مسلم صحیح می‌باشد (این روایت مثل روایات صحیح بخاری و مسلم است)

و آقای ذهبی (از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت) در مورد سند روایت گوید:

{التعليق - من تلخيص الذهبی] ٦١٢١ - على شرط البخاري ومسلم}

این روایت طبق مبانی رجالی آقای بخاری و مسلم صحیح می‌باشد (این روایت مثل روایات صحیح بخاری و مسلم است)

بنابراین روایت صحیح است.

الْمِسْنَدُ الْمُتَّسِّرُ عَلَى الصِّحِّيْجِينَ

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري

سع رضيئات الإمام النهبي في التخييب والبيان والعراف
في أماله والناري في فتن العذير وغيرهم من العلماء الأجهزة

أول طبعة مرقمة للأحاديث ومقابلة كلها بعده مختصرات

دراسة وتحقيق
مُصطفى عبد الغفار عطّان

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والروايات، كتاب صرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
منزوع البابا
لنشر طلب الرشاد
دار الكتب العلمية
مكتبة

٥٧١

٦١٢١ - ٦١١٩ - كتاب معرفة الصحابة / ح

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

٦١١٩/٦١١٧ - أخبرنا الحسين بن علي التميمي، ثنا محمد بن إسحاق الإمام، أبا يونس بن عبد الأعلى، أبا ابن وهب، أخبرني بكر بن مضر، عن سعيد بن عبد الرحمن قال: قال سعد بن أبي وقاص:

أنا ابن مستجاب الدعاء والصاد
 بكلامه للمضطفي من العرب
 خص بها دون كل محتب
 واختلف الناس بينهم فلابي
 سلمة الله لم يصب أحد
 منهم بهم إذا ولم يصب

٦١٢٠/٦١١٨ - حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مرزوق، ثنا سعيد بن عامر، ثنا شعبة، عن أبي بلع، عن مصعب بن سعد، عن سعد أن رجلا نال من علي رضي الله عنه فدعا عليه سعد بن مالك فجاءته ناقة أو جمل فقتله فأعنت سعد نسمة وحلف أن لا يدع على أحد.

٦١٢١/٦١١٩ - فحدثنا بشرح هذا الحديث الشيخ أبو بكر بن إسحاق، أنا الحسن بن علي بن زياد الري، ثنا حامد بن يحيى البلخي بمكة، ثنا سفيان، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، قال: كنت بالمدينة فبينا أنا أطوف في السوق إذ بلغت أحجار الزيت فرأيت قوماً مجتمعين على فارس قد ركب دابة وهو يشم على بن أبي طالب والناس وقوف حواليه إذ أقبل سعد بن أبي وقاص فوق عليهم فقال: ما هذا؟ فقالوا: رجل يشم على بن أبي طالب / فتقدم سعد فأفرجوا له ٢/٥٠٠ حتى وقف عليه فقال: يا هذا على ما تشم على بن أبي طالب ألم يكن أول من أسلم، ألم يكن أول من صلى مع رسول الله ﷺ، ألم يكن أزهد الناس، ألم يكن أعلم الناس؟ وذكر حتى قال: ألم يكن ختن رسول الله ﷺ على ابنته، ألم يكن صاحب راية رسول الله ﷺ في غزواته؟ ثم استقبل القبلة ورفع بيده وقال: اللهم إن هذا يشم ولينا من أوليائنا فلا تفرق هذا الجمع حتى تربهم قدرتك. قال قيس: فواه

٦١١٩ - حلقة الذهب من التلخيص.

٦١٢١ - مكتبه الذهب في التلخيص.

٦١٢١ - قال في التلخيص: على شرط البخاري وسلم.

٥٧٢ ٦١٢٤ - ٦١٢٥ ٣١ - كتاب معرفة الصحابة / حـ .

ما تفرقنا حتى ساخت به دابه فرمته على هامته في تلك الأحجار فانفلق دماغه ومات.

هذا حديث صحيح على شرط الشذخين ولم يخرجاه.

٦١٢٢/١٧٢٠ - وحدثنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق، ثنا العباس بن الفضل الأسفاطي، ثنا إبراهيم بن يحيى الشجري، عن أبيه، حدثني موسى بن عقبة، حدثني إسماعيل بن أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، عن سعد بن أبي وقاص قال: قال لي رسول الله ﷺ : «اللهم سدد رميته وأجب دعوته».

هذا حديث تفرد به يحيى بن خالد الشجري وهو شيخ ثقة من أهل المدينة.

٦١٢٣/١٧٢١ - حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا بكار بن قنية القاضي، ثنا صفوان بن عيسى، ثنا هاشم بن هاشم الزهرى، عن سعيد بن المسيب قال: كت جالاً مع سعد فجاءه رجل يقال له الحارث بن برصاء وهو في السوق فقال له: يا أبا إسحاق إني كنت آنفًا عند مروان فسمعته وهو يقول: إن هذا العمال مالنا نعطيه من ثنا. قال: فرفع سعد بيده وقال: أفادعوه؟ فوثب مروان وهو على سريره فأعترضه وقال: أشدك يا أبا إسحاق أن تدعوا فإنما هو مال الله.

٦١٢٤/١٧٢٢ - حديثه أبو أحمد بكر بن محمد بن أحمد الصيرفي بعرو، ثنا عبد الصمد بن الفضل البلخي، ثنا مكي بن إبراهيم، ثنا هاشم بن هاشم، عن سعد بن المسيب، عن سعد قال: جاء الحارث بن برصاء وهو في السوق فقال له: يا أبا إسحاق إني سمعت مروان يزعم أن مال الله ماله من شاء أعطاوه ومن شاء منعه. فقال له: أنت سمعتني يقول ذلك؟ قال: نعم. قال سعيد: فاخذ بيدي سعد وبيد الحارث حتى دخل على مروان فقال: يا مروان أنت تزعم أن مال الله مالك / ما شئت أعطيه ومن شئت منعه؟ قال: نعم قال فادعوه ورفع سعد بيده فوثب إليه مروان وقال: أشدك الله أن

٦١٢٥ - قال في التلخيص: تفرد به الشجري، وهو ثقة.

٦١٢٣ - ساقه الذهبي في التلخيص، وقال: رواه مكي بن إبراهيم عن هاشم وزاد: قال ابن المسيب: فاخذ سعد بيديه، وبيد الحارث حتى دخل على مروان فقال: أنت تزعم أن مال الله مالك. قال: نعم. قال: فادعوه. ورفع سعد بيده، فوثب إليه مروان - الحديث.

٦١٢٤ - انظر رقم (٦١٢٣).

بنابراین سعد بن ابی وقاص صحابی به اعلمیت و آزهدیت و اشجعیت و اولین مسلمان بودن امام علی[ؑ] اعتراف می‌کند و این فضایل از اصلی‌ترین خصوصیات جانشین رسول الله[ؐ] است و به این حقیقت بزرگان اهل سنت و وهابیت اعتراف کرده‌اند که خلیفه رسول الله[ؐ] باید از همه عالمتر و زاهدتر و شجاعتر باشد و این خصوصیات فقط در امیر المؤمنین[ؑ] وجود دارد بنابراین خلیفه رسول الله[ؐ] فقط علی بن ابیطالب[ؑ] است.

اعتراف احمد بن حنبل (امام حنبلی‌ها) و شافعی (امام شافعی‌ها) و محمد بن صالح العثیمین (از علماء بزرگ و هابیت) به افضلیت امام علیؑ بر تمامی صحابه

بسیاری از بزرگان اهل سنت و وهابیت به افضلیت و برتری امیرالمؤمنینؑ بر تمامی صحابه اعتراف کرده‌اند. و صاحبان عقل می‌دانند کسی می‌تواند جانشین برترین مخلوق (یعنی رسول الله ﷺ) باشد که از تمامی صحابه برتر بلکه برترین مخلوقات باشد و آن کسی نیست جز حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالبؓ.

افراد زیادی از بزرگان اهل سنت و وهابیت به افضلیت امام علیؑ بر تمامی صحابه اعتراف کرده‌اند که به دلیل اختصار فقط اعتراف احمد بن حنبل و شافعی و محمد بن صالح العثیمین و هابی را ذکر می‌کنیم تا همگان بیستند که راهی جز اعتراف به خلافت بلافضل امیرالمؤمنینؑ وجود ندارد و حجت بر همگان تمام است.

آقای حاکم نیشابوری روایت می‌کند که احمد بن حنبل گوید:

لَسْفِتُ أَخْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ يَقُولُ: «مَا جَاءَ لِأَحَدٍ مِّنْ أَصْنَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ لِعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»^۱

برای هیچ یک از صحابه به اندازه‌ای که برای علی بن ابیطالب فضیلت آمده است وجود ندارد.

آقای حاکم نیشابوری و ذهی توانسته‌اند به سند این روایت اشکالی وارد کنند لذا با سکوت از کنار آن گذشته‌اند.

و این سخن احمد بن حنبل در شرایطی است که بنی أمیه اکثر فضائل امیرالمؤمنینؑ را نابود کرده‌اند و به مدت هفتاد سال بر روی منابر، امیرالمؤمنینؑ را لعن کرده‌اند. اما با این حال احمد بن حنبل می‌گوید: فضائلی که برای علی بن ابیطالب در روایات آمده است برای هیچ یک از صحابه نقل نشده است.

۱ - الكتاب: المستدرک على الصحيحين ج ۳ ص ۱۱۶ می ۴۵۷۲، المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الصبی الطهمانی النیشابوری المعروف بابن البیع (المتوفی: ۴۰۵ هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار المکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۰ - ۱۴۱۱، عدد الأجزاء: ۴

آری براستی هیچ کس نمی‌تواند نور الهی را خاموش کند.

بِرِيدُونَ لِيَطْفُوا نُورُ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورِهِ وَلَا يُكِرِّهُ الْكَافِرُونَ (الصف ٨)

می خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند
هر چند کافران خوش نداشته باشند

الْمِسْنَدُ الْمُتَّقِدُ عَلَى الصِّحِّيْجِينَ

للإمام الحافظ أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النسائي

مِنْ رِضْبَاتِ الْعَالَمِ النَّقِيبِ فِي النَّجِيبِ وَالْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةِ
فِي أَمْالِهِ وَالنَّارِي فِي فِي ضَعْفِ الْفَدَرِ وَغَيْرِهِ مِنْ الْعُلَمَاءِ الْأَجْمَعِينَ

أول مبعة مرقة الأحاديث ومتابعه تلقى منه بخطوات

دراسة وتحقيق
مُصطفى عبد الغفار عثمان

كتاب الهجرة، كتاب العفاري والروايا، كتاب سرقة الصاحبة

المُؤْرُثُ التَّالِيُّ

مقدمة
مجزءات
للمؤرث التالٍ
كتاب الطهارة
كتاب العفاري

٤٥٧٤ - كتاب معرفة الصحابة / ح ٤٥٧٢ - ٤٥٧٤

١١٦

هذا حديث وإن لم يكن له سند فإنه معقد صحيح الاستدلال في هذا الموضع.

★ ★

ومن مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه مما لم ينجز جاهه
 ٤٥٧٢ / ١٧٠ - سمعت القاضي أبا الحسن علي بن الحسن الجراحي، وأبا الحسين
 محمد بن المظفر الحافظ يقولان: سمعنا أبا حامد محمد بن هارون الحضرمي يقول:
 سمعت محمد بن منصور الطوسي يقول: سمعت أَحَدَ بْنَ حِبْلَ يقول: ما جاء لأحد من
أصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه. /

سمعت أبا العباس محمد بن يعقوب يقول: سمعت العباس بن محمد التوربي
 يقول: سمعت بمحى بن معين يقول: إسم أبي طالب عبد مناف.

قال الحاكم: وهكذا ذكره زياد بن محمد بن إسحاق وقد تواترت الأخبار بأن أبا
 طالب كتب إسمه وله أعلم.

سمعت أبا العباس يقول: سمعت العباس بن محمد يقول: سمعت بمحى بن معين
 يقول: أم علي بن أبي طالب فاطمة بنت أسد بن هاشم.

٤٥٧٣ / ١٧١ - حديثي أبو بكر محمد بن أَحَدَ بْنَ الْوَيْهِ، ثنا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ
 الْمُعْرِيِّ، ثنا مصعب بن عبد الله الزبيري قال: كانت فاطمة بنت أسد بن هاشم أول
 هاشمية ولدت من هاشمي وكانت بمحل عظيم من الأعيان في عهد رسول الله ﷺ وتوفيت
 في حياة رسول الله ﷺ وصل عليها وكان إسم على أسد ولذلك يقول:

أنا الذي سمعتني أمي حيله

٤٥٧٤ / ١٧٢ - حديثي بكر بن محمد الخداد الصوفي بمكة، ثنا الحسن بن علي بن
 شبيب المعربي، ثنا عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة الباهلي، ثنا أبي، عن الزبير بن سعيد
 القرشي قال: كنا جلوساً عند سعيد بن المسيب فمر علينا علي بن الحسين ولم أر هاشمية قط
 كان أعبد الله منه فقام إليه سعيد بن المسيب وفينا معه فلما نظرنا عليه فرد علينا فقال له
 سعيد: يا أبا محمد أخبرنا عن فاطمة بنت أسد بن هاشم أم علي بن أبي طالب رضي الله

٤٥٧٤ - سكت عن النهي في التخيص.

٤٥٧٤ - حذف النهي من التخيص لضعفه.

و آقای ابوالفرج ابن الجوزی اینگونه روایت می‌کند:

{سمعت عبد الله بن أحمد بن حنبل يقول: سمعت أبي يقول: ما لأحدٍ من الصحابة من الفضائل
بأنسانيد الصحاح مثل ما لعلى رضي الله عنه.}^۱

عبد الله فرزند احمد بن حنبل گوید: از پدرم شنیدم که گفت: برای هیچ یک از صحابه به
اندازه علی بن ابیطالب با سند صحیح فضایل وجود ندارد.

۱ - الكتاب: مناقب الإمام أحمد بن حنبل ص ۲۲۰، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷ هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۹ هـ عدد الأجزاء: ۱

مناقب

الكتاب العامل في حسنات

للمحافظ أبي الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي

ـ ٥٩٧ - ٥١٠

تحقيق

الدكتور عبد الله بن عبد الرحمن الترمذى

محمد بن الحسن الوراق ، قال : أخبرنا محمد بن الحسين^(١) الصنعاني ، قال : أخبرنا سعيد بن محمد بن بليل^(٢) قال : سمعت أبي الفضل الطوسي ، يقول : سمعت عبد الله بن أحمد بن حنبل يقول : سمعت أبي يقول : ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلي رضي الله عنه .

أخبرنا عبد الملك بن أبي القاسم ، قال : أخبرنا عبد الله بن محمد الأنصاري ، قال : أخبرنا أبو يعقوب ، قال : حدثنا محمد بن أحمد بن بشر المخاطط ، قال : حدثنا أحمد بن الحسين الرازى ، قال : حدثنا محمد بن مخلد ، قال : سمعت أبي سعيد هشام بن متصور البخاري ، يقول : سمعت أحمد بن حنبل يقول : من لم تثبت الإمامة لعلي ، فهو أضل من جمار أهله .

أخبرنا محمد بن ناصر ، قال : أخبرنا الحسن بن أحمد إذنا ، قال : أخبرنا هلال بن محمد ، قال : أخبرنا عثمان ، قال : أخبرنا حنبل ، قال : قلت لأبي عبد الله أحمد بن حنبل : خلافة علي عليه السلام هل هي ثابتة ؟ فقال : سبحان الله ! يُقْيمُ عَلَيْهِ الْحَدُودُ ، وَيَقْطَعُ ، وَيَاخْذُ الصُّدْقَةَ وَيَقْسِمُهَا بِلَا حَنْقَبَةٍ وَحَبْ نَهْ ! أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ ؛ نَعَمْ خَلِيفَةٌ رَضِيهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَصَلَوا خَلْفَهُ ، وَغَزَّوا مَعَهُ ، وَجَاهُوهُ ، وَحَجَّوْهُ ، وَكَانُوا يُسْمُونُهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، رَاضُونَ بِذَلِكَ غَيْرَ مُنْكِرٍ ، فَنَحْنُ تَبَعُّهُمْ .

سياق قوله فيما شجر بين الصحابة :

أخبرنا محمد بن ناصر ، قال : أباينا الحسن بن أحمد الفقيه ، قال : أخبرنا محمد بن أحمد ، قال : حدثنا ابن سلم^(٣) ، قال : أخبرنا أحمد بن

(١) تعرف في (د) و (ف) للـ : المصير .

(٢) بمحذتين مضبوتين وسكون اللام ، تصر الميم ، ١٠١/١ .

(٣) تعرف في (د) و (ف) للـ : أسلم .

و آقای علامه عبد القادر بن بدران دمشقی گوید:
 {وَكَانَ الْإِمَامُ أَخْمَدٌ يَقُولُ مَا لِأَحَدٍ مِّن الصَّحَابَةِ مِنِ الْفَضَائِلِ بِالْأَسَانِيدِ الصَّحَاحَ مَا لَعَلَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ} ^۱

احمد بن حنبل دائماً می گفت: فضایلی که برای علی بن ابیطالب با سند صحیح آمده است
 برای هیچ یک از صحابه نیامده است.

١ - الكتاب: المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل ص ٨٤، المؤلف: عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى ١٢٤٦ هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠١، عدد الأجزاء: ١

الملخص في
إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل

تأليف

شيخ العلامة عبد القوي بن مطران المنشي

سنة وقدم له وتعليق عليه
الدكتور عبد الله بن عبد الرحمن التركي

مؤسسة الرسالة

وروى أيضاً عن عبد الله بن الإمام أحمد قال: كنت بين يدي أبي جالاً ذات يوم فجاءت طائفة من الكريغية، فذكروا خلاقة أبى بكر، وخلاقة عمر، وخلاقة عثمان، فاكثروا، وذكروا خلاقة علي بن أبي طالب، فزادوا، وأطالوا، فرفع أبي رأسه اليهم فقال: يا هؤلاء، قد أكترتم القول في علي والخلافة، إن الخلاقة لا تزمن علياً، بل علي يزمنها، قال البشاري: فحدثت بهذا بعض الشيعة فقال لي: قد أخرجت نصف ما كان في قلبي حمل أحد بن حبل من البعض.

وكان الإمام أحمد يقول: ما لأحد من الصحابة من الفضائل
بالأسانيد الصحاح ماعل رضي الله عنه، وقال: من لم يثبت الإمامة
 لعلي، فهو أضل من حار أهله.

وروى ابن الجوزي عن حبل قال: قلت لأبي عبد الله أحد بن حبل: هل خلاقة علي ثابتة؟ فقال: سبحان الله! يقيم على الحدود، ويقطع، ويأخذ الصدقة، ويفسها بلا حق وجب له! أعود بالله من هذه المقالة! نعم هو خليفة، رضيه أصحاب رسول الله، وصلوا خلقه، وغزوا معه، وجاهدوا، وحجروا، وكانوا يسمونه أمير المؤمنين، راضين بذلك غير منكرين، فتحن نبع لم.

وقال له رسول الخليفة: مانقول لها كان من علي ومعاوية؟
 فقال: لا أقول إلا الحسن.

وأله رجل من بني هاشم عن مثل ذلك، فقرأ قوله تعالى
 «**بِّلَكَ أُمَّةٌ فَلَمْ يَخْلُقْ لَهَا مَا كَيْبَتْ وَلَكُمْ مَا كَيْبَتُمْ وَلَا تُشَالُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**» [البقرة: ١٤١]، وقال له ابنه عبد الله: من الرافضي؟ فقال: الذي يشم رطب أبا بكر وعمر. وقال عبد الله: سالت أبا عن رجل شم رطباً من أصحاب رسول الله، فقال: ما أراه
 عل الإسلام.

و آقای فخر رازی در کتابی که در مناقب شافعی نوشته است می‌گوید:
شافعی گوید:

{و اکثر ما اخذ عنه فی زمان عمر و عثمان لانهما کانا يسالانه و يرجعان الى قوله و كان على قد
خص بعلم القرآن و الفقه لان النبي دعا له و امره ان يقضى بين الناس و كانت قضایاه ترفع الى النبي
فيمضیها} ^۱

بیشترین روایاتی که (در اهل سنت) از علی بن ابیطالب است در زمان عمر و عثمان می‌باشد
زیرا عمر و عثمان از آن حضرت مسائل مشکل را سؤال می‌کردند و به آن عمل می‌کردند
(اعتراف به اعلمیت و افضلیت امام علی بر عمر و عثمان) و علم قرآن و فقه فقط نزد علی
بن ابیطالب است (اعتراف شافعی به افضلیت و اعلمیت امام علی بر) زیرا رسول خدا برای
او دعا کرد و دستور داد که در بین مردم قضاوت و فتوا دهد و وقتی قضاوت‌های علی بن
ابیطالب به حضرت رسول عرضه می‌شد آنها را تأیید و امضاء می‌کرد.

۱ - الكتاب: مناقب الإمام الشافعی ص ۱۲۵، المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر بن العین الرازی (المتوفی: ۶۰۶ هـ)، المحقق: د. احمد حجازی السقا، الناشر: مكتبة الكلیات الأزهرية - الأزهر - قاهرة

من تراث الرازى



مَنَاقِبُ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ

تأليف

الإمام فخر الدين الرازى

محمد بن عاصم بن الحسين المتوفى سنة

تحقيق

الدكتور العمر حجازي الشفرا

الناشر

مكتبة الكليات الأزهرية

منشئ مكتبة باب زاده مكتبة

٩ شارع الصادقية ، الأزهر ، القاهرة

— ١٢٥ —

قال الشافعى : السن الصحيح قبلة عند أهل المعرفة . إذا كان أبو بكر الصديق - رضى الله عنه - لا يصح له عن رسول الله ﷺ (إلا^(١)) سبعة أحاديث ، وعمر بن الخطاب - رضى الله عنه - مع طول مدته ، بعد رسول الله ﷺ لا يصح له (إلا^(٢)) خمسون حديثاً ، وعثمان - رضى الله عنه - فاقد ، وعلى بن أبي طالب - رضى الله عنه - مع ما كان بعض الناس على الأخذ منه ، لا يصح له حديث كثير ، لأن الله كان مشغولاً بمحاجنا . وأكثر ما أخذ عنه في زمان عمر وعثمان - رضى الله عنهما - لأنهما كانوا يسألانه ، وبرجعان إلى قوله . وكان على (عليه السلام^(٣)) قد خص بعلم القرآن والفقه ، لأن النبي عليه السلام دعا له ، وأمره أن يقضى بين الناس ، وكانت فضياله ترفع إلى النبي ﷺ فيمضيها .

وأما سائر أصحاب رسول الله ﷺ فالرواية عنهم أكثر . وال الصحيح منها عند أهل المعرفة قليل .

(د) وعن الربيع . أنه قال : سمعت الشافعى يقول :

- ١ - شهدت بأن أفلارب^(٤) غيره وأشهد أن البعث حق وأخلص
- ٢ - وأن عرى الإيمان قول مين وفعل زكي ، قد يزيد وينقص
- ٣ - وأن أبو بكر خليفة أحمد و كان أبو حفص ، على الحق يحرص
- ٤ - وأشهد ربى أن عثمان فاضل وأن علياً فضله متخصص

(١) من ١٠

(٢) من ١

(٣) شىء : ١ وضرب البيت الثالث مكان ضرب الأول في : د والبيت الخامس : ساقط من ج

و آقای محمد بن صالح العثيمین که از علماء متعصب و هایی است اینگونه به افضلیت امیر المؤمنین ؑ اعتراف می‌کند:

{اشهر رضی الله عنه بالشجاعة والذکاء مع العلم والزکاء حتى كان أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضی الله عنه يتغىظ من معضلة ليس لها أبو حسن، ومن أمثلة النحوين: قضية ولا أبا حسن لها، وروي عن على أنه كان يقول: سلونی سلونی وسلونی عن كتاب الله تعالى، فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم أنزلت بليل أو نهار، وقال ابن عباس رضی الله عنهم: إذا جاءنا الثبت عن على لم نعدل به، وروي عنه أنه قال: ما أخذت من تفسیر القرآن فعن على بن أبي طالب }^۱

علی بن ابیطالب به شجاعت و علم شهرت دارد و حتی امیر المؤمنین عمر بن خطاب پناه به خدا می‌برد از مشکلی که برای برطرف کردن آن علی بن ابیطالب نباشد (در منابع اهل سنت و وهابیت روایاتی است که عمر بن خطاب حکم به کشن شخوصی می‌داد اما امام علی ؑ برای نجات جان آن شخص، حکم الهی را به عمر می‌گفت و او را آگاه می‌کرد تا جان بی گناهی را نجات دهد در اینجا بود که عمر به افضلیت امام المتّقین ؑ اعتراف می‌کرد و این سخن را به زبان می‌آورد) و از علی بن ابیطالب روایت شده است که دائمًا می‌گفت: از من سؤال کنید از من سؤال کنید، از من سؤال کنید از کتاب خدا، به خدا قسم آیه‌ای نیست مگر اینکه من از همه بهتر می‌دانم که در شب نازل شد یا روز، و ابن عباس می‌گفت: هر زمان برای ما ثابت می‌شد که نظر علی بن ابیطالب فلان چیز است سخن هیچ شخص دیگری را قبول نمی‌کردیم (سخن هیچ کس، ارزش سخن امیر المؤمنین ؑ را نداشت) و ابن عباس می‌گفت: تفسیر قرآن را از علی بن ابیطالب یاد گرفتم.

۱ - الكتاب: تفسیر العثيمین ج ۱ ص ۲۹، المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمین (المتوفى: ۱۴۲۱ هـ)، الناشر: دار ابن الجوزی، المملكة العربية السعودية

سلسلة مؤلفات فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين ①

عبد الرحمن البغدادي
أبي الفوزان

تفسير

القرآن الكريم

الفاتحة - البقرة

لفضيلة الشيخ العلامة
محمد بن صالح العثيمين
عفراً لله له ولوالديه وال المسلمين

المجلد الأول

دار ابن الجوزي

طبع باشراف مؤسسة الشيخ محمد بن صالح العثيمين الفزيرية

٣٩

أصول في التفسير

ما لم ينقل لغيره، وهلك به طائفتان: النواصب الذين نصبوا له العداوة، وحاولوا إخفاء مناقبه، والروافض الذين بالغوا فيما زعموه من جهه، وأحدثوا له من المناقب التي وضعوها ما هو في غنى عنه، بل هو عند التأمل من المثالب.

اشتهر رضي الله عنه بالشجاعة والذكاء مع العلم والزكاء
حتى كان أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله عنه يتعدّد
من معضلة ليس لها أبو حسن، ومن أمثلة النحويين: قضية ولا
أبا حسن لها، وروي عن علي أنه كان يقول: سلوني سلوني
وسلوني عن كتاب الله تعالى، فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم
أنزلت بليل أو نهار، وقال ابن عباس رضي الله عنهما: إذا
 جاءنا الشبت عن علي لم نعدل به، وروي عنه أنه قال: ما
أخذت من تفسير القرآن فعن علي بن أبي طالب. كان أحد أهل
الشوري الذين رشحهم عمر رضي الله عنه لتعيين الخليفة،
فعرضها عليه عبد الرحمن بن عوف فأبى إلا بشرط لم يقبل
بعضها، ثم بايع عثمان فباعه علي والناس، ثم بويع بالخلافة
بعد عثمان حتى قتل شهيداً في الكوفة ليلة السابع عشر من
رمضان، سنة أربعين من الهجرة رضي الله عنه.

٢ - عبد الله بن مسعود:

هو عبد الله بن مسعود بن غافل الهدلي، وأمه أم عبد كان ينسب إليها أحياناً^(١)، وكان من السابقين الأولين في الإسلام، وهاجر الهجرتين، وشهد بدرأ، وما بعدها من المأهاد.

تلقى من النبي ﷺ بضعاً وسبعين سورة من القرآن، وقال له

(١) وذلك لأن أباه مات في الجاهلية، وأدرك أمه الإسلام فأسلمت.

بنابراین با دیدن تعدادی از اعترافات بزرگان اهل سنت و وهایت به این نتیجه می‌رسیم که هیچ شخصی نمی‌تواند جانشین پیامبر ﷺ باشد مگر افضل و برترین صحابه و آن شخص فقط امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ؓ است.

زیرا جانشین رسول الله ﷺ باید دارای برترین صفات و بالاترین فضائل باشد تا بتواند جایگاه رفیع جانشینی رسول الله ﷺ یعنی برترین مخلوق الهی است را بگیرد و همانگونه که مشاهده شد هیچ شخصی توان رویارویی با فضائل امیر المؤمنین ؓ را نداشته و نخواهد داشت.

بزرگان صحابه شیعه بوده‌اند – پیدایش تشیع از زمان رسول الله ﷺ

به اعتراف بزرگان اهل سنت و وهابیت، در زمان رسول خدا^{عليه السلام} بزرگان صحابه شیعه بوده‌اند و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب^{عليه السلام} را افضل صحابه و برتر از ابوبکر می‌دانسته‌اند. بنابراین پیدایش تشیع در زمان نبی مکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} می‌باشد و شیعه تنها مذهبی است که در عصر نبی مکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} وجود داشته است و بقیه فرق اسلامی چندین سال پس از شهادت نبی مکرم^{صلی الله علیه و آله و سلم} بوجود آمده‌اند و حتی طبق آنچه کارشناسان وهابیت در شبکه‌های ضد شیعه اعتراف می‌کنند پیدایش مذهب اهل سنت و جماعت توسط معاویه و در زمان حکومت معاویه بوده است.

اما در اینجا به اعترافات سه نفر از علماء اهل سنت و وهابیت اشاره می‌کنیم که به صراحة بیان می‌کنند که بزرگان صحابه شیعه بوده‌اند و تنها مذهب در عصر نبوی تشیع می‌باشد:

آقای البانی (که از بزرگان وهابیت است و به بخاری عصر حاضر شهرت دارد) در شرح حال یک راوی اعتراف بسیار جالبی کرده است، ایشان در شرح حال موسی بن قیس می‌گوید:

{قلت: تفرد العقيلي بر میه بالرفض، وما رواه عنه أن الثوري قال له: أيهما أحب إليك أبو بكر أو على؟ قال: قلت: على. فهذا - وإن كنا لا نوافقه عليه - ليس رفضاً، فكثير من السلف كانوا يفضلون علىاً، فليس هذا بالذى يقدح فيه} ^۱

فقط آقای عقیلی گفته است که موسی بن قیس رافضی است و آقای ثوری به موسی بن قیس گفته: کدام یک از این دو نفر محبوب‌تر و افضل است نزد تو، ابوبکر یا علی بن ابی طالب؟ موسی بن قیس گفت: علی بن ابی طالب افضل است از ابوبکر. - هر چند ما وهابیت قبول نداریم که علی از ابوبکر افضل است!!! - اما این سخن موسی بن قیس دلیل بر رافضی بودنش نیست زیرا بسیاری از سلف (صحابه و تابعین) علی بن ابی طالب را افضل از ابوبکر می‌دانسته‌اند (یعنی شیعه بوده‌اند).

بسیار جالب است که وهابی‌ها نام دیگران را سلفی یعنی پیروان سلف (صحابه و تابعین) گذاشته‌اند و بزرگ آنان یعنی البانی می‌گوید: بسیاری از سلف، علی بن ابی طالب را افضل از ابوبکر

۱ - الكتاب: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأنثرها إلى في الأمة ج ١٣ ص ٨٨٠ و ٨٨١، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقرورى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكه العربية السعودية، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م. عدد الأجزاء: ١٤

می دانسته‌اند (یعنی اکثر سلف شیعه بوده‌اند زیرا یکی از اصول قطعی اهل سنت و وهابیت افضلیت ابوبکر بر امیر المؤمنین ؑ است). و جالب‌تر اینکه خود البانی با سلف مخالفت می‌کند و می‌گوید: هر چند ما قبول ندارم که علی بن ابیطالب افضل از ابوبکر است!!!. این دیگر چگونه پیروی از سلف است؟!!

بنابراین سلفی واقعی، شیعه است نه وهابیت که به دروغ ادعا سلفیت می‌کند و از اکثر صحابه و تابعین تبعیت نمی‌کند.

سلسلة
الأحاديث الضعيفة والموضوعة
وأثرها على الأمة

ناشر
محمد تاج الدين الألباني
برئاسة

المجلد الثالث عشر
القسم الأول
٦٣٠٧ - ٦٠٠١

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لهاجها سعد بن عبد الرحمن الرشيد
الرباط

جميع المطرق محفوظة للناشر ، فلا يجوز نشر أي جزء
من هذا الكتاب ، أو نخرجه أو نترجمه بأية وسيلة ، أو
تصوّره أو ترجمته دون موافقة خطبة مُبّنة من الناشر .

الطبعة الأولى

١٤٢٥ - ٢٠٠٤

(١) مطبعة المعرف للنشر والتوزيع ، ١٩٢١

لهرس مطبعة الملك عبد العزيز للنشر

الألباني ، محمد ناصر الدين
سلسلة الأحاديث الضئيلة - العدد الثالث عشر . / محمد ناصر
الدين الألباني . - الرياض ، ١٩٢١

طبع

رقم: ٩٩٠-٩٤٧-٣٦٩ (مجموعة)
٩٩٠-٩٤٧-٣٦٩ (١)

١- الحديث الموضوع ٢- الحديث الضئيف ألميزان

نحو: ١٤٢١/٧٨٨٩ ٢٣٢،٩

رقم الإيداع: ١٤٢١/٧٨٨٩

رقم: ٩٦٠-٩٤٧-٣٦٩ (مجموعه)

٩٦٠-٩٩٠-٩٤٧-٣٦٩ (١)

مَكَتبَةُ الْعَارِفِ لِلنَّشْرِ وَالتَّوزِيعِ

هَاتَفٌ: ١١١٥٢٥ . . ١١١٣٢٥

فَانِيَّةٌ: ١١١٣٢٢ . . صَفَرٌ: ٢٢٨١ . .

الرِّيَاضُ الرِّيَاضُ الْبَرْبَدِيُّ

٢١٧١

قلت : فقول البيطري في «الدر المثمر» (٢٠٨/٦) بعدهما عزله جمع غير للأكرانين :
«بَنْدَ حَنْ» لا يخفى ضعفه .

وقد صنَّرَهُ الحافظ ابن رجب في «شرح الأربعين» (ص ٩) بصيغة :
«روي» ، مثيرةً لضعف إسناده ، فأصاب .

وقال لهيثمي في «المجمع» (١٢٢/٧) :
«رواه البزار ، وفيه قيس بن الربع ، وثقة شعبة والشوري ، وضعفه غيرهما ،
وبقية رجاله ثقات» .

ونسبه الحافظ في «مختصر الروايات» فقال (١١٢/٢) :
«قلت : أهلُهُ الشِّيخُ بـ(قيس) ، وقد ذكر البخاري أنـ (أبا نصـ) لم يسمع من
ابن عباس ، فهـي العلة» .

٦٣٩٢ - (لَقَدْ زَوْجْتُكِ فِيْ دَجَالٍ . يَعْنِي عَلَيَا) .
ضعف . أخرجـه العقيليـ في «الضعفاء» (٤/١٦٥) من طرـيقـ قـيسـ بنـ
الرـبعـ عنـ مـوسـىـ بنـ قـيسـ عنـ حـبـرـ بنـ عـبـسـ قالـ :
لـما زـوـجـ رسولـ اللهـ زـيـنـةـ فـاطـمـةـ مـنـ عـلـيـ رـضـيـ اللـهـ عـنـهـمـاـ قـالـ : ... فـذـكـرـهـ .
أوردـهـ فـيـ تـرـجمـةـ مـوسـىـ بنـ قـيسـ - وـهـوـ الـخـضرـمـيـ - هـذـاـ ، وـقـالـ :
«يـلـقـبـ عـصـفـورـ الجـنـةـ ، مـنـ الـفـلـةـ فـيـ الرـفـضـ ، يـحـدـثـ بـأـحـادـيـثـ رـدـيـةـ بـوـاحـيلـ» .
قلـتـ : تـفـرـدـ الـعـقـيلـيـ بـرـمـيـهـ بـالـرـفـضـ ، وـمـا رـوـاهـ عـنـهـ لـنـ الشـوـرـيـ قـالـ لـهـ : أـبـهـمـاـ
أـحـبـ إـلـيـكـ أـبـوـ بـكـرـ أـوـ عـلـيـ؟ـ قـالـ : قـلتـ : عـلـيـ . فـهـذـاـ . وـإـنـ كـنـاـ لـاـ نـوـافـقـهـ عـلـيـهـ .

ليس رفضاً، فكثير من اللف كانوا يفضلون علیاً، فليس هذا بالذى يقدح فيه ، ولا
سيما وقد روى عبدالله بن أحمد في «العلل» (١٢٥/٤١) عن أبيه أنه قال فيه :
«ما أعلم إلا خيراً».

ولذلك لم يضعه أحد ، بل صرُّج بتوثيقه جمع من التقدمين والتأخرین ،
وفي «ثقات ابن شاهين» (٢٠٥/١٢٩١) ما نصه :

«وقال ابن ثور : موسى بن قيس . قال : كان ثقة ، روى عنه الناس ، وهو
حضرمي» .

وهذا الحديث للرفع هو الوحيد الذي ذكره العقيلي في ترجمته ، وكان من
الممكن أن يدان به ؛ لو أنه كان سالماً من علة من دونه أو فوقه . ول الواقع خلاف
ذلك ؟ فإن دونه - كما هو ظاهر - قيس بن الربيع ، وفيه ضعف معروف ، وكان له
ابن يلس في حديثه مالبس منه .

وقد خالفه في متنه أبو نعيم الفضل بن دكين ^أ فرواه عن موسى بن قيس ...
بلفظ :

«هي لك يا علي الست بدمجال» .

أخرجه ابن سعد في «الطبقات» (٨/١٩ - ٢٠) .

وتابعه عبدالله بن داود - وهو المخرببي - ثنا موسى بن قيس ... به .

أخرجه البزار (٢/١٥١/٦٤) وقال :

«وقوله ^{عليه السلام} : «الست بدمجال» يدل على أنه كان وعده ، فقال : إني لا أنخلف
الوعده» .

ذكر ابن سعد نعوه .

و عالم بزرگ اهل سنت و وهابیت آقای ابو عمر ابن عبد البر (متوفی ٤٦٣ هـ) در کتابش (الاستیعاب فی معرفة الأصحاب) که در معرفی صحابه نگاشته است می‌گوید:

{روی عن سلمان، وأبی ذر، والمقداد، وخيّاب، وجابر، وأبی سعید الخدّری، وزید بن الأرقم أن علی بن أبی طالب رضی اللہ عنہ اول من أسلم، وفضلہ هؤلاء على غيره} ^۱

از سلمان و ابوذر و مقداد و خیاب و جابر و ابو سعید خدری و زید بن ارقام روایت شده است که می‌گفتند: اولین مسلمان علی بن ابیطالب است و این افراد، علی بن ابیطالب را افضل و برترین صحابه می‌دانسته‌اند (شیعه بوده‌اند).

همانطور که همگان می‌دانند یکی از مبانی اصلی اهل سنت و وهابیت این است که ابوبکر اولین خلیفه رسول الله ﷺ و برترین صحابه می‌باشد، بنابراین سلمان و ابوذر و... به دلیل اینکه امیر المؤمنین علی را افضل و برترین صحابه می‌دانسته‌اند شیعه می‌باشند.

۱ - الكتاب: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب ج ٢ ص ١٠٩٠، المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النرجي القرطبي (المتوفى ٤٦٣ هـ)، المحقق: علي محمد البجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، عدد الأجزاء: ٤

الاستيعاب

في معرفة الأصحاب

لأبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر

المجلد الثالث

تحقيق

غالي محمد الجاوي

دار الجنة

بيروت

— ١٠٩٠ —

كان على أصغر ولد أبي طالب . وكان أصغر من جغر بشر سنن ،
وكان جغر أصغر من عقيل بشر سنين ، وكان عقيل أصغر من طالب بشر سنين .
وروى — عن مسلم ، وأبي ذئن ، والمقداد ، وخطاب ، وجابر ، وأبي سعيد الخدري ،
وزيد بن الأرقم — أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أول من أسلم ، وفضله
هؤلاء على غيره .

وقال ابن إسحاق : أول من آمن بالله وبرسمه محمد صلى الله عليه وسلم من
الرجال علي بن أبي طالب . وهو قوله ابن شهاب ، إلا أنه قتل : من الرجال
بعد خديجة ، وهو قول الجميع في خديجة .

حدثنا أحمد بن محمد ، قال : حدثنا أحمد بن الفضل ، قال : حدثنا محمد بن جرير . قال : حدثنا أحمد بن عبد الله المتفق ، قال حدثنا مفضل^(١) بن صالح ،
عن مالك بن حرب ، عن عكرمة ، عن ابن عباس ، قال : لعل أربع خصل بيضاء
لأحد غيره : هو أول عربي وجمي صلٍ مع رسول الله عليه وسلم وهو الذي
كان لوازمه في كل زحف ، وهو الذي صبر منه يوم فر هـ غيره ، وهو الذي
فاته وأدخله قبره .

وقد مضى في بلب أبي بكر الصديق رضي الله عنه ذكره من قال : إن أبا بكر
أول من أسلم .

وروى عن مسلم [القلنسى]^(٢) أنه قال : أول هذه الأمة ورُوحاً على
نبأها عليه العلاة واللام الموسى ، أو لما إسلاماً : علي بن أبي طالب رضي الله عنه .

(١) و س : حدثنا علي بن عبد الله ابي هشان .

(٢) ف س : مسلم .

وآقى محمد بن عبد الرزاق مى گويد:
{الشيعة:

الشيعة لفظ معناه الأتباع والأنصار يطلق على الواحد والمثنى والجمع والمذكر والمؤنث، تقول هو شيعة وهما وهم وهن شيعة وجمعه شيع وأشياع، ثم صار علماً بالغلبة على أتباع على بن أبي طالب عليه السلام.

عرف جماعة من كبار الصحابة بموالاة على في عصر رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل سليمان الفارسي القائل: بايعنا رسول الله على النصح لل المسلمين والانتقام بعلي بن أبي طالب والموالاة له. ومثل أبي سعيد الخدري الذي يقول: أمر الناس بخمس فعملوا بأربع وتركوا واحدة. ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج قيل: فما الواحد التي ترموها؟ قال: ولاية على بن أبي طالب قيل له: وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن. ومثل أبي ذر الغفارى وعمار بن ياسر وحذيفة بن اليمان وذى الشهادتين خزيمة بن ثابت وأبي أيوب الأنصارى وخالد بن سعيد بن العاص وفيس ابن سعد بن عبادة وكثير أمثالهم. ومن أرادهم فليراجع كتاب الدرجات الرفيعة لابن معصوم.

عرف هؤلاء باسم شيعة على ثم غلب فأطلق فقيل لهم شيعة. ذكر أبو حاتم الرازى فى كتاب الزينة فى الألفاظ المتداولة بين أرباب العلوم على ما نقل فى كتاب الروضات أن أول اسم ظهر فى الإسلام على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم الشيعة وكان لقب أربعة من الصحابة وهم أبو ذر وسليمان وعمار والمقداد إلى أن آن أوان صفين فاشتهر بين موالي على عليه السلام... أما ما ذهب إليه بعض المتأب من أن أصل مذهب التشيع من بدعة عبد الله ابن سبا المعروف بابن السوداء فهو وهم وقلة علم بحقيقة مذهبهم. ومن علم منزلة هذا الرجل عند الشيعة وبرأة لهم منه ومن أقواله وأعماله وكلام علمائهم فى الطعن فيه بلا خلاف بينهم فى ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب. لا ريب فى أن أول ظهور

الشيعة كان فى العجاجز بلد المتشيع له. }^١

١ - الكتاب: خطط الشام ٤ ص ٢٤٥ و ٢٤٦، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كُرد على (المتوفى: ١٣٧٢ هـ)، الناشر: مكتبة التوري، دمشق، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨٢ م، عدد الأجزاء: ٤

شیعه:

معنای لفظی شیعه یعنی: پیرو و یاور. و بر یک یا دو یا جمیع از مذکور و مؤنث اطلاق می‌شود... سپس این لفظ شیعه، عَلَم شد برای پیروان علی بن ابیطالب عليه السلام.

در زمان رسول الله جماعتی از بزرگان صحابه شناخته می‌شدند به پیروان علی بن ابیطالب، مثل: سلمان فارسی که می‌گفت: بیعت کردیم با رسول الله بر اینکه خیر خواه مسلمین باشیم و بر امامت علی بن ابیطالب و موالات و پیروی از ایشان، و مثل ابوسعید خدری که می‌گفت: خداوند مردم را به پنج چیز امر کرد اما مردم به چهار چیز عمل کردند و یکی را ترک کردند، وقتی که سؤال شد از آن چهار چیز گفت: آن‌ها نماز و زکات و روزه رمضان و حج می‌باشد، به او گفته شد آن دیگری را که مردم ترک کردند چیست؟ ابوسعید خدری گفت: ولایت علی بن ابیطالب، به او گفتند: آیا ولایت علی بن ابیطالب هم مثل آن چهار چیز واجب است؟ گفت: بله واجب است. و مثل ابودذر غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن الیمان و خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین و أبي أيوب الانصاری و خالد بن سعید بن العاص و قیس ابن سعد بن عباده و بسیاری امثال ایشان (که شیعه بوده‌اند). و هر کس می‌خواهد مطالب بیشتری بداند به کتاب الدرجات الرفیعه که ابن مسعود نوشته است مراجعه کند.

این صحابه به شیعه علی بن ابیطالب شناخته می‌شدند، سپس این لفظ شیوع پیدا کرد و اطلاق شد بر پیروان علی بن ابیطالب. و ابوحاتم رازی در کتاب (الزینه فی الألفاظ المتناوله بین أرباب العلوم) طبق آنچه در کتاب الروضات آمده نقل می‌کند که: اولین اسمی که در اسلام در زمان رسول الله وجود داشت اسم شیعه بود و این لقب چهار نفر از صحابه بود یعنی: ابودذر و سلمان و عمار و المقداد... و آنچه که بعضی کتابها گفته‌اند که اصل مذهب شیعه از بدعت‌های عبد الله بن سبا معروف به ابن سوداء است یک وهم و خیال می‌باشد و این نشان دهنده کم اطلاع بودن از حقیقت مذهب تشیع است. و هر کس جایگاه عبد الله بن سبا را نزد شیعیان بداند و بیزاری‌شان از او را در اعمال و سخنانشان و سخنان علماء شیعه در رد و طعن بر او را بداند، خواهد دانست که درست این است که شیعه از زمان پیامبر وجود داشته است. و هیچ شکی نیست که اولین ظهور تشیع در حجاز (عربستان) بوده است...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جِرْجِيرُ الشِّعْلَةِ

تأليف

محمد كرد علي

الجزء السادس

الناشر
مكتبة الفوزي
دمشق

٢٤٥

وبعد الله تعالى الأرواح إلى الأجساد، ثم يجازي الله تعالى كل نفس بما كسبت إما بنعيم أبيدي أو عناب سرمدي، وجميع ما أخبر به الصادق من عذاب القبر ونفيمه، وسؤال المكين وزن الأعمال، والمرور على الصراط، والشفاعة لمن أذن له الرحمن، جميع ذلك حق يجب الإيمان به .

الشيعة :

الشيعة لفظ معناه الأتباع والأنصار يطلق على الواحد والثنى والجمع والمذكر والمؤنث، تقول هو شيعة وهذا دهم ومن شيعة وجمعه شيع وأشباع، ثم صار علمًا بالطلبة على أتباع علي بن أبي طالب عليه السلام .

عرف جماعة من كبار الصحابة بموالاة علي في عصر رسول الله
مثل سلمان الفارسي القائل: بايعنا رسول الله على النصح للسلميين والاتمام
بعلي بن أبي طالب والموالاة له. ومثل أبي سعيد الخدري الذي يقول: أمر
الناس بخنس فعملوا بأربع ونركوا واحدة. ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة
والزكاة وصوم شهر رمضان والحج قيل: فما الواحدة التي نركوها؟ قال: ولابة
علي بن أبي طالب قيل له: وإنها لم ترخصة معهن قال: نعم هي مفروضة معهن.
ومثل أبي فر الغاري وعمار بن ياسر وحذيفة بن الضمان وذي الشهادتين
خرعنة بن ثابت وأبي أيوب الأنباري وخالد بن سعيد بن العاص. وفيه
بن سعد بن عبادة وكثير أمثالهم. ومن أرادهم فليراجع كتاب الدرجات
الرفيعة لابن معصوم .

عرف مولاهم باسم شيعة علي ثم غلب فاطق قبيل لهم شيعة. ذكر أبو
حاتم الرازي في كتاب الترغيب في الألفاظ الخداولة بين أرباب الطروم على ما قيل
في كتاب الروضات أن أول اسم ظهر في الإسلام على عهد رسول الله
(المشيعة) وكان لقب أربعة من الصحابة وهم أبو فر وسلام ومار وعمر والمقداد
لأن آن آن صفين فاشتهر بين موالي علي عليه السلام. ومهما تكون متصلة
هذه الرواية من الثقة فالأمر الذي لا خلاف فيه أنه لما استغل الأمويون بالأمر
وناهضوا الماشيين وأتباعهم تلك الماهمسة الشديدة كان اسم الشيعة على
إطلاقه علماً على أتباع آل البيت .

أما ما ذهب إليه بعض الكتاب من أن أصل مذهب التشيع من بدعة عبد الله ابن سينا المعروفة بابن السوداء فهو وهم وله علم بحقيقة مذهبهم. ومن علم متى هذا الرجل عند الشيعة وبرأههم منه ومن آفواهه وأعماله وكلام علمائهم في الطعن فيه بلا خلاف بينهم في ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب.

لأرب في أن أول ظهور الشيعة كان في الحجاز بلد التشيع له. وكان التشيع هناك ضعيفاً الحول ولكنه مكين في قلوب أهله. ثم است فعل أمره في العراق زمن خلافة علي عليه السلام. أما في الشام فالمعروف بين الشيعة في جبل عامل خلقاً عن سلف أن النبي دلّهم على هذا المذهب أبوذر الغفارى لما سُرِّت إلى الشام ولا يزال في قرية الصرفند (بين صيدا وصور) له مقام معروف باسمه اتخذ مسجداً معموراً وهو غير مسجد القرية الجامع، وفي قرية ميس الجبل لمقام آخر. وميس هذه قرية في جبل عامل على طريق القادر من دمشق. وروى الحر العامل في كتابه أمل الآمل أن أبوذر لما أخرج إلى الشام شيع فيها جماعة ثم أخرجها معاوية إلى القرى فوقع في جبل عامل فتشيعوا من ذلك اليوم. ثم ذكر رواية عن الإمام أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام وقد سئل عن أعمال الشفيف فقال: أرفون وبيوت وربوع ونعرف بسواحل البحار وأوطن الجبال مؤلام شيعتنا حتى.

وفي كتاب الروضة والفضائل لشاذان بن جبريل القمي رواية منتهى إلى عمار بن ياسر وزيد بن أرقم تدل على أنه كان زمن خلافة علي عليه السلام قرية في الشام عند جبل الطنج تسمى أسعار أهلها من الشيعة، وأسعار هذه قرية خربة بين مجلد شمس وجاتا الزيت وهناك نهر يعرف بنهر أسعار. المتأولة جمع متواли مأخذ من المواردة وهي الحب، لموالاتهم أهل البيت واتباعهم طريقتهم. والظاهر أن تلقيهم بهذا اللقب في جبل عامل لم يتعlim عن القرن الثاني عشر للهجرة لأن كل المؤرخين قبل هذا القرن لم يعرفوا لهم هذا اللقب ولم ينجزهم به أحد منهم، وكانت إذا أرادوا ذلك تجنباً الشيعة وقالوا: الرافة كافل المعجمي في خلاصة الآخر. ولكن من تأخر عن القرن الحادى عشر لم يلزمهم بذلك نجزهم به كما فعل المرادي في سلك الدرر فإنه لم يذكرهم في جبل عامل إلا باسم المتأولة وفاما لشهرة في عصره.

جِرْجَرُ الشِّعْلَةِ

تأليف

محمد كرد علي

الجزء السادس

الناشر
مكتبة اليونزوي
دمشق

منابع و مأخذ

١. إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى ، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني القىسى المصرى، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣ هـ)، الناشر: المطبعة الكبرىالأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٢٣ هـ عدد الأجزاء: ١٠
٢. إزالة الخفاء عن خلافة الغلفاء (ترجمة فارسی)، المؤلف: ولی الله الدهلوی (المتوفى: ١١٧٦ هـ)
٣. الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم الترمي القرطبي (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، المحقق: على محمد البجواوى، الناشر: دار الجيل، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، عدد الأجزاء: ٤
٤. الأعلام ، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الررکلى الدمشقى (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الناشر: دار العلم للملائين، الطبعة: الخامسة عشر - أيار / مايو ٢٠٠٢ م
٥. الامامة والسياسة ، المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قيبة الدينوري (٢١٣ هـ)، المحقق: الزيني
٦. إيجاز البيان عن معانى القرآن ، المؤلف: محمود بن أبي الحسن بن العين الياياورى أبو القاسم، نجم الدين (المتوفى: نحو ٥٥٣ هـ)، المحقق: الدكتور حنف بن حسن القاسمى، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ
٧. بحر العلوم = تفسير المرقندى ، المؤلف: أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم المرقندى (المتوفى: ٣٧٣ هـ) المحقق: الشيخ على محمد معرض -الشيخ عادل احمد عبد الموجود و...، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان
٨. تاريخ الطبرى ، المؤلف: محمد بن جریر بن زید بن كثير بن غالب الأعلى، أبو جعفر الطبرى (المتوفى: ٣١٠ هـ)، (صلة تاريخ الطبرى لعریب بن سعد القرطبي)، المتوفى: ٣٦٩ هـ، الناشر: دارتراث - بيروت، الطبعة: الثانية - ١٣٨٧ هـ
٩. تاريخ الإسلام ووفيات الشاهير والأعلام ، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائم الزهي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م، عدد الأجزاء: ٥٢
١٠. تاريخ النقائـ ، المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلـى الكوفـى (المتوفى: ٢٦١ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان
١١. التاريخ الكبير ، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، الطبعة: دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن، طبع تحت مراقبة: محمد عبد المعيد خان، عدد الأجزاء: ٨
١٢. تاريخ بغداد ، المؤلف: أبو بكر أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدي، الخطيب البغدادى (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م، عدد الأجزاء: ١٦
١٣. تذكرة الغواصـ ، المؤلف: يوسف بن فرغـلى بن عبد الله البغدادـى الحنـفى سبطـ بن الجوزـى (المتوفى: ٦٥٤ هـ)
١٤. تذكرة الحفاظ ، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائم الزهي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت -لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، عدد الأجزاء: ٤
١٥. تفسـر أـبـى السـعـود = إرشـادـ المـقـلـ الـلـيـمـ إـلـىـ مـزاـيـاـ الكـاـبـ الـكـرـيـمـ ، المؤـلـفـ: أـبـى السـعـودـ الـعـمـادـيـ مـحـمـدـ بـنـ مـصـطـفـىـ (المـتـوفـىـ: ٩٨٢ـ هـ)، النـاـشـرـ: دـارـ إـحـيـاءـ التـرـاثـ الـعـرـبـىـ - بيـرـوـتـ - لـبـانـ
١٦. تفسـرـ العـلـالـيـنـ ، المؤـلـفـ: جـلالـ الدـيـنـ مـحـمـدـ بـنـ أـحـمـدـ الصـحـلـىـ (المـتـوفـىـ: ٨٦٤ـ هـ) وجـلالـ الدـيـنـ عـبـدـ الرـحـمـنـ بـنـ أـبـىـ بـكـرـ السـيـوطـىـ (المـتـوفـىـ: ٩١١ـ هـ)، النـاـشـرـ: دـارـ أـبـىـ كـبـرـ - دـمـنـقـ - بيـرـوـتـ
١٧. تفسـرـ الطـبـرـىـ = جـامـعـ الـبـيـانـ عـنـ تـأـوـيـلـ آـىـ الـقـرـآنـ ، المؤـلـفـ: مـحـمـدـ بـنـ جـرـیرـ بـنـ زـیدـ بـنـ كـثـيرـ بـنـ غالـبـ الـأـعـلـىـ، أـبـىـ جـعـفـرـ الطـبـرـىـ (المـتـوفـىـ: ٣١٠ـ هـ)، تـحـقـيقـ: الـدـكـوـرـ عـبـدـ اللهـ بـنـ عـبـدـ الـمـحـنـ التـرـكـىـ، بـالـتـعـاـونـ مـعـ مـرـكـزـ الـبـعـوثـ وـالـدـرـاسـاتـ الـإـسـلـامـيـةـ بـدارـ هـجـرـ الـدـكـوـرـ عـبـدـ السـنـدـ حـسـنـ يـعـاـمـةـ، النـاـشـرـ: دـارـ هـجـرـ لـلـطـبـاعـةـ وـالـنـشـرـ وـالـتـوزـيعـ وـالـإـعـلـانـ، الطـبـعةـ: الـأـولـىـ، ١٤٢٢ـ هـ - ٢٠٠٠ـ مـ، عـدـدـ الـأـجـزـاءـ: ٢٦ـ مـجـلـدـ ٢٤ـ مـجـلـدـ وـمـجـلـدـانـ فـهـارـسـ
١٨. تفسـرـ العـثـيـمـيـنـ ، المؤـلـفـ: مـحـمـدـ بـنـ صـالـحـ بـنـ مـحـمـدـ العـثـيـمـيـنـ (المـتـوفـىـ: ١٤٢١ـ هـ)، النـاـشـرـ: دـارـ أـبـىـ الجـوـزـىـ، الـمـلـكـةـ الـعـرـبـىـ الـسـعـودـيـةـ

١٩. تفسير القرآن ، المؤلف: أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد العبار ابن أحمد المرزوقي المعانى التيسى ثم الشافعى (المتوفى: ٤٨٩ هـ)، المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غيم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
٢٠. تفسير القرآن الطليم لابن أبي حاتم ، المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التيسى، الحنظلى، الرازى، ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧ هـ)، المحقق: أسمد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المسكلة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ١٤١٩ هـ
٢١. تفسير القرآن العظيم لابن كثير ، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشى البصرى ثم الدمشقى (المتوفى: ٧٧٤ هـ)، المحقق: محمد حسین شمس الدين، الناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على يضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٩ هـ
٢٢. تفسير الماتريدى (تأویلات أهل السنة) ، المؤلف: محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتريدى (المتوفى: ٣٢٣ هـ)، المحقق: د. مجدى بالسلام، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م، عدد الأجزاء: ١٠
٢٣. تهذيب التهذيب ، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، المحقق: ابو الأشبال صغير احمد شاغف، الناشر: دار العاصمة - الرياض
٢٤. تهذيب التهذيب ، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، المحقق: عادل مرشد، الناشر: موسسة الرسالة - لبنان
٢٥. تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، المؤلف: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو العجاج، جمال الدين ابن الزكى أبي محمد القضاوى الكلبى العزى (المتوفى: ٧٤٢ هـ)، المحقق: د. بشار عواد معروف، الناشر: موسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠، عدد الأجزاء: ٢٥
٢٦. الثقات، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن معاذ بن معاذ، التيسى، أبو حاتم، الدارمى، البُستى (المتوفى: ٣٥٤ هـ)، طبع بإيعانة: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد العيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية، الناشر: دائرة المعارف العثمانية بجعید آباد الدکن الهند، الطبعة: الأولى، ١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣، عدد الأجزاء: ٩
٢٧. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي ، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الأنصارى الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١ هـ)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى و...، الناشر: موسسة الرسالة - بيروت - لبنان
٢٨. البرج والتعديل ، المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التيسى، الحنظلى، الرازى، ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧ هـ)، الناشر: طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - بجعید آباد الدکن - الهند، دار الكتب العلمية - لبنان
٢٩. خصائص امام على . المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراسانى، الناشر: موسسة الرسالة - بيروت - لبنان
٣٠. خطط الشام ، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كُرد على (المتوفى: ١٣٧٢ هـ)، الناشر: مكتبة التورى، دمشق، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م، عدد الأجزاء: ٦
٣١. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع العثانى . المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله العينى الألوسى (المتوفى: ١٢٧ هـ)، الناشر: إدارة الطباعة المنيرية - احياء التراث العربى - بيروت - لبنان
٣٢. سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من قفها وفوائدها ، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، الأشقرورى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (المكتبة المعارف)، عدد الأجزاء: ٦
٣٣. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها على فى الأمة ، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقرورى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المسكلة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م، عدد الأجزاء: ١٤

٣٤. سير أعلام النبلاء ، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قانيماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ٢٥ (٢٣ مجلدان فهارس).
٣٥. صحيح مسلم ، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النسابوري (المتوفى: ٢٦١ هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الحديث - القاهرة.
٣٦. صحيح مسلم ، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النسابوري (المتوفى: ٢٦١ هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: ٥.
٣٧. صحيح البخاري ، المؤلف: محمد بن إسحاق البخاري الجعفي (المتوفى: ٢٥٦ هـ)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
٣٨. صحيح الجامع الصغير وزياداته ، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاشي بن آدم، الأشقرورى الألبانى، (المتوفى: ١٤٢٠ هـ) الناشر: المكتب الإسلامي عدد الأجزاء: ٢.
٣٩. صحيح الجامع الصغير وزياداته ، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، الأشقرورى الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي.
٤٠. صحيح سنن الترمذى ، المؤلف: محمد ناصر الدين الألبانى (المتوفى: ١٤٢٠ هـ) الناشر: مكتبة المعارف - الرياض.
٤١. الطبقات الكبرى ، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمى بالولاء، البصرى، البغدادى المعروف بابن سعد (المتوفى: ٢٢٠ هـ)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠ م، عدد الأجزاء: ٨.
٤٢. الفصل فى العمل والأهواه والتعلل، المؤلف: أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطى الظاهري (المتوفى: ٤٥٦ هـ)، الناشر: مكتبة الحانجى - القاهرة.
٤٣. الفصول الهمة ، المؤلف: على بن احمد المالكى المكى ابن الصباغ (المتوفى: ٨٥٥ هـ)الناشر: دار الأضواء - بيروت.
٤٤. كفاية الطالب ، المؤلف: ابو عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشى الكتجمى الشافعى (المتوفى: ٦٥٨ هـ).
٤٥. الكافى فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة ، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قانيماز الذهبي (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، المحقق: محمد عوامة - أحمد محمد نور الخطيب، الناشر: دار الفقيلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.
٤٦. الكثاف ، المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى: ٥٣٨ هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان.
٤٧. كنز الصمال فى سنن الأقوال والأفعال ، المؤلف: علاء الدين على بن حسام الدين ابن قاضى خان القادرى الشاذلى الهندى البرهانى نم الدنى فالسى الشهير بالمتقى الهندى (المتوفى: ٩٧٥ هـ)، المحقق: بكرى حيانى - صفوه السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١ هـ / ١٩٨١ م.
٤٨. لسان الميزان ، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، المحقق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: دار الشانز الإسلامية، الطبعة: الأولى، ٢٠٠٢ م، عدد الأجزاء: ١٠، العاشر فهارس.
٤٩. معجاز القرآن ، المؤلف: أبو عبيدة معمرا بن المثنى البصري (المتوفى: ٢٠٩ هـ)، المحقق: محمد فؤاد سرگين الناشر: مكتبة الحانجى - القاهرة، الطبعة: ١٣٨١ هـ.
٥٠. مجمع الروايد ونبع الفوائد، المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان الهشمى (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان.
٥١. مجموعة رسائل الإمام الغزالى ، المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالى الطوسي (المتوفى: ٥٠٥ هـ)، حققه: ابراهيم امين محمد، الناشر: المكتبة التوفيقية - القاهرة - مصر.

٥٢. المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل ، المؤلف: عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: ١٣٤٦ هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠١، عدد الأجزاء: ١
٥٣. مرقة المفاتيح شرح منكاة المصايح ، المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الصلاهروى القارى (المتوفى: ١٠١٤ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان
٥٤. مروج الذهب و معادن الجوهر ، المؤلف: أبي الحسن على بن الحسين بن على الصعودي (المتوفى: ٢٤٦ هـ)، الناشر: المكتبة العربية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ
٥٥. الم Derrick على الصحيحين. المؤلف: أبو عبد الله الحكم محمد بن عبد الله بن محمد بن عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠، عدد الأجزاء: ٤
٥٦. مند الإمام أحمد بن حنبل ، المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١ هـ)، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م، عدد الأجزاء: (القسم الذي حققه أحمد شاكر)
٥٧. مند البزار المنشور باسم البحر الزخار ، المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الغالق بن خلاد بن عبد الله العتكل المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢ هـ)، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقوق الأجزاء من ١ إلى ٩)، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م)، عدد الأجزاء: ١٨
٥٨. منكاة المصايح ، المؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولی الدين، التبريزی (المتوفى: ٧٤١ هـ)، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٩٧٩
٥٩. المطالب العالية بزواند المائدة الثانية ، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن عبد الله العقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، المحقق: رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تيسير: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، الناشر: دار العاصمة، دار الفتح - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ عدد الأجزاء: ١٩
٦٠. معانى القرآن ، المؤلف: أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الدبيسي القراء (المتوفى: ٢٠٧ هـ)، المحقق: أحمد يوسف النجاتي / محمد على التجار / عبد الفتاح إسماعيل الشلي، الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة - مصر، الطبعة: الأولى
٦١. المعجم الأوسط ، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠ هـ)، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد الرحمن بن أيوب بن مطر اللخمي الشامي، دار الحرمين - القاهرة، عدد الأجزاء: ١٠
٦٢. المعجم الكبير، المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠ هـ)، المحقق: حمدى بن عبد المجيد السلفي، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، عدد الأجزاء: ٢٥
٦٣. معرفة الثقات ، المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح الجعلاني الكوفي (المتوفى: ٢٦١ هـ)، المحقق: عبد العليم عبد العظيم البوتوى، الناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥
٦٤. معرفة الصحابة ، المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٢٠ هـ)، تحقيق: عادل بن يوسف العزاوى، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، عدد الأجزاء: عدد الأجزاء: ٦١٧ أجزاء و مجلد فهارس
٦٥. مناقب الإمام أحمد بن حنبل ، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧ هـ)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، ١٤٠٩ هـ عدد الأجزاء: ١
٦٦. مناقب الإمام الشافعى ، المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر بن الحسين الرازى (المتوفى: ٤٠٦ هـ)، المحقق: د. احمد حجازى القا، الناشر: مكتبة الكلبات الأزهرية - الأزهر - قاهرة
٦٧. الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ، المؤلف: أبو الحسن على بن أحمد بن محمد بن علي الواحدى، النساىورى، الشافعى (المتوفى: ٤٦٨ هـ)، تحقيق: صفوان عدنان داودى، دار النشر مكتبة الكلبات الأزهرية - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ

